

از نسخه هولتسر

ایران در یکصد و سی و دو سال پیش

با شرح و تصویر

بخش نخست: اصفهان

نگهدارنده: محمد عاصمی



از انتشارات

وزارت فرهنگ و هنر

دفتربرداری اسناد ایران



یکی از هدفهای اصلی مرکز مردم‌شناسی ایران بررسی و مطالعه زندگی روزمره و سنتی مردم ایران در قرون مختلف تاریخ است، زیرا بر اثر چنین مطالعه‌ای است که ریشه‌های تاریخی شیوه‌های تفکر و رفتار این جامعه شناخته می‌شود و درک صحیح روحیه ایرانی می‌گردد.

انتشار کتاب "اصفهان در یکصد و سیزده سال پیش" که بمنظور ارائه در "جشنواره جهان اسلام" (انگلستان - آوریل - ژوئیه ۱۹۷۶) منتشر می‌شود گامی است در راه تحقق این هدف اساسی، زیرا بهر حال تصویری مستند از زندگی روزانه مردم این شهر بدست میدهد، مخصوصاً آنکه بیان مطالب با عسکهای فراوان و گویا از مناظر و جنبه‌های مختلف زندگی مردم همراه است.

اگر در مطالعه زندگی یکصد سال پیش مردم این منطقه از ایران و مقایسه آن وضع و حال با شیوه زندگی امروزین آنان به پیشرفت و تحولی سترک بر می‌خوریم و از جمله بجای کورهای ابتدائی آهنگری صنعت عظیم ذوب‌آهن را می‌باییم بی‌گمان و بهون گزافه‌گوئی تمام این ترقی در دوران پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی بدست آمده و مرکز مردم‌شناسی ایران بسی شادمان است که در آستانه بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی و سیلهای جهت این مقایسه فراهم آورده است.

مرکز مردم‌شناسی ایران از پژوهشگر فرزانه آقای محمد عاصمی که در تحصیل متن کتاب و تصاویر ذی قیمت آن و ترجمه مطالب به زبان فارسی و تدوین و تنظیم کتاب همت گماشته صمیمانه سپاسگزار است و امیدوار است این خدمت، بعنوان کوششی در راه شناختن و شناساندن راستین میهن عزیز مقبول افتد.

مرکز مردم‌شناسی ایران

بیش گفتار

این کتاب قسمتی از یادداشت‌های مردی است بنام ارنست هولتسر Ernst Holtzer که او اخر سال ۱۸۶۳ از لندن وزراء برلن-پترزبورگ - استاراخان و تهران به اصفهان آمد و قریب بیست سال زندگی خود را در این شهر گذراند ماست.

فرامم آورنده‌ی این یادداشت‌ها نه مستشرق است نه ایران‌شناس، نه نویسنده‌ی مسافر و سیاح و نه سیاستمدار که خواسته باشد به تحقیقات علمی پردازد و در فن ویژه‌ای مطالعه کند و در اشاععی مرام و مذهب و سیاستی بکوشدو یا آنکه بقصد آکاهی رئیسان و بالاتر ان خودگزارشی از جگونگی اوضاع ایران بدهد.

"هولتسر" یک نلگارجی متوجه الحال بود در شهر کوچکی در آلان که بشغل خود وارد بود و کارشناس فن خود بشمار میرفت و ظاهرا یابر اثر اتفاق و یا بعلت ارتباطات تجاری که کسان و همکاران او بادست کاههای بازرگانی و یا سیاسی و نظامی انگلیس داشتند مأموریت یافت در نلگارخانه اصفهان کارکنه در این دوران، ارتباط نلگاری بین لندن و هندوستان برای دولت انگلیس یک مسئله حیاتی بود و کشیدن سیم نلگراف، پس از مذکور شدن از سرزمین وسیع ترا راه ایران میگردید.

در سال ۱۸۵۷ شورش عظیم هند شرقی آغاز شد و رساندن خبری از لندن به دهلی دو سه ماه طول میکشید و از همین جهت ایجاد وسایل سریع ارتباط که در اروپا داشت متدائل میشد، برای انگلستان یک امرفوری و فوتی بشمار میرفت.

از این گذشته پس از تصرف هرات توسط قوای ایران و چنگ ایران و چنگ انگلیس در سال ۱۸۵۷ که به اشغال جزیره‌ی خارک و لشکرکشی به بوشهر و محمره منتهی شد، دولت امپراطوری انگلیس، سیاست جهانگیری ظالغانه را پس از انعقاد قرارداد پاریس به سیاست نفوذ مسالمت آمیز مبدل کرد و به فکر ایجاد پایگاههای اقتصادی در ایران افتاد و کسب امتیازات متعدد و سیلیعی اعمال این روش جدید بود.

از همین یادداشت‌ها برمی‌آید که نفوذ علمای روحانی روز بروز رو به افزایش میرفت و همین‌ها بودند که مخالفین

روشنگری و پیشرفت فنی و صنعتی و علمی را تشویق میکردند و فتنه‌ها بر میانگیختند.

حکام در ایالات و ولایات فعال مایشاء بودند و حتی حق داشتند حکم قتل صادر کنند. قسمت عمده‌ی درآمد کشور صرف خوشگذرانی شاه و درباریان میشد. بنابراین هر امتیازی که سودی برای این گروه همراه می‌آورد و درآمدی نصیب آنها میکرد قابل تصویب بشمار میرفت و چه بسا همین رجال قاجار امتیازی کسب میکردند و آنها را بمبیگانگان و امیگذارند. هدف عمدۀ این بود که پولی بدست آید تا صرف عیش و نوش شود.

تحتین مظہر این سیاست، کوشش انگلیسها برای بدست آوردن سیم تلگراف در ایران بوده است. در سال ۱۸۶۲ یک هیئت نظامی انگلیسی به ایران آمد و مذاکره در باره‌ی سیم‌کشی بین خانقین و تهران و بوشهر با دولت ایران شروع شد و بعداً قراردادی منعقد گردید که طبق آن کار سیم‌کشی توسط نظامیان انگلیسی و به خرج دولت ایران انجام گیرد. اداره‌ی سیم‌ها نیز برای مدت پنج سال به افسران انگلیسی واگذار شد. سال ۱۸۶۶ سیم تلگراف ایران به فتفاوت متصل شد و در سال ۱۸۶۷ خط دیگری بین تهران و لندن کشیدند که در ۱۳ ژانویه ۱۸۷۰ قابل بهره برداری گردید.

میدانیم که تلگرافخانه‌های طول و عرض کشور چه اهمیتی برای سیاست استعماری انگلیس داشت. دستگاههای تلگراف بمنزله‌ی گوش و پشم شاه بودند و رئیسان تلگرافخانه‌های شهرها و طول راهها فقط اخبار را به تهران و به مجال ایران مخابره میکردند که با سیاست دولت انگلیس توافق داشت. آنها مشیر و مشارسran کشور در تعامل و ولایات بودند. به آنها حقوق برون مرزی تعلق میگرفت، تابدان پایه که مجرمین در کنار آنها پناه می‌جستند و مأموران ایرانی حق دخول در محظوظی تلگرافخانه‌های را نداشتند.

تلگرافخانه‌های انگلیس محل امنی برای یاغیان و اشراشده‌بود. این وضع ادامه داشت تا سال ۱۹۳۵ که دولت ایران تمام ناسیبات را تحويل گرفت.

با کسب امتیاز سیم‌کشی، راه برای اخذ امتیازات دیگر توسط بیگانگان بخصوص دو دولت روس و انگلیس و بالا خص هنگام زمامداری میرزا حسین خان سپهسالار باز شد و آن قرارداد با رویتر در سال ۱۸۷۲ بود که اگرچه اجرا نگردید اما اثرات آن با تأسیس بانک شاهنشاهی در سال ۱۸۸۹ کلیه‌ی منابع اقتصادی و مرکز سیاسی را در اختیار و تحت نفوذ عوامل بیگانه درآورد.

بنابراین، بیست سالی که "هولتس" در ایران گذرانده، دوران آغاز زوال حکومت قاجار است. دورانی که نفوذ بیگانگان "بطور مسلط آمیز" و بدون جنگ رو بعزمی رفته و درنتیجه‌ی فساد و بیحالی و زیونی و تمکن از اجانب چرخهای کشور را از کار بازداشتند.

"هولتس" در مقدمه اشاره میکند که علت اساسی نوشتن این یادداشت‌ها همین است که: "..... از چند سال با یعنی تصرف بسیاری عوامل بیگانه اغلب به سک اروپائی دارند در این کشور نفوذ میکنند

عمارات کهن، عادات و آداب ("حتی طرز لباس بوشیدن) تدریجاً از بین میروند، بطوریکه تا چند سال دیگر بسیاری از آنچه را که شاردن Chardin و تاورنیه Tavernier بوصفت آورده‌اند، پیدا نتوان کرد... "به عنی دلیل با در دست داشتن کتابهای بقلم شاردن و تاورنیه و پوللاک Pollack یادداشت‌های درباره اصفهان نوشته است. چه کسی نمیداند که ظل‌السلطان اصرار داشت آثار تاریخی ایران را که بانی‌شان رجال قاجار تبودند، نابود سازد؟... مطلبی که فراهم آورده‌ی این یادداشت‌ها نیز بدان اشاره کرده است.

"هولتس" به حوادث تاریخی و سیاسی اشاره‌ای نکرده، یادی از قوارداد رویتر در سال ۱۸۷۲ نمیکند. ظاهرا از جنگهای اروپا و حتی تأسیس دولت آلمان در ورای ویا قحطی سال ۱۸۷۱-۱۸۷۲ خبری نداردو این بی‌تجھی ناظر بر این واقعیت است که به اهمیت و عواقب این وقایع بی‌خبرده و تنها بکار خود می‌پرداخته و محیط خود را مطالعه می‌کرد ما است.

"هولتس" آدمی است که فقط در فن خودش کارشناس است. معلومات اودرباره‌ی تاریخ و فرهنگ ایران بحدی محدود است که برای مودم تربیت شده‌ی قرن ماشگفت انگیز نظر می‌آید. مثلاً علی‌این‌ابیطالب را پیغمبر مسلمانان میداند و از گذشته‌ی باستانی ایران همین قدر خبر دارد که: "... کتابهای کبرها را ائمه، موقع هجوم به ایران آتش زند. و حال آنکه در همان زمان راولینس Sir Henry Rawlinson به کشف خطوط میخی کوه بیستون می‌پرداخت و ترجمه‌ی اوستا به زبان فرانسه توسط انکتیل دوپرون Anquetil Deperron در اروپا غوغائی مربا کرده بود و موافق و مخالف به جان یکدیگر افتاده بودند و دانشمندی هم‌نژاد "هولتس" به اسم اشپیگل Spiegel در سال‌های ۱۸۵۲-۱۸۶۳ اوستا را در سه جلد به زبان آلمانی ترجمه و منتشر کرده بود.

معهذا کوشش وتلاش این مرد برای تفحص در تاریخ دوران انحطاط قاجار و تحقیق در اوضاع اقتصادی و اجتماعی و دانش عوام در آخرین دهه‌های قرن نوزدهم می‌لادی - هم در یادداشت‌هایش و صدیار بیشتر در عکس‌های که از طرز زندگی و کار اصفهانیان و مشاغلشان و تجارتشان و کشاورزی‌شان و فرهنگشان باقی‌گذاشته - بسیار ارزشمند است.

"هولتس" شرحی نسبتاً مفصل درباره‌ی کاسب‌کار و پیش‌کار اصفهان‌مانند برج‌کوب، آسیمان، آجریز، کاشیکار نانوا، سقا، پنبه‌زن، روغن‌کش، کشاورز، و نیز بازرگانان و علماء و ماموران دولتی می‌ورد که برخی از آنها برای ماتازگی دارد.

بسیاری از آداب و رسوم که امروز دیگر متداول نیست در این یادداشت‌ها ثبت شده. شرح مراسم عروسی و عزا که خود ناظر آنها بوده نکاتی در بردارد که با مطالعه رسوم بخش‌های دیگر، محقق را به نتایج مهمی میرساند. اطلاعات اودرباره‌ی صنایع و آمار صنعتی را هم در جهت مطالعه در علل افول صنعت ایران پس از ورود اجناس اروپائی است.

زراعت پنبه‌وتباکو و تریاک، بخشی از یادداشت‌های او را تشکیل میدهد. "هولتس" هم تایید می‌کند که زراعت

تربیاک را دوتا جر هندی به ایران آوردند . واستعمال تربیاک در آن زمان رواج نداشته است . زوال صنعت قالی بافی او را به حیثیت میاندارد و تاسف میخورد از اینکه چشمدهای علاج بخش آبهای مدنی درگذشته باستگهای مرمر زیبا محصور و مسقف بودند و اکنون همه ویرانند .

"هولتسر" بدون اینکه بخواهد به یادداشت‌های خود جنبه‌ی مدنگاری اشاره نمی‌کند که می‌رساند بچه طریق ، بیکانگان ، زیرپرچم مسیحیت در امور داخلی ایران دخالت می‌کردند و به حیثیت مردم صدمه می‌زدند . انگلیس‌ها و حتی نمایندگان بازرگانان آنها ، حمایت از یهودیان و زوتشی‌ها را دست آوری برای اعمال تعزیز در کار ایرانیان ساخته بودند .

همچو "هولتسر" از استعداد مردم اصفهان برای آموختن صنایع صفت میدارد ، بخصوص هنگامی که وضع مکتب خانه‌هار اش را در گروههای بیست تا پنجاه تن فری در اطاقهای خراب ، بدون کتاب و به چه زحمتی درس میخوانند و تاسف میخورد که تعلیم و تربیت در مدرسه جذی گرفته نمی‌شود و چنین نتیجه می‌گیرد : "خیلی کارها می‌شد کرد ."

یادداشت‌های هولتسر با وجود محدودیت محیط فکری نویسنده‌اش کم‌مو را می‌بیند و پیچش مورانه‌بیند ، حاوی نکاتی است آموزنده که بمراحل تحول ایران در عرض صد سال اخیر کمک شایانی می‌کند .

محمد عاصمی

مونیخ - جمهوری فدرال آلمان

مهرماه ۱۳۵۴

اشاراتی چند درباره‌ی این کتاب

- متن اصلی یادداشت‌های "ارنست هولتسر" عیناً آمده است.
- شرح عکس‌های‌بهمان گونه‌است که خود "ارنست هولتسر" بر آنها نوشته است.
- "ارنست هولتسر" برای بعضی از عکس‌ها به انگلیسی شرح نوشته است که در متن اصلی ما نیز آنرا عیناً وردہ‌ایم.
- بعضی اسامی برای ما مفهوم نبود، ناگزیر همانطور نوشتم که "ارنست هولتسر" می‌خواسته است.
- پخش دیگراین کتاب، یادداشت‌های "ارنست هولتسر" از آغاز سفرش به ایران خواهد بود با تصاویری از تهران، قم، کاشان و سایر مناطق ایران که از آن گذشته است و در آن زیسته است.



اصفهان

پیش‌گفتار :

در باره‌ی شهر اصفهان کتابهای گوناگون و متعددی نوشته شده و نشر یافته‌اند که برخی از آنها نیز خوب هستند.

از بهترینشان کتاب شوالیه‌شاردن *Chevalier Chardin* است که در سال ۱۶۷۶ طی دو مین سفر خوداین شهر را به دوران شکوفائیش دیده و جزئیات آنرا توصیف کرده است. دیگر کتاب جهانگرد معروف ناورنیه *Tavernier* است که تقریباً همین دوره را مانند شاردن به تفصیل شرح داده است.

دو دوران اخیو نیز باید به کتاب آقای پوللاک *Pollack* رایزن بهداری مقیم وین، اشاره کرد که هم در این قرن مدتی در اصفهان اقامت داشت و ضمن شرح ایران، مطالب جالبی راجع به این شهر نوشته که هم خوب و هم بجاست.

آنهایی هم که بخواهند نکاتی تاریخی و سرگرم‌کننده درباره‌ی اصفهانی‌ها بخوانند باید به کتاب "سلمانی اصفهان" نوشته‌ی مردیل *Merrill* انگلیس مراجعه کنند.*

بنابراین اگر دلایلی مرا برآن نمیداشت که موضوع را به نحو دیگری مورد مطالعه قرار دهم، از جانب من دیوانه‌سری بود بار دیگر کتابی راجح بشهری منتشر کنم که بزودی پس از شاردن بقیه‌ها رفته است. ایران و اصفهان در آستانه‌ی یک تحول فرهنگی قرار گرفته‌اند و از چند سال به این‌طرف سیاری عوامل بیگانه و اغلب به سبک اروپائی دارند در این کشور نفوذ می‌کنند. عمارت‌کهن، عادات و آداب (حتی طرز لیاس پوشیدن) تدریجاً از بین میروند، بطوریکه تا چند سال دیگر سیاری از آنچه را که شاردن و تأویلیه به وصف آورده‌اند، پیدا نتوان کرد و در این صورت گفته‌های آنها مورد تردید قرار خواهد گرفت و مردود خواهد شد.

از این گذشته، طی دوران اقامت خود فرصت یافتم از مناظر و ساختمانها و میدانهای جالب عکس بردازی کنم و خوشحالم که این عکسها پادگاری از سیاری عمارت‌کهن است که بعدها خراب شدند و از بین رفند. در باره‌ی آنچه از زمان شاردن باقیمانده و بحدکافی راجح یانها شرح داده شده‌اند، فقط بمنظور تایید و توجیه گفته‌ی خود، تاحدلزوم باختصار اشاره خواهم کرد، اما در باره‌ی اوضاع و احوال جدید و ساختمانهای که کمتر معروف هستند، بتفصیل خواهم نوشت. مخصوصاً درباره‌ی آنچه نو و تازه است.

از نست هولتسر

* منظور جیمز موریه است.

شهر و اطراف آن

درجه . همچنانیان بدون استثناء^۴ اروز تمام ورود بهار را باعید نوروز باستانی ایرانیان در ۲۱ مارس جشن میگیرند . در این موقع شب ها دیگر بیندان نیست ، درختها اغلب شکوفه میکنند و برگها بشان سیز مشود . پادهای شدیدی میوزد (باران هم گاه میبارد ، در ماه مه تقریبا هر روز رعد و برق هست که در کوههای مرتفع منفجر میشوند) مردم میگویند . این پادهای شیرهای درختان را مایه میدهند . مه خنک ساعات صبح درماه سپتامبر که اغلب بالашعاعی آفتاب از هم پاشیده بشود ، نشانه ورود فصل پائیز است . ماه اکتبر و نومبر برای مدت کمی در جلگه باران میبارد و در کوهستان برف . زمستان ، معمولا ساکنان سرمهیرد و اگر سخت باشد درماه دسامبر شروع میشود . منتها اغلب روزها آفتابی است و سرد و حشك با وزش پادهای سوزناک و آزارد دهنده که در هوای آزاد باید پوستین بر تن کرد . ماه زانویه در صورتیکه زمستان سخت باشد میتوان اغلب روزها ، بشرط اینکه آفتاب نتابد ، روی بخ ، سرسره سازی کرد . اگر هوا صاف باشد نور آفتاب شدید است و در این صورت باید چشم ها را بوسیله عینک در مقابل کوری ناشی از تماشای برف حفظ کرد . گاهی هم آفتاب زدگی دیده شده است ، ظاهرا میں دلیل که مردم عادت دارند ساعات متواتی ردیف هم بیکار ، کار دیوار ، بنشینند و پروانی ندارند از اینکه آفتاب بر سرشار باشد .

شهر اصفهان در جلگه وسیعی قراردارد بقطر ۱۵-۱۱ فرسخ = ۴۰ تا ۴۸ میل انگلیسی ، اصفهان در انتهای جنوبی این جلگه ، کنار چپ زیده رود واقع است بطوریکه اگر از رودخانه نگاه کنیم ، قسمت عده شهر را به شمال گسترشده شده است . چهار پل عده برقرار را زیند هرود و سیله ارتباط مابین دو کرانه هستند . دو پل وسطی باسم پل اللهم دری خان و پل خواجه یا پل چهار باغ بعلت سبک ساخته میشود ، مکمل و موقعا العاده زیبایشان جلب توجه میکنند و در جلوه و جلای مظاهره اصفهان مقام بر جسته ای دارند . پل بالائی به اسم پل مارنون^۱ Marnun

۱- پل مارنون که در محل آن مارنون گفته میشود . اسامی حاصل زیبادی در محل وجود دارد که الف آن به واو قلب شده است .

از میان شهرهای ایران ، اصفهان در هر حال و بطور کلی حالت ترین آسیاست . هنوز هم مکرراز ایرانیان این ضرب المثل را میشنویم که "اصفهان نصف جهان " است . هر چند هم مقدار زیادی خیال باقی در آرایش و تعالی کلام بعایرانیان سنت بدھیم ، در ضرب المثل فوق یک دلیل صحیح و قابل قبول وجود دارد و آن این است که در نظر ایرانیان ، اصفهان یک شهر بزرگ ، یک شهر نیرومند و زیبائیست .

موقع جغرافیائی اصفهان ، آخرین سار از طرف منجم هیئت اعزامی و سوس^۲ آفای دکتر Becker در سال ۱۸۷۴ چنین تعین شده است . ۱۵۷۵ پای پاریسی بلند تر از سطح دریای سیاه ، ۳۸° ۱۶/۲ عرض شمالی و دو ساعت و ۳۳ دقیقه و ۵/۴۵ ثانیه در شرق نصف النهار برلن . چهار فصل آن بسیار مرتب تقسیم شده اند . بهار از ماه مارس تا ماه مه ، تابستان از زوئن تا اوت و پائیز از کم دارد ، تابستان .

تابستان روزهای بسیار گرم دارد ، زیرا گرمای آفتاب بر اثر پادهای خنکی که از کوههای مرتفع میوزد و چندان دور از شهر نبستند معتدل میشود ، تاحدی کمدرشب های تابستان اغلب یک پتوی سیک وزن ضروری است . از ساعت یک تاسه ، گرم ترین ساعت روز است انسان بایک کلاه خوب آفتاب گیرا زگ مازدگی و با یک عینک سیز محافظ چشم از آنچه سیماری چشم مصری سامیده میشود ، مصون میماید . طبق مشاهدات تلگرافخانه انگلیسی در سالهای ۱۸۷۸-۸۰ حد متوسط گرام چنین بوده است .

در بهار ۱۴ درجه (حداکثر ۲۶ درجه و حداقل ۲ درجه) .

در تابستان ۲۵ درجه (حداکثر ۲۸ درجه و حداقل ۱۲ درجه) .

در پائیز ۱۱ درجه (حداکثر ۲۲ درجه و حداقل ۹ درجه) .

در زمستان ۴ درجه (حداکثر ۱۳ درجه و حداقل ۴

بیننده را متوجه میکند که شهر اصفهان تابدین نقطه گسترده شده بوده است. این سوی رودخانه، در ساحل راست، درست زیر پای تماشگر قسمت ویران چهارباغ قرار دارد، کمی دورتر در مشرق کنار رودخانه، کاخ تابستانی شاه اسماعیل هفت دشت یا پل خواجو و باز نزدیکتر گنبدها و آثار قبرستان ساکنین ایرانی شهر وجود دارد. کمی در جهت غرب، نزدیک ساحل راست رودخانه شهر ارمنی نشین جلفا قرار دارد که با گنبدها و پرچهای پناقوس دارکلیسیاهای گوناگونشان جلوه میکند نزدیک آن پل "مارنون" Maroun واقع است. اگر نگاه خود را رو به جلگه به سمت شرق و غرب ادامه دهیم تعدادی دهکده با پرچهای کوتوله و درختهای سرسبز میبینیم. جلگه رو به غرب بخصوص با دقت کشت شده و جمعیت آن نیز زیاد است، در صورتیکه سمت شرق بسیاری از محله‌ها رو به ویرانی میروند و ساکنین آنها، آنجا را ترک گفته‌اند. آسیاری این دهات از آب رودخانه است و در سالهای خشک‌سالی محله‌هایی که قسمت علیای رودخانه قرار دارند خود شهر، آب رودخانه را مصرف میکند و آنها بی‌آب میمانند.

دور تا دور جلگه را کوهها احاطه کرده‌اند. در جهت شمال و شمال غربی رشته کوه‌های بلند "کرود" Khorud و نظری و رو به مشرق اغلب تک صخره‌ها و کمی دور تراز آن قله‌های مرتفع یک سلسله جبال در راه بیزد سینه سپر کرده‌اند. رشته کوه‌های نظری و کهرو داز ۲- امروزه به پل شهرستان مشهور است.

۳- این پل به پل حجیب Jubi، معروف است و به بخش گسترده‌ی محلی سلطنتی صفوی در دو ساحل را ازدیده رود و در ادامهی باغات در فاصله‌ی سی و سه پل و پل خواجو تعلق دارد. ضمن آنکه نقش ارتباطی داشته نوعی Acqueduct بوده است که آب نهر سعادت آباد از جنوب به عمارت دریاچه در شمال ساحل زاینده رود و از روی آن در نهری هدایت میشده است.

۴- چنین شخصیتی در دوره‌ی فتحعلیشاه شناخته شده است. یعنی چهارباغ موردی بحث حاج محمد حسین نظام‌الدوله است که بعداً مشهور به مدراء عظم میگرد. سال فوت وی ۱۲۲۹ هجری قمری است و بهمن مناست این چهارباغ را چهارباغ صدر گویند و به این نام مشهور است.

۵- هفت دست صحیح است Haftehast

۶- کهرو دیا قهرو د (ارتفاعات کرکس).

با این زیبائی نیست، اما از لحاظ ارتباط مابین محلات پر جمعیت کرانه راست و بالای رودخانه بخصوص مفید است.

پل شارستان^۲ تقریباً باندازه نیم میل از سه پل دیگر فاصله دارد. این پل در یک محل بسیار مناسب ساخته شده، اما بد از آن نگهداری کرده‌اند، و در سالیان اخیر از اهمیت آن برای اصفهان کاسته شده است^۳. بعلت اینکه قسمت شرقی شهر هر روز بیشتر روبه ویرانی می‌رود. بعلاوه یک پل کوچک^۴ که بمنظور عبور پیاده رو ساخته شده بالای پل خواجو قرار دارد، از موضوع مرتفع جاده شیراز که در سمت جنوب به جلگه مستحب می‌شود، در مسیر راه مرکز جامعی ارمنی جلفا با فاصله نیم میل، زیباترین منظره‌ی جلگه و شهر و اطراف آن نمایان است. از آنجا که یک سلسله تپه کم ارتفاع این منظره را از نظر می‌بینیم، ناگهان انسان شاهد چشم انداز بسیار زیبائی می‌شود.

چنین بنظر می‌آید که شهر در میان باغ بزرگی فرار دارد و رودخانه از غرب به شرق مانند یک رشته‌ی سیمین نقره‌ای از وسط آن می‌گذرد. چند گنبد و گلدسته بزرگ در تابش خورشید میدرخشد و روبه شمال جلوه می‌فروشند. اینها گنبد‌های مسجدها در پر جمعیت ترین قسمت شهرند. هم آنجامنارهای بسیاری که با قیامده مسجد‌های کهن هستند بچشم می‌آیند. یک ردیف طویل درخت، محدود درجهت شمالی جبوی در دو کرانه رودخانه، رو به شهر قدکشیده‌اند. این همان گردشگاهی است که شاه عباس با کاشتن درختهای چنار ساخته و با اسم چهار باغ معروف است. پلی که این گردشگاه را بهم متصل می‌کند پل الله وردی خان نامیده می‌شود. یک گردشگاه دیگر چناردار شبیه به آن، اما طویل‌تر که در همان جهت ساحل چپ زاینده رود نزدیک پل سومی شروع می‌شود، همراه این پل بخوبی جلگه‌دارد. این گردشگاه بعداً ساخته شده و بناکننده‌ی آن گرمه‌بهرادر Chramlu Bader یکی از والیان رمان فتحعلیشاه است.^۵ خرابه‌های شهر قدیمی روبه مشرق بخصوص نظر گیراست. روبه مغرب محله‌هایی که با باغ و باغچه محصور شده‌اند با کوه آتشکاه که تنها ایستاده و در مزد این محله‌ها قرار دارد بطریز زیبائی نمایان هستند و

درنتیجه دائم مراحت و گرفتاری فراهم میکند . در صورتیکه مقدار آب فراوان نشد ، بشدت سرازیر میشود و مصب پر از گل ولای باید فوری بسته شود و بر عکس در تابستان که سطح آب پائین است باید سدی کشیدتا سطح آب بالا بسیار .

هر جدول زیر نظارت چندین میراب و یک سرمیراب قرار میگیرد . میرآب و ظائف بسیار سنگینی عهده دارد و برای اینکه از عهده وظائف مربوط به آب رسانی برآید اغلب محتاج همکنک اهالی چندین دهکده است . میرآب حق دارد تمام اهالی کارآمد را از کلیه مناطق مربوطه در ظرف مدت کمی احضار کند . اگر جدول متعلق به شاه و یا یکی از رجال عالی رتبه باشد میراب حق دارد بسیار گفتگو کلیه اهالی را که در دهکده های آن سطعه هستند به بیکاری دعوت کند .

فقط چند حدول شهر از جسمه های دیگری سیرآب میشوند ، زیرا از اغلب کوه های نزدیک شهرها هیچ چشممه ای نمی جوشد یا آبشان کم است . در بهار وقتی برف در کوه های مرتفع فریدن آب میشود و علاوه بر آن باران های فراوانی میبارد ، جریان آب رودخانه بحدی شدید است که مقداری شن و سنگ همراه خود می آورد . درنتیجه مسیر رودخانه عوض میشود ، گاهی این ساحل یا آن ساحل در معرض خطر طفیان قرار میگیرد و پل ها بسیار قطور هستند و نیم طافی ها تنگ و در برابر آب معاومت میکند .

در تابستان آبرودخانه نزدیک شهر تقویباً خشک میشود ، بجز چشممه هایی که در خود رودخانه محو شند و آب آسها نزدیک اغلب بسیار کم است . جدول های بالای رودخانه نازه و فتنی سد بندی هم بشوند آب زیادی تحویل نمیدهد ، در این صورت باید از چاه های آب استفاده کرد . در اصفهان سطح آب زیرزمی می قطع چند متر از

۷- ن آنها که اطلاع داریم کوهی باین نام وجود ندارد تا ب منظور کوهکله فاضی باشد .

۸- باحتمال زیاد منظور کوه صفا است

۹- ماحتمال زیاد منظور وی از نهرهای سرپوشیده ، قنات های حوالی سیرم (معروف به هفت مزرعه) مبارک است .

۱۰- که مراد وی جاه پشت هاست .

۱۱- المثل در قسمتهایی که الزام آور بوده و جاه ای که معاشری نظر بارار و غیره وجود دارد .

ماه اکتبر تا ماه مه پوشیده از سرف هستند .

در همان نزدیکی رویه مغرب یک دیوار کوه تا آتشگاه گسترده میشود ، در جنوب آن یک صخره شبیه به سر ابوالهول بنظر می آید . دورادور ، قله های مرتفع فریدن پیداست . رویه شمال غربی راهی به همدان میرود و از یک کوه کم ارتفاع میگذرد . در جنوب شرقی کوه بلند مغوروی مایک نوع شب کلاه دیده میشود که ایرانیان آنرا کلاکوهی^۷ Kolla Kohi مینامند ، در همان نزدیکی ، رویه جنوب دیوارهی نوک تیز کوه صوفی^۸ با چایخانه شاعرانه و سفید رنگ تخت سلیمان روی یک صخره پهنه جلوه دارد . میگویند این را شاه عباس ساخته است که از این منظره زیبا لذت ببرد و دلنشاد شود .

پس از این ابراز نظر جامع سیار آسان تراست که همراه من بیایید تا به شرح خود شهر و اطراف آن بپردازم  شریان حیاتی اصفهان زنده رود است . سرچشممه های آن در کوه های پوشیده از برف ولاست فریدن قرار دارد که در فاصله تقریبی ۱۵ میل آلمانی درجهت غربی است . در مسیر رودخانه هم تعدادی چشممه میجوشد و سه میل دلیل به آن نام زنده های زایده رود داده اند . کمالهای آبیاری شهر از خود راینده رود منشعب میشوند . درنتیجه کسی که بحواله گردشی درخارج شهر بکند اغلب گرفتار نهرهای عمیق میگردد که ناگهان مخصوصا در قسمت بالای رودخانه ، راه آدم راسد میکند ، آجات عددادی نهرهای عمدتاً رود منشعب میگردند ، بهم نزدیک میشوند و یکدیگر را قطع میکنند . نزدیک اصفهان اغلب نهرها روباز هستند تا لایه رویی آنها سهل تر میسر شود . در قسمت علیای رودخانه نهرها سرپوشیده هستند . در فواصل متناسب حفره هایی برای بیرون آوردن خاک ولایه رویی تعییه شده است^۹ . فاصله حفره ها بسته به وضع زمین و قطر راه آب است . در خود شهر کانال ها اغلب سرپوشیده هستند^{۱۰} .

خارج از شهر بندرت کانال ها دیوار بندی شده اند ، زیرا خاک آجها مرکب از گل رس ، شن ، گچ و شوره ، دیوارهار احتماً میکند . حتی محل انشعاب جدول ها ز رودخانه اغلب سرسی درست شده ، بطوریکه مکرر گل ولای راه آب را می بندد و یا مصب را تغییر میدهد و

اصفهان زندگی کرده‌اند. بدختانه هیچ یک از آنها به این فکر نیافتداده است، مختصرترین اخباری راجع بعوض زندگی خود یادداشت کند.

کتابهای ایرانیان قدیم را ائمه به محض هجوم به ایران تا آخرین برگ سوزانند و کتابهای جدید قابل اطمینان نیستند و محتوی آن‌ها چنین است که دوران گناب باستان معمولاً بدوران افسانه‌میافتد و در حجاب تاریکی فرمیورد. قدر سلم این است که آخرین دوران شکوفان اصفهان قرن پانزدهم و شانزدهم بوده است که شاردن و تاورنیه فرانسوی چه خوب توصیف کردند. اما نه فقط اینها و مسافرین دیگر درباری این دوران گزارش روش و آشکاری داده‌اند بلکه روایات روحانیون ارمنی جلغا و یادگارهای موجود از آن زمان، امروز در اختیار ماست و مامیتوانیم آنها را مشاهده کنیم. ولی درینکجا که طولی نخواهد کشید، از یادگارهای این دوره جالب آثار زیادی باقی نخواهد ماند. طوفان، درختهای چهارباغ را لازماً میکند و جای آنها چیزی کاشته نمیشود. باد و بوران و یخ‌بندان ساختمانهای کهن را میترکند. کسی آسهara تعجب نمیکند و سنگ و آجرهای آنها برای ساختمان خانه‌های نوبکار میروند. مسجد‌های کهن برای اهالی کوئی بزرگ‌هستند و نمیتوانند آنها را تعمیر کنند و نگه دارند. مردم ترجیح میدهند که قسمت‌های جدیدی بسازند و قسمت‌های کهنه را بحال خود واگذار کنند که در هم بروزند. مردم به ساختمانهای نو علاقمندند و هر ساختمان نوی فقط اسم بانی آسرا همراه دارد. بسیاری از جدول‌های کهن در حال نابودی هستند.

■ از حصار دور شهر اتر چندانی باقی نمانده و حصار جدیدی ساخته نمیشود. با وجود این اصفهان، دروازه‌های زیادی دارد که لسته از شهر حفاظت نمیکنند و فقط بار و بسته میشوند. هر محله‌ای بسته به رفاه و تمول مردم ساکن، دروازه‌و دروازه‌های مخصوصی دارند. این دروازه‌ها هنوز معروف هستند دروازه تلواسکون^{۱۳} کارون^{۱۴}، سید احمدیان جویباره، تونچی^{۱۵}، طبیعی^{۱۶}، ظله

سطح زمین فاصله دارد.

در سال ۱۸۷۱ که خشکسالی و قحطی بدیده‌امد، سطح آب زیرزمی بسیار عمیق‌تر بود و اغلب مردم مجبور بودند چاههای عصیق‌تری بکنند. بخاطر حقوق مربوط به عبور آب اعلی نزاع و حوال رخ میدهد، اما یکی از امتیازات شهر اصفهان که از هر حیث قابل ستایش است، همین است که هر کس میتواند اورا از آب آشامیدنی خویش محروم نباشد.

آب آشامیدنی از چاه، اعلی توسط اشخاص یا یک چرخ طباب  می‌کشیده میشود. آسیاری مزارع و ماغه‌ها توسط گاوها ای انجام میگیرد که دلوی را باطن اسفلتی متصل به چرخ روی ریشه نشیب دار بالا میکشد. محض اینکه دلوی پر آب از چاه بالا می‌آید، شخصی که مأمور این کار است، آب را خالی میکند، سپس گاو روی همان زمین نشیب دار بطرف چاه بر میگردد، طباب را نل میکند تا دلو به سطح آب زیرزمی برسد و از نو پر شود.^{۱۷}

شهر اصفهان بر ارجوی‌های فراوان و چاههای که در آن کنده شده با غهای فراوانی دارد، مزارع عموماً با دلسوزی کشت میشوند و مردم هم کوشاستند.

راجع به تاسیس شهر اصفهان بدختانه جزو نمیتوان بگوییم. اصفهان یقیناً یک شهر قدیمی است که اغلب ویران و بازارنو ساخته شده، بطوریکه قسمت عمده شهر کوئی روی ویرانهای کهن بریاست. اصفهان از مدتها پیش یکی از قدیمی‌ترین شهرهای سکه زنی بوده است و در وله اول سکه‌های قدیمی معتبرترین دلیل قدمت این شهر هستند. ایرانیان قدیم، گبرها، بدختانه هیچگونه نوشته‌ای یا آثاری از خود به یادگار نگذاشته‌اند آنها مرده‌های خود را به مرغان درنده و گزند آب و هوا واگذار میکرند و استخوانهارا وقتی جمع میشند بدون تشریفات بگوشمای میریختند. یهودیان که تعداد آنها در اصفهان فراوان است، مدعی تاسیس شهر اصفهان هستند. برخی از تصاویر و یادگارهای آنها شهادت میدهند که یهودیان در هر حال زمان درازی در

۱۲- منظور روش چاه کاوایی.

۱۳- تلواسکان

۱۴- کاران ←

امهديان، احمدآباد، پاقلعه، خواجه، خسره
شني^{۲۵} Ghasreh Munschi نيماورد، هارون و لات جمال
کله^{۲۶} درياغ حاجي، مسح حاكم^{۲۷}

بيدا آباد در كوش و نو در غرب هستند، شمس آباد
خواجه، خرسو منشي در جنوب قرار دارد. دروازه سو،
دردشت، شاه حسن، جهاره در شمال و دروازه سيد
امهديان احمد آباد پاقلعه در شرق و بقيه قسمت مرکزي
شهر را تشکيل ميد هند.

■ اصفهان حداقل ۳۵ هزار جمعيت دارد که قریب
سه هزار نفر شان يهودی هستند و بقيه مسلمان. سابقاً
بساري از گزرا و تراکها و ارماني ها در اصفهان منزل داشتند
اينک همه ارماني های جلفا رانده شده اند. از گراها کسی
ديگر ندار اصفهان مانده ونه در جلفا و اطراف اصفهان
يهوديان ميتوانند فقط در يك محله، در حواره (عده اي
سيز دردشت) منزل داشته باشد.

■ تا آنجا که من از روی عدد اهالي محله های کوچکتر
بطور تقریبی توانست بشعرم نسبت عدد مردان بزنان
یک به چهار است. معهذا باید اضافه کنم که تعیین

بابوشخانه^{۱۷} Babuschkhaneh دردشت، نوچارو^{۱۸}
Djaru Eliarun^{۱۹} الیارون Djuzun^{۲۰} لوميون^{۲۱}

■ خانه ها و باغها اغلب باديوارهای بلند محفوظ و
محصورند، مخصوصاً بازار خلي خوب حفظ و حراست
می شود و باید گفت که بر اثرشدت عمل حاكم کنوئی امنیت
برقرار شده است. زیرا در طی اقامت چندین سالما م جز
اخباری از چند درزی چیزی به گوش من نرسیده است.

خود شهر اصفهان تا آنجا که هنوز مردم در آن
مسکن دارند، و سعتی برابر دو تا چهار ميل آلماني دارد،
بدون محله های ویران و خالی از سکنه و جلفا. يك خط
مرزی قطعی رو به جنوب ساحل چپ رودخانه از پل بالا
يا پل Marnun تا پل سوم باسم پل خواجه کشیده شده
است. رو به شمال نقطه مرزی عمارت خلعت برمیار^{۲۲}
(Khalat pershan) و درجهت شرق قلعه تبریک^{۲۳} و درجهت
غرب محله های Lambun^{۲۴} بیدآباد-در كوش Derkushlik است.
شهر جدید درجهت مغرب و سعی یافته و بزودی
چندین دهکده مجاور را در برخواهد گرفت. اینجا يك
خط مرزی وجود ندارد.

مرکز شقل در داخل شهر عبارت از آن قسمت گردشگاه
چاردار چهار باغ است که از پل دوم، یعنی پل الله
ورديخان يا پل چهار باغ درجهت شمال غربی تا حصار
قدیمی شهریا تا کاخ های کهن شاهان عباسی ادامه دارد
و اکنون مقر حاكم اصفهان است. در وسط این گردشگاه
ساخته ان بزرگ مدرسه چهار باغ قرار دارد و در انتهای
آن درجهت شمالی کاخ های قدیم و جدید واقع شده اند
باضافه میدان شاه که هم میدان مشق است و هم میدان
برگزاری جشن ها و هم میدان مبادرات بازرگانی. ساخته ان
بزرگ مسجد شاه نیز همین جاست. از این میدان شاه
تا انتهای شمالی شهر بازارها و کاروانسراها و ساخته ان
بزرگ مسجد امام جمعه واقع شده است. چند تا بازار کوچک تراز بازار
زرگ رو به شرق و به غرب منشعب می شوند.

اکنون شهر به ۱۹ محله تقسیم بندی شده است.
بیدآباد، در كوش، نو، چهارسو، شمس آباد
دوازه سو، دردشت، شاه حسن، جواره، دروازه سيد

← ۱۵- نوعجي ما طوقجي

۱۶- ساخته شد

۱۷- باغ قوشخانه (با - قوشخانه)

۱۸- چاره

۱۹- حوزدان

۲۰- الیاران

۲۱- لیبان (نویسنده آنچه را که از افراد محلی شنیده
آورده است).

۲۲- خلعت بران (که عمارت باغ قوشخانه است)

۲۳- قلعه Tabarak (طرسان کوچک)

۲۴- در كوش يا درب كوش صحیح است

۲۵- قصر منشی

۲۶- حمال کله Djmal Koleh صحیح است.

۲۷- مسجد حکم Hakim

۲۸- قصر منشی

| | |
|----|--|
| ۳۸ | مسجد تاج الدین |
| ۳۹ | مسجد ملاهارون الولایت حاجی باقر |
| ۴۰ | مسجد خواجهو |
| ۴۱ | مسجد باغ حاجی آقا محمد |
| ۴۲ | مسجد اسدعلی بلوجردی ؟ <i>Buludjirdi</i> |
| ۴۳ | مسجد ذکر الله |
| ۴۴ | مسجد عمریها <i>Omaria</i> |
| ۴۵ | مسجد تکیه گار کیارق ؟ <i>Gareckiarag</i> |
| ۴۶ | مسجد آقامیرزا سید حسن |
| ۴۷ | مسجد میرزا باقر |
| ۴۸ | مسجد آسید علی مقدس |

- ۲۹- مسجد حکیم
- ۳۰- مسجد علی
- ۳۱- مسجد علیقلی آقا درست است.
- ۳۲- درب امام و آفانور در دو موقعیت جغرافیائی شهری متقاوت است. مسجد آفانور اهمیت بیشتری دارد که عملاً در مرکز محله دردشت است و مجموعی درب امام در محله سنیستان قرار دارد.
- ۳۳- باحتمال زیاد مراد وی مدرسه‌ی چهارباغ است.
- ۳۴- باحتمال زیاد مراد وی مدرسه‌ی معروف نیم آورد است. مسجد کوچکی نیز بام مسجد نیم آورد وجود دارد.
- ۳۵- مراد مسجد حاج محمد حعفر آباده‌ی است.
- ۳۶- منظور مدرسه‌ی شاهراد مهاست.
- ۳۷- منظور مدرسه‌ی ناصریه واقع در مسجد شاه است.
- ۳۸- مدرسه‌ی شیخ یوسف تاج الدین.
- ۳۹- مدرسه‌ی هارون ولاست.
- ۴۰- مدرسه‌ی خواجهو
- ۴۱- مسجد درباب همایون است.
- ۴۲- مسجد در کوشک است.
- ۴۳- مسجد واقع در چهارباغ پائین است.
- ۴۴- مسجد مجاور بازارچه‌ی نو است.
- ۴۵- گوک برآق.
- ۴۶- مسجد واقع در مجاورت خیابان شاه است.
- ۴۷- مسجد مجاور حمام میرزا باقر بیدآبادی است.
- ۴۸- مسجد واقع در محله‌ی تو چهارسو است.

اعداد صحیح کامل‌غیرممکن است . باین دلیل که هیچ آمار رسمی گرفته نشده است . حتی شماره خانه‌های نیز معین نیست ، با وجود اینکه از آنها مالیات گرفته می‌شود . علت این است که مامورین دولت روی منافع شخصی حقیقت را پرده پوشی می‌کنند و اگر مجبور شوند که رازی را بگشایند می‌توان یقین داشت که اعداد ناصحیح داده می‌شود . اساساً بدلالل طبیعی آنچه را که انسان خودش در محل نتواند بینند و سنجد وازیک تبعه ایرانی بخواهد اطلاقی کسب کند ، کاملاً بی مصرف است و اطمیان پذیر نیست .

میدانهای عمدۀ شهر برای خرید و فروش میدان شاه است که در آن میوه ، آدوهه و کاه و یونجه بفروش مزروع و میدان که به در قسمت شرق اصفهان برای میوه ، ذغال هیزم ، کاه و یونجه ، سیزی واشیاء کهنه اختصاص داده شده است .

مسجد عمدۀ عبارتند از :

مسجد شاه (نزدیک میدان شاه)

مسجد جمعه (در محله جوباره و دردشت)

مسجد حاکم (در محله‌ای به همین نام واقع در شمال غربی میدان شاه)

مسجد علی (یا عالی) (در میدان کهنه)

مسجد آقا فلی آقا (محله در کوشک)

مسجد جارچی (در بازار بزرگ مرکز شهر)

مسجد نو (در همان نزدیکی بازار بزرگ مرکز شهر)

مسجد درب امام آفانور *Derbe* (در بازار بزرگ مرکز شهر)

مسجد شیخ لطف الله (میدان شاه)

مسجد چهارباغ (در مرکز چهارباغ)

مسجد مریم بیگم (نزدیک میدان شاه)

مسجد ذوالفقار

مسجد نیماورد ؟ *Nimawerd*

مسجد حاج محمد جعفر ناده‌ی *Djafferthadehi*

مسجد احمد آباد

مسجد شهزاده‌هایه ؟ *Schasadehayeh*

مسجد ایلچی *Eltschi* (احمد آباد)

مسجد ناصری

برای آنها بدین جهت مناسب است که اغلب با هم ارتباط (اندرونی ازند ، بعلاوه باستن دروازه ها خوب محفوظ هستند . تسبت به تالار دفیله *Tallur* تغییری نکرده است . بر عکس خانه های دیگر هر روز در تغییر هستند .

باین ها پایدکاخ های دیگری نیز اضافه کرد . بهشت آئین که ویرانه ایست . عالی قابو واقع در میدان شاه ، محل ورود به کاخها از این طرف است . بهشت بهشت نزدیک چهار باغ که اغلب میهمانان عالیرتبه را در آن جامید هند ، کاخ تابستانی با قسمت های سو و کنه نزدیک پل خواجه واقع در ساحل راست رودخانه ، آینه خانه ، ^{۴۴} عمارت قدیمی با یک تالار ستون دار نزدیک هفت دست نمکان نزدیک آینه خانه که در سال ۱۸۸۸ ظل السلطان مسن ترین فرزند شاه بکلی آنرا از بین برده است . بعلاوه کاخ های کهن دیگری هم هستند که از آنها فقط باغ و یا محل آن با چند خرابه باقی مانده است . از میان مناره ها (گل دسته های شهر) که در تمام شهر پراکنده هستند مناره های زیرین جلب توجه میکنند . دو گل دسته مسجد

—۵۰— تساخمه شد .

۵۱— باحتمال مسجد تل عاشقان است .

۵۲— مراد مسجد شیخ علی خان زنگمه است .

۵۳— مسجد بنام خیاطها وجود دارد .

۵۴— لبنان

۵۵— باحتمال ، مسجد رحیم خان است .

۵۶— معروف به مدرسه میرزا مهدی اشتها ردی .

۵۷— مدرسه کاسه گران درست است .

۵۸— چهار سو مقصود درست است .

۵۹— حمالها درست است .

۶۰— لبنان درست است .

۶۱— باحتمال مدرسه ترکها است .

۶۲— ظاهراً ساختمان فعلی اساسداری است .

۶۳— عمارت کاج درست است .

۶۴— تالار طوله درست است .

۴۹— مسجد صوفی

۵۰— مسجد پالونار *Pulunar*

۵۱— مسجد نور دروازه نو

۵۲— مسجد پله آشگون *Palla Ascheggun*

۵۳— مسجد حاجی آیت الله

۵۴— مسجد خان باکله *Khan ba Galleh*

۵۵— مسجد خیاطها گودبیه *Godchieh*

۵۶— مسجد محله نو

۵۷— مسجد خیابان چهار سو

۵۸— مسجد نوی

۵۹— مسجد لومبون *Lombun*

۶۰— مسجد میرزا حسینی بیدآباد

درباره مساجد باید یاد آوری شود که از بابت اموال و موقوفات آنها ، باجی به شاه تعلق نمیگیرد . اغلب مساجد فوق الذکر دارای مکتب خانه و مدارس عالی الهیات هم هستند .

مسجد شاه چهار مدرسه دارد ، مدرسه چهار باغ هم چهار مدرسه دارد . سایر مدارس عبارتند از مدارس نیماورد ، در کوشک ، میرزا حسین بیدآباد ، بابا حسن ^{۶۱} ، کاسه گیرها ^{۶۲} *Larrepescha* حاجی باقر ، هارون ولايت ^{۶۳} . چهار سو مقصود ملا عبدالله جده بزرگ (سلطان حسین) ^{۶۴} . جده کوچک ، جده صدر ، جده ^{۶۵} *Hamalla* حاجی لمبون ^{۶۶} *Lombun* شمس آباد (بدون مصرفونیمه ایران) و بایاسید ^{۶۷} .

کاخ های زیر متعلق به شاه هستند . چهل ستون ، قدیمترین و مشهور ترین کاخ در قسمت جنوبي شهر قرار دارد . عمارت صدری خان ساختمان جدیدتری نزدیک چهل ستون است که صدری خان وزیر زمان فتحعلیشا ه ساخته و به " بیگم " شاه هدیه کرد هاست .

۶۸— عمارت *Lhadj* ^{۶۸} تالار دفیله *Tallar Derwileh*

۶۹— عمارت نو ، همه در نزدیکی عمارت صدری قرار دارد .

۷۰— چهل ستون مقر حاکم است و کاهی میهمانان عالی رتبه نیز در آن بسر میبرند و در زمان غیبت حاکم ، دیوان خانه ملاست ، یعنی محل اقامت رئیس شهر ، سایر کاخ ها خانه های شخصی فرمانداران شهرستانها و شهرها هستند که با خانواده خود زندگی میکنند . این خانه ها

سازان) چیزازه *Tschisazha* ۷۶ کرباس ، گلشن ،
فخر ، شیشه ، حاجی کریم ، ملا حاجی ، خوانسا ریها .
میرزا کو چک ، تالار *Tallar* میراس معیل سفید ، تالونه
در روزه ^{۷۷} *Talunderuz* در نزدیکی میدان کهنه .
پای درخت سوخته ، آقا ، رعیتها .

اسامی بازارها از روی نام کاروانسراها تعیین
میشود و باستگی به صنعتی دارد که در آن بازار جمع
هستند . بازار مسگرها ، بازار زرگرها ، بازار صرافها .
در این بازار باز هم صحبت خواهم کرد .

از چیزی بلند و قدسی شهر متعلق به زمان شاه
عباس کبیر قطعات بسیار کمی باقیمانده است ، میگویند
اغلب آنها افغانها خراب کرده اند . یک قطعه از این
دیوار بسیار جالب در قسمت حنوی شهر کهن در مغرب
انتهای چهار باغ قدیمی و قطعه دیگری در مشرق میدان
شاه هنوز وجود دارد .

قلعه تبرک *Tabarak* در مرز قدیمی شهر یکی از
دزهای قدیمی است که هنوز باقی مانده است .
قلعه مجزا قرار گرفته ، حصار بلندی حلقووار آنرا احاطه

۵- ساربان درست است .

۶- مناره چهل دختران درست است .

۷- باحتمال مناره مسجد بآسوسخته است که سمناره
ساغ قوشخانه شهرت دارد .

۸- باحتمال مناره خواجه علم است که در نیم فرن
اچبر بهنگام احداث خیابان هاتف تخریب
گردید .

۹- ساره شهروستان که در نیم قرن اخیر جهت استفاده
از مصالح آن تخریب گردید .

۱۰- مناره معروف به مناره کون برنجی .

۱۱- یکی از پرها صدراعظم فتحعلیشاه .

۱۲- باحتمال بارارجه بلند است .

۱۳- شناخته نشد .

۱۴- منظور کاروانسرای سر چاه حاج میرزا است .

۱۵- معروف به تیمچه لرها که بعدها به مسعودیه موسوم
و پس از آن در سال ۱۳۴۷ خراثش کردند .

۱۶- چیت سازها

۱۷- دلان دراز .

شاه ، واقع در شرق منار جوباره منار سررووان ^{۶۵}
که پس از منار جوباره مرتفع ترین است . مناره چهل
دخت در شرق ^{۶۶} ، منار مسجد ^{۶۷} در *Gawas sukalhei* در
شمال شهر منار حسین محمد کاظم که عوام آنرا لکلک
مینامند و کمابیش وسط شهر قرار دارد . منار شهرستان
را هم که زیر پل شهرستان قرار گرفته ، با وجودیکه از
شهرکنونی زیاد فاصله دارد ، باید اضافه کنم .

ایپهودیها قریب پارده کنست دارند که اغلب آنها بیشتر
زیرزمین بناشد همانند روزی زمین . چند ساختمند دولتی
دیگر نیز قابل ملاحظه هستند . تعدادی از آنها نزدیک
چهار باغ شاه عباس قرار دارند . به عمارتی که در
ساحل چپ رودخانه واقعند نیز اشاره میکنم . اغلب
آنها یا پیرانه اند و یا بی مصرف مانده اند . کنار آنها
باغ های وسیعی هستند که اکنون تبدیل به مزارع
شده اند .

سردر هزار جریب در ساحل چهارکه از میان باغ سوم
از چهار باغ میگذرد و بمنزله حد آن بشمار میرود . باغ
سروش ، عمارت بزرگی نزدیک پل که در سال ۱۸۶۵
تلگرافخانه هند و اروپائی بوده و بعدها به جای مرکز
دیدبانی هیئت اعزامی آلمانی و نویس بکار رفته است .
بدبختانه اکنون رو به ویرانیست ، قصر شمس آباد در
ساحل راست رودخانه ، نزدیک چهار باغ و بهلوی دروازه
شهر گمرک خانه نزدیک میدان شاه ، بازار قیصریه با
نقاره خانه در میدان شاه ، چاپخانه ، یعنی سکه زمی در
میدان شاه ، خلعت پوشان در انتهای شمالی شهر نزدیک
دو راه بورنجی ^{۷۰} *Berenji* بعلاوه سه عمارت دیگر
نزدیک آنجا وجود دارد . عمارت وسطی در چهار باغ چهار
سوار همه مهتر است . اینها ابراهیم خان صدر در
اوائل قرن هیجدهم ساخته است .

اسامی کاروانسراها نزدیک میدان شاه مدرسه
چهار باغ (به قرار زیر است : چهار سو مقصود ^{۷۱} ، چهار
سبلند ^{۷۲} بگلی ، شتابگه *Schtubaggeh* سرای چه
 حاجی میرزا ^{۷۳} ، در مسجد حکیم ، تیمچه (برای ایلات
لرو بختیاری) طباطبائی ، حسین آبادی (برای شال
فروشان) ، کاروانسراهای نزدیک بازار بزرگ ، مخلص
منجم ، نوهدنیها ، شاه (برای چیت سازان و قلمکار

شهر.

نعداد زیادی هم زورخانه در شهر است. همه اینها زیرزمینی هستند و نور از سقف به آنها می‌رسد. تماشاخانه‌های عمومی، رستوران و با غایه‌ای عمومی سطح معمول در اروپا اینجا وجود ندارد. در ماه محرم زیر چادرها ی بزرگ در قسمت‌های مختلف شهر تعریه داده شدند و مرگ‌علی این ابیطال بطرز بسیار موثری شناخته شدند. حاکم کوشی سده منظور یک عمارت فرعی که با چادر پوشیده می‌شد آمده کرده است که لژهای آرایشی یا افتخاری دارد و شبیه تاترهای تابستانی خود است. دکانهای بسیاری در بازار وجود دارند که عدا تهیه می‌کنند. این دکانها بسیار ساده هستند، برای چند نفر جادارند و فقط روزها زمانی که بازار باز است دارند. در واقع کاجی‌ها هستند که گوست گوستند را قطعه قطعه پاکوبیده به سینه می‌کشند و روی شکم‌های از سیم با ذغال بریان می‌کنند، بعد هم فهودچی داریم که چای، قهوة و اغلب شربت عرصه می‌کنند. شاید در حدود ۴۵ تا ۵۰ باب از این قبیل دکانها باشد. کلیه مایحتاج دیگر زندگی را باید جدا جدا از دکانهای مختلف تهیه کرد.

اغلب کاخها بآباغ‌های بزرگی محصور هستند. روزها عموم اهالی احرازه دارند در آنها گردش کنند. اما حاکم می‌تواند میل خود هر وقت بخواهد با غهارا بروی مردم بیندد. فقط در چهار ساعه همه می‌توانند شب و روز توقف کنند، البته با این شرط که زیانی نرسانند. خانه‌های مسکونی شروتسدان، کارمندان دولت، روحانیون عالی مقام و بازرگانان مالدار در تمام شهر

کرده دور آن خندق پنهانی کنده شده است. خندق را اکنون پر کرده‌اند و داخل قلعه نیز با تلهای خاک شبیه بیک شهر بیک شده است.

چندگورستان و بسای یادگارهای کهن در همه جای شهر پراکنده هستند: گنبد شیخ یوسف (در قسمت شرقی شهر) سید جعفر (میدان کنه) میرداماد (چهار باغ خواجه) بزرگترین گورستانها عبارتند از: تخت فولاد در ساحل چپ رودخانه، واقع در جنوب پل سوم سپل خواجه و در انتهای یکی از ویرانه‌های چهار باغ. این یکی از بزرگترین گورستانها است و در آن محسنه‌های زیادی هست. در محله‌های دیگر شهر گورستانها زیر هستند:

Numschi نومشی^{۷۸} طوقچی، چوبلون^{۷۹} آب پاش کن^{۸۰}، قبله دعا، سید فاطمه^{۸۱}

صمم‌ترین بنای‌های تخت فولاد عبارتند از: تکیه امامزاده تکیه میرزا رفیع، تکیه محمد علی مسافر، تکیه رکن الدین تکیه شیخ محمد باقر^{۸۲}، تکیه آقا نور اسماعیل خاتون آبادی، تکیه با گولا^{۸۳} تکیه محمد کاظم، تکیه ملا احمد

در شهر در اغلب میدانها و راههای پر عبور و مرور در مدخل مساجد و بازارها حوضچه‌های عمومی آب آشامیدنی که در تابستان بایخ خنک می‌شود وجود دارد. از این آب فقط مسلمانها می‌توانند استفاده کنند. وای برکسی که مذهب دیگری داشته باشد و با این آب دست بزند. برخی از این جاههای آب و حوضچه‌ها بسیار آراسته و محکم ساخته شده‌اند، اما اغلب آنها یک نکل هستند.

در شهر حمام‌های بسیاری هست. از این حمام‌ها سیر فقط مسلمانها می‌توانند استفاده کنند، یکی از این حمام‌ها که مورد استفاده بسیاری از مردم است و خوب مجهز است حمام آفاظی حان^{۸۴} است واقع در قسمت شمال عربی شهر. این حمام روی زمین ساخته شده، در حالی که اغلب حمام‌های دیگر زیرزمینی هستند و نور فقط از سقف داخل آنها میرسد. اغلب کاخها و حانه‌های شروتمدان حمام سرخانه دارند، مانند همین حمام‌های

۷۸- باحتمال قصر منشی است.

۷۹- جملان که عوام آنرا جوملون کویند.

۸۰- آب پخنگان.

۸۱- سیدتی فاطمه که عوام آنرا سیتی فاطمه کوید.

۸۲- باحتمال آقامرا محمد باقر چهارسوئی است.

۸۳- باحتمال تکیه ملامحمدسکانی معروف به ملا فاضل سرای است.

۸۴- باحتمال زیاد حمام‌های علیقلی آقاست.

و نیز املاک موقوفه ، باین معنی که اگر مالیاتی اضافه بر ممول سهم در بند و یا نتواند نظم و آسایش عمومی را نامیں کند ، فوری عزل میشود .

حاکم حاشیین خود را که وزیر نامیده میشود انتخاب میکند ، مأمور امور مالی با موافقت وزیر دارایی در تهران تعیین میشود ، همه کارمندان دیگر از قبیل میر- آخر ، میر غضب ، ناظر ، فراش باشی باراده او استخاب میشوند . مأمورین عالی رتبه عبارتند از حاکم محله ها (بخش ها ، شهرستانها *Distríkt*) ملا باشی منشی باشی ، حکیم باشی ، تفنگدار باشی (صاحب منصب نگهبانان شخصی و میر شکار) و خواجه باشی (رئیس حرمرا) .

مامور عوارض راهداری را (یعنی عوارضی که از اجنبی باز رگانی در حین عبور از شهرها گرفته میشود) وزیر مربوط در تهران انتخاب میکند ، او هم باید در سال مبلغی بعنوان تیول *Pacht* بپردازد . رئیس سیاه مقیم اصفهان مأمور حفظ و حراست تلگرافخانه و پست نیز در تهران تعیین میشود رئیس اداره موقوفات را شاه برای مدام العمر تعیین میکند ولقب او امام جمعه است . این لقب همه وقت به فرزندان ارشد و یا خویشان مذکور منتقل میشود ، منتها در موارد فوتی و فوری استثناء هم جائز است . این مأموریت که توام با قدرت و حیثیت فراوان است ، البته مخانواده های واگذار میشود که مورد احترام و اعتماد مردم هستند . آبرو و حبیثیت شیخ که رئیس جامعه روحا نیون و مستقل از شاه و مورد احترام وی میباشد بیشتر از آبروی امام جمعه است . او از حقوق جامعه اسلام و از قوانین قرآن دفاع میکند و میتواند علیه کسی که باین اصول تخطی کند حکم اعدام صادر کند . اکنون دو شیخ از این قبیل در اصفهان وجود دارند . شیخ محمد باقر و شیخ الاسلام یکی دیگر هم با اسم شیخ قاضی است . شیخ محمد باقر از لحاظ فصل و زرنگی و قاطعیت برهمنامه مراجعت است .

پس از اینها از لحاظ مقام و رتبه مجتهدین می آیند یعنی روحا نیونی که از نظر فضل و اعمال فضیلت حائز اهمیت و تعداد شان به بیست میرسد . سپس نوبت به وعظ میرسد که احمد (؟) نامیده

پراکنده است . این خانه هارا بسیار دشوار میتوان توصیف کرد ، و برای دیدن آنها باید حمت بسیار کشید ، زیرا از مهمانها همیشه در قسمت ساده خارجی یعنی در سررو نی یا پذیرایی میکنند . دیوارهای بلند ، داخل خانه ها را از انطار می پوشاند و از بالا به آنها نظر انداختن مقول نیست . فقط در اثر آشنازی بیشتر برایم میسر شد چند تازبهرین خانه ها را تماشا کنم . مهمترین عمارت از دوران گذشته باقی مانده اند ، خانه های جدید اغلب تنگ هم قرار دارند ، سبک تر هستند ، سلیقه و اسلوبی درستای آنها بکار نرفته ، تیرو تخته ها محکم نیستند و رنگها غیر طبیعی و زنده مینمایند . مردم نمیتوانند مانند سابق زیاد خرج کنند . بخصوص فحطی آخری آنها را ناتوان کرده اند ، اگر چه از آن زمان تا بحال باز جانی گرفته اند .

اصفهان مرکز استانی به همین نام است و مقر حاکمی که شاهنشاه تعیین میکند . در سالهای اخیر فرزندان و نزدیکترین کسان ناصر الدین شاه بر اصفهان حکومت میکردند . حاکم کنونی فرزند ارشد شاه و ملقب به ظل السلطان است . او چندین سال است که این مقام را حائز است و اکنون حکومت فارس ، بیزد ، شوشتر عربستان و کرمانشاه نیز بعده اوست ، در صورتی که در گذشته همین شهرستان اصفهان کافی بود و حکام پکی دو سال هم زور کی در این شهر میمانند . این سه ترین دلیل شایستگی او و عنایت پدرش نسبت به اوست .

حاکم تا چند سال پیش میتوانست سکمزنند . از زمانی که سکه جدیدی در تهران رده میشود این حق از اصفهانها سلب شده و عمارت خرب سکه خالی مانده و بروز سیاهی افتاده است .

تا قبل از تاسیس تلگرافخانه حاکم میتوانست مستقل حکم اعدام صادر کند و اجرا نماید . از آن زمان بعد حاکم مجبور است در مورد اشخاص مهم و عالی رتبه از شاه در تهران دستور بگیرد ، در مورد دیگران اختیارات او کافی است .

حاکم همه ساله مقدار معینی برای حفظ مقامی که بعده دارد به شاه می پردازد و در عوض مسئولیت کلیه امور را می پذیرد ، با استثنای عوارض گمرک و راهداری و در آمد تلگراف ، پست ، املاک شام و خانواده اش

رئیس بازرگانان تاجرباشی و بازرگانان تاجر نامیده میشوند . قریب ۴۵۰ تا ۵۰۰ عده فروش سرشناس موجود دارد و ۸۰ تا آنها نماینده تجارت خانه های بزرگ هستند . تاجرهای کوچک و واسطه های آنها دلال نام دارند . بدون کمک آنها معامله برگزی انجام نمیگیرد . یک میزراو دفتر دار هم حتما ضروری است و قریب ۴۰۰ تا از آنها در کار هستند . رئیس یک کاروان جلوه دار نامیده میشود . چارو دار سرپرست یک کاروان و شتردار راهنمای کاروان شتران است .

از آن ترین وسیله نقلیه شتر است ، از آن ارزانتر فاطر و اسب و آن همه ارزانتر الاغ است . مردانی که بار را حمل میکنند حمال نامیده میشوند .

مهمترین راههای بازرگانی اصفهان عبارتند از راه هندوستان و جاوه و راه عربستان و مصر از طریق شیراز و بوشهر . گاهی بندرت مال التجاره های پزدیا شیراز از راه بندر عباس به خلیج فارس و از آنجا باکشتنی حمل میشود . راه پزد و کرمان ، راه بصره و شوشتر ، چهار محال و فریدن ، راه بغداد از همدان و کرمانشاه ، راه اسلامبول ارقام ، راه تهران و قزوین و تبریز ، راه ترابوزان به تبریز و تغلیص و بوئی ۲۰۱۴ راه روسیه از تهران ، قزوین و رشت ، راه خراسان و افغانستان از تهران .

راههای شیراز ، بوشهر ، تهران و مشهد از همه راههای دیگر امن ترند ، راه همدان و پزد هم امن است . راه تهران به مشهد در اثر تعرض ترکمنها و راه مستقیم شوشتر بصره در اثر وجود ایلات غارنگر نامن است . در سالهای اخیر تقریباً همه راهها امن بودند ، اما اوضاع واحوال زود میتوانند تغییر کنند . امنیت راهها به نفع و لیاقت حکام شهرستانها بستگی دارد .

بازرگانانی که کالاهای مخصوصی را خرید و فروش میکنند و دکان آنها نماینده این گونه کالاهاست عبارتند از :

۱۷ عطار : محصولات شیمیائی و طبی بجای دواخانه

۱۵ علاف : غلات ، کاه ، شبد و بونجه

۱۵۲ بزار : پارچه و قلمکار

میشوند و آنگاه ملاها میآیند که قرآن درس میدهند و بعظ هم میکنند و دارای حیثیت و آبرو هستند . شاگردان مدرس مطلب نامیده میشوند . اکنون شماره‌ی آنها ۲۵۰ هستند . نفرات و بنابرگتهی شیخ نیمی شان لامذهب هستند . آموزگاران اطلاعات عمومی وزبانها معلم نامیده میشوند و دانش آموزان شاگرد . تعداد زیادی مکتب خانه در سراسر شهر پراکنده هستند . مردانی که عبادت صبح و ظهر و عصر را از کنگره های منارها با صدای هرچه بلندتر به آوار میخوانند مودن نامیده میشوند . بعضی از آنها صدای خوب و حسابی دارند . نگهبانان یک مسجد و یا مدرسه متولی نامیده میشوند و اغلب مردمانی آزموده هستند . ملاهایی که از بالای منبر ، پیغمبران و ائمرا ستایش میکنند ، روضخوان نامیده میشوند .

شهرباتی زیرنظر وزیر اداره میشود مامور اجرا داروغه است که دوچانشین و ناعب دارد . هر محله ای یک کددخدا دارد ، باستثنای جوباره که سه کددخدا دارد . در هر محله ای یک سرگزمه و شش گزمه هست . برای حفظ حاکم در اصفهان دو تاسه گردن پیاده نظام مرکب از پانصد نفر و دو توب آمده است . این نیروها تحت فرماندهی یک سرتیپ است . بعلاوه حاکم صد غلام سوار دارد .

اصفهان بشکرانه موقع مناسب جغرافیائیش در مرکز کشور ایران در دوران صفوی ترقی شایانی کرده و امروز نیز یک شهر تجاری است . مهمترین اقلام صادراتی عبارتند از : تریاک ، تنباقو ، کشمکش ، زردآلو ، پسته بادام ، گردو ، ابریشم ، پنبه ، کرباس ، قذک ، چیت رنگ ، گلاب ، غلات ، فرش ، شال ، نخ ابریشم انواع بوست و بوستین و زردوزی و سیم دوزی و مروارید دوزی روی ابریشم .

اجناس وارداتی عبارتند از . پارچه پیراهن ، کتان و انواع نخ از انگلستان ، چلوار پارچه نخی و ابریشمی و اشیاء علاقه‌مندی از فرانسه و سوئیس ، مسو برقن و قلع و روی و حلبي و فولاد و آهن و ابزار آهنی و شکر و کشنهای چرمی و بوست و شیشه و چینی از روسیه و چایی از چین و قهوه (غالبا از نوع بد و نامرغوش) از عربستان و شکر خام از جاوه و نیل از هندوستان .

وضع جراحان بسیار ناجور است . شماره آنها زیاد و فقط عده کمی دارای معلومات خوب هستند و میتوان به آنها اعتماد کرد . از این جهت بسیار هستند کسانی که آثار معالجه بد در آنها دیده میشود ، با وجودیکه آب و هوابرای معالجه رخم و شکستگی مساعد است .

بعضی از فرق درویشان سیز جزو دانشمندان بشمار میروند . مردم هواخواه آنها هستند ، به برخی احترام میگذارند و از بعضی واهمه دارند . در هر حال این درویشان ، چون دائم سفرید مردم جهاندیده و رزنگی میگشتند ، رئیس آنها ناقیب تأمینه میشود . درویشان سه سلسله عمدۀ دارند . قسمه گوها دکان مخصوص دارند و همه نوع شعر به آواز میخوانند . دوره گرد هادر بازار فریاد و گدائی میکنند . باکشکول سفر میکنند و آواز میخوانند . سلسله های فرعی دیگر گوشمشین ها و مرشد ها هستند که در زوایای متروک ، محل سکونشی برای خود اختیار میکنند . چرسی ها تریاک و حشیش میکشند و اویسی ها همه دندان های خود را میکشند . کامل ها از مال و جیعه دنیوی بیزارند . دهرهای هاعقیده و دینی ندارند و سیبانگردان در کوه و بیابان و یلان هستند . هر که بخواهد درویش شود باید قلا ارتقیب کسب اجازه کند و همینکه مانقدیم بیشکشی این حق را بدست آورد ، باید سورمه مفصلی بدست بد و همچنین فقط نقیب میتواند به دارندگان متأغل ریز اجازه هی کسب بدهد : شاطرها ، نانوها ، سعاها ، به تعداد ۱۵۵ نفو به روشه خوانها که در مدح محمد وعلی و امامان دیگر آوازهای میخوانند .

صنایع و هنرها زیرین در شهر داعر است :

- | | |
|-----|--|
| ٢٥ | نقاش |
| ٢٧ | نقاعی عمارت ، کسانی که اطاقها را زینت میکنند |
| ١٠ | معار |
| ٥ | حکاک |
| ٥٥ | زرگر |
| ٣٠ | قلزون |
| ٩١ | سنگ تراش |
| ١٢٢ | سجار |

٤٤ بقال : اجنب اس مورد احتیاج عموم

١٧ راز : برج

١٥٠ تنباکو فروش : توتون و قلیان

٢٦٥ میوه فروش : انواع میوه

٥٧ حلوا فروش : شیرینی و شیره

١٥٠ قناد : شیرینی و نان شیرینی

٢٥ سمسار : لباس و اشیاء سمساری

١١ فرش فروش : قالی و انواع آن

١١ جواهر فروش : طلا آلات و انواع آن

١٨٦ شکر و جای فروش : قند و شکر و چای

١٩ بلور فروش : شیشه و چینی

٤٢ سبزی فروش : انواع سبزیها

٢٥ ذغال فروش : زغال و خاکه زغال

٤٥ توشنان فروش

هیزم و بوته

١١ کاسه فروش : بشقاب و پیاله و انواع آن

٤٥ دستگروش : خردۀ فروش

٢٥٠ پیلمور : فروشندۀ دوره گرد

مابین دانشمندان ، منجم از همه مهمتر است . او ساعت مناسب را برای انجام کارهای مهم و آغاز حواره هی مانند عزیمت به سفر ، ورود به محلی ودخول به منزلی را تشخیص میدهد . شماره منجمین هنوز زیاد است . منجم باشی حاکم فعلی در نوع خود مردم با هوشی بود . اسطر لاب که ابزاری است با چندین صفحه دوربرنجی و دوازده منحنی ها و جداول متعدد بوسیله منجمین آنها طرح و ساخته میشود . بسیاری از مردم عادی که با هوش هستند به ستاره شناسی اشتغال میورزند .

در شهر ۶۵ حکیم و ۳۴ جراح هست . بهترین حکیمان جدید چند سالی زیر نظر پرشکان در اروپا (غلب در پاریس) یاد راه ران کار عملی کرده و تربیت شده اند . بقیه به آداب کهن سخت و فادار مانده اند . چون بیشتر مردم و بخصوص ملاها نمیخواهند . جور دیگر باشد . آنها هیچ در فکر پیشرفت نیستند ، معهد ابرخی از دواهای فرنگی مانند گنه و تریاک را پذیرفته اند .

| | | | |
|--|-------------------------------------|------|----------------------------|
| ۷ | باروت کوب | ۸۹ | خراط |
| ۲۵۰ | کفشدوز | ۴۰ | آهنگ |
| ۴۰ | کلاه دوز | ۴۰ | تفنگ سار |
| ۲۷ | زنجیرساز | ۶۰ | ساعت ساز |
| ۵۰ | پاره دوز | ۱۰۰ | مسگر |
| ۱۴ | رفوگر | ۱۴۵۶ | رنگرز |
| ۱۴ | صندوق ساز | ۲۵ | قدک باف |
| ۳ | ترمه باف | ۴۶ | سراج |
| ۱۷ | پالاندون. | ۱۷ | لواف |
| ۲۱ | گیوه دوز | ۶ | حصیر باف |
| ۷ | کسانی که دیگ هارا بند می‌زنند | ۳۰ | نمدمال |
| ۱۱ | شماع | ۲۰ | کلاه مال |
| ۵۰ | قناد | ۱۴ | طلایکوب و نقره کوب |
| ۳۵ | علیبد | ۵ | چادر دوز |
| ۳۶ | چرم ساز | ۴۵ | لحاف دوز |
| ۱۲ | کسانی که ظرف آب می‌سازند | ۱۵ | شیشه ساز |
| ۱۰ | سرخالی ساز (?) کسی که سرچین می‌سازد | ۲۱ | آئینه ساز |
| ۱۲ | شانه ساز | ۲۵ | سینی ساز |
| ۱۱۰ | حلاج، پنهان | ۶۵ | کلیچه دوز |
| ۱۵ | کبه دوز | ۷ | کج باف |
| ۴ | سی پیچ ساز | ۱۱۰ | شالباف |
| ۱۲ | دبه ساز | ۳۰ | زری کشن - زری باف |
| ۱۰ | مجری ساز | ۱۸۰ | چکمه ساز |
| ۳۰ | شمع ساز | ۴۶ | خیاط، ماهوت دوز |
| زیبادر رشته‌های زیر کار می‌کنند: | | ۵۶ | علاقبید |
| نقده سازی ، یعنی کسانی که زری می‌بافند و | | ۲۵ | دوواتگر |
| میدوزند | | ۲۰ | عباباف |
| مروارید دوری | | ۱۲۰ | کرباس باف |
| ملیله دوزی | | ۲۶ | خاتم ساز |
| قلاب دوزی | | ۱۱۲ | سوzen دوزی (۱۲ مرد ۱۰۰ زن) |
| عرقچین دوزی | | ۱۴ | فرش ، ترمه و ململ ساز |
| روبندۀ دوری | | ۹ | برنج کوب |
| خیاطی | | ۳ | حلبی ساز |
| بندزیر جامه بافی | | ۱۵ | دباغ |
| قیطان بافی | | ۱۵ | حناساز |
| جوراب بافی | | ۳۵ | صحافی |

| | | |
|------|--|--|
| ۲۲ | کنه چین | گیوه چینی |
| ۱۰ | پوست خرکن | بندابریشمی بافی |
| ۱۵ | چکرپز | ریشه بافی |
| ۶ | چرخ گر | کرباس بافی |
| ۲۷ | طبق کش (آنها که اشیاء بسیاری را روی یک طبق و برسرشان حمل میکنند . | چرخ ریسی باافته بافی |
| ۵۱ | حمام چی - حمامی | قابله |
| ۲۰۰ | کتیر جبشه‌ای | روغن زدنی |
| ۲۵۰ | غلام سیاه | سرخی از مشاغل دیگر مردان : |
| ۳۶۰ | زن حد متکار | ۱۹۰ خباز |
| ۲۰۰۰ | نونکر | ۱۲ ماهیگیر |
| ۶۵ | عباس دوستی (بازرگانان مسافری که تا اسلامبول پیاده میروند) . | ۲۰ قصاب |
| | - تعداد ناطعه‌ی آشیز در خدمت اشخاص ساز زنان که به پیچ طبقه تقسیم میشوند : | ۹۰ صیاد |
| | رقاص | ۸۰ بنا |
| | بهلوان | ۲۲ کوره پز (فخار) تهیه آجر، گچ و آهک |
| | لوطی (که خود چهار فرقه دارد بامعانی مختلف) | ۲۳۰ تریاک مال |
| | بعلاوه اصفهان دارای : | ۵۱ آسیابان |
| ۶ | зорخانه | ۲۵ دلак |
| ۱۹ | قهوه خانه | ۱۲ نخود ریز (کسانی که نخود و بادام و انواع آنرا برشته میکنند) |
| ۴ | روغن کشی | ۲۲ شیرکش (شیر فروش) |
| ۳۵ | یخچال | ۵۰ گله دار |
| ۱ | کاغذگرانه هست . کارخانه‌ی کاغذسازی | ۶۰ اسب فروش |
| | شهر اصفهان هم چنین بخاطر محصولات طبیعی و زراعتیش حائز اهمیت است . | ۳۵ صراف |
| | هرگز بتواند، قطعه زمینی و یا دهی و یا ملکی بخرد ، دیگر در قبال هرگونه بد بختی به تعامل معنی تامین است . | ۱۵۰ سودخوار |
| | بهمین دلیل عده زیادی از مردم بمراعات استغفال دارند . | ۶۷ انباردار |
| | آنها را رعیت میخواند تعداد آنها هزار تن است و اغلب در حومه شهر سکنی دارند . صبح موقع ورود و خروج از شهر در میان راه ، حفره‌های پراز نجاست دیده | ۸۵ هیزم شکن |
| | میشود و مردم مشغول خالی کردن آنها هستند تا بجا کود در مزارع خود از آنها ببره بردارند . | ۶۵ قاری |
| | در شهر تعداد زیادی باغ هم در طول مسیر رودخانه | ۶ غسال - مرده شوی |
| | | ۱۵ ماستبند |
| | | ۱۵۰ کناس |
| | | ۱۴ تیره پز . |
| | | ۱۷ سفیدگر |
| | | ۳۲ بوجار |
| | | ۲۰۰ گدا |
| | | ۸ کله پز |
| | | ۱۴ |

اثار
 بادام
 بادام کاغذی
 پسته بزرگ و نوع خوب آن ، سابقاً بیشتر بودو
 بدختانه حالا تدریجاً کمتر میشود .
 انجیر چندان بزرگ و خوب نیست .
 گردو بزرگ
 فندق
 توت سفید
 توت سیاه
 عناب ریز است و خاردار
 سند میوه‌ایست آرد مانند زرد و قهوه‌ای با
 هسته بزرگ ، درخت آن شبیه زینتون است اغلب این
 درخت‌ها را از هسته‌ها بوجود می‌آورند ، در سال دوم و
 سوم جایجاً میکنند و در سال چهارم پیوند میخورند .
 درباره محصول آن جداول زیر اضافه میشود :
 آلوچه - در همان سالهای اول میوه می‌آورد ، حد
 اکثر محصول در عرض ده سال حد متوسط ۱۴۰ فوند .
 آلوزرد تاسه سال میوه ندارد ، تا ۱۵ سال ۴۰
 فوند .
 آلوپخارا سی فوند تا سه سال ۱۵ سال ۱۵ فوند
 هلو فقط ۱۰ تا ۱۵ سال میوه می‌آورد و تا ۱۵
 سال ۳ فوند .
 هلو سفید فقط ۱۰ تا ۱۵ سال میوه می‌آورد و تا
 ۱۵ سال ۴۰ فوند .
 شلیل فقط ۱۵ تا ۱۵ سال میوه می‌آورد و تا ۱۵
 سال ۲۰ فوند .
 گلابی تا ۵ سال میوه ندارد تا ۱۵ سال ۴۰ تا
 ۵۰۰ فوند .
 سیب تا ۴ سال میوه ندارد و تا ۱۵ سال ۲۸۰
 فوند ، و تا چهل سال بار می‌آورد .
 گیلاس مانند اروپا
 آلبالو دوبرابر اروپا
 زرد آلو اقسام زیر موجود است :
 تبریزی تخمی ، شکر پاره (بسیار شیرین) ایوان‌یکی
 (بسیار شیرین هالاند)
 وهم در دیه‌های متعلق به اهالی وجود دارد . باغ‌هارا
 بادیوارهای بلندی محصور میکنند و محصول عمده آنها
 میوه سردرختی ، انگور و هیزم است . قیمت زمین
 بسته به وسعت آن به جریب موقعیت حق آب آن است .
 یک جریب اصفهان مساوی با ده قفیز یا ۴۰ متر است .
 یک من مساوی است با ۵ ذرع و دو گره و نیم .
 یک ذرع اصفهان مساوی است با ۱۵۵ سانتیمتر
 یک من اصفهان مساوی است با ۵۴۱ سانتیمتر
 یک جریب مساوی است با ۱۵۶۸ متر مربع
 یک ذرع ۱۶ گره دارد و یک گره دوبهر دارد
 در اصفهان قیمت یک باغ با انگور و درخت میوه و حق
 آب پانصد تا هزار قران یافرانک است ، بدون آینها
 ۴۰۰ تا ۸۰۰ قران . این قیمت‌ها در سالهای اخیر
 بخاطر کشت روزافزون تریاک سریعاً و بی انقطاع ترقی
 کرده است . مزارع بی حصار کمی ارزان تر هستند . اما
 وقتی حق آب نداشته باشندواز چاه‌آب ، آبیاری شوند
 قیمت آنها بسیار کمتر است .
 مهمترین درختهای میوه بقرار زیرند :
 آلوچه - گوجه شیرین که بسیار باردار است .
 آلوزرد ، زرد ، ترش و شیرین ، شبیه به گوجه
 در اروپا . منتهای ارتفاع درخت برابر صفت ارتفاع
 درختهای اروپاست .
 آلوپخارا ، سیاه رنگ ، در تابستان میرسد .
 هلو ، میوه‌های بزرگی دارده که در اوائل پائیز میرسد
 هلوسفید با میوه‌های کوچک در اوایل پائیز میرسد
 شلیل با میوه‌های کوچک در اوایل تابستان میرسد
 گلابی فقط چند نوع هست ، نوعی از آنها
 بحدی بزرگ است که تا شان ۱۴ فوند وزن دارد . اسما
 آن شاه میوه است .
 سبب در تابستان وزمستان میرسد .
 گیلاس
 آلبالو ترش مزه
 زرد آلو سه نوع که هرسه زود میرسد
 به انگور به انواع فراوان و گاهی یک خوش سه‌فوت
 وزن دارد .

واز شاخه‌های آن برای سبد بافی اسفاده می‌شود. یک نوع بید دیگر که عمرش باید دراز شود، بید متکا است. از شکوفه‌های آن دربیهار یک روغن بسیار خوشبو تهیه می‌شود که مخلوط با قند و آب شربت مطبوعی از آن به دست می‌آید.

کبوده
سفیدار - از آن تیروتخته وکف اطاق در ساختمان و یا صندوق تهیه می‌شود.

کاج - برای آرایش باغ، کمیاب و بسیار حساس است، در اثر بی‌سندان خشک می‌شود، کاج کهن نادر است. واگر باشد بسیار بلند و مانند هرم قدیمی‌کشد.
سرمه - خیلی دیرنومیکند
زبان گنجشک گران‌ترین هیزم برای آتش کردن است.

ناروند

در اصفهان درختهای فیشته *Fichte* (نوعی کاج) بوشه *Buche* (الش) لینده (زیزفون) و صنوبر معمولی وجود ندارد.

غلات زیر کشت می‌شود:
گندم حداکثر محصول در هر جریب ۱۵۰۰ فوند و برای بذر ۷۰ فوند لازم است.
جو حداکثر محصول در هر جریب ۱۴۰۰ فوند و برای بذر ۷۰ فوند لازم است.
نحوه حداکثر محصول در هر جریب ۲۸۰ فوند و برای بذر ۱۶ فوند لازم است.
ارزن حداکثر محصول در هر جریب ۸۴۰ فوند و برای بذر ۷ فوند لازم است.
عدس حداکثر محصول در هر جریب ۴۲۵ فوند و برای بذر ۷ فوند لازم است.
ذرت حداکثر محصول در هر جریب ۱۴۰۰ فوند و برای بذر ۴ فوند لازم است.
سیزی حات و حبوبات زیر کشت می‌شود:

(تلخ) قیمتی نجف آبادی (از انواع بد) تاسمال ۱۰۰ فوند تا ۱۵ سال ۳۰۰ تا ۴۰۰ فوند .
به تاسمال ۵۰ فوند تا ۱۵ سال ۳۰۰-۲۰۰ فوند .

موزو پس از سه سال بار می‌آورد، هر بوته ۸۰ تا ۹۰ فوند .

انار پس از سه سال بار می‌آورد و تا چهل سال ۷۰ فوند .

بادام پس از ۵ سال بار می‌آورد و تا ۴۰ سال ۲۰ فوند .

پسته پس از ۴ سال بار می‌آورد و تا ۴۵-۳۵ سال ۵۰ فوند .

انجیر پس از ۴ سال بار می‌آورد و تا ۸۰ سال ۹۰ تا ۹۵ فوند .

گردو پس از ۵ سال بار می‌آورد و تا ۷۰ سال ۲۰۰ گردو .

فندق پس از ۳ سال بار می‌آورد و تا ۴۵ تا ۴۰ سال ۵۰ فوند .

توت سفید بسیار ۵ سال بار می‌آورد و تا ۲۰۰ سال ۷۰۰ تا ۸۰۰ فوند .

توت سیاه پس از ۵ سال بار می‌آورد و تا ۱۵۰ سال ۴۵۰ تا ۵۰۰ فوند .

سنجد پس از ۵ سال بار می‌آورد و تا ۳۰ سال ۱۵۰ تا ۱۵۵ فوند .

انواع چوبهای ریز پرورانده می‌شوند:
چنار - شاخه‌ها تا ناج درخت همه ساله هرس می‌شوند که راست بزرگ شوند و سایه نینهادارند. از این چوب بالارزش برای ساختن بینجره، در، ستون و بزار دیگر استفاده می‌شود درختهای بسیار کهنه که شاخه‌های آنها هرس نمی‌شوند، بشرط اینکه خوب نمو کرده باشند مورد احترام و ستایش قرار می‌گیرند و آنها را بازیور آلات و لباس می‌آرایند. از همه بیشتر این عادت دهقانانی است که به شهر می‌آیند و اشخاصی که میل دارند آرزوهایشان برآورده شود و این یکی از آثار عقاید و خرافات دیرین است.

بید سیرکنار جدولهای مزارع و روادخانمهای میکارند

| | | |
|---|--|------|
| مقدار بذر لازم ۲ فوند | حداکثر محصول در هر جریب ۹۴۰۵ فوند | کاهو |
| | انواع سبزی های مورد استفاده در آشپزخانه | سبزی |
| ۱۴ فوند | (جعفری) ده بار در سال چیده می شود | |
| ۲ فوند | ۱۰/۰۰۰ | کدو |
| | ۷/۰۰۰ | خیار |
| | خربزه (مال دره هی گرگاب از نوع ۶۰۰ دانه عالی) (هر سه دانه ۱ فوند وزن دارد و هر کدام ۵۵۵ تخم دارد . | |
| ۱۴ فوند | لوسیا مش دانه های کوچک پائیزی | |
| ۱۴ فوند (۲ دانه ۱۴ فوند) | هندوانه | |
| ۳/۵ فوند | خربزه هی نوع معمولی | |
| ۲۴ فوند | چغندر | |
| ۳/۵ فوند | زردک | |
| ۷۰ فوند | باقالی (باقلا) | |
| ۲۰۰۰ فوند | کلم | |
| ۳/۵ فوند | چغندر | |
| ۲۸ فوند | پیاز | |
| ۲ فوند | زیبره | |
| ۲ فوند | بادران | |
| ۲۰۰۰ فوند | بادمجان | |
| | سبزی لوسیا ۵ بار از بوته بریده می شود | |
| | بادمجان فرنگی خوب بار می آیند اما هنوز بستان ها کافی نیست | |
| | گشنیز | |
| | شوید | |
| | بزرگ | |
| ۲۸ فوند | شبدر | |
| ۲۸ فوند | بیونجه | |
| ۱۴۰ فوند | نخود فرنگی | |
| ۷۰ فوند | روحناز | |
| ۱۲۰۰ بوته | تنباکو | |
| ۳۵ بوته | جوزک | |
| ۳۲ بوته | تریاک | |
| خوب نمی روید و اغلب کثار جوی ها سبز می شوند | بیدنجا | |
| تازه مرس رامی بزند و با ماست می خورند . | کنگر | |
| | کرچک | |
| | کنجد | |

مهترین اجنبی صادراتی به مقدار تقریبی زیر در سال عبارت دارد (یک خوار = ۷۰۰ فوند = ۵۰ من شاه اصفهان) .

پیبه ۲۴۰۰۰۰ خروار
تباکو ۲۵ نا ۳۵ خروار

تریاک ۴ نا ۵ هزار صندوق هر صندوقی ۱۳۵ نا ۱۶۱ فوند برای بار قاطر یا بارشتر
کشمش مقدار هنگفتی به همه کشورها بخصوص روسیه و هندوستان صادر میشود ، مقدار نامعلوم
انواع بادام‌ها به قرار زیراست :

بادام سنگی با پوست سفت و کلفت و مغز کوچک

بادام رسمی نوع معمولی ، پوست سفت و مغز بزرگ

بادام دو پوسته بزرگ با دو پوست بسیار سفت

بادام پسته کوچک با پوست نرم

بادام کاغذی دراز و کوچک ، پوست نرم و مغز زیبا

بادام *Mawhulla* ماوبالا پوست بسیار نرم ، مغز کامل

یک نوع دیگر با سرکج هم هست که اسم آن معلوم نشد .

جدول زیرنشان میدهد که چند نوع انگور وجود

دارد و چقدر محصول آنهاست :

خوب یک خوش سه فوند وزن دارد در سال
های متوسط یک و یک چهارم .

۹- شامي ۱ بی تیره ، سیاه نامیده میشود ، برای
زمستان آویزان میشود .

۱۰- نهادی *Nahadi* بسیار شیرین ، فقط برای انبار کردن

۱۱- فارخی *Farkhi* مادر و بیچه (حبها) بزرگ و کوچک
برای خوردن و عرق گیری همراه انگور
عسکری .

۱۲- خیاهوکی *Khayahoki* سفید ، حبها بزرگ ، برای
شراب نیست ، برای زمستان آویزان
میکند .

۱۳- کاشی مادر و بیچه ، سبز رنگ برای خوردن و آویزان
کردن در زمستان .

۱۴- شیرازی ، بسیار شیرین ، شراب آن مودافکن است ،
از این جهت به شرابهای دیگر اضافه
میشود و بارای رنگ کردن شرابهای
دیگر بکار میرود .

۱۵- رنگ کشمش سیاه ، سرخ و سیاه و کوچک ، بهترین
نوع برای شراب گیری ، مقبول

عوم ، کم کشت میشود زیرا بوت

آن محصول کمی دارد . باهر ۱۵

من ، ۵ من شیرازی مخلوط

۱- عسگری تخمی

۲- عسگری رسمی هردوشان انگورهای خوب و خوردنی
هستند . سی تا چهل روز برای شراب گیری خوابانده
میشوند ، مقداری انگور شیرازی به آنها اضافه

میشود ، به ۱۴ من کشمش ۶ من شیرازی میافزایند .

۳- مهرستان سرکی *Sarki* ؟ سفید ، شیرین ، برای
زمستان آویزان میکند .

۴- مهرموناکو *Mehreh Monaggu* سفید ، آنها را
نمیتوان مدت زیادی نگه داشت .

۵- شهابی سرخ تیره ، برای زمستان نگه داری میشود
و مدت درازی نمیماند .

۶- هرلو خی *Hulukhii* سرخ تیره ، برای زمستان نگهداری
میشود و مدت درازی نمیماند . مورد علاقه مردم
است .

۷- کشمش انگور بسیار خوب ، بهترین انگور برای
شاهمانی ، انگور لازم نیست خشک شود .
بیست من آنرا باشه من شیرازی مخلوط
میکند ، نوع بی تخم آن بسیار مطبوع و
مرغوب است .

۸- مثقالی *Maskali* سفید ، شراب آن بسیار خوب
است ، میتوان خشک هم کرد . شش من آن
با ۴ من شیرازی مخلوط میشود . در سالهای

میشود .

۱۶- مقالی *Meskali* بومی سفید ، برای شراب با
شیرازی مخلوط میشود .

۱۷- تکاهه ؟ *Tkussah* سفید برای خوردن
و عرق گیری . شراب آن بدم است ..

۱۸- فرخی رسمی *Farkhi* سفید ، حبه ها قرمز
گرد هستند ، زمستانی و برای عرق گیری (سنتی و ران
(ارمنی)

توبوجیل *Tuboudjill* (نارس حبها های
کوچک برای عرق گیری و شراب معمولی

۱۹- شاخ سه عروس *Schakhsearos* سرخ تیره
تاسیاه ، زمستانی (آوازه ترش مزه .

۲۰- نجف آبادی مادر و بچه سفید اغلب برای
عرق گیری ، شراب هم از آن گرفته میشود .

۲۱- دلفروز (؟) *Delkheruz* سفید ، زمستانی .

۲۲- تاوارزه *Tawarrseh* سفید ، زمستانی ناورسه
ملائی بزرگتر است .

۲۳- راسقی *Raseghi* ؟ سفید ، زمستانی .

۲۴- فرخی *Farrkhi* لیموئی ترش مزه

۲۵- رنگ *Zakhi* ساختی مقالی سرخ برای
رنگ کردن و مخلوط کردن با شرابهای دیگر ، دوام زیادی
ندارد .

۲۶- کشمش تخمی شراب خوب ، بدون شیرازی
شیرین است - زمستانی هم هست .

۲۷- (الف) جهودی

ب) خلیلی کوچک ، ترش مزه ، برای خوردن
نیست ، زمستانی هم نیست . اولین خونه های آن -
زودتر از انواع دیگر میرسد . از این جهت گران تر است .
قیمت بیست من شاهی برابر ۲۸ فوند انگوریه قرار
زیراست :

کشمش رنگ سیاه ۳۰ فرانک

کشمش سفید ۲۲ فرانک

شیرازی سفید ۲۰ فرانک

مقالی سفید ۱۵ فرانک

مهره (ریش بابا) ۱۸ فرانک

کولوکی فرخی ۱۰ فرانک

عسگری (بدون دانه) ۸ تا ۱۰ فرانک

| | |
|----------|-------------------|
| ۱۶ فرانک | مقالاتی سیاه |
| ۱۵ فرانک | مقالاتی نجف آبادی |
| ۲۰ فرانک | جهودی Zahudi |

مورا در بهار هرس میکند واز نو می بندند .
انگور اینجا در زمین گل رس خوب عمل می آید زمین را
هر ساله بیل میزند و با یه گاه و گوسفند کود میدهند و
با کمی شن مخلوط میکند . بسیاری از تاک هارا یخ
بندان زمستان ضایع میکند . زیرا هیچ اقدامی با اقدام
موثری برای حراست آنها کرده نمیشود . تاک را روی -
زمین شمی خوابانند و همین طور روی چوب بست میگذارند .
خود تاک تباید زیاد آب بخورد ، هر بیست روز بکار
بعلاوه آب باران کافیست . تاک انگور عسگری پس از سه
سال بار می آورد ، انواع دیگر در سال چهارم و کشمکش در
سال ششم آمده بهره برداریست . اگر از یخ بندان
محفوظ بمانند تا صد سال هم عمر میکند منتها در
سالهای اخیر اغلب آفت رده است ، اما شته نمیزند ،
و در ماه اکتبر و نوامبر موقع خوش چینی است .

قرآن ، نوشیدن شراب را به مسلمانان اکیدا فدغ ن
کرده است ، اما سعدیان و ارمی ها حق دارند شراب
بیندازند و بفروشند . این شراب سازان و شراب فروشان را
شیره چی مینامند .

ایرانیان آبغوره میگیرند و این یک نوع آب ترش انگور
است و با آن اغذیه مختلف و خورشت را چاشنی میزند
و ترشی آن مطبوع و استه آور است . برای تهیه آبغوره
اغلب نمک روی غوره میپاشند . آب غوره را با فشار در
میآورند ، از صافی میگذارند و در شیشه میزند . در
شیشه ها را می بندند و در آفتاب میگذارند . یک نوع
ترشی کنسرو شده با سمه پنبه غوره بدین طریق تهیه میشود
که مقدار زیادتری نمک روی غوره میزند و آنقدر در
آفتاب میگذارند تا اینکه غوره نمک زده بکلی خشک شود ،
این محصول سه سال تمام عمر دارد .

ایرانیان از انگورهای رسیده شیره میگیرند و قنادان
انواع شیرینی با آن میزند که حلوا شیر از آن جمله است .
انگور رسیده را میکوبند و آب آن را آنقدر میزند تا فقط
شیره انگور بدون آب باقی بماند .

برای شراب گیری ، آب انگور با پاکوییده شده

(*Sous ۴-۳ فرانسوی*) قیمت دارد. میان ارمنی‌هادر حدود بیست تراب ساز (تیره جی) هست که قریب ۲۰ هزار من شراب میفروشدو به شهرداری ۲ هزار فراک مالیات میدهدن، یهودیها در اصفهان معادل یکدهم این مقدار را میفروشنند.

گلستان‌ها و باعهای گل را اغلب بازحمت زیاد و سلیقه و عشق میپرورانند. منظمه آنها با منظره اروپا فرق دارد، زیرا با گچهای درجهت آبیاری عمیق‌تر از راهروها قرار میگیرند. بجای اینکه باع‌ها را با نرد و محصور کنند پایه‌ی دیوار گلی محصور میکنند. راههای اعریض میسازند تا برای درختان بلند و سایه‌دار جا بانداره کافی داشته باشد و این درختها دیوارهای لخت را میپوشانند. بدین تنهایک اتفاق میافتد که تاک را بوسیله چوب بست کار دیوار برپا سازند. باع‌ها آخر بهار و اوائل تابستان در اثر فراوانی نعمت جلوه میفروشنند. وقتی گل‌ها پژمرده و بلبل‌ها خاموش میشوند، شاخهای درختان زیرفشار آفتان شدید سرخ میکنند اما در پائیز باره‌ی گر جان میگیرند و بسیار مطوع میشوند تا اینکه زمستان با ولین بیخ بندان سر برسد.

معمول از تابستان باید هر دو هفته باع آبیاری شود. آبیاری زیاد زیان آور است، زیرا زمین سفت میشود و ریشه‌ها را میپوشاند. در موقع کشت بذرهای لطیف باید بسیار مدارا کرد. تخم نباید در عمقی فرار گیرد که سطح رمین روی بذر لجن رده و سفت گردد. همین نکته در باره پخش بذر روز میان زراعی سیز صدق میکند. در مرور د تخم هندوانه و خیارشارهای تنک و مرتفع مساعد است. قبل از نشاندن بذر خیار یک ورقه نازک ماسه در سطح رمین پخش میکنند تا از سفت شدن زمین جلوگیری به عمل آید. همین روش در مرور بذر گل بکار می‌رود. دلیل این است که زمین اصفهان مخلوطیست از گل رس و گچ و شوره.

معمول از نوع بوته گل دلیل‌سند مردم است. یاسمن آبی رنگ، سه نوع با شکوفه‌های بلند و متوسط و کوتاه.

یاسمن سفید
یاسمن زرد

گل بوداخ؟ *Gul I Bodakh* (بداغ، نوعی درخت یاس)

کاسه کاسه در خمره‌ای ریخته میشود. این خمره‌ها از گل کوزه‌گری خوب که تعیز شده و مدتی مالش یافته و بعد در کوره‌پخته و اغلب لعابدار هم هستند تهیه میشوند. این خمره در محلهای نه سرد و نه گرم باقی میمانند. خمره‌ها را با آب انگور پر میکنند ولی سر آن را آنقدر خالی باقی میگذارند که جا برای سرخیر باقی بماند. برخی شاخه‌های خوش را میکنند و انگورهای خوب را از بد حدا میکنند. منتها اگر خوب عمل شود، انگورهای بد دیگر وجود ندارند با چوب سرکجی آب انگور را همه روزه دوبار محکم بهم میزنند و سرخیر را با سر پوش محتصری میپوتانند، تا اینکه تخریخاتمه یابد. آنوقت سرخیر را با پتو، پارچه و گل محکم می‌بندند و تا بهار یاد بیرتر بحال خود و اگذار میکنند. باید مراقب بود که در زمستان بخ بندان با آن آسیبی نرساند. بعضی آب انگور را قبل از صافی (ار جنس پارچه) میگذارند و به خمره دیگر میریزند و سر آن را برای مدت مدیدی می‌بندند. از پوست انگور بعدا در اثر پختن آب و تقطیر عرق و اسیبریت گرفته میشود. از دویست فوند انگور ۷ فوند الکل (۷۵ درجه تقریبی) گرفته میشود.

قیمت شراب برحسب من شاه (۱۴ فوند) از خمره

به قرار زیر است:

| | |
|--------------|-----------|
| پس از هک ماه | ۱/۵ فرانک |
| پس از دوماه | ۲/ فرانک |
| پس از سه ماه | ۳/۴ فرانک |
| پس از ده ماه | ۱۰ فرانک |

ظروف شیشه‌ای بلند و نازک که قرابه نامیده میشود گنجایش نیم تا ۴ من شاه مایع را دارند.^۶ شیشه‌های کوچکتر و محکمتر که شبیه به بطیه های یک لیتری ما هستند، چون چوب پنبه در اختیار ندارند سربطی‌ها را با پنبه می‌بندند و روی آن سمع مذاب میریزند. در نتیجه این طرز ستن سرتیشه‌ها و شکستگی طروف مقدار هنگی شراب فاسد میشود.

در شهر فقط یک شیشه‌گرخانه هست. اینجا از بناهای بطیه ها و پنجره‌های شکته‌ی اروپائی طری ساخته میشود زیرا در تمام ایران فقط در فم میتوانند آشهم در این اواخر از مواد خام شیشه بسازند. یک طری خالی تراب در اصفهان به همین دلیل سه تا ۴ شاهی،

گل انار پرپر
انواع گل سرخ
گل سرخ معمولی تیغ دار و ساده
گل هزار پر که از اروپا آورده‌اند.
گل سفید که از اروپا آورده‌اند.
گل زرد تیغ دار کم پر .
گل رشت کم پر ، کم تیغ که درزمستان بواسطه میخ‌بندان
گل نمیکنند .

از نوع اول گلاب ساخته میشود (خود روغن گل سرخ را هیچ جا نمیتوان دید .) این نوع گل سرخ را میتوان با کمی مواظبیت و هرس به آسانی بیک بوته بزرگ درخت مانند تدبیل کرد . پسوند گل سرخ بمنظر عالی ترکدن جنس درخت چندان معمول نیست و تنها در سالهای اخیر اروپائی‌ها رایج کرده‌اند . در صورتیکه با پسوند درخت میوه ایرانیان آشنا هستند و خوب از عهدہ برمی‌آیند و اشخاصی هستند که هرگز دستشان رد نمیروند . اینها لجوچانه پای سند روش‌های کهنه هستند . اما وقتی راسنی متفااعد شدید ، دست‌اندرکار میشوند ، و مخصوصاً وقتی به مرایای آن‌بی سرند سریع و مصمم اعمال میکنند . رابطه با اروپا دشوار بود . سابعاً نمیشد گلی را از نقطه دیگر وارد کرد . با غبانانی که شاهد تهران استخدام کرد این سوچ گل و گلهای دیگر را بوسیله پست و یاقاصد از اروپا آورده و از تهران به همه شهرهای ایران سریعاً منتقل شدند .

از میان گیاهان کوته‌دار (پیاز دار) از هم‌میهتر گیاهان زیر بارور میشوند :
ترگس سفید و زرد ، گل لاله ساده ، سنبل کوچک آبی رنگ ، گل سرنگون و (?) یک نوع گلایول آبی و سفید ، گل سفید روآبی ، گل همیشه بهار ، در پائیز . ختمی و بالاخره گل داری *Dardzi* ؟ (گریزان تم با سایه بندهای سفید سرخ و زرد گل میکنند) .

با غ را میتوان در عرض چند سال پراز گل کرد و به همنزودی هم از بین برد . فقط یک تاسبستان‌بی آسیاری کافی است که از با غ پر گل نشانی بر جای نگذارد .

عیدهای ایرانی راجه‌انگردان بعد کافی توصیف کرده‌اند ، معهداً میل‌دارم متذکر شوم که عید بزرگ بهار بازم نوروز هنوز هم ۱۳ روز جشن گرفته میشود . منتهانه با آن شکوه و جلال گذشته زیرا حاکم میل‌نadarد بیش از آن حدکه درآمد دارد خرج کد . حاکم اغلب به تهران می‌رود تا با هدیه‌های دلپسند شاه و رجال مهم را دلشاد کند ، بدین منظور که موقعیت خود را مستحکم سازد . پرداخت صورت حساب‌بایش را بطلب‌دوستراحت کند . حاکم خود یکی از اعضای خانواده شاه است . حاکم کوئی بزرگ‌ترین فرزند شاه است ، مردیست بسیار باهوش و درسته‌ترین سنین عمر . حانه و باع بزرگی در تهران دارد که بسیار عالی آراسته شده (اکثراً به سیک اروپائی) و خوب بلد است که ابراز مهربانی کند . جشن نوروز بدون مهمانی مخصوص آفایان سفر او کارمندان عالیرتبه اروپائی نمیشود . حاکم با بسیه قوی و با حیب خالی به اصفهان بر می‌گردد و در سال جدید با سعی فراوان به کار می‌پردازد .

از این گذشته این عید زیبا در اصفهان طبق‌سنن دیرین جشن گرفته میشود . مردم لباس‌های توتابستایی تن میکنند ، بدیدار هم می‌روند ، بیکدیگر عیدی میدهند و هم‌دیگر را می‌بینند ، مقدار هنگفتی شیرینی و آجیل می‌خورند ، همه جور شربت می‌آشامند و بخصوص لاپیقطع قلیان بزرگ و بلند را که اغلب می‌ارایند و (برای ما) تحمل آن غیر مسر است دود میکنند . در روزهای آخر عید زیادگردش می‌روند وزنها با چجه‌های شبان در خارج می‌همانی میکنند . روز آخر عید یعنی روز ۱۳ همه به صوراً ها می‌روند ، همراه‌ها ، چمن‌زارها ، باع‌ها و کشتارها پر از مردم است ، همه جادسته‌هایی از مردم دور هم جمع‌دهشادی میکنند . با عرضه ترازو همه‌شان به کوه *Soffeh* صفه می‌روند . هردو چهار باع و روی پل‌ها کاملاً اشغال‌هستند ، بدین منظور که صدای شرشر آب و غرش رودخانه طغیانی را آرام و بی‌دغدغه بشنوند و تماشا کنند . طنز اصفهانی‌های تند زبان به اوح خود می‌رسد . در چنین روزی آزادی بیش از معمول مجاز است . برخی بی اخیار از خود بی خود می‌شوند و در تیجه گاهی به کتک کاری و زد و خورد می‌انجامد . اروپائی و مسیحی که این بساط را چندبار دقيقاً دیده و نگذاشت

داشته‌اند رهایی ناپند.

در این ماه خرید جنس سودمند است ، زیرا مردم عقیده دارند که اگر کلاه سرکسی بگذارند ، ضررخواهند کرد . و آنها که کم رو هستند ، اصلاً میتوان گفت که دکانهای خود را تقریباً باز نمیکنند و یا اینکه عقد معاملات را به ماه آینده محول می‌سازند.

در ماه عزای محرم عزاداری علی پیغمبر (؟) نیز مانند سابق برپا می‌گردد . زیر چادرهایی بزرگ با صرف مخارجی هنگفت تعزیه می‌خوانند . ایرانیان استعداد پنسیار شایانی در تجسم و تقریر شر و شعر دارند . تماشاچیان بیشتر زنان هستند که در ضمن تماشای نمایش بسیمه میزند و بلند حق‌گریه می‌کنند . اوائل شب هم میتوان دسته‌هایی از مردم را دید که حلقووار قدم به جلو و به عقب بر میدارند ، در فواصل معینی به آهنگ منظمی بسینه و یا بستگ میزند و "حسین ، حسین" و یا "علی" فریاد می‌کنند .

زندگی خصوصی مردم ایران - اصفهان تولد

بمحض اینکه بچه بدنیا آمد ، او را در یک طشت ملو از آب گرم می‌گذارند و چند قطعه ذغال در طشت می‌اندازند تا بچه را از شرارواح خبیث مصون بدارند . وقتی بچه پسر باشد عموم خوشحال هستند ، اما اگر دختر باشد ، آنوقت چندان سروصدائی نیست . روز سوم پدر یا مادر برای بچه اسم می‌گذارد و کافی است که مرد سالخورده‌ای شاهد نامگذاری باشد . روز دهم برای نخستین بار مادر از خانه خارج می‌شود و علناً به حمام عمومی می‌رود . چند روز بعد دلاک به خانه می‌آید و بوست پوشش سوک آلت تناسلی بچه را می‌برد . این عمل را ختنه مینامند . در تمام این موارد شیرینی و نان قندی بین سرديکان و کسان و دوستان خانواده تقسیم می‌شود .

عروسي

من در این مورد سموهای اوضاع عروسی در خانواده بک بازگان شر و تمند را می‌آورم . چند تن از رنان خانواده‌جوان به خانه دختر می‌روند . دختر نباید

خود را ترضیه کرده . صلاحش در این است در خانه بماند . زیرا به آسانی ممکن است یک لات بازی به مزاع با یک سلمان مبدل شود و طولی نمی‌کشد که طوفانی تمام جمعیت را در بر می‌گیرد و بحران چندان دور نیست . زیرا وقتی که آدم با سرشکسته و جمال ساقمای روحانی به خانه برگشت ، تازه میتواند خود را خوشبخت بخواند .

عید قربان دیگر اکنون مثل سابق در این دعوای همیشگی مابین حیدری‌ها نعمت مختل نمی‌شود . شتر متبرک به همه گونه زیور آراسته را به تخت فولاد که محل اعدام است می‌اورند و در حضور حاکم و یا جاشین او وزیر قربانی می‌کنند . شتر را به قطعات متساوی تقسیم مکنند تا به هر مholmای مقداری برای تقسیم فرساده شود . بعضی از اسیاء خونی که علاج بخش است نیز تقسیم می‌شود .

در ماه رمضان اکنون نیز مانند سابق گرفتن روزه از طلوع تا غروب آفتاب جدا مراتع می‌شود ، فقط بیماران و مسافرین استثناء هستند . در عوض پس از غروب تا میتوانند سور می چرانند شب تبدیل به روز می‌شود . بطور یک‌پس از یک‌ماه معده‌های مردم زیرو رو شده‌است . بسیاری از مردم مبتلا به اختلال معده و تب و درد جگر هستند . اگر رمضاً باروزهای دراز تابستان داغ مصادف شود ، آنوقت باید آمد و از پایداری بناها و دستیاران آنان و دهقانان که جدی کار می‌کنند تعجب کرد ، زیرا آنها نمیتوانند چیزی بخورند ، بنوشند و یا چیزی بکشند . داراهای روز تا میتوانند میخوابند . بهمین منظور برای خودشان زیر زمین‌های زیبا ، هواگیر و خشک و ناریک فراهم کرده‌اند . می‌شد فکر کرد که هر که وسعت میرسد ، به مسافت می‌رود اما چنین است که بیشتر فخر می‌کنند و مینازند با اینکه مطابق قاعده و به ترتیب معمول روزه می‌گیرند .

مطبوع ترین و جالبترین لحظه در این ماه روزه گیری آن موقعی است که شکستن روزه با صدای تویی از میدان شاه اعلان می‌شود . چشمها میدرخشنده ، قیافه‌ها جان می‌گیرند ، سینه فراخ می‌گردد ، مقاصل پاها نرم می‌شوند و هر کس می‌کوشد به دلخواه کاری کند . مخصوصاً جوانان آنکه از احساساتی هستند که در طی روز سرکوب شده‌اند و می‌کوشند با جست و خیز از بارستگینی که بردوش

بیدین پدر عروس میروود . پدر عروس و چند تن از دوستانش از پدر داماد با گلاب و شربت و قلیان پذیرایی میکنند و آخرهم با هم شام میخورند . آنوقت صحبت عروسی بیان می‌آید . بدینظریق که پدر عروس حق صحبت نداردو فقط کسی که از طرف او تعیین شده مجاز است طرف صحبت قرار گیرد ، پس از مذاکرات طولانی مابین نعاینده و پدر داماد شرایط عقد تعیین میشود . درخانواده‌های متوسط رسم است که پدر عروس هزار قران اجناس قیمتی ، دو داسک از خانه مسکونی پدری ده مثقال طلا و ۳۰۵ قران نقد هه عروس و اگزار میکند .

هر وقت این معامله بخوبی پایان یافت ، مهمنان دیگر به خانه بر نمیگردند و شب را همانجا بسرمیبرند . روز بعد باز مهمنان با چای و شیرینی و قلیان پذیرایی میشود و مهمنان بهیچوجه مجاز نیستند چیزی همراه خود به خانه بینند . موقع خدا حافظی پدر داماد از سماینده عروس میپرسد که ، مراسم عقد کی برگزار شود ؟ سماینده ، تعیین رور را به پدر داماد محول میکند و او طبق میل خود روز را معین میکند .

مادر عروس همان روز خدمتکاری بخانه داماد میفرستد که ماندازه طاقجهها و پنجره‌ها را برای دوحتن برده و آندازه اطاها را برای خرید قالی بگیرد و بیاورد . در ضمن زنان خانواده برای روز خیاطی لباس‌های عروس دعوت میشوند . رور موعود دو یا سه زن از خانواده داماد که اهل خیاطی هستند به خانه عروس میروند و سه چهار نوع پارچه برای لباس همراه میبرند . به آنها شربت و چای ، قلیان (متنه بدون شیرینی) میدهند و پس از آنکه انداره عروس را از سر تا پا گرفتند خیاطی تروچسب آغاز میشود . آخر کار نقل روی عروس و لباس او ریخته میشود و لباس‌های نیمذور را به مادر میدهند که آنها را تمام کند .

روز عقد هردو خانواده مقدمات کار را فراهم میکنند . پدر داماد باید مقداری نقل و نبات بخودو در حدود ۱۰۰ فران بول نقد همراه داشته باشد و آنرا به پدر عروس برای جشن عروسی بدهد . علاوه دعوت نامه‌هایی برای مهمنان و برای دونفر ملافستاده میشود . مادران عروس و داماد هم باید مهمناهایی دعوت کنند . روز عقد کنان مهمنان و شهود در خانه عروس

سنش از ۱۲ تا ۱۴ بیشتر باشد و از دخترخواستگاری میکنند . در این فرصت چیزی (خوردنی و یا آشامیدنی) برای مهمنان نمی‌آورند . مادر دختر مسئله را با پدر به میان میگذارد و اگر پدر موافقت کرد ، روز دیگر ارزشان خواستگاریا چای و شیرینی پذیرایی میشود . دیگر حالا بدختر اسام عروس داده می‌شود وا را به زنان خواستگار و اقوام زن خانواده داماد معرفی میکنند . بعلاوه به آنها پک کله قند داده میشود و خواستگاران میتوانند کله قند را به خانه خود ببرند .

اینک به داماد اطلاع داده میشود و پدر داماد باید شیرینی بخورد و طی سه چهار روز آینده آنها را به خانه عروس بفرستد . مادر عروس کسان و نزدیکان پسر و دختر را دعوت میکند و آنها شیرینی‌ها را مصرف میکنند .

علاوه پدر عروس در یک طبق مریع شکل اشیاء زیر را به خانه عروس میفرستد : چهار کله قند ، ده من نقل یک طرف قند . چهار کله قند را در چهار گوش طبق میگذارند و نقل و قند را در وسط قرار میدهند . روی نقل و نباتات هدیه‌های ذیل را میگذارند : یک شال ترموموپک پارچه لاس زنانه که اقلال شش ذرع باشد ، علاوه یک دست بند و یک جفت گوشواره طلا ، اسم این هدیه‌ای را شیرینی خوران مینامند و حامل باید انعام و یا هدیه‌ای دریافت کند . وقتی طبق به خانه عروس رسید ، آنوقت کسان عروس و حود عروس را دعوت میکنند و دختر را با هدیه‌ها میآرایند . نقل هارا روی سر عروس میباشد و زنی از خانواده داماد بقیه را تقسیم میکند ، کله قندها را به مادر عروس میدهد و هیگام پخش قند و نبات چای هم میدهد پدر عروس باید در مقابل سه بشقاب شیرینی هفت رنگ به خانه داماد بفرستد . دو بشقاب برای پدر و مادر و یک بشقاب برای داماد . مادر عروس حق ندارد یک کلمه با سه سفر فوق الذکر صحبت کند . فقط به آنها قلیان تعارف میکند .

علاوه رسم است که داماد نا روز عروسی هر هفته چند تامیوه بسیار عالی که نویره استند بخانه عروس بفرستند . حامل میوه هر دفعه انعامی دریافت میکند . اگر قرار باشد که عروسی صورت گیرد ، شبی پدر داماد پس از قرار فبلی همراه چند تن از دوستانش

در آن نیات ریخته‌اند، باینها یک شیشه سکنجبیس و یک هندوانه (نه میوه‌ی دیگر) اضافه می‌شود. همه اینهارا مادر داماد در یک سینی یا مجموعه به‌حرمسراي عروس می‌فرستد. باز هم پدر داماد روز عروسی را تعیین می‌کند که چند روزیا یک‌سال تمام پس از عقدکان خواهد بود، البته نه در ماههای حرم و صفر. شب قبل از عروسی در حانه داماد ده زن باده جفت کش و ده کیسه‌ها به اندرون عروس می‌روند. این یک هدیه ایست برای عروس و خویشاں، در مقابل هریک از زنها یک عبا می‌گرد. بعداز شام عروس را حمام می‌نند و تمام شب ناصح شوخی و بازی می‌کنند می‌رقصد و هلله‌ه می‌زند. آنوقت همه سوی حمامی که قبلاً سفارش داده شده است حرکت می‌کنند و آنچه نا آخر شب همه‌اش می‌خورند و می‌آشامند و آوار می‌خواند و شوخی و تفریح می‌کنند. یک‌ده قرانی طلاریر زیان دلاک حمامی می‌گذارند و یک ده قرانی طلا به گیس عروس می‌بافند، آنگاه به گیس‌ها و دست‌ها و پاهای عروس حمامی می‌بندند. تمام مخارج حمام را پدر داماد می‌بردارد و سهیه آذوقه بعده پدر عروس است.

پس از آنکه عروس از حمام به خانه پدری برگشت پدرش جهاز دخترش را همراه دلاک و سایر اشخاص به خانه داماد می‌فرستد. پدر داماد باید به هر حمالی خلعتی بدهد و آن عبارت است از یک قطعه پارچه‌کتانی و شیرینی.

جهان تحت نظارت دلاک در اطاقی که مخصوص عروس و داماد است می‌ماند.

اوائل شب دسته‌ای از مردمان خانواده داماد با موزیک و فانوس به خانه عروس می‌روند. اما داماد حق ندارد در این فاصله حدودش را شان دهد. همینکه دسته به خانه عروس رسید به همه آنها ارزیزگ و کوچک تربت داده می‌شود و عروس آخر الامر همراه ده عربی بیشتر از دوستان خانواده خود، خانه‌ی پدری را ترک می‌کند، البته قبل از پدر و مادر و خواهر و برادر که در خانه مانده‌اند با همایش مهریانی خدا حافظی کرده است.

اگر راه خانه داماد دور باشد عروس را سوار اسی می‌کنند. همراهان عروس یا سواره هستند پایپارده. جلوی عروس باید یک آنچه قدی و یک شمعدان بزرگ در حرکت

جمع می‌شوند، منتها بدین طریق که زنها و مرد‌ها هر کدام در دو حیاط مختلف و یا در دو قسم خانه‌مجزا از هم هستند. فقط ملا در قسم زیانه هدایت می‌شود یعنی اورابه آستانه اطاقی می‌برند که در آن عروس با مهمنان زنانه‌پشت دیواری از قند و شیرینی قرار دارد. ملا چندین مرتبه بدون اینکه بداخل اطاق نگاه کند، از عروس با صدای بلند می‌برند که آیا موافق شرائط عقد هست یانه و عروس بر حسب آداب و رسوم معمول تردید می‌کند و با صدای بلند جواب میدهد و می‌گوید "بلی" و با این بله ملا وکالت دارد از جانب عروس عقدنامه را امضا کند. بمحضر اینکه کلمه "بلی" ادا شد، هیجان و شادی مهمنان را فرا می‌گیرد، شلغون می‌کنند، دست می‌زنند و به جست و خیز می‌پردازند.

ملافوری به قسم مردانه بر می‌گردد و با آن ملای دیگر کنمایندگی داماد را به عهده دارد صیغه‌را حاری می‌کند. آنوقت عقدنامه را می‌رزا در دونسخه به خطی جلی مینویسد و هر دو ملا، و کسان و دوستان و شهود آنرا مهر می‌کنند.

فقط به مهمنان مردچای و به هر کس مقداری نقل و یک کله قند تعارف می‌شود. بعد چای و قلیان می‌آورند و آنگاه همه به خانه هایشان می‌روند. در همین فاصله در قسم زنانه، مادر برای مهمنانش چاشت یا عصرانه و شیرینی آورده است. هر یک از خویشان باید افلایک ربع کله قند و نقل داده می‌شود. بالاخره فقط پدر داماد کمی کله قند و نقل داده می‌شود. با او توضیحاتی درباره خویشان در خانه عروس باقی می‌ماند. با او توضیحاتی درباره خویشان جدیدش داده می‌شود و او بقیه شیرینی‌ها را مایین آنها تقسیم می‌کند. اغلب باید باز هم مقداری شیرینی از بازار تهیه کند تا کمود آن جردن شود. این شیرینی‌ها را مادر عروس برای خویشاوندان تازه می‌فرستد و اگر بار هم چیزی باقی بماند، آنها را پدر داماد با خود به خانه می‌برد.

همان شب، عروس را خویشان بزدیکش که البته باید ازدواج کرده باشند، به حمام عمومی می‌برند. او را غسل میدهند و از آنچه به خانه پدر و مادرش می‌رسانند مادر داماد اینکه سه جور پلو تهیه می‌کند با مرغ و جوجه و ۳ تا ۴ ظرف گوشت کوبیده (کوفته) و یک ظرف که

محض اینکه داماد سرش را به بالین نزدیک میکند عروس بر می خیزد و می کشد پایش را روی پای داماد بگذارد . داماد نیز به همین مقصود میکشد و درنتیجه صحنه مسخره ای بوجود می آید و پس از آن عروس داماد حق دارید یهلوی هم بنشینند . خواهر داماد آفتابه و لگن راجلوی پای عروس و داماد میگذارد ، پاهای عروس را بپرون می کشد و آنها را بطرف داماد می آورد که او جورا سهیش را درآورد . داماد یک حوراب را زیر پای چیز میگذارد و حوراب بدیگر را روی شانه راستش میگذارد پس از آن تمام حضار نقل روی سر عروس و داماد میباشد . آنگاه داماد بگمک خواهر عروس پای راست را با گلاب میشود ، آنرا نادستمال خودش خشک و هرد و حوراب را به پایش میکند . سپس از جیبشن یک تکمهات در می آورد و آنرا به خواهرش میدهد خواهنهای را دور گردن عروس می چرخاند بقصد این که آنرا دردهان عروس بگذارد . اما قبل از آنکه نیت بددهان برسد ، عروس آن را از دست خواهر می فاپد .

آنگاه عروس و داماد از جا بر می خیزند و داماد رون حوان خود را به خوابگاه که قبلاً آماده شده است میرد تماشا چیان باستثنای دلاک حمام میروند و برای عروس و داماد شام می آورند . از شام هردوشان دولقمه بیشتر نمی خورند ، سقیه را داماد کنار میگذارد . دلاک آفتابه ولگن می آورد و دستهای آنها را می شوید و آنگاه داماد برسم انعام پولی در لگن میاندازد . عروس داماد روبه قبله می نشینند و سماز می خواسد و عروس پشت سر داماد نماز میگذارد . دلاک در این فاصله رختخواب را میاندازد ، اطاق راترک میکند و رخت خواب خود را دم در اطاق آنها میاندازد .

آنوقت عادت براین است که عروس خودداری میکند از اینکه چارقد خود را بازکند ، تا اینکه داماد چشم روشنی خوبی بدهد . در طی شب زن و شوهر جوان مزاحمت فراوانی تحمل میکند ، زیرا زنها بارها میکوشند از راه پنجه نگاهی بداخل اطاق بیندارند . این وظیفه داماد است که بردههای اطاق را کاملاً بکشد و راه دیدار را مسدود کند . اگر داماد روجه خود خشنود باشد ، باید بزودی اطاق راترک کند ، قبل از اینکه

باشد . مابین مردها و زنها یک شال بزرگ حائل است تا مردها از زنها جدا باشند . مطریها مینوازند و رقا صانی که بدین منظور مخصوصاً جیر شده اند و نیز کریم شیرهای ها ادا و اطوار در می آورند و دسته عروسی با مشعل و فانوس تانزد یکی خانه داماد می آید .

در این ضمن قریب سی نفر از دوستان داماد به دیدن داماد رفتند ، اورا در میان میگرند و بنوه خود بفانوس مشعل رویه دسته عروس حرکت میکنند . اگر عروس سواره باشد داماد هم سوار اسب میشود ، بمحض اینکه دو دسته به هم رسیدند داماد را بطرف عروس هل میدهند ، عروس فرار میکند و میان دوستانش پنهان میشود . در عین حال تیراندازی با طپانچه و تفنگ آغاز میگردد مطربها مینوازند ، کریم شیرهای ها باز هم ادا و اطوار در می آورند و خلاصه حسابی معرکه میشود . دسته عروس تدریجاً به خانه داماد مرسد و هر جا که دسته عروس شمعی روی پایهای بگذارد ، همانجا باید به صاحب ملک هدیه ای داد .

پدر داماد باید در آستانه خانه اش از دسته عروس پذیرائی کند و به مردمی که دهانه اسب عروس را نگهداشته است و به فانوس داران و آینه داران هدیه ای بدهد . بعلاوه جلوی پای عروس گوسفندی قربانی میشود . سر حیوان را صاف میبرند تا خون زیادی از آن جاری شود و آستانه خانه را فرا گیرد . خوشان عروس اینک از عروس ، قبل از اینکه وارد خانه شود ، خدا حافظی میکند و به خانه بر میگرددند . عروس را به اطاقی که در اندرون با اختصاص داده اند میبرند ، آنها صورت خود را باز می کند و روی زمین می نشینند . داماد باید در بیرون مصاحب مهمنان زیادی که آنها هستند باشد . اینجا همه حور بازی و غریحات هست و زنها فقط باز بالای بام و یا محل هایی که مورد توجه نیستند میتوانند تعاشا کنند . اوایل شب به مردان وزنان و به چه ها سور داده میشود . به عروس و داماد چیزی نمیدهدن . پس از شام اغلب مهمنانها به خانه میروند ، البته هر که خواست میتواند بماند . ناگهان زنها داماد را غافلگیر میکند و او را با لباس سوی آرایش میدهند و او را با سازو آواز پای کوبان دسته جمعی به اطاق عروس میبرند . همانجا که عروس نشسته و چشم برآه است .

کتی میگذارند و در برابر آن آیه‌های مربوط به یاکیرگی خواسته میشود . اگر پدر یا ملائی اجاره دهد مقدار هنگی آبروی آن ریخته میشود . بعد آن رادر پارچه‌های سفید می‌پوشاند . بکار بردن پارچه‌های رنگی محار نیست و پارچه‌ها را هم نباید بهم دوخت . اگر مرده مرد باشد بکارچه دور سر و یک قطعه به سینه ، یکی به دن و یک پارچه بلند روی شانه ، دن و اعصاب آن پیچیده میشود . زن را نیز همیسطور پارچه پیچ میکند اما پارچه‌های دور سراو نمی‌بندند .

کمی کافور روی سینه نعش میریزند و آنرا در تابوت میگذارند و یا آینکه روپوشی روی آن میکشند که به آیه‌های قرآن آراسته شده . مردانی که اجیر میشوند تابوت را به مسجد و محل تدفین میبرند و آنجا ملائی دعام مخواند جلوی نعش و تشییع کنندگان شتری بایار حلو و آذوقه حرکت میکند و پشت سراومردانی نیزه و بیرق بدست که بصدای بلند دعا میخوانند . پارچه‌ای که روی تابوت کشیده شده اغلب رنگهای زنده‌ای دارد ، مثلاً برگهای زرد ، سفید و آبی . تابوت را دسته جمعی از مسجد به قبرستان میبرند . قبل از عزاداران آنجا جمع شده‌اند . قبل از آنکه مرد را به گور بسیارند زیر بازوی همه مردان یکتکه چوب مو و یا چوب انار میگذارند و دقت میکند که سر رویه مغرب و پا رویه مشرق قرار گیرد . پس از اینکه نعش در گور جا گرفت مردی به حفره گور فرمود و مردم را نکان میدهد و یکفر دیگر کنار سرمهده قرار میگیرد و سه مرتبه با صدای بلند اسم مرد را تکرار میکند تا اسمی دوازده‌امام را بخاطر او بیاورد . آنوقت نعش را بزرگ طاقی که در دیواره گور کنده‌اند ، میراند ، و سوراخ طاق مانند آنرا با آجر و خاک می‌پوشانند و خاک روی آن میریزند .

اگر مرد مرد باشد سنگی بالای سراومیگذارند و اگر زن باشد دوسنگ دردو طرف گور میگذارد . پس از آنکه باز هم مقداری دعا خوانند ، عزاداران به خانه بر میگردند . کسانی که مسیله دارد ، برای دوسمروز جاده‌ی روى قبر میرندند تا ملائی بتواند راحت در آن بماند و قرآن بخواند تزدیکترین کن مرده حق ندارد در عرض روزهای آینده عمame بر سرگزارد ، فقط شکلاهی بر سر دارد .

بولی برای دلاک در رخت خواب انداحت میباشد . در غر این صورت تا صبح در اطاق میماید بمخفی ایکدشوه اطاق را ترک کرد ، چند زن بدیدن عروس میروند . و او را به حمام میبرند ، شوهر جوان اینک در حیاط بیرونی میماند و گاه گاه حق دارد سری به عیالش بزند .

سه روز متوالی جشن گرفته میشود . سور میخورند ، میر قصندو بازی میکنند (یا بازی در میآورند) صبح روز سوم دلاک بدیدن مادر عروس میرود و حادثه را نقل میکند و در عوض انعامی میگیرد . پدر داماد با چند تن از مهمانان نزدیک خود بدیدن حانواده عروس میرودو آنجا با چای و میوه و عصرانه از آنها پذیرایی میشود . روز بعد برادر یا یکی از کسان نزدیک داماد ، داماد را به مادر زن معرفی میکند و نامبرده از مهمان خود بایک قدر شربت یک قلیان و شیرینی پذیرایی میکند . پساز خدا حافظی و دیدار از پدر زن ، داماد به خانه بر میگردد . پدر عروس یک قدر بپار نیات و چهار کله قندو یک بقچه شیرینی به خانه شوهر جوان میردو آنها را مابین خویشان جدید خود تعییم میکند . اینها همان هدیه‌هایی هستند که با سیصد فرانک بول نقد خریده شده‌اند .

در اندرون فقط یکی از دوستان عروس میتواند ماند دیگران همه باید خانه را ترک کند . پیکال شام هر هفتہ باید پدر و مادر عروس و داماد هدیه‌هایی برای فرزندان خود بفرستند . پس از قریب دو هفته باید شوهر جوان ۵۵ نفر را به مهمنی دعوی کند . اسام این مهمانی پاهنگه Puhengche (?) است و کسان نزدیک باید هدیه‌ای برای زن و شوهر جوان همراه بیاورند دو هفته دیگر باید پدر عروس مهمانی برای دوستان و کسان مرد حانواده ، البته این بار بدون هدیه . ترتیب دهد .

مواسم عزاداری

وقتی یکی از اعضای حانواده میرد ، زنها شالی دور سرخود می‌بیچند . نعش باید طوری قرار گیرد که سرش متوجه قبله باشد . نعش را به مرده شوی خانه می‌عرسند و آنجا آنرا با سدر که چربی را حذب میکند می‌شویند . سیس آنرا در محل سرپوشیده‌ای روی نیم

شده‌اند هم معتبر هستند و از حقوق ممتازی برخوردارند .
 اغلب مردم می‌کوشند که صاحب این لقب بشوند ، اما در راه نیل باین مقصود دشواری‌هایی هست . کسی که به زیارت مکه می‌رود باید بتواند دعاها را بخواند و صحیحاً اجرا کند ، او باید خمس دارایی خود را به سادات و مستمندان بدهد بعلاوه حق زنش را که حزو مهریه‌است و قبل از تعیین شده بپردازد . او باید قبل از رور ۱۸ ماه قربان در مکه باشد ، یک روز دیرتر دیگر قبول نیست . آنها باید لخت به محلی که احرام نامیده می‌شود بروند خود را روی پلمهای منارتکان بدهد . لیکن اندوان دوان دور مکان مقدس بروند و از آنجا تاروز دهم از حج اسلام تبعیت کند . کسی که قصد حج داشته باشد باید از ۲۴ امر خودداری کند .

- ۱- خود را نخاراند .
- ۲- هیچ نوع حشره‌ای را نکشد .
- ۳- دروغ نگوید .
- ۴- غیبت کسی را نکند .
- ۵- جیز بدی که بوئی منتشر کند ، متلا بیار و سیر نخورد .
- ۶- قبل از ۱۸ قربان در مکه باشد .
- ۷- روز دهم گوشنده ذبح نکند .
- ۸- تاروز ۱۲ آنها بماند .
- ۹- او باید روز ۱۲ هفت تاده سنگ ریبه به حجر الاسود بپندارد .
- ۱۰- سپس می‌باید از احرام خارج شود .
- ۱۱- اواجازه ندارد به اطاف زنی وارد شود .
- ۱۲- کسی را کنک نزند
- ۱۳- کسی را فریب ندهد .
- ۱۴- موی خود رانکند .
- ۱۵- گوش و دهن خود را تمیز نکند .
- ۱۶- ریش خود را اصلاح نکند .
- ۱۷- رگ خود را نزند .
- ۱۸- ناخن‌های خود را نگیرد .
- ۱۹- لباس نپوشد .
- ۲۰- حمام نکند .
- ۲۱- نخوابد .
- ۲۲- کلاه بر سرنگدارد .

اویهیک و یا چند ملا یول میدهد که همه روزه برای مرده فرآن بخوانند .
 درخانه‌ی عزاداران از تسلیت دهدگان با قهوه و قلیان پذیرایی می‌شود . بدستان هنگام ظهر صبحانه و شام داده می‌شود . روز سوم یکی از ملاهای عالی مقام به مجلس ختم می‌آید و به صاحب عرا عمامه‌اش را پس میدهد . نامبرده فرآن و دسته‌های گل واشیاء دیگر را همراه خود می‌برد و صاحب عرا در همان شب پلومفصلى به فقرا میدهد .

اگر مرده و صیانتامه مورد تقدیم مجتبه‌ی باقی گذاشته باشد ، در این صورت آخرین اراده‌ها و حتی المقدور احرا می‌شود . در غیر این صورت مجتبه‌ی تمام دارایی او را مهروموم می‌کند و آنرا طوری تقسیم می‌کند که بخودش ۱۱ سهم و به ورثه دو سهم میرسد .

روز هفتم کسان و دوستان مرده حلوا و شیرینی سرقبر می‌برند و آنها را بین فقرات تقسیم می‌کنند روز ۴۱ هم باز دستان شرینی سرقبر می‌آورند و بین فقرات تقسیم می‌کنند . سراسال هم درخانه‌فرآن می‌خوانند و بلو بین فقرات تقسیم می‌کنند . روز بعد نزدیکان مرده بار دیگر سرقبر می‌برند و مراقبت می‌کنند که گور با آجر روپوش و نشانی گذاشته شود .

گورهای اشخاص طبقات عالی همان‌طور که ذکر شد طاق سعائی دارند شبیه به خانه ، متنها گند ماسدی آنرا پوشانده است . خود قبر با سنگ مخصوص تراش که به آیه‌های قرآن مزین است پوشیده می‌شود . گاهی هم از سنگ آهک استفاده می‌شود . گور یک مرد جنگنده دلیریا تمثیل باز جائزه گرفته را سنگ‌هایی که شبیه به شیر هستند می‌آید .

میان اهالی اصبهان تعداد زیادی اشخاص دیده می‌شوند که عمماً مسیز برسر و شال سیز برکم دارند . اینها سید و از اعقاب پیغمبر هستند . با وجودیکه در باره اسلام بسیاری از آنها می‌توان شک کرد ، از حقوق ممتازی برخوردار می‌شوند و یا اینکه چنین حقوقی برای خود قائل هستند و حق خودشان را هم می‌گیرند . میان همه طبقات سیده‌هست . کسانی که حاجی هستند و بزیارت مکه مشرف

بطوریکه در سالهای اخیر رفتار و حرکات آنها جلب توجه نکرده است.

شانه بیلچه ۲۶۵۰۰۰ تومان و بیسیست، هر ۱ لیتر ۳۵۰۰۰
 (هر خروار برابر ۵ ) برای مساعدت به عده‌ی زیادی از اشخاص کو طبیعه خور نامنده می‌شود می‌پردازد، جزو آنها مردم همه طبقات هستند. هر سرباز عادی باید ۷۵ قران (۷۵ فرانک) نقد در سال، روزانه سه فوند و نیم نان و بعلاوه ۱۵ قران از ساکنین خانه‌های محله‌اش دریافت کند.

وکیل باشی ۱۵۰ قران نقد در سال، ۷ فوند نان و ۳۰۰ قران از محله‌اش می‌گیرد.

| | |
|-----------------|------------------------------|
| صاحب منصب سلطان | ۱۰۰۰ قران و ۱۴ فوند نان |
| میرزا | ۵۰۰ قران و ۷ فوند نان |
| پاور دوم | ۲۵۰۰-۲۰۰۰ قران و ۲۸ فوند نان |
| سرهنگ | ۵۰۰۰ قران و ۷۰ فوند نان |
| سرتیپ | ۱۰۰۰۰ قران و ۱۴۰ فوند نان |

اگر سربازی بمیرد باید محله‌اش سربازیگری بگارد.
 مالیاتی که شاه می‌گیرد متفاوت است. مالیات از خانه، زمین، درآمد، از شهر از حرفه و از آب گرفته می‌شود. این مالیات‌ها ارسال‌ها پیش مقرر شده‌اند. ملاها مساجد و اموال موقوفه از هرگونه مالیاتی معاف هستند. مالیات بندی حرفه‌ها متفاوت است.

| | |
|--|--------------------------|
| دیابغ | ۷۵ تومان در سال |
| قالی عطار | ۱۲۰۰ تومان در سال |
| میوه فروش | ۲۵۰۰ تومان در سال |
| داروغه | ۳۰۰ تومان در سال |
| تحصیلدار | ۳۰۰۰ تومان در سال (تیول) |
| مال الاجاره دکانهای شاهی | ۷۰۰ تا ۸۰۰ تومان |
| مال الاجاره دکانهای میدان شاه | ۷۰ تومان |
| دکانهای دیگر هر دکان | ۵ قران در سال |
| مالیات خانه | ۱ تا ۵ قران |
| کنه چین | ۸۲ تومان در سال |
| رفاق - مطرب و لوطنی از بابت هر تومان یک قران | مالیات |
| سبزی فروش | ۳۵۰ تومان در سال |
| شیرینی فروش | ۵۵۰ تومان در سال |
| شیره فروش | ۴۰ تومان در سال |

دونکته دیگر بود که من از آن‌ها اطلاع حاصل نکردم. زوار معمولاً همراه کاروان عزیمت می‌کنند، برخی از راه‌خشنگی، «لغب»، از بوشهر و از آنجا پلکشی بخواهند یا کشتنی بادی نامکه. موقع برگشت دولستان با شور و شفعت از آنها استقبال می‌کنند. برخی ابتدا به کربلا و بغداد برای زیارت پیغمبر شان علی می‌روند. پساز برگشت لقب کربلائی با اسم آنها اضافه می‌شود. برخی بزیارت مقبره امام مقدس و فاطمه در قم نزدیک تهران و به مشهد در خراسان می‌روند. در این صورت به‌باوی اسماشان لقب مشهدی می‌آید. هر کس که دو لقب آخری را داشته و حاجی نیز شده باشد. فقط با لقب حاجی صدا کرده می‌شود. در بهار و پائیز کاروانهای بسیاری با شرکت زنان و بچه‌ها به زیارت اماکن مقدسه یعنی امام زاده‌ها که نزدیک شهر است می‌روند. بدون این سیرو و سیاحت‌های زنان هرگز نخواهد نوانت از خانه و از زندگی محدود خانوادگی خود حارج شوند.

اخلاق و رفتار اصفهانی‌ها

از رفتار و اخلاق مردم سایر شهرهای ایران متفاوت است، بخصوص از شیرازی‌ها. بهمین جهت اینها وقتی با هم هستند با هم نمی‌سازند و اغلب کارشان به کنکاری می‌کنند.

اسفهانی‌ها زودباور، کم علاقه، زرنگ، سرم مسخره‌چی و متلک‌گو تاحد بیشتری در طرزیان بعلاوه خسیس و نزاع جو هستند، در مقابل اما غیرتی هستند و کوشا، باهوش و پیشکار دار در هر امری. نسبت به مردم شهرهای دیگر بیشتر مدارا به خرج میدهند و مهمان نوازند.

در کوچه و بازار همیشه شاد هستند و زیاد سرو صدا می‌کنند. در ضمن گردش و سواری برای خودشان آواز می‌خوانند و آنها که ممکن هستند آوازه خوان همراه می‌پرند و آنها را با هدایا و خوش‌فتابی تشویق می‌کنند. کسانی که شغلشان آواز خوانی و رقصی است، ولوطی نامیده می‌شوند، همیشه بحد کافی وجود دارند. منتها تعداد آنها بر حسب اوضاع و احوال تغییر می‌کند. زمایی بود که ولوطی‌ها همه کاره بودند (فرمان میدادند) شاه کنوی زحمت بسیار کشید تا فدرت آنها را در هم شکست

| | | |
|---|------------------|--|
| داردکه در آن یهودیان حدیدالاسلام زندگی میکنند . | ۲۰ تومان در سال | مرده شور |
| دلیل دیگر این است که یهودیان ، دولت ایران را با اشکالات داخلی و گرفتاریهای سیاسی مواجه نمیساختند | ۱۱ تومان در سال | پالان دور |
| زیرا هیچ دولت معظمی از خارج به یهودیان مساعدت نمیکرد . | ۱۱۰ تومان در سال | براق بند |
| بحضاینکه یهودیان آرادی بیشتر از آنجه معمولاً به آنها تعلق میگیرد برای خود فائل شوند ، فوری و سخت محازات میشود و حتی الامکان تحت فوانین بسیار سختی که برای آنها وضع شده است به مواضع اولیه شان رجعت می‌یابند؛ درسالهای اخیر دولت انگلیس بر اثر افادامات چندین تجارتخانه بزرگ در لندن بخصوص تجارتخانه موئته فیوری Montefiori - با توصیه‌های غیرمستقیم خدمات بسیاری بمنظور رفتابر بهتر با یهودیان انجام داده و در ضمن وضع آنها نیز بهتر شده است . این اقدامات البته مانع آن نیست که که گاه در اثر اوضاع واحوال غم انگیزی امنیت مالی آنها به مخاطره بیافتد . | ۱۵۰ تومان در سال | توتون فروش |
| ایرانیان بسیار زرنگ هستند و میتوانند کوچکترین خطای یهودیان را عظیم جلوه دهند آنگاه کلیه همسایگان را تحییز میکنند و معمولاً عوام به نخستین خانه یهودیان حمله میبرد و هرچه زیردستتان میافند و پیران میکنند . طبیعی است که در این صورت کلیه ساکنین آن خانه هرچمزودتر با بهفارس میگذارند . | ۲۰۰ تومان در سال | روغن کش |
| یک نظریه خانه‌های یهودی ثابت میکد که اهالی برای چنین مواردی آماده هستند . خانه‌ها از حبه آبادی در وضع بسیار بد و کتیفی قرار دارند کوشش به منظور اصلاح و آرایش خانه موجب شدید مخاطره است . اغلب مدخل خانه‌ها سگ و دارای دلانهای بادرهای کوتاه هستند . سطح حیاط خانه‌های سیار کم ارسطع کوچه‌ها پائین‌تر است لباس مردان وزنان یهودی شبیه لباس ایرانیان است ، منتها آنها باید دارای علامتی باشند و الا سخت محازات میشوند . روی قبای آنها روی سینه باید یک تکه کتان منقش نصب باشد و قبا باید سینه آنها را بپوشاند ، باین معنی که دنباله‌های سر شانه‌ها باید روی هم بیفتند . پوشیدن عبا قدغن است . آنها حق ندارند مانند ایرانیان کلاه پوستی سرگذارند . نگ لاسیاء آنها باید سفید و سبز باشد . وقتی باران | ۲۵۰ تومان در سال | آچیل فروش |
| | ۳۰۰ تومان در سال | حناساز |
| | ۴۰ تومان در سال | میخ چی |
| | ۵۰ تومان در سال | آهنگ |
| | ۶۰ تومان در سال | دواسار |
| | ۷۰ تومان در سال | قصاب |
| | ۸۰ تومان در سال | کلاهدوز |
| | ۹۰ تومان در سال | مسگر |
| | ۱۰۰ تومان در سال | سراج |
| | ۱۱۰ تومان در سال | نانوا |
| | ۱۲۰ تومان در سال | آسیابان |
| | ۱۳۰ تومان در سال | نقاش |
| | ۱۴۰ تومان در سال | سنگ تراش |
| | ۱۵۰ تومان در سال | شمع |
| | ۱۶۰ تومان در سال | کوزه گر |
| | ۱۷۰ تومان در سال | رنگرز |
| | ۱۸۰ تومان در سال | کرباس |
| | ۱۹۰ تومان در سال | نجار |
| | ۲۰۰ تومان در سال | کفسگر |
| | ۲۱۰ تومان در سال | کوره پز |
| | ۲۲۰ تومان در سال | زرباف |
| | ۲۳۰ تومان در سال | نقره سار |
| | ۲۴۰ تومان در سال | کمرسندساز |
| | ۲۵۰ تومان در سال | كتان فروش |
| | ۲۶۰ تومان در سال | تبакو فروش |
| | ۲۷۰ تومان در سال | ترباک فروش |
| | ۲۸۰ تومان در سال | محله یهودیها در اصفهان : بخصوص جالب است . |
| | ۲۹۰ تومان در سال | ایرانیان تقریباً همه ملیت‌های غیر مسلمان را حتی الامکان از خود شهر رانده‌اند ، فقط یهودیها استثناء هستند . |
| | ۳۰۰ تومان در سال | یک دلیل این است که حتی در زمانهای قدیم نیز سیاری از یهودیان بدین اسلام گرویدند . |
| | ۳۱۰ تومان در سال | د. افعی د. د. دک. اصفهان . حندب . دهکده . محمد |

برده‌اند.

نژدیک کاروانسرا مقابر و مقبره‌استر قرار دارد . پس از گذشتن از چند دالان تاریک و یک سوراخ تنگ آدم وارد چندین زیر طاقی تاریک ترمیشود . دریکی از این نیم طاقی‌ها پاک‌تخته‌سنگ مربع شکل شیشه‌گرانیت وجود دارد . بروی آن چندین حروف که ظاهرا عبری باشد باشد حک شده‌است . روی سقف نیم طاقی جهار گند شبیه به کلاهک دیده می‌شود . نیم طاقی‌ها از آجر محکم ساخته شده‌اند و قشر ضخیمی از کاه گل آنها را می‌شاند . عجیب این است که کوهی واقع در آن نزدیکی به همین شکل است ، منتها مخروط‌آن نوک تیزتر است .

سابقا در اصفهان جامعه گرها که نسبتاً عده‌شان زیادبود ، منزل داشتند . این روزها فقط چند تن از آنها که اهل پیزد هستند و بزراعت اشتغال دارند ، دیده می‌شوند . زیرا هنگام برداشت محصول ترباک که باید سریعاً بعمل آید ، کمود فوه کار باید با استخدام از نقاط دیگر جبران شود . آنها اغلب در جامعه مسیحیان جلفا منزل دارند . آنجا من فرصت یافتم چند نکته جالب راجع به مطرز تحول زندگی آنها در پیزد کشف کنم .

این نکات عبارتند از :

☒ تعداد آنها در پیزد حدود ۱۳۵۵ نفر است و اعلب آنها از راه رزاعت زندگی می‌کنند . عده‌کمی هم دوره‌گرد هستند . هشتصد خانه‌ای که در آنها زندگی می‌کند ، اغلب کوچکند و خارج از شهر فرار دارند . منتها آنها مجری نیستند ، خانه‌هایشان وسط خانه‌های ایرانیان واقع شده است .

بقیه گرها در دهات اطراف زندگی می‌کنند که قریب ۱ تا ۱۲ فرسخ از هم فاصله دارند . آنجا خانه‌های ایرانیان نیز هست . همه شان ممکن است در حدود ۵۰۰ خانه مرال‌شغال کنند . در پیزد چهار معبد و در دهات ده معبد دارند که چهیل روحانی آنها را اداره می‌کنند و رتبه‌واعتبار آنها ارشی است . بک رئیس دارد (موبد شریان) ؟ راجع به پرستش آتش چیزی گزارش نمیدهم ، زیرا مراسم مذهبی آنها و مرقه مذهبی آنها در هندوستان اعمال می‌شوند .

می‌اید حق‌ندارند در بازار راه بروند ، نباید پابرهنه باشند (والامجازاتشان اعدام است) نباید دست آنها به اموال و اشیاء ایرانیان بخورد . در پیزد قواعد باز هم سخت تری هست . آنجا حتی زنها حق ندارند چادر آبی رنگ سرکنند ، فقط چادر سفید رنگ مجاز است . یهودیان حق‌ندارند مالک دکان باشند و یا دکانی باز کنند .

کنشت‌های یهودیان اغلب زیرزمین واقع است و تور از سقف به آنها میرسد . سالیانه ۸۰۰ تومان بابت مالیات به شاه می‌پردازند و از اعمال هرگونه کسب و کار پر منفعت محروم هستند در کاشان عده‌ای از یهودیان به ابریشم رسی و ابریشم بافی می‌پردازند . تعداد یهودیان در تهران بیشتر از اصفهان است و در همدان کمتر . آنجا پیش‌عدمه آنها طبایت است و در شیراز جمعی به تجارت اشتغال دارند . بسیاری از یهودیان در شیراز تجارت می‌کنند و در آمد خوبی دارند . قرنها باستی یهودیان در اصفهان سکنی گزیده باشند . بسیاری از آنها در زمانهای قدیم دین اسلام را اختیار کرده و در پیزد بکی اصفهان چندین دهرا مسکون کرده‌اند برهمه معلوم است که اهالی دهکده گولز Gulz در چهار فرسخی اصفهان یهودی نسب هستند زیرا لهجه مخصوصی دارند و نوک زبانی حرف می‌زنند .

در تابستان هر کس وسعت مالی داشته باشد ، سر قر استر (اسراخاتون) که بکروز راه از اصفهان فاصله دارد ، می‌پرورد و آنجا قالاً برای هشت روز در کاروان‌سراشی که نزدیک یکده‌ایرانی قرار دارد منزل اختیار می‌کنند . گورستان آنها نیز در همان محل است . نعش هارا باید از اصفهان بدین محل منتقل کرد . فقط عده کمی از گورها با سنگ مشخص شده‌اند و عبارتند از سنگهای چهارگوش که بر سطح آنها چندین اسم و عدد حک شده است . مساجد آنها آثار خطی قدیمی ندارند .

ده ایرانی که نزدیک کاروانسرا یهودیان واقع است مسجد و یا امامزاده‌ای دارد که بسیار قدیمی باید بوده باشد . در هر حال آثار بسیار کهن و مقداری کاشی‌های کمیاب قدیمی که در آن طلا بکار رفته دارد . اکنون ورود مسیحیان باین مسجد کهن سخت ممنوع است . چون معلوم شده است که کاشی‌های آنجا را برداشته و

که مسافرین دیگر چه مشاهدات و توضیحات درباره مراسم تدفین گیرهاده اند، مثلًا نمیدانستند که آپاپرندگان ابتدا چشم چپ و با چشم راست مرده را در میآورند. این مردم بنظر من آدم های فروتن و خوش نیت و جدی و کوشا آمدند. درنتیجه اقدامات گیرهای متعدد در هندوستان، گیرهای ساکن ایران مورد حمایت و مساعدت سفارت انگلیس قرار میگیرند. بدون کم آنها همه گیرها از ایران رخت بربرسته و یا نابود شده بودند.

مهمترین رشته های صنایع

کتابی که کتاب راسفشن میکند چیز سازنایمده میشوند. دوکاروانسرایو چند ردیف از مهمترین بازارها به تهیه این جنس اختصاص دارند، بخصوص کاروانسراهای قیصریه و شاه تنها بدین منظور ساخته شده اند؛ ۱۵۲ استاد، هفت هزار شاگرد و کارگر را به کار و میدارند، ۶۴۵۲ شاگرد و کارگر ۱۹۵ رنگر زیل. ۱۶ رنگ ساب ۹۵ رنگ پر ۲۹۵ آهارون

۱۲۳ نقاش نموده ساز و چوب تراش

باين عده بادکارگران مخصوص ، مانند رخت شو، حمال و قاطرجی هارا اضافه کرد. همه ساله ۲۸ هزار توب کتاب منش میشود. کارگران بر حسب کاری که میکنند در حجره های مختلف جاگرفته اند. بیرون جوان تنگ هم نشتماند. تابستان و زمستان سریع و جدی از صبح تا شام کار میکند. این اطاقها بسیار تاریک هستند و پیه سور ساده باید اینجا وظیفه خودش را انجام دهد اما شوخ و شنگی اصهای اینجا بر تاریکی تسلط دارد. زیرا غالب مرد خوب دریافت میدارند و از اعضای خانواده های متوسط هستند. اگر همماش را روی هم حساب کنیم کسب و کار بدینیست.

جنس رنگ نخورده را سه روز تمام در مایع گرم شکبه گوسفند میگدارند و آنرا با آب خوب میشویند سپس هر شکه را در محلول آهکی هلیله سیاه فرومیبرند و بعد خشک میکنند. حالا میتوان روی پارچه رنگ های مختلف بوجود آورد که اصل هستند و از بین ترفنی ابتدا

چون اکنون فقیر هستند نمیتوانند با خارج روابط تجاری برقرار کنند. حرفه و با دکانی برای کسب نمیتوانند داشته باشند. آنها حق دارند تن خود را فقط با کرباس رنگ نگرده بپوشانند، مجاز نیستند پشم و پارچه بکار بینند. آنها حق دارند کلاه پوستی بر نگ طبیعی یا عمامه ای از پارچه ساده برسگذارند. آنها حق ندارند سواره جلوی مسلمانان در حرکت باشند، بر عکس باید پیاده شود و صبر کنند تا مسلمان از نظر آنها دور شود. بهر مسلمانی باید تعظیم کنند و دست بالا بایک "علیک" جواب سلام آنها داده میشود. در معادشان باید چه بساتوهین ایرانیان را تحمل کند. مقاومت در مقابل یک ایرانی مجاز نیست و اگر شکایتی داشته باشد، حق ندارند وارد خانه اش بشوند.

در حال حاضر مالیات مستقیمی به شاه نمیبردارند گرهای هندوستان بحای آنها ۱۳۵۰ تومان میدهند. از این گذشته باید اربابت آب، بهای گزافی بپردازند دارند سه باغ در بیزد باید صد و ده تومان بدهد. جاهای آب آنها در حدود ۴۰ متر عمق دارند و درستیجه آنها بزرگ میتوانند بآب چاه احتیاجات خود را رفع کنند. اگر بخواهند اسب، الاغ و یاقاطری داشته باشد باید چهل فران در سال بپردازند.

نوروز در تاریخ ۲۱ مارس نخستین عید بزرگ آنها است و در ماه اوت عید دیگری را جشن میگیرند. آنها فقط یا یک زن میتوانند ازدواج کنند. پدر اسم خود را به پسر و رن اسم خود را بدخترش میدهد. بمحض اینکه پسر هفت ساله شد، سدره پوش تن او میکند. یک روحانی دعائی میخواند و جشنی گرفته میشود. همیکه به سن ۱۵ رسید باید طبق قوانین کهن ازدواج کند. ازدواج بوسیله روحانی رترشتی صورت میگیرد. طلاق مجاز نیست، تجدید فراش فقط پس از مرگ یکی از دو طرف مجاز است. دختر باید در ۱۲ سالگی ازدواج کند. بدین خانه به هر دو مردی سه زن میرسد.

گورستان آنها در فاصله دو فرسخ از شهر سرفراز یک تپه دور از تاده ای قرار دارد. دونفر ماوره هستند که نعشها را بدانجا ببرند. هیچکس حق ندارد همراه نعشها به تپه برسد و آنها مرده ها را بحال خود و اگر میکنند. تضمین کنندگان اخبار من هیچ اطلاعی نداشتند

قالی مانند گستردہ و پارچه شویان مراقب آنها دیده میشوند، که با حدیت ولا بینقطع کتان‌های جاپ خورده را می‌شویند، می‌فشارند و در آفتات سفید می‌کنند. پارچه شو سنگ گرد صافی— اغلب سنگ‌های آسیا با سوراخی در وسط هستند— کجکی جلویشان گذاشته و پارچه‌هارا پس از آنکه آبشان فشار داده تد حکم به سنگ‌میزند تا یابنکه خشک شود. صدای شرقی که از خوردن پارچه به سنگ بر می‌خیزد از دور در تابستان و زمستان بی‌انقطاع از صبح تا غروب شنیده میشود. فقط در پیهار که رودخانه طغیان میکند، لازم می‌شود که پازچه‌شویان هرچه‌زود ترباساطشان راجمع کنند و آنها بگیرزند.

برای مراجعت شباهه چند کلبه گلی ساخته شده و نگهبانان همراه سگهای پاسبان به هیچ سیگانه‌ای اجازه دخول به این منطقه را نمیدهند. پارچه شویان با پارچه‌های ورمالیده تاکردرآب می‌ایستند و کار پرز حمت خود را انجام میدهند. بازوها پیشان لخت است و فقط پیراهن نازکی با شلوار بالا زده لباس آنها را تشکیل میدهد. پشتکارشان بحدی زیاد است که هرچه‌آدم آنها را ستایش کند کم است. تمام روز چه موقعی که گرمای تابستان بحد اعلا میرسد و چه درز مستان که آب بطور محسوس سرد میشود و شروع به یخ بستن میکند در آب ایستاده‌اند.

بافندگان

در زمانهای قدیم شغل عمد اهالی این شهر عبارت بوده است از بافتون کرباس، قمیص، نشور شال Naschur ململ، پارچه‌ای بریشمی و انواع واقسام پارچه‌های لطیف و ضخیم دیگر. مردم این صنعت را خوب یادگرفته و استعداد به خرج میدارند. اما درستیجه ورود پارچه‌هار اروپا از تعداد دستگاه‌های نساجی روز بروز کاسته شده و فقط مقدار کمی از آنها در شهر و دردهات اطراف دیده میشود. اغلب زنها و دهاتی‌ها در زمستان به نساجی استغفال دارند. شهر اصفهان برای مساقط اطراف، مرکز عمده فروش و خرید این نوع پارچه‌هast. برای کرباس که پارچه‌ضخمی است دستگاه‌های بافندگی کوچکی وجود دارد کمنصف آن در زمین کارگذاشته می‌شود.

رنگ سیاه را روی پارچه میزنند این رنگ عبارت است از وستریول آهن که آهن و کتیرا مخلوط میشود. بعد از سرخ می‌آید و آن عبارت است از خاک سرخ که از دهی نزدیک اصفهان می‌آورند و آنرا با هلیله سیاه، روغن داغ و زاج سفید مخلوط میکنند. آنوقت پارچه‌هارا در آب رودخانه خوب میشوند و دوبار در دیگ‌های بزرگ با روناس می‌پزند و بعد باردیگر با آب مخلوط با پاشکل می‌شوند، تا رنگ سرخ تبدیل به سفید شود.

اینک پارچه پیش سیل کش می‌رود که رنگ آبی را باز نگذیل و زردراء با پوست هلیله سیاه بوجود می‌آورد. آنگاه پارچه را برای مدت کوتاهی در آب فلیا فرومیکد و سریعاً آنرا با آب می‌شوید. اگر پارچه را مدت مديدة در آب قلیا نگه دارد رنگ نیل و آب قلیا درهم مخلوط میشوند. هر یک توپ پارچه ۱۵ مثقال رنگ میبرد. همه رنگها بی دربی مجزا از یکدیگر در محلهای لازم چاپ میشوند. قالب‌ها از چوب گلابی و انگور ساخته میشوند. اگر و بوسیله دستکهای با چرم بدست بسته میشوند. اگر قالب‌ها بزرگ باشند به آرچ متصل میشوند. اگر هوا خوب باشد تمام این جریان ۱ تا ۳ ماه طول میکشد. نیل کش‌های بزرگ‌های بزرگ‌شان که فقط بوسیله روبوش مختص‌ری در مقابل آفتات و هوای حفظ میشوند، گروه شاعرانه‌ای را تشکیل میدهند. نیل‌کش‌ها شبیه به شیاطین سیاه با پاروهای بلندشان دیگ را بهم میزنند و از این سویه آن سو می‌جهند. یک باد ضعیف، دود، دودکش کوچک را در کلبه پخش میکند. کارگران مثل کلاع سیاه رنگ تیره بخود میگیرند و باید ریه‌های خوبی داشته باشند تا مدت مديدة این دود را تحمل کنند.

هنگام روز که از چهار باغ میگذری، بارهای گران پارچه‌های رنگ شده را پشت اسبها و یا قاطرهای سالخورده می‌بینی که روبه رودخانه می‌روند و یا از آن حا بر می‌گردند. توپهای پارچه پشت اسبها بارشده و تا گردن آنها میرسند، بطوریکه اسبهای دیگر که این بوی عحیب به مشامشان می‌حوردو این موسمی‌ای های متحرک را می‌بینند، فوری رم میکنند.

از پل چهار باغ مخصوصا در تابستان که مسیر رودخانه خشک است تا دور اور در جهت علیای رودخانه و در قسمت سفلای آن مقدار هنگفتی از این پارچه‌های

شکوفه‌ها شفته شدند و پنهه از محفظه خارج شد، برگها خشک می‌شوند و میریزند. یک سرمای مختصر به عمر بوده پایان میدهد. موقعی که پنهه شکوفه می‌کند تعاشی پنهه زار عالی منظر است. در این وضع مزارع دیگر عاری از گندم زار هستند و در یک منطقه عریان که خورشید بیرون می‌باشد بتوهی ملوس با گلهای لطیف و برگ‌های سبز خوش رنگ که در اثر کمترین نسم می‌جنبد، آدم را محظوظ می‌کنند. می‌گویند اراصفهان که مرکز فروش پنهه در این منطقه است، سالیانه ۲۴۰۰۰ خوار پنهه بخارج صادر می‌شود. آنجه در خود اصفهان برداشت می‌شود، هم در آنجا مصرف می‌گردد.

تبناکو: راتابستان در یاغجه‌های کوچکی می‌کارند و آخرباستان نشای آبرآ می‌نشانند. این نشای سریعات کامل می‌باشد و زود میرود و محکم می‌شود. بمحض اینکه دوران شکوفه رسید، سردرختی هارامی شکند باستثنای بوته‌های قوی که بذر برای سال آینده تولید می‌کنند. برگ‌های زرسین رانیز می‌شکند تا برگ‌های دیگر هر چه بیشتر قوی شوند. این برگها را پس از برداشت محصول در خود مزارع خشک می‌کنند، یعنی در نقاطی از زمین که خشک است پهلوی هم قرار میدهند. البته گاهی باشد دید برگها را می‌پاکند و ضرر فراوان میرساند.

بالاخره تباکو را روی هم ابار می‌کنند و تاموقع استعمال، آنها را محکم می‌پیچند و در محل خنکی نگه میدارند این تباکو فقط بدرفلیان می‌خورد و در خود محل تند و ناملایم است ولی وقتی بهترکیه حمل می‌شود بر اثر زمان درازی که در راه است، طعم خوبی می‌گیرد. تباکو را بهترکیه صادر می‌کنند. در خود اصفهان تباکوی شیراز مصرف می‌شود، چون طعمش ملایم و لطیف تر است. تباکوی اصفهان که نه بد ردیبیب های ما اروپائیان می‌خورد و نه بد رد تهیه سیگار و سیگار برگ همه ساله به مقدار ۳۵ هزار خوار صادر می‌شود.

خشخاش

سی سال پیش در اصفهان تریاک بسیار کم کشت می‌شد. فقط عده معودی از مردم آن را مصرف می‌کردند ولی بعدها دو تاجر بزرگ که مدتی در هندوستان بسر برده بودند، به صدور مقدار کمی تریاک خام و خالص پرداختند. این خوب سود بردن و تدریج ادار عرض

اطاقها اغلب بحدی تاریک هستند که من نتوانستم از آسه‌اعکس برداری کنم. وزنه‌های سنگی از زیرویک چوب بلند نارک از بالا آویزان به سقف و دوکهای عظیم ساخت عهد عتیق وسائل عده این چرخ نافندگی را برای تهیه پارچه‌های پنهه‌ای تشکیل میدهند. برای پارچه‌های ابریشمی چرخ‌های بازندگی سه‌تاری و لو آنکه قدیمی هستند، دارند. بیشتر از این هشت تاسف خوردم که رنگ‌های اصیل پارچه‌های پنهه‌ای فراموش شده‌اند و رنگ‌های اروپائی بخصوص رنگ‌های آنی لین اینجا سیر یکار می‌روند.

ابریشم بافی هم که در ایام گذشته رونق داشت، امروز کمیاب است، اغلب شال و عبا می‌باشد. عده کمی برای لباس‌های آراسته طبقات عالی منتها فقط بر حسب سعادت، پارچه می‌باشد. ابریشم از رشت، بزد و کاشان می‌آید. در اصفهان فقط جند خانواده‌ی بزرگ که مالک چندین دهه است به پرورش ابریشم اشتغال داردند آنچه می‌تواند در خاتمه توت را که برای پرورش پیله ابریشم لازم است، بعمل بیاورند. این کار بیشتر از روی تفنن است، بخصوص از این جهت که اینجا نیز ماسده‌همه می‌کند.

کشت پنهه :

در اصفهان فقط از زمان جنگ‌های داخلی کشورهای امریکا عمومیت پیدا کرده، زیرا با صدور پنهه بانگلستان تجارت این منابع گل کرد. از آن زمان بعد این زراعت رو به کاهش نهاد و اکنون پنهه فقط در نابستان بمتابه محصول دوم زراعت می‌شود. اگر کود فراوان داده شود بوتهرش حسابی دارد، بدین ترتیب در سالهای اخیر کشت تریاک کشور را به قحطی سوق داده است. بطوری که معمولاً بوته‌های قوی کمتر دیده می‌شوند.

پنهه را ابتدا در یاغجه می‌کارند و بعد نشای آن را در زمین‌هایی با شیارهای عمیق می‌نشانند. هر بوته‌ای ساید آنقدر جادا شده باشد که تنه‌اش در مقابل باد بتواند به تنہ بوته همسایه‌تکیه بدهد و در عین حال از تابش آفتاب بحد کافی برخوردار شود، بمحض اینکه

تریاک ابتدامایهایست غلیظ کشیره نامیده میشود . آها رادرظرفهای مسی گود جم میکند و درز پر زمینهای سردنگه میدارند . مایع تدریجات بخیر میشود و داندک هرچه شیره بیشتر بماند تریاک سفت تر و غلیظتر میشود در همین دیگه ها تریاک را به سازگان میفرمودند تا جر آنرا برای صدور آماده میکند .

بدین منظور تریاک را در آفتاب و در زمستان روی آتش ذغال چندین مرتبه گرم میکند و روی سخنه صافی با دستهای قوی آنقدر آنرا میمالند تا فرمت های آبکی آن بلکی از پیش برود واز وزن تریاک ۳۰٪ کسر شود . اگر برای صدور به چین باشد مقداری تخم کتان بدان میافزایند و محکم مالش میدهند ، دققاً وزن میکنند و به شکل نان کماج در میآورند و باز در محل خنک و هواداری خشک میکنند . برای بسته بندی از پرگهای نازک بوبه خشحاش و صندوق های از جوب تبریزی استفاده میشود . وزن هر صندوقی ۱۵۰ تا ۱۵۵ فوند است . بدین طبق میتوان آها را آسان تر بار قاطر کرد و به همه جا منتقل ساخت .

ایرانیان تریاک بروارانده شده را بدون روغن به حب های کوچک تبدیل میکنند و برای معالجه روماتیسم از آن استفاده میبرند . عده کمی از ایرانیان مخفیانه مقداری از آن را در چیق میگذارند سالیانه در حدود ۴۰۰۰ صدوف تریاک هر یک به وزن ۱۴۰ فوند به چین و اروپا صادر میشود .

روغن کشی

در اصفهان ۳ تا ۴ دستگاه روغن کشی است که روغن های زیر را تولید میکنند :

روغن کنجد هم سرای حوردن و هم برای سوخت روغن بیدنجه *Bidengjed* (؟) که بحداکثر صاف است .

روغن کرچک ناصاف و نوع بدآن روغن خشحاش برای سوخت روغن بزرگ برای تهییرنگ و نقاشی و سوخت بکار میروند .

برای دستگاه روغن کشی یک ساختمان بلند و جادار و طاقه های بلند و دیوارهای محکم لازم است . دانه ها را ابتدابا سنگ های آسیابه قطریک مترونیم تا دومتر خرد

چند سال تجارت تریاک روغن زدمرا به چین و تریاک خالص را به اروپا افزایش دادند .

در سالهای اخیر روزات تریاک بسرعت تمام توسعه پیدا کرد ، بطوریکه کشت تریاک از اصفهان به کلیه مناطق ایران و تاجله گهای فلات سراست کرد . حالا همه کس تحرارت تریاک میکند و قیمت را بر قابت یکدیگر بالا میبرند ، هیچ کس برای دیگری سودی فائلي نیست و به زودی بحرانی در خواهد گرفت تا اینکه تجارت این متابع در دست چند عامل متصرک شود .

در ابتدا زارعین نیز سودی برداشتند . هیچ کس نمیخواست جنس دیگری بکارد ، بطوری که غله ، کامو علوفه و کارگر سریعاً رو به ترقی سهاد . شیره زمین را کشیدند ، چون مقدار هنگفتی میباشد مصرف شود . دولت هم به صدور تریاک گمرک گزاری بست . اغلب بازرگانان تریاک را با مقدار زیادی روغن مخلوط کردند و چیزهای دیگری هم بدان اضافه کردند ، بحدی که تریاک (ایران) در اروپا بدنام شد و قیمت آن رو به کاهش گذاشت . چند تجارت خانه بزرگ ورشکست شدند .

در ضمن دهقانان نیز عاقل تر شده اند و در نیمی از زمینهایشان خشحاش میکارند تا از قحطی مصون بمانند اگر در سالهای پیش محصول غله خراب میشد ، اغلب آنها از گرسنگی میمیردند .

خشحاش در ماه نوامبر با غجه های کوچک ، در خود محل کاشته میشود و اگر قبل از ورود زمستان خوب رو شده باشد ، زمستان را برگزار میکند . در بهار بزرگ میشوند قبل باید زمین را منظم کود داد . در این صورت بسرعت قد میکنند و خشحاش شکل بخود میگیرد و آخر مه تا اوائل زوئن باید پوست خشحاش را با کارد چند تیغه ای تیغ زد . وسط ظهر باید پوست خشحاش را تیغ زد و صبح روز بعد شیره ای که از پوست خارج شده بایک کار داده تراشید و بادقت جمع آوری نمود . این عمل نیز در باره بوته های قوی اجرای میشود ، خود خشحاش ها باقی میمانند تا بذر میان خشحاش برسد . از تخم خشحاش روغن میگیرند و برای پختن نان شیرینی از آن استفاده میکند طبیعی است که برای پرورش بذر بهترین و پر بار ترین سوته ها را انتخاب میکند . در این صورت خشحاش های آنرا هم تیغ نمیزنند .

زیادی آسیاب آبی هم هست که باشیب کم و چرخهای کوچک و ساده و یا مضرعه کار میکنند . بقطیر تقریبی یک متر هستند و از حنس گرانیت ناصاف کماز کوهستان دور دست میآورند .

آجربزی

در بسیاری از نقاط اصفهان طبقاتی از گل رس را که بسیار محکم و ریز است خشک و بعد غربال میکنند . سپس با کاه مخلوط و لگدمال میشود و در قالب های کوچکی از حنس چوب یا سنگ رویز مین صاف قالب گیری میکنند پس از آن که خشت ها در هوای آزاد خشک شدند ، آنها را در کوره سرخ و یا سفید می پزند .

نمی از کوره در زمین کارگذارده میشود و باندازه ۵ تا ع متر از سطح زمین ارتفاع میگیرد . کوره ها را با خشت محکم دیوار بندی میکنند و یک قشر آجر روی آن میکشند . زیر آن آتش فراوانی از بوته های بیابان درست میکنند و دود بوسله چند دودکش رو به آسمان هدایت میشود . بالای آتش ، محلی است کاسه مانند که رویه بالا تنگ میشود و در آن خشت یا آهک را می پزند .

این محفظه راتاده اهانه با خشت پرمیکنند ، بطوری که تنگ یک دیگر قرار نگیرند و در ضمن پختن بهم نجسبند هر کوره بر حسب بزرگی خشت در حدود ۵ تا ده هزار آجر را میتواند جا دهد . یک شبانه روز باید کوره را حسابی آتش کرد تا در ریحا و داشما گرم و بالاخره خوب داغ شود بدی که سنگ های بالائی سرخ و یا سعید شوند . آنگاه کوره را بحال خود و امیگدارند تا آنکه پس از یک یا دو روز سرد شود .

تمام هنر آجربزی در این است که آتش درست پخش شود تا آجرها نه آب شوند و نه خام بمانند . از سنگ های زیرین که اغلب سر پخته میشوند برای ساختن کف خیابان بکار میروند .

سایر آهک پزی کوره های کوچک تری وجود دارد که داخل شان را بایک قشر آجره دیوار بندی کرده اند . کچ را اغلب با آجرها هم میپزند ، بدین ترتیب که کنار دیوار را خالی میگذارند و آنرا با گچ پرمیکنند هر دوی این مواد به مقدار فراوان در نردیکی جاده شیراز موجود است گچ در خاک نرم مخلوط است و آهک در سنگ های کماز کوه

میکنند که متصل به یک محور کج توسط شتری که دور داره کوچکی میگردد ، می چرخد . سنگ عمودی دور مخروطی می چرخد که روی آن دانه ها را ریخته اند و تدریجا در اثر پخش منظم یکواخت له میشوند . برای اینکه حیوان سرگوجه نگیرد چشم های او را می بندند و هر چند ساعتی حیوان را عوض میکنند . دانه های له شده را در تقتها میگردی از ساقه برنج و یا نی بشکل نان کماج میریزند . اینها را زیر پرس *Presse* میگذارند و مابین پرس و اهرم های بلند پرس دوکنده چوب قرار میدهند . همین که اهرم را شار دادند روغن در تفت خارج میشود و به انبار روغن میریزد .

بعض اینکه فشار حاصل از آلت نقاله و وزنه ها بر طرف میشود ، اهرم بلند واقع در طرف مقابل در اثر فشار ذاتی خود آهسته بالا میرود ، زیرا انتهای اهرم روی پرس در پایه دیوار کارگذاشته شده است . اهرم سی متر طول دارد و از بهترین درخت های چنار ساخته میشود . مهدتا پس از مدتی استعمال باید تجدید شود . در صورتیکه ناگهان بشکند ، کارگرانی را که آنها حضور دارند خطر مرگ تهدید میکند . طباها بسته به آلت نقاله فریب سه گره (۳۰۱) قطره ۱۵ متر طول دارند و این بر اساس با فاصله انتها ای الوار از زمین در نقطه ای که از آنجا فشار وارد میشود ، دو گاری لازم است تا الوار را با فشار وزنه ها و آلت نقاله و بالاخره در اثر آویزان کردن بدین خود به آن پائین بساورد . هر بار باید از نزدیانی بالا بروند . منتها بدی کار آمد هستند که عملیات روغن کشی بسیار سریع انجام میگیرد .

برنج کوبی

پوست کردن برنج بوسیله اهرم های بلند و سنگین بشکل چکش چویی اجرا میشود که بزور کارگرها بالا میروند و با فشار خود روی برنج که در حفره ای قرار گرفته است پائین می آید . کوبیدن برنج شبیه است به کوبیدن دانه های روغن دار توسط سنگ های سیا بوسیله ای شتروهمانطوری که قبل از شرح داده شد انجام میگیرد .

آسیاب گندم کوبی

از آنجا که در تابستان اغلب آب کم است ، غله هم در اصفهان مانند برنج کوبیده میشود . در ضمن تعداد

را باید با خمیر ترش مخلوط کرد و همینکه حاضر شد فوری درستور ریخت . این نوع

ت سورهای نان نوع اول و سوم یکی هستند . این نوع سور را از خاک کوره گری که خوب مالن شده به شکل حلزون می‌سازند ، ارتفاع آنها یک متراً قطر آنها بیزیک متراً است . کنار آن حفره‌ایست برای پختن و یا شین آن کاملاً باز است . اگر بخواهند نان را در بازار بپزند قسمت پائین آنرا طوری مسدود می‌کنند که یک دودکش ساقی سماند .

ت سور را با دارماً بلند می‌سازند که نانوا بتواند از حفره‌ی پهلوی بآسانی داخل آنرا ببیندو در آن دست دراز کند . با بوته‌ی باری ت سور را خوب می‌وان آتش کرد . نان تقرباً یک پادرار و نیم تاسه ربع با بهن است و دو طرف آن را مدور می‌کنند خمیر را روی یک تخته لایه دار پهنه می‌کنند و نانوا آنرا از سوراخ پهلوی کوره بدیوار ت سور می‌زند . آنوقت باید نانوا خوب مواطب باشد که نان را بموضع بادست از سور بیرون بکشد ، یعنی فل از آنکه نان در خاکستر بیعند . آتش ت سور خیلی داغ تنظیم شود تا نان حسابی بیزد . اگر ت سور خیلی داغ باشد ، آنوقت نان را نمی‌تواند نان را بیرون آورد و در نتیجه آسان می‌سوزد . اگر ت سور سرد باشد دود بدیواره ت سور می‌ماند و دیگر خمیر نمی‌چسبد .

نوع دوم روی سنگریزه‌های کوچک و سفت در کوره های آجر سار بحثه می‌شود . این ت سورها مرتع شکلند ، مرتع ترد و دارای دودکشی هستند تا شعله سنگریزه‌ها را زود داغ کند . سنگریزه‌ها زیر دودکش در یک طرف و سوخت ، یعنی همان بوته‌های بیابانی تند سوزد در طرف دیگر قرار دارند . شعله از روی سنگریزه‌ها می‌گذرد و در صورت لزوم می‌توان هنگام نان پختن جلوی آنرا گرفت نان که ۵ میلی متر قطر دارد و دراز است با پاروئی دسته بلند در ت سور بزده و روی سنگریزه‌ها گذاشته می‌شود . نان زود بر شته می‌شود و بایک چنگ آهنتی می‌توان آنرا بیرون کشید . ت سور از روی رو باز است و یک پنجه‌های آهنتی دارد تا می‌توان ناسانی مراقب آتش و پختن نان بود .

نوع سوم ، یعنی نان لواش در ت سور خانگی که از کل کوره گری است بحثه می‌شود . این ت سورها را در زمین کار می‌گذارند . سر آن باز است و زیر آن مخرجی

صفه (Soffeh) می‌کنند و می‌اورند . گچ را قبل از استعمال به همان طریقی که دانه‌های روغن دار را می‌کنند می‌کوبند .

در کارگاههای کوچک آجر را لعاب میدهند و این فن اکنون دارد رونق می‌باید . در دوران شاه عباس و اخلاف او این صنعت رواج بسیار داشت کلیه عمارت‌ها بزرگ و مهم مانند مساجد و مدارس با این کاشی‌های هاروپوش می‌شوند . بهترین کاشی‌ها نیز کاشی‌های انگلکس دارند .

بادرختش طلا – از شهرهای کاشان ، نظری ویزد می‌باشد .

ظاهر ا لغت کاشی از کلمه "کاشان" اقتباس شده و در مسجد‌های قدیمی آنها قدیمترین کاشی‌های امیتوان پیدا کرد . روحا نیون آن هارا مانند مکان مقدسی حفظ می‌کنند .

عین آن رنگ‌های زیبای قدیمی را دیگر نمی‌توان درست کرد . چنین بنظر می‌آید که این صنعت فقط در زمان محدودی رواج داشته است ، زیرا ناگهان از بین رفته ، گوئی کلیه استادان آن دوران باهم مهاجرت کرده و یا وقت کردند . بخصوص آن گلدان‌ها و ظرفهای فابل انگلکس بسیار نادر هستند و حتی تیله‌های آنها را نمی‌توان پیدا کرد ، با وجودیکه بسیاری در محل کوره‌ها عقب این تیله‌ها گشته‌اند . مردم هم‌اکنون در فکر هستند و می‌کوشند خاکی را که شبیه به چینی است و با آن این جنس کاشی درست شده است ، پیدا کنند . بدون این خاک "بر حم می‌توان چنین انگلکس ایجاد کرد . رنگ اساسی که اغلب با کاشی انگلکس دار پیدا می‌شود ، سفید خاکستری تا سیاه و نوع آبی است . کاشی‌های کهنه‌بدون انگلکس زرد طلایی دارند ، قهوه‌ای و سرخند . جنس آنها بحدی سفت است که با کارند نمی‌توان آنها را خراش داد . کاشی‌های جدید شکنند متره استند .

ننانوایی

سه نوع نان گندم هست . نان بازاری که معمولاً در بازار پیدا می‌شود ، نان سنگی که روی سنگ پخته می‌شود و نان لواش که نان نازک خانگی است . نان سیاه وجود ندارد ، زیرا چودار زراعت می‌شود و نان جو نمی‌بزند و جوراً بمنابع خوراک حیوانات بکار می‌برند . نوع آرد در تهیه این نانها هیچ فرقی نمی‌کند ، و نوع آنها بسته موضع پختن در ت سورهای گوناگون است . حمیر

مشود و آن را به قطعات کوچکی که تقریباً ده سانتی متر قطر و ۲/۵ تا ۳ سانتی متر ضخامت دارد، تقسیم می‌کند.

این فالب‌های گررا در حبک‌های کوچک جویی مطلو از آرد میگذارند و بحاهای دور دست برای فروش عرضه می‌کند. ماده‌ی گز رامیتوان در هر فالب ریخت . اما پس از اینکه سرد شد ، نمیتوان آنرا آسان نادست شکست فالب گرفت و یاریخ ، فقط با فشار میتوان آنرا شکست باس گز همه حا فروخته میشود ، اما گاهی هم تقلب می‌کند و بجای شمره و صفحه بوته گز، غسل و آرد بکار میزند.

در هر عیدی گز حتی باید وجود داشته باشد ، بخصوص زنهای بجهه‌ها آن را دوست دارند. میگویند که بسیار موجب تندرستی است . چون آرد نان شیرینی بیزی خوب نیست و خمیر مایه کم است که کم پخته میشود . فقط گاهی نان شیرینی وجود دارد که با چای میخورد . آهارا از *Malz* (مالتز) و آرد نوحود چی و مقدار کمی آرد معمولی درست می‌کند.

شماعی و صابون سازی

شمع را از بیهی سازند ، همان طوری که در اروپا از زمانهای قدیم معمول بوده است . صابون را هم همینطور علاوه‌های استریکر شیمیابانی چون حاوی مقدار زیادی قلیا *Pottasch* است ، نیز مصرف دارد . فقط دو جور صابون هست ، سیاه و سفید . صابونهای بهتر از اروپا وارد میشود . اخیرا از زمانیکه چراخ‌های نفتی رواج یافته‌اند ، مقدار زیادی نفت در تابستان با خیک از چشمدهای شوستر و مقداری نیز از رشت و تهران متعلق به باکو در کار بحر خزر وارد میشود .

چرم

اینجا فقط چرم خام بعمل می‌آید و به حوبی همدان هم نیست . چرم آنجا مرغوب است . فقط پوستهای بهتر دیاغی میشود ، پوستهای سیگین و یوستهای یوستینی بعروقی حمل میشوند و از رویه چرم بهتر و محکم بر خریده میشود . شاه کنونی چندین مرتبه کوشیده است دباغی خام را در خود تهران باب کند ، اما هنوز موفق

برای هواکش دارد که بر احتی متوان آنرا تنظیم کرد . تنور را از بالا با هیزم آتش میکنند . مردم فقیر بجای هیزم از شکل اس و گاواستفاده میکنند . نایوابای در روی زمین بنشیند و زیاد خم شود . این یک کار برز حتمی است ، مخصوصاً از این جهت که اغلب شب نان پخته میشود .

نان بازاری فقط برای یک رور خوشمره است ، یک نوع آن راست می‌پزند که در سفرار آن استفاده میشود ارمنی‌ها نان خانگی خود را طوری می‌پزند که میشود آن را برای مدت بیشتری نگه داشت . بدین منظور خمر را حب عمل می‌ورزد و نان راحتی الامکان نازک و خشک می‌پزند . نان را پس از بخت هم خشک میکند و در محل خشکی نگه مدارند . چند ساعت پیش تر ، نان را ترمیکنند و بعد میخورند . در واقع از مزه‌ی خوب نان چیزی کاسته نشده است .

شیرینی پزی

برداشت این صنعت چیزی است که شیره یا شکرا اغلب نی‌شکر که از جاوه و جزایر اطراف می‌آید . خوب صاف کنند و در حال مذاق با مواردیگر طریق صحیحی مخلوط نمایید . شیرینی از جنس آرد بسیار مرغوب نیست . شیرینی‌های مطبوع و دلپسند عمارتدار :

Rahat al halqoom ، دیان بره ، قرقس *Lof* و

سوهان ، بشک ، نقل ، سبات ، حلوا و بونک .

یکی از شیرینی‌های معروف و مخصوص اصفهان گز است . این اسم مختص و مشتق از گزانگیان است و ترشحی است از برگهای بوته‌ی صفحه دار باس *Astragalus* *Istragalus* این بوته در کوهستان فربین که قریب ۴ تا ۵ روز از اصفهان فاصله دارد مرودید . ارتفاع این بوته یک تا دو پاست و از برگهای آن در تابستان ماده شیرین و عسل مانندی می‌جوشد . این ماده بزودی در آفتاب خشک میشود و کسانی که حقی مییرد از داین گرتها را در طرفی مستکاند و حمیع آوری میکنند و مثابه شکر در محل خشکی نگه میدارند .

قنداد باید این شکر آرد مانند را در حالی که داشما باشد فاشق جوبی در یک تاوه بزرگ و گودی می‌مالد ، مجدداً تدیل به مایعی کند که بعداً مانند عسل سفت میشود . بادام و یا پسته بر شته و کمی گلاب به آن اضافه

شکن‌ها با تبرهای سنگینشان چوب را نمی‌شکافند، بلکه با یک منشور که لبه نازک آن تیز است درخت را به زور متلاشی و له و خرد می‌کنند. دل‌آدم می‌سوزد و قوتی آنها چوب را باین حال می‌اندازند.

قصرهای کهن، شاهد هزار استادان نجار هستند که سیصد تا چهارصد سال قبل زندگی کرده‌اند. مقصودم تالارهای بزرگ باستونهای بلند و خوش اندام و جوب بندی محکم و روکش سقف‌ها و آرایش‌های ظرفی پنجره‌ها و درهایست.

خراطان

از کارهای سجاري آنچه که گردد و مدور باید باشد به خراط و اگزار می‌شود. نجاران این کاره نیستند و از عهده آن برآورده‌اند. زیرا خراطی باید باشد و پا انجام گیرد. میز خراطی همه جا بکی است و آن عبارت است از یک چهار چوب کوچک مرتع شکل که زمینه‌ی آن افقی است و پایه‌هایش روی این چهار چوب دوکند و متحرک باشند که باید تیز آهنه تعبیه شده است. بطوری که همه چیز ما بین این دونوک تیز باید قرار گیرد. خراط که جلوی دستگاه شدرویز می‌شوند نشسته دید می‌زند و از اندازه کاری را که باید انجام گیرد معین می‌کنند بعد دو طرف چوپی را که باید خراطی شود سوراخ می‌کنند و آنرا پائین دونوک تیز قرار میدهند. آنوقت کماش را که معمولاً بسیار دراز و مرکب از چرمی بعرض یک نا دو سانتی‌متر و تکه چوب زبان‌گذشک خمیده، بر میدارند و جرم را که زود می‌توان از کمان جدا کرد و دوباره به آن متصل ساخت یک بار دور چوبی که باید خراطی شود می‌گرداند و بدین ترتیق می‌تواند چوب خراطی را بمیل خودش به جلو و به عقب بچرخاند. فقط نباید فراموش کند که تسمه را محکم بکشند و این کار دشواری نیست زیرا هر دو دست او آزاد هستند. بال‌گذشتهای پای راستش، درحالی که پای دیگر را تکیه گاه خود قرار میدهد و یا با هردو پا تبعیغ خراطی را نگه میدارد، این تبعیغ یا محدود و یا نوک تیز است و دسته آن باید کوتاه باشد. اگرچه همیشه دقیق نیست روزی بیکی از ماهر ترین خراط ها چند تا گلوله بولینگ دادم برایم درست بکنند و ما هر دو مان سخت در عذاب بودیم تا تو انتیم آنها را هم گرد و هم بیک اندازه در آوریم.

شده است. پوستین بره را ابتدا از پوست بره‌ای که تاره متولد شده، بشرطی که از تراصیل و عالی باشد درست می‌کنند و به همین حیث قیمت آن گراف است.

نجاری و مبل سازی

این صنعت چند جانبه است و هر روز برو سعتش افزوده می‌شود. مردم ایجا بسیار تردست هستند و همه کاره، هم طریف کار و هم درشت کار. امروز دسته‌جارو می‌سازند و فردان چوب بست یک سرسای مجلل را، یک روز به ساختن پنجره و در استفال دارند و روز دیگر به پرداخت چهار چوب برای تصویرهای شیشه و نزاعینات دیگر. ۱۲ سال بیش کمیه ایران آمدم نمی‌توانستند صندلی و میز و اثنایه نظیر آنها را بسازند. حالا همان آدمها با رغبت مبل‌هایی از چوب گردد و چنان می‌سازند که منبت کاری هم شده است.

این دونوع چوب برای مبل سازی بسیار مناسبند چوب چنار سفت و بادوام است. این چوب، بیشتر برای اشیاء و سائلی بکار می‌برود که در معرض آب و هوای استند مانند دروپنجره و ستون. مقطع چنارهای کهن نقش‌های مجللی دارند. معمولاً به علت ارزانی، چوب تبریزی بکار می‌برود چوب چنار و گردو روز بروز کمیاب تروکران تر می‌شود، زیرا سال بسال فاصله ناقاطی که از آنجا چوب می‌آورند، طویل‌تر می‌شود و درختان تازه کشتن را زود می‌اندازند.

یک دشمن بزرگ نجاران گرمای هواست، هر قطعه چوبی که سالهای طولانی در محل هواگیر و در سایه به تدریج و کاملاً خشک نشده باشد، می‌ترکد. وای بحال اثنایهای که از اروپا آورده باشند. ناگهان صدای ترقی سنیده می‌شود و وقتی که خوب به نقطه زیان رسیده نگاه می‌کنی می‌سینی که حتی بهترین مبل‌های گوناگون من ثابت ترک برداشته است. آزمایش‌های گوناگون من نشان کردند که درخت تبریزی بروست نکدند ۴ تا ۵ سال لازم دارد تا آمده شود. می‌گویند که بر اساس یک روش امریکائی می‌توان چوبی را که مصنوعاً خشک شده است، بکار برد. اینجاد ستگاه اره‌کشی نیست و هیزم شکن‌های هم که بتوانند حسابی درخت را بیندازند وجود ندارند. اره‌کشی و آنداختن درخت کار خود نجاران است، هیزم

بنا و ساخته‌انها یا ش

این حرفه‌هم وسعت زیادی دارد و محدود نیست همچوی مکدیگری حز کار عملی انجام شده وجود ندارد . استادان سالخورده در عین حال هم معمار هستند ، هم بنا ، هم گچکار و هم رنگ کار فقط رنگ زدن دیوارهای نقاش و آگزار می‌شود . این آدم‌ها استعدادشان را در همه رشته‌های ساختمان بکار می‌اندازند و سالها با پیدا قدم اول شروع کنند تا اینکه بتوانند خود را استاد معرفی کنند . بچه‌های ده‌تا دوازده ساله به کارآموزی می‌روند و با این صفت خوب می‌گیرند و با آن بزرگ می‌شوند .

وقتی دیوارهای اساسی خانه‌ای ساخته می‌شود بخصوص زمانی که خشت بکار می‌رود ، باید بسیار سریع و چابک کار کرد . بر حسب سن کهن ، بنا آواز معروف خودش را بانوهای مختلف می‌خواند و در ضمن پی‌حمله را تکرار می‌کند ، " خشت بدء من " یا " نیم خشت " یا " جارک " یا " گل " یا " گچ بدء " این بناهای ساعی و کوشا باید ، وقتی کارکنتراتی باشد ، در آفتاب داغ تابستان ، در حالی که شبکلاهی بسر دارد ، آنقدر آواز بخوانند تا صدایشان بگیرد ، شاگرد بناها بزحمت می‌توانند به آنها برسند . آجرها باید از پائین بر حسب نوعی که بسامی خواهد ، ببالا اندخته شود . بندوت اتفاق می‌افتد که بنا آجری را که درست سبالاند اخته شده ، نگیرد و بزمین برگرد . تماشی این مردم هنگام کارشان لذت بخش است .

اعلب خانه‌ها با خشت ساخته می‌شوند ، چون هوا بسیار خنک است . اگر بخواهند محکم کاری کنند تا خانه دوام بیشتری داشته باشد ، آنوقت دیوارهای خارجی را با یک فشر آجر که با چکار گذاشته می‌شوند ، می‌پوشانند کلیهی عمارت بادوام با آجر ساخته می‌شوند ، یعنی تقریباً همه مساجد ، مدارس ، امام زاده‌ها ، کاروانسراها و عمارت دولتی . اعلب خانه‌های حصوصی بزرگ دوران شاه عباس که برخی از آنها امروز احتیاج به تعمیر دارند ولی هنوز باقی مانده‌اند نیز آجری هستند . شالوده‌ی سنا ، روی زمین گل رسن باندازه پیک متر با نیم متر از سطح زمین ببالا یا مخلوطی از گل و آهک یا سنگ و آهک ریخته می‌شود . از این جای بعد دیگر آهک مصرف نمی‌شود . بعلت اینکه هوا خشک است . طبیعی است که

اساس‌خانه سازی برای اشخاص مبتنی بر این اصل است که هر خانه دو حیاط مجزا از یکدیگر داشته باشد که دست بالا بوسیله اهروئی یا یکدیگر متصل می‌شوند یکی اندرونی جای زنها و یکی بیرونی برای مردها . خانه‌های بزرگ‌تر را حتی‌الاماکن دو حیاط بوسیله دو راهرو و بوسیله یک ارسی با پنجره‌های بزرگ در دو جهت بهم متصل می‌کند و این از جهت هواخشی لازم است .

اعلب خانه‌های خصوصی دوطبقه هستند ، منتها در طبقه اول همه اطاقه‌ای که برای زندگی لازم هستند ، قواردارند و در طبقه دوم اغلب چند اطاق فقط برای اقامت در تابستان بنا شده است . از این اطاقها اعلب بجای اطاق خواب استفاده می‌شود . چون در زمستان بسیار سرد و در تابستان هنگام روز بسیار گرم هستند . بهترین خانه‌ها دارای زیرزمین‌های بزرگ با فواره و حوض هستند و ایرانیان از آنها در روزهای گرم استفاده می‌کنند . این زیرزمین‌ها کوچک‌تر و بنظر من ناسالم هستند . معمولاً زیرزمین‌ها کوچک‌تر و در خانه‌های فقر اصلاً وجود ندارند . اطاقها تقریباً همیشه طا  عدب دارند و مردم اینجا در اطاق ساری سیار ماهرند . اطاق با سقف مسطح گران‌تعام می‌شود ، چون چوب زیاد می‌خواهد . دیوارهای مدور با الوارهای چوبی بهم متصل می‌شوند ، بدین منظور که طاقه‌ها محکم تر کنند و پایان ساختمان زودتر انحام گیرد . مقصود این است که اطاقها بزرگ و هوایگر باشند و با طاق‌نمای این منظور برآورده می‌شود . سقف اطاقهای طبقه دوم بر عکس اعلب با الوارهای چوبی می‌شود و مصالح سبکی که در ساختمان آن بکار رفته نباید فشار بر طبقه پائین زیاد باشد .

 پنجره‌های بزرگ طوری ساخته تدهانده که قسمت پائین‌به‌مالا کشیده می‌شود و می‌توان آن را باز نگه داشت . قسمت بالائی ثابت است و مربع مستطیلی را تشکیل میدهد که اصلاح بزرگ‌تر آن افقی هستند . قسمت فوقانی چار چوب محکمی دارد و معدار زیادی شیشه‌های کوچک رنگی گوناگون را در برمی‌گیرد و هر یک از این تکه‌های شیشه به سوی خود قالب گیری شده است . پنجره‌های پائین تر دارای پاره شیشه‌های کوچک‌تر و بازگشته شیشه به پنجره فوقانی و یا ساده‌تر هستند . هر اطاقی معمولاً سه یا پیشتر پنجره دارد . اطاقهای دیگر دارای درهای پنجره‌مانند

بعلوه حیاط با غچه بنده میشود ایرانیان در این راه سعی وافی مبذول میدارند و سلیقه به خرج میدهند . مهمترین چیزی که من در ایران دیدم در یک قصر کهن در اصفهان سود . این قصر در طبقه فوقائی عمارت آب انساری برای حوض و فواره داشت . این آب انباز مس بود . رام آب را بانتبوشه درست میکنند و اغلب تعمیر لازم دارند . قصرهای بزرگ و مدرسه ها معمولاً حیاطهای وسیع دارند با حوض های طویل و با غچه های عظیم و تالاری که در چهارجهت باز است . برابر این تالار یک تالار ستون دار

طاق محلی وجود دارد .

دیوارهای اطراف تایک متراز سنگ مرمر بالا رفته اند در تالار روا طاقهای منقش و طلاکاری شده باز هم حوضهای هست .

سطح حیاطها را در صورت امکان با آجر و سنگ های محکم ساده و نیز با سنگ های مسطح می پوشانند . دیوارهای تحتانی خانه ها و زیرزمین ها هم با تخته سنگ های منقش و خوشتراش در مقابل آب و هوا محفوظ می گردند . برای اینکه آب حوض نشست نکند از مقدار زیادی آهن با آجر سرخ رنگ و با لخره مخلوطی از آهک آب نخورد و خاکستر و چوب و شکوفه های نرم و خشک و یک نوع علف مخصوص استفاده می شود . این مخلوط را مدتی با چوبی محکم می کوبند و بعد فوری مصرف می کنند که بعداً باید چندین بار با ماله صاف شود ، تا اینکه تدریجاً و بدون آسیب سفت شود . این مخلوط طاقت پیچیدن را دارد و باید مکرر تعمیر شود .

پلهای اصفهان با تمامی پلهای دیگر ایران فرق دارند . ایتها همه مسطح و فوق العاده محکم بنا شده اند . هم شالوده شان و هم قسمتهای دیگر شان ، اغلب پلهای ایران یک زاویه حاده ای را تشکیل میدهند و یا اینکه بسیار خمیده هستند . هنگام عبور از این گونه پلهای باید بسیار احتیاط کرد و آدم باید شاد و خوشبخت باشد که با حیوانات بار برو همراه کاروان توانسته است آن بگذرد . پلهای اصفهان روی پایه های محکمی از سنگ های آهک که روبه رو دخانه نوک تیر و درجهت مقابل مدور هستند ، فرار دارند . پل دوم و سوم چهار باغ در قسمت تحتانی راه راه هایی برای پیاده رو و مالای پل دیوارهای طاقهای محذا از یکدیگر دارند . این دیوار ، روی گان

ودرهای چوبی یادهای باشیشه که از آن نور بداخل اطاق میتابد هستند . در مرکز طاق ها پنجره های آهنی تعییه شده اند . این پنجره ها برای هوای کشی هستند و در زمستان با کاغذ جسبانده می شوند .

نقربیا هر اطاقی برابر پنجره ها در وسط دیوار عقبی یک بخاری دیواری دارد . این بخاری فقط برای زینت است ، گاهی هم فقط نمای است . بالای بخاری در سه طرف دیگر طاقچه هست . از آنجا که ایرانیان در اطاقها بشان گنجه و میزندارند ، وجود این طاقچه ها بسیار ضروری هستند و از یکنواختی را که اطاق خالی و سفید در انسان باقی میگذارد ، خنثی میکند . اطاق فقر اکج مال هستند و خانه های مالداران باطل و نقاشی های دروغی و حالاتی با آن هست . بعلاوه با گچ کاری بسیار با سلیقه تزئین می شوند . هر اطاق پذیرایی دو اطاق پهلوی و یا کفش کن دارد و در این اطاق باید مهمانان قبل از ورود به اطاق کشته ای خود را زی پادرآورند . راهروها و راه پله های سازی تند و کم ارتفاع هستند . پله ها بلند دید ظاهرا بدین منظور که بالا رفتن سه پشت یام را برای مردم دستوار سازد زیرا هنگام روز توقف روی یام اصلاً منوع است ، مگر اینکه تعمیری لازم باشد . با اینکه بام حصاری داشته باشد که مانع تماشی خانه هی همسایه گردد .

حیاطها چهار گوشمند و انباز ها و اطاق توکر و کلفت در گوشی از آن قرار دارند . این اطاقها اغلب پنجره ندارند و در مدخل آسها دری هم نیست . بجز خانه فقط اجاقهای بسیار ساده ای دارند که از آجر بدند . نه دودکش و نه دیوارهای نسوز . طاقهای بلند و در یقه های بزرگی دارند که دود را به حارح از مطبخ میکشند .

طولیه ها اغلب در حیاطی جدا از خانه قرار دارند . برای هر حیوانی آخوری منسنت بزرگیش در دیوار تعییه شده که با کاوه کن صاف می شوند . طرف راست و چیز آخور سوراخیست با چوبی که در زمین فرورفته و به آن دهانه را اصل میکند . از روی احتیاط حیوانات را زنجیر میکند پای عصبی آسها را باطنایی به میخ آهی که بزمین طوله کوبیده شده ، می بندند .

در صورت امکان در هر حیاطی یک حوض مریع و فواره وجود دارد . آب فواره از آب انباز در قسمت بالای خانه میرسد و آنرا با آبی که از چاه میکشد پر میکند .

شده‌اند . فالی باقی نیز در زمان شاه عباس کبیر از نو رونق یافته است .

هنوز هم در چهل ستون چند تن از نخستین هنرمندانی دیده می‌شوند که به پرداختن قلمدان‌های مشغول‌هستند که خانواده سلطنتی ، حکام و کارمندان عالی‌رتبه سلطنتی سفارش داده‌اند ، موضوع نقاشی‌اعلی میدان جنگ یا کل و بوته و بندرت نیم تنه و آدم‌های مثلاً دخترانی هستند که بامیل از روی محله‌های اروپائی کشیده می‌شوند .

نقاشی بسیار آرام ولی باحدب صورت می‌گیرد ، بطوریکه بیگونه آثار بسیار گران نعام می‌شود اغلب آب رنگ بکار می‌زود و روی آن جندین بار روغن کتان‌کشده می‌شود . تصویرهای بزرگ‌برگ روغنی که اغلب در طاقچه‌های قدیمی دیده می‌شود ، رقصمه‌ها و با جوانان زیبائی هستند که برخی مورد توجه دربار فرار گرفته بودند .

همین نقاشان هم به  کردن (لعل دادن) صفحه‌های طلا و مس مشغولند . اما این رشته‌های همراه افول می‌پسندند . رنگها دیگر به زیبائی سابق نیستند و محصول کار هم دوامی ندارد . از زمان خرابی اصعهان به دست ترکمنها سقوط صنایع و هنرها جنبه عمومی داشته است و علت این است که معاملات عالی‌تشریفی از آنها نمی‌کردند . در رمان حکومت ناصرالدین شاه که تجارت ما را پارا بیشتر ترغیب می‌کند ، سوزائی مهمی شخیضن داده می‌شود .

زیگری و جواهرسازی

ایرانیان بسیار علاقمند هستند که زیست طلا و سفره‌های آنها حتی الاماکن دست‌خورده‌هایان و برای اینکه مطمئن باشد ، بیشتر تمثال به سکه‌های خوب قدیمی هستند ، زیرا ارآنجا که روش تصنیعی طلا و سفره‌ی خوب باطل اع عmom سرسیده ، مردم اضمان ندارند که این طریقه و اعماق صحیح اجرا می‌شود یا خیر .

طبق قوانین قرآن رینت طلا در واقع مکروه است ، اما مردم ماید هر روز بالشرقی سروکار داشته باشند . زیست‌قره‌بدر جرات مرسوم تراست ارقیل انگستر گوشواره ، دستبند ، سنجاق ، گردن بند ، سرفیلان با زنجیرهای بسیار ، حام از هر نوع و سماور که ازان نمی‌توان

را از فشار باد محفوظ میدارد . از این گذشته پل سوم در قسمت تحتانی ایوان مانندی راه پله‌ای که ناسطح آب می‌گذرانند خود را خنک می‌کنند و به تماشای امواج آب می‌بینند . این محظوظ ترین و پیرآمدورفت ترین پل‌ها است .

 سیک ساختمان کاروانسرا همیشه یک‌نواخت است ، منتها با این فرق که برخی دوطبقه است و برخی یک‌طبقه . شکل مرجح مربع و یا مربع مستطیل است . در وسط حیاط و در اطراف رویه حیاط اطاقهای مسافرین فرار دارد . پشت آنها در رفع خارجی طولیه‌ها بناده‌اند . درهای مدخل طولیه‌برخی در وسط و برخی درزوابایا قرار دارند . طولیه‌ها سرپوشیده نیستند . دروازه کاروانسرا بسیار بزرگ و بلند است . چونکه کلیه حیوانات با بارهایشان مایبدون مزاحمت بتوانند وارد شوند . اطاقهای بانداره نیم متر تا سه ربع متر مرفوع تراز کف حیاط قرار دارند بدین منظور که مسافرین از حیوانات واژگرد و غبار مصون بمانند . اغلب اطاقهای درگاه‌کاروانسراهای داخل شهر درهای دارند که قفل می‌شوند و پنجره‌های جویی که بالا و پائین کشیده می‌شوند . دلپسندترین کاروانسراها که در آن تجار معتبر حجره دارند ، هم دارای آبانیار و سیعی است و هم در وسط حیاط مرکزی دارای باغچه‌های زیباست . در این کاروانسراها طولیه کم است و میدان پشت حجره‌ها بمثله‌ی اینبار امتعه است .

نقاشان

این هنر برقی بسیار ندارد . زیرا دین ایرانیان تصویر انسان را در واقع منع کرده است و نقاشان فقط در بین‌هایان باین هر می‌بینند و در درس نقاشی این رشته اصلاح‌علم نمی‌شود . بنابراین صحبت از هرگونه تشویقی بیهوده‌است . فقط در زمان سلطنت شاه عباس و خلف او در اثر اراده قوی و نامحدود او اقدامی در این راه که بنوبه خود منحصر بعد است بعمل آمده . تصویرهای بزرگ در تالار قصر چهل ستون هنوز نمونه و سرمشق نقاشان جوان دوران کنونی است . طبیعی است که نقاشان به تصویرگل و بوته می‌پرداختند که روی پشت - جلدی‌های قدیمی و قلمدان بطرز زیبا و لطیفی مجسم

چشم پوشید .

قلم و چکش حکاکی میشود . مخصوصاً برنجهای که با نقره منبت کاری میشوند زیبا هستند . این دسترنج های سیار ظریف و با سلیقه‌داند و زیاد مورد معامله قرار میگیرند . چدن و آهن نیز از انگلستان وارد میشود . تولید تیغه‌های ساقها معروف دمشقی دیگر وجود ندارد ، فقط شکل ورنگ تیغه‌های زیبای قدیمی را تقلید میکنند و بر اثر نقره‌ای که در آنها بکار میروند بر ارزش آنها افزوده میشود .

مسک

مس در داخل کشور بسیار فراوان است ، اماتصفیه آن را بلند نمی‌شود و میتوانند به قیمت ارزان تهیه کنند . انواع غلطک وجود ندارد و همه کارها ، دستی صورت میگیرد . بهترین صفحه‌های مسنیز از انگلستان می‌آید و ایرانیان در این کار بسیار ماهر هستند و میتوانند همه گوشه دیگ و ظروف دیگر بسازند . ایرانیان بسیار بمان اشیاء ضروری خانگی علاقمندند . آنها را وقتی که نه شدند ، میتوان ذوب کرد و از این جهت به قیمت خوب فروخت . بهمن جهت اشیاء آهنی کمتر مورد توجه است . اغلب دیگ های مس را با سید و قلع سعید میکنند البته باید قبلاً ظرفها صاف باشند . سفید کردن روی یک چرخ گردیده مابین دو شیعی سرتیز و یا یک کمان عیناً مانند چرخ خراطی صورت میگیرد ، منتها یک نفر دیگر باید کمک کند و کمان را بکشد و کار سنگین تر خراطرا بادست و پا جور نماید . در تابستان سفیدگران و گکشان را میتوان دید که یکنوع شلوار شنا پاپدارند و کار میکنند .

سنگتراش

برای این کار سنگ آهن در کوههای نزدیک کنده و تراش میشوند . حمل و نقل آس هار حمت فراوانی در بر دارد . زیرا همه راهها ناصاف هستند و جاده های سنگ ، سکار بردن وسائل نقلیه چرخ دار را غیر میسر میسازند . سنگها را با حیوانات سارکش حمل میکنند . عده زیادی از آنها در غلطاله دن سنگها شرکت میکنند . دین ایرانیان بر سیم نقش اصفهان را روی سنگ منع میشمارد و سنگ تراشان اراین بابت سودی سعی برده است . اگر هنر در این زمینه بیشرفتی نکرده در عوض ایرانیان در حکم حطر روی سنگ

نقره سار بسیار زیاد است – با وسائل ساده بنوع گوناگون نقره را ذوب میکنند ، مکویند و میتراسند . لعاب دادن و حکاکی کار دیگران است . نشاندن جواهر در حال حاضر بسیار ساجور عمل می‌آید . کارهای ظریف تر را فقط برخی که در اسلام مسول ویا در هندوستان یادگرفته اند انجام می‌دهند .

ارمنی ها چه در زرگری وجه در نقره سازی و نقره کاری مدبیستند . سنگهای قیمتی در ایران فراوان نیست و پایه‌جی وجود ندارد . در صحراء های خراسان ، نزدیک مشهد ، دسته دسته فیروزه بیدا میشود . سه ترین فیروزه ها به اختیار مردم عالیسته میشود . کشور قرار میگیرد . جنس مرغوب آن از راه روسیه به اروپا میروند و نامرغوب آن در مملکت مصرف میشود . از سالها پیش اینجا هم فیروزه بدلی پیدا شده است . بین فیروزه هی سفت که رنگ خود را حفظ میکند و فیروزه هی نرم که بآسانی بر نگ دیگر در می‌آید ، تفاوت زیادی است . فقط نوع اول قیمت گران و نامحدودی دارد . مخصوصاً اگر سنگ ، بزرگ ، زیبا ، مخروطی شکل و باریگ آبی سیر و صاف باشد .

علاوه امروز در نزدیکی حزیره هی بحرین در خلیج فارس مروارید صید میشود . ایران مروارید و جواهر را بسیار دوست دارند بخصوص قسم عمده زینت زنها را مروارید و جواهر تشکیل می‌دهند .

مردان بامیل و رغبت به زنها یشان ول میآویزند زیرا دین ترتیب هم پول آنها محفوظ است و هم میتوان با آسانی آنرا پنهان و منتقل کرد بی آنکه توجه کسی را جلب کند .

اینچهای باید تذکردهم که شاه دارای دومین المان بزرگ دنیا باشد که سور است که بشکل بزرگیان مکعب تراشیده شده است و از این گذشته شاه دارای مجموعه مهی از انواع جواهر است که میان آنها من مرواریدها را از همه مهمتر میدانم .

برنجگران و آهنگران

صفحات برج از انگلستان وارد میشود و نوع دیگر آن باش برونی *Bronz* در خود کشور تهیه میگردد و از آن اشیاء بسیاری میسازند . آنرا میبرند و با سکه و

بسیار ماهر شده‌اند.

جواهترتراش

فقط سنگهای سرم ماسد یشم و عقیق را می‌تراشند.
بدین منظور از یک چرخ کوچک فلزی استفاده می‌شود که روی آن سنپاده کشیده شده است چرخک با یید در حال گردش و حرکت باشد. الماس را اصلاً نمی‌تراشند. فقط بهودیها، آن هم بسیار مختصر با طرز تراش سنگهای دیگر آشنا هستند.

شانه‌ماز

فرآ شاح را حرام کرده و کار بردن آن برای ساختن چیزی مجاز نیست. شانه را از چوب گلابی و یا چوب شمشاد بیک طرز سیار ابتدائی مطابق نمونه‌ای که از آهن در دست دارند، اره می‌کنند و بعد آنرا صیقل می‌زنند.

کفаш

همانطور یک مسابقات در ترکیه مرسوم بود، مردم عموماً نعلیں زنانه بپادارند، منتها مردان کفشهایشان پاشنه و پشت پادار است. آنها را از روسیه می‌آورند و بده آنها ارسی می‌گویند. از همه فغیرترها گیوه می‌پوشند که با دست و از پشم بافته می‌شوند.

کف‌گیوه‌ها که به پاره‌ای است که منگنه شده مقابل انعطاف است. در تابستان همه طبقات گیوه می‌پوشند، انواع و اقسام آن را می‌سازند و در هوای خشک بسیار با دوامند.

خیاط

وضع خیاطی بسیار بد است. لباسهای گشاد و مدبی که هیچ تغییر نمی‌کند کار خیاطهای بیچاره را حرارب کرده است. مردم با مشین خیاطی آشنا هستند، اما باحال موقفيتی نصیب این مشین نشده است.

سراج

صاحبان این صنعت هم هیچ ترقی نکرده و هنری به خروج نداده‌اند. زین ایرانی یک چارپایه چوبیست که بندوبست آن سنت است. قطعات آن را با روده بهم متصل می‌کنند، برای ایسکه‌ها جرم بدی نیاز باشند.

میکوشند که حتی الامکان سبک وزن باشد، اما یک‌جنین مصنوعی دواو زیادی سدارد و چه بسا ترقی می‌کند و می‌شکد. پشت اسب اغلب مجزوح است. برای آویزان کردن خورحین و دهانه زین را توک تیز رویه بالا می‌سیند اما وای بحال سواری که ار اسب زمین بخورد. رکاب‌ها پهنه و گوشدار هستند و در عین حال بجای مهمیز بکار می‌روند. قسمت فلزی افسار که دهان اسب منتهی می‌شود بسیار تیز است و تصورش را نمی‌توان کرد، یک فشارکوچک به اسارت بر حلقة تنگی که بلب ریزین اسب می‌بینند، اثر می‌گذارد و آنرا سخت می‌کند. از این جهت اغلب حیوانات لب و دهان سفتی دارند؛ بالان را خیلی عملیتر می‌سازند، درازو پهن هستند و پراز کاه. پالسهای سه‌تر را با موبایل می‌کنند و لایه‌دار هستند اگر از بالانها همیشه خوب نگهداری شود، می‌توان از هرگونه صدمه و ریانی به حیوانات جلوگیری کرد.

خورحین‌ها را پشت زین می‌بندند. اینها از پبه هستند. خورجین‌های خوب از جنس قالبید و گوش‌های حاشیه فوکانی آنها را با چرم درست می‌کنند. تسمه‌ای که از چند بند نمی‌گذرد، دهانه خورجین را می‌بندد. جلد رازویه‌ن و اغلب مزین است. جلد داراهار دوری است. شلاق عبارت از چند رشته چرم کوتاه و ساده است. برای اسبهای وزین یک نوع تازیانه روسی بکار می‌رود.

قالی بافی

بدوران شاه عباس و اخلاق او در اصفهان و حومه عیناً بهترین قالی‌های اطبق سفارش مخصوص می‌افتد. امروز هم اصفهانیها اغلب قالی‌های خود را از ولایات فراهان، گلبهیگان و سلطان آباد می‌آورند. نزدیک کاشان سر راه اصفهان، خواجه یک شهر کهن با اسم جوشقان دیده می‌شود. از آنجا یک نوع قالی مخصوص زیبائی می‌آورند. در دوران شکوه اصفهان این تجمل یعنی بافتن قالی‌های بزرگ‌وزیبا نیز روسی یافت. بهترین پشم را بکار می‌برند از رنگ‌های اصل استفاده می‌کرند مخصوصاً زمینه قالی هم بایست فقط از پشم باشد. لطیف ترین و ضخیم ترین قالی‌ها را بر حسب مقصود و میل تهیه می‌کرند و در صرف مخارج تهیه مونکامل نعش‌های خوش و ریگهای دلپسید هیچ صرفه‌جویی نمی‌کرند.

همانطورکه در صنعت فالی بافی مرسوم است در اصفهان همه جا از این صفت قدیمی تقلید نمیشود ، اما محصولات کنونی به هیچ وجه بیای سولیدات سابق نمیگردد . نعنای های بافی قدمی روی بارچه های کنایی وابرشیمی و مخلب بخصوص در اصفهان شگفت اگیراست . همه چیز آن اصل است ، دوامشان زیاد است و خوب از آب در می آیند ، هرچه هم تهیه آن طولانی و مخازن آن زیاد باشد ، اهمیت ندارد . زیرا خود خانم های خانواده های بزرگ ، بافتی را اداره میکنند . بافتی هدیه ای برای عروس و عروسی بود . از آنها خوب نگه داری و مواظبت میشود . بهترین ابریشم را از مازندران و گیلان می آورند و ابریشم در جدوم را از کاشان .

بافتی بارسته های سیم وزر برای تهیه پنجه در خانه های اعیان و محتشمین سکار میرفت . حاشیه های کوچکتر و درازتر را بدیوار و طاقچه ها آویزان میکردند . در بقچه های برو دری شده رخت و لباس می پیچیدند . بانوان ایرانی در حمام ها و برای ارسال هدایا با این بعچه ها فخر و مبارا هات میکردند . یک کارجالب ، شلوار های زنانه است که در سابق مرسوم بود . روی این شلوار با ابریشم لطیف یک حاشیه سرتاسری بافته شده . این کار که صبر و حوصله میخواهد امروز دیگر با آن استحکام سابق عملی نیست . روپوش های ساخته نیز که با اسم شهر یزد معروفند بهمین انداره کار و صر و حوصله مسلط بندند . اینها نقش های بزرگتر دارند که از ابریشم آسی ، سرخ و زرد مرکب است . این گونه روپوش ها در ساق وجود داشت ، اما دیگر بافتی سمیشوند . سطیر رومیزی و رو - کرسی های رشت در اصفهان نیز ار پارچه هایی بر نگهای مختلف فلابدوزی میکنند . بدین ترتیب این فلابدوزی ها سیزرنگ های اصل و کهن راندارند . رنگ آمزی هم دیگر اصیل نیست ، زیرا زیاد از نقش های اروپائی تقلید میکنند . فلابدوزی هنوز هم معمول است و با آن البسمی زنان و مردان و بچگان را سریع و آسان می آرایند .

بعلاوه باید به رونده های زنان که بسیار طریف بافتی میشود اشاره ای کرد . فقط روی چشم را با نقش و سکارهای ساده می بافند و حود رونده ساده است . بتون ولحاف از پیشه هاستند که ایکان و یا ابریشم منقش روکش میشوند و با نقش های گوناگون سوزن خورده اند ،

پس از قحطی سال ۱۸۷۰/۱۸۷۱ مقدار هنگفتی از قالی های خوب قدیمی که تا آن زمان از سلی بہ نسل دیگر رسیده بود ، توسط تجارتی های اروپائی و اروپایان مقیم اصفهان خریداری شد . از زمان سقوط اصفهان قالی هم تدریجاً بدتر و با کمیاب تر شده است ، منتہا قبل از قحطی ، قالی های خوب را هیچ نمیشند از راه خرید بدست آورده حالا اعلیٰ قالی ها از پشم سک ترویاز می شوند و با رنگ های آنی لین هستند .

اگر کسی بخواهد یک قالی از جنس خوب و بادام و رنگ اصیل داشته باشد باید اتفاقاً ع تا ۱۲ ماه صرکند . تازه هیچ ضمانتی هم نیست . نیمی از قیمت را باید قبل از داشت پس از چند ماه باید باز مساعد داد و وقتی واقعاً قالی را تحویل گرفتند ممکن است که قالی معیوب باشد و نقش ها پکتواخت نباشد .

در سالهای اخیر تجارت خانه انگلیسی و سوئیسی زیگلرو سرکا Zugler & Co. برسراً است که قالی بافی را در ولایات نامبرده وذر کلیه صفحات ایران باردیگر رونق و جلا بخشد . این شرکت بانمایندگان مخصوص خودو با پشت کار توانسته است که به قالی بافی قدیمی براساس محکم و با رنگ های ثابت جان تازه ای بدهد و صنعتگران را به انواع مختلف تشویق کند ، بطور یکم در نتیجه فعالیت این سجاد خانه ایکون امکان دارد ، قالی های خوب به هر انداره ای که لازم باشد ، البته تا حد محدودی ، بدست آورد .

در دهه های اخیر فریدن یک نوع قالیچه مسافند که پشم های آن بلند است . از شوستر گلیم های کوچک و سک مساوره دیگر که دلیل است . آنها را از پشم شتر درست میکنند . دوامشان زیاد است و بکار مسافت میخورد . در اروپا میتوان آسهارا بحای پرده سکار برد . از کردستان سیر قالیچه های لطیفی می آورند . قالی های خوب قدیمی در تصرف داراه است و آسهار اسپیتوان به هیچ قیمتی خرید در خود اصفهان ، دیگر قالی بافته نمیشود ، امامدهای خوبی مالیده میشود که دارای نقش های ساده هستند . ایرانیان از این مدهای کلفتو نرم بحای فرش زیر قالی و کناره استفاده میکنند . روی آنها بارچه های آبی رنگ خط حنطی میکشند . در تابستان خنک است و حفاظتی برای معیز سگاه داشتن نمود است .

مساعدي باید وقت ریاد صرف کرد و زحمت بسیار تحمیل کرد . دلالان اشیا را به حانه می‌ورند ، جندروزی برای مشاهده دقیق مشتری در خانه اش باقی میگذارد و با کمال بی حیائی قیمت‌های عجیبی پیشنهاد میکند . مدتها باید با آنها چانه زد ، از یکی پیش دیگری میروند ، ناکسی را پیدا کنند که گران‌ترین قیمت را بخواهد و بتواند بپردازد .

حمام‌های عمومی

حمام‌ها را از تصویرهای مسخره و موهنه‌که مدخل آنها را ترکیم میکند و سیم طاقه‌اشان میتوان شناخت . و سطح نیم طاقه‌اشیشه‌های کلفت و گردی بحای پنجره‌کار گذاشته‌اند . روزهای معینی به مردان و زنان اختصاص دارد . بمحض اینکه‌آب گرم می‌ستود ، به مردم بوسیله صدای بوقی که از شاخ بر می‌آید ، آگهی میدهند . حمام‌ها همه گرم هستند و هیچکس به فکر آن نمی‌ست که در آب سرد آب‌تنی کند بدین منظور از آب رودخانه و ترمه‌ها و حوض‌ها میتوان در تابستان استفاده کرد که گرم و دلپسند هستند . هر حمامی اقلام دارای دو قسمت محزی از بکدیگر است : یکی رخت کنی و پیشخوان و یکی قسمت عقبی و داخلی با خزینه‌ها و تخته‌های برای شست و شو . رخت کنی در طول دیوار سکوشی دارد که با کاشی و یا دوشک مبلو از کاه پوشیده شده است . یک یادو در که محکم بسته می‌شوند این اطاق راحسایی از حمام حدا میکند . مشتری حمام عمولانه برای خود قالیچه‌ای و کلیه لوازم شستشو و شوتمیز کردن و شانه کردن را همراه می‌آورد . البته صابون و کیسه از پشت شتر و یک تکه سُنگ پا برای سائیدن کف و کونه پا را نباید فراموش کند . سانی ۵ بخواهند همه چیز آمده داشته باشد ، ظرفی برای حنا که ریشه گیاهی است برینگ خاک ، رنگ برای سرخ کردن ناخن‌ها و یاسیا کردن موها ، بعلاءه خاک رس چرسی به اسم گل شیراز که با آن آخر کار باریگر خود را می‌شویند و عطرهای خوشبو هم همراه می‌آورند . نوکری هم حولمو قلیان را که حتماً لازم است باید بیاورد . در هر حمامی هم بعلاءه سلامانی و دلاک هست ، که اغلب هر دو کار از شان بر می‌آید ، هم تن مشتری را کیسه‌مکشند و هم شستشو میدهند .

پیشخوان حمام در زمستان خوب گرم است و در

همه‌این بافتی‌ها و کارهای نظری آن طبیعی است که دستی هستند .

خیمه‌سازی

اصفهان مهم‌ترین محل تولید خیمه‌های ایران است . شاه و حکام و نیز سران ایلات چادرهای خود را به هر شکل و انداره‌های با تنوع تجملات از این شهر بدست می‌آورند . پارچه وطناب ازینهاست ، و میخ چوبی از چوب و گاهی از آهن . چادرهای ساده سربازی شبیه به ناقوس هستند و بهترین چادرها شکل مربع مستطیل دارند ، دودیواره ، سقف دار و هر فدر اطاوهای که لازم باشد و مدخل و مخرج چادرها همیشه شکل‌های با سلیقه‌ای دارند . حکام اغلب باعده زیادی ملازم سفر میکنند و حمل و نقل بار بسیار آسان است چون در طول راه‌هایی دهات بـاختیار آنها هستند . آنها دو چادر دارند که یکی از آنها قبل از مقصد برپا شده و دیگری در راه است ، بطوریکه میشه منزل‌های تمیز بـاندارهای کم است آماده است . در ایران میزهای خودخواهیدین را بـاید برای که این نعمت - یعنی در چادر خودخواهیدین را بـاید برای هر کس رواد است . چون هوا خشک است چادرها مدت مديدة دوام میکنند ، منتها در تابستان بدین ترتیب سیار گرم است و از این جهت بـاید چادری با سقف و دیوارهای مصاعف داشت و شـبـهـرـاـتـ کـمـدـرـهـوـاـی آزاد خوابید .

عتیقه‌جات

از زمان تاسیس تجارت‌خانه‌های اروپائی از جمله شرکت‌هندشرقی هلندی ، اصفهان از لحاظ خرید عتیقه محل جالبی بوده و بخصوص در زمان احیر بـهـرـونـق آن افزوده شده . در این رشته امروز بـسـیـارـی از کاسـبـانـ اـیرـانـی و یهودی و ارمنی دست‌بکار هستند . سبقاً ایرانیان بـایـن آثار کـهـنـ عـلـاقـهـ دـاشـتـندـ ، اـماـ حالـاـ کـهـ اـینـ عـلـاقـهـ سـتـ شـدـهـ است ، بـسـیـارـ خـوـشـ آـيـنـدـشـانـ استـ کـهـ هـرـوقـتـ فـرـصـتـی دـستـ دـادـ اـینـ آـثـارـ رـاـ درـ مقـابـلـ پـیـشـهـادـ مـسـاعـدـیـ آـبـ کـنـدـ . اـماـ آـثـارـ کـهـنـ قـدـیـمـیـ رـوـزـ بـرـوـزـ کـمـیـابـ شـدـهـ استـ . هـمـهـ جـاـ اـزـ آـنـ تـقـلـیدـ مـیـکـنـدـ وـ مـیـکـشـندـ آـنـهاـ رـاـ بـجـایـ آـثـارـ کـهـنـ بـهـ آـدـمـهـایـ نـاشـیـ قـالـبـ کـنـدـ .

برای بدست آوردن بـکـ قـطـعـهـ حـوـبـ باـشـرـاطـ نـسـتا

آبی که اغلب تیره و کتیف است تعجب کرد، زیرا برحسب قانون اسلام هر آبی که مقدار آن از یک متر مکعب بیشتر باشد، پاک است. از این جهت بعلت صرفه حوئی و تکاهل آب گرم خزینه را کمتر عوض میکند. مردم از جوایی عادت کردند که مقدار مجاز آب را و لواسته کنیف باشد، بکار برند. چشم آنها دیگر حساس نیست، در صورتی که اگر مدار آب کمتر از حد مجاز باشد، بسیار حساس هستند زیرا کمتر نماسی با یک شیائی نجس آن مایع را غیرقابل استفاده میکند.

﴿ مخصوصاً زنان علاقه دارند که مدتها در حمام بمانند. آنها از دوستان خود دعوت میکنند و با آنها در حمام چائی قهقهه صرف میکنند، قلیان میکشند و باناها را محورند. اغلب زنانها با احناورنگ گیس‌های خود را و یا یک نوع ذعال (سرمه) ابروهای خود را رنگ میکنند و طوری که شنیده‌ام آب سیار سیار گرم روی سروتن خود میریند. در ایران امکنه عمومی برای تفریح مجاز نیست، اجازه افتتاح کلوب و یام‌جامیعی که زن و مرد با هم باشند داده نمیشود. در مساجد و در تعریف‌های امام‌الحرام‌حرام زنانها و مردانها جدا از هم هستند. حمام تهای اسی است که دوستان زن میتوانند حرفاها خود را بهم بزنند و بهمین منظور روزهای مخصوصی حمام را به قیمت گرافی قروق میکنند. ﴾

﴿ سیاری از مردم فقر در زمستان به حمام هایانه میرند که جای گرمی داشته باشند، زیرا ورودیه معمول ارزان است. هر محله‌ای و ماساجد بزرگ اعلی هر کدامشان حمام‌های عمومی مخصوص مستمندان دارند. در چنین آب و هوای خشکی مانند ایران بدون ایگونه حمام‌ها آدم نمیتواند مدت زیادی سالم بماند. جون بدون تردید در غیر این صورت مردم گرفتار سیاری از امراض جلدی میشود. لسته هر کس باید هنگام ترک حمام مراقب باشد که سرماخورد، اگر هوا سرد باشد لباس گرم مبیوت و حتی الامکان پس از حمام به رختخواب برودت اخلل و فرج بدن بازبسته شود. از این جهت توصیه میشود که در رستمیان شب ها قبل از خواب به حمام بروند.

مخصوصاً برای مسافر، حمام دلبدر است. پس ار چندین ساعت نشستن روی ریس اس در طی ۱۲ تا ۱۴ روز مسافت همراه کاروان سایپا از ۳ تا ۴ روز اس سواری چه روز و چه شب همراه فاقد و یاد معمیت پس،

تابستان حتی الامکان خنک نگهداشته میشود. کف آن را با سنگ فرش کرده‌اند، تابتوان آنرا خوب شست و یا آب پاشی کرد. در وسط حتی الامکان حوضی است ساقواره که از آن آب خنک‌تازه برمی‌جهد. خود حمام هم سنتگریش و صاف است، منتهی شیب دارد تابتوان آنرا فوری تمیز کرد. این کف سنگی بوسیله مجرایی که از کارکوره به دیگ حمام و دودکش منتهی میشود گرم میشود، بطوریکه آبی که روی آن میریزند زود تبخیر میشود. یک حوضچه سنگی از راه مجراهای بوسیله شرها بزرگ، با آب گرم و حرارت لازم پر میشود. مشتری روی صفحه‌های پهن و محکم چوبی که کار حوضچه میگذارند می‌نشیند. همین‌که حوضچه هر از آب گرم شد و تمام لوارم ضروری را کار او قرار دادند، میتوان به شست و شو شروع کرد. آب از روی صفحه‌های سنگی داغ میگذرد و زود تبخیر میشود یا اینکه وارد مخازن فرعی میشود. پوست مشتری بزودی نرم میشود، بطوریکه باکشیدن محکم کیسه که بهمین مظور ازموی شتر درست شده، چرک، آسان از تن جدا میشود. در موقع کیسه‌کشی و مالش احساس خوشی به آدم دست میدهد، عضلات درنتیجه مالش متاثر و نرم میشوند. در ضمن دائمه روحی تن آدم آب میریزند تا تمام تن مالش یافتمو درنتیجه کیسه کشی چرک از تن آدم ریخته شود. تازه حالا بعد از کیسه کشیدن صابون به تمام بدن زده میشود بار دیگر لیف میکشد. سرو ریش را چندین بار صابون و چنگ میزنند. اگر کسی سخاوه دوها یا سرخ و یا سیاه کند باید حنا ورنگ به سورپیش بزنند و یک یادو ساعت در حمام بماند تا اینکه این مواد حرب تاثیر کنند. آنها که چنین احتیاجی ندارند، باید چندین مرتبه تحمل کنند که آب گرم و سرد (التبه بیشتر گرم تا سرد) محکم روی تن و سرشان ریخته شود. آنگاه حوله را روی دوش میاندازند و از آتجابه طاقی که کمتر گرم باشد یعنی به پیشخوان حمام میروند، اینجا زودن آدم را خشک میکند و پس از اینکه مشتری لباسش را پوشید بایک "عافیت باشد" و یک قلیان او را بحال خود و اگر از میکند و حتی الامکان یک بیاله قهقهه با ویدهند. در هر صورت لذت قلیان و قهقهه سیار فراوان است.

کسی که سخاوه دارد کیسه‌کشی و آب تنی کند (چنین کسانی هستند) داخل حزینه گرم حمام میشود. باید از



گوشه مرتفع ترکه بوسیله پله کانی مستحسن است ، شروع میکند به تکتن بچ . البته باید فراموش کرد محلی را که بچ از یخچال برداشته شده خوب باکاه پوشاند . از آنها که یخچال های بسیاری وجود دارد و برخی از آنها سیر خصوصی است ، بچ در تمام طول ناپستان سبتا ارزان است و فقیران نیز میتواند از آن برای خنک کردن آب و میوه استفاده کند . اساساً شربت و مسوه را در همه دکانها بایخ خنک نگه میدارند . تکه های بزرگی از آن را بار خریمیکند و همه جا در شهر بفروش مرساند .

قلیان

خانه بی قلیان خانه نیست و اگر کسی قلیان نداشته باشد جزو آدمهای متعدن بحساب نمی‌آید . دست نالا بیک چنین آدمی با شگفتی نگاه میکند و یا ایسکه تاسف خوران و تحقیر کنان از اور و بر میگرداند . بدون قلیان که جزو ضروریات است هیچ کاری صورت نمیگیرد ، نهمه مان نوازی و نه مدرا کره مهم و معامله ای ، نه عروسی و نه عیشی ، نه سا هاری و نه هدیه ای یا مردی نه کاری نه سفر خوبی . قلیان ایرانی عیناً مانند قلیان ترکیه ساخته شده منتها اینجا لوله بلند و دهانگ آن بندرت بکار برده میشود . بجای آن بکلوله چوبی فرم ریگ از جنس چوب وجود دارد که پس از مدت کمی استعمال ، بالوله دیگری تعویض میشود . لوله های بلند را بدشواری میتوان نیز نگه داشت ، بعلاوه مزه دود قلیان را خراب میکدد . در حالی که ترکه ابا لوله قلیان جلوه میفروشند ، ایرانیان بیشتر به کوزه قلیان که اغلب از نفره منفذ است و به سر قلیان از جنس طلا و یانقره اهمیت میدهند که هنرمندانه آرایش یافته ، صیقلی و لعابدار است . زنجیره ای نیز از سر قلیان آویزان است .

تنباکورا ، حتی الامکان برگ برگ از شیراز می‌آورند (زیرا ملایم تراز تنباکوی اصفهان است) بعد آنرا ریز می‌چینند ، خوب آنرا تر میکنند و سپس آنرا بادست می‌چلانند و در سر قلیان میگذارند . آنگاه با دقت چند گل آتش روی آن میگذارند و اینکه قلیان چاق است و اما هسوز آمده برای تعارف نیست . توکر باید ابتدا قلیان را دودی کند و حسابی بکشد تا فشر فوقانی تنباکو خوب بسوزد .

حمام با مشت و مال و کیسه کشی مثل این است که آدم جان مگیرد . در فاصله چندین میلی متر اصفهان چندین چشمۀ آب گرم وجود دارد . این چشمۀ ها حاوی آهن و گوگرد هستند و عده ریادی از مردم هنگام تابستان از اطراف دانجا روما آورند . چشمۀ ها سردیک پکدیگر با فشار زیاد از میان میجوشند و مجرمه ها به نیروی علاج بخش این آب نسبت داده میشود . مردم تصور میکنند که چندین ساعت آب تی در عرض یک تاسه روز کافی است که بیماری آنها را برطرف کند . چند تن که بر حسب توصیه اروپائیها مدت مدبی آشافت و فک کردند و مرتب روزی یک سادو بار آب تی کردند ، نتایج خوبی گرفته اند ، سایقاً این چشمۀ ها با سنگهای مرمر بسیار زیبا محصور و مسقف بودند ، اما حالا همه ویرانند .

یخچال

ایرانیان ، بدون بیخ ، گوئی محکوم بزوال هستند . بخصوص در تابستان طبعت فقیر عذاب میکشند ، زیرا آنها نمیتوانند بدون تحمل مخارقی آب خوب داشته باشند . از این جهت یخچال های بسیار بزرگی درست کرده اند تا این اندازه که میتواند حتی الامکان احتیاجات دو سال مردم را برطرف کند . بندرت رست رستایی بدون بیخ بندان میگاند . در ماه زانویه بیخ بانداره کافی هست . چاله هایی به عمق ۵ تا ۶ متر کار دیوار ملندي میکند ، بطور یکه یخچال سام ناپستان درسایه میگاند .

زمن نشیب دارد تا آب بخ پتواند از یک طرف سرازیر شود . به عنین منظور در انتهای مسیر آب سوراخ عمقی حفر میکنند . نزدیک چاله مزروعه ای را به آب می بندند . ورقه های بخ را که در زمستان بسته شده می شکند و در ظرفه ای به یخچال میاندازند با چنگکی بخ راحتی الامکان مرتب روی هم میگذارند . روی آن آب می پاشند تا یکه همه قطعات بخ یک پارچه بهم بچسبند . صبح و شب این عمل چندین بار سریع تکرار میشود تا اینکه بخچال پر شود . یک تا دو مرتبه این ترا ارس طح زمین معمولاً خالی میگاند . تا ایسکه باز آب گرم وارد شود . آنوقت به قطر ۱ تا ۲ متر کاه برج روی بخ میگذارند تا از هوا گرم مصون بماند . برای استفاده از بخ صبح یا شب از

معاملات بد است و یا اینکه صبر کنیم تا فرصت بهتری پیش آید ".

درخانه‌های اعیان یک نوکر مخصوص آما دهکردن قلیان است، در سفر پشت سرآفا حرکت می‌کند و در کوله باری تمام وسائل را در هر آن آماده دارد. منعل با آتش ذغال زیر شکم اس آویزان است و هر لحظه میتوان آن را بالا کشید.

ورزش

تماشای ورزشگاه‌ها بمنظور تعلیم ورزش، زور آزمائی خویان و مردان بسیار جالب است. تقریباً همه شاهزادگان و حکام از این بنگاه‌ها پشتیبانی می‌کنند. از قدیم باعث خوش‌نامی بوده است که پهلوانان سیرومند تربیت کنند. این پهلوانان می‌بایستی در فرسته‌های مناسب باشان دادن چاپکی و تردستی خود شگفتی مهمنان را برانگیزند. در محله‌های مختلف اصفهان هنوز هم چند تا از این زورخانه‌ها هستند. اینها مرشدی دارند و مخارج آنها با حق عضویت اعضای زورخانه و نوچه‌ها تا مین‌میشود.

برای ساختن یک چنین ورزشگاهی دائره‌ای به عمق یک متر و قطر ۵ تا ۶ متر کنده می‌شود و طافی بدین طریق روی آن می‌زنند که دورنادور دافره سکوشی به عرض ۲ تا ۳ متر برای تماشاگران باقی بماند. طاق زورخانه مانند طاق حمام دارای پنجره‌های مدوری از شیشه است که نور را بدرون زورخانه میرساند. این گونه ساختمان‌ها خاصیت آنرا دارند که در تابستان خنک و در زمستان گرم می‌مانند.

کف دائره‌را با خاک نرم خوب می‌کوبند تا قابل ارتجاج باشد.

زور آزمائی در این دائره بالاضباط کامل طبق قوانین و مقررات مشخصی که مرشد تعیین می‌کند، بعمل می‌آید. ورزشکاران لباس‌های خود را کاملاً در می‌آورند و فقط یک شلوار کوتاه بسیار بادوام می‌پوشند. این شلوارها از جنس ابریشم و یا محمل و اطلس است. تخته‌تین تعزین‌ها بمنظور حفظ و تعویت تمام اعضای بدن است. سپس تمرين‌های مخصوصی با نوع مختلف اجرا می‌شود تا تدریجاً و با تمام قوا نیروی عضلات و چاپکی تقویت

همینکه این عمل انجام گرفت قلیان را به صاحب خانه، یا مهمنان تعارف می‌کنند.

در گوزه قلیان نباید آب زیاد ریخت والابا هر پکی مقداری آب بدنهان می‌آید. در موقعی که گل سرخ هست برگ‌گل و در غیر این صورت گلاب با آب محلوظ سکنند. ایرانیان اغلب فقط چند پکی می‌زنند، دودرا آرام از راه بینی بیرون میدهند و بزودی قلیان را دیگری واگذار می‌کنند. تا تباکو یا آتش ذغال تمام شود. تازه حالا نوکروکلفت‌ها آتش تازه روی سرفیلان می‌گذرند و می‌کشند و راضی هم هستند.

هنگام تعارف قلیان یا موقعي که قلیان کشان را بدیگری میدهد، باید رسوم و دقائقی را رعایت کرد. باید مراقت حیثیت و مقام مهمانی که موردا حضور است بود، مهماندار و یا صاحب مقام و محترم، مهمان عالی‌رتبه‌ای را که باید با تعارف قلیان احترامات اورار عایت کرد، تعیین می‌کنند و یا اینکه خودش برجست مقام و اهمیتی که باوی‌علق می‌گیرد از قلیان استفاده می‌کند. مردمان عالی مقام اغلب این اتخاذ تصمیم را به سرپیش‌خدمت و واگزار می‌کنند، زیرا نامبرده مهمان را می‌شناسد و موظف است قبلاً در باره‌ارزش و اهمیت آنها حقیق کد. این نوع خدمتگزاری بهترین وجه است، زیرا صاحبخانه در صورت تخلف (یا اغلب با موقعت صاحبخانه که چنین تخلف را پیش‌بینی کرده و منظور مخصوصی داشته) با خیال راحت می‌تواند معدتر بخواهد و شخصی را گردن پیش‌خدمت بیندازد. در موارد غیر قطعی و مهم مهربک ارمهمنان قلیانی علیحده داده می‌شود تا به هیچکس توهینی نشود.

اگر از کسی بمنظور احترام گزاری و یا احجام معامله‌ای دیدن کنند و اولین قلیان مهمنان تعارف شود، این خود دلیل خوش‌آمد گوئی صاحبخانه است و آنکاه می‌توان به مطلب پرداخت. قلیان دوم و یا سوم علامت این است که جالا می‌توان خدا حافظی کردن. اگر پس از قلیان یک پیاله جای و پس از آن یک فنجان قهوه تعارف شود، دلیل نطف و احترام و دوستی است. اگر قلیانی تعارف نشود و یا معدتر حواسته شود که قلیانی وجود ندارد، دلیل این است که " از دیدن شماراضی بیست، دستان را بگدارید روی کولتان و بروید، وضع

ضرب دیگ و نواهای یک آلت موسقی به اسم ستور آلت همراهی میکند . تارهای این آلت بوسیله چکش های کوچکی حرکت میآید و میتوارد فقط چند گام محصور را کما غالب تکراری است بیان کند ، یک نوع ویلن - با چند تار ضعیف هم هست . اما اغلب نمیتوانند حوب بزند . آواز خواهای دوره گردار یک سه تار ساده استفاده میکنند و کسانی از این تارز هایا تصنیف هایشان که فی البداهه متناسب با الوضع و احوال میسازد سود حسابی میبرند و همه ساله از شهری به شهر دیگر میروند . کوهستانیها و سایر گردان از آنها پذیرائی میکنند و هنگام عروسی در خانواده های متبر به وسیله قاصد دعوت میشوند آنها مورد پذیرائی فرامیگیرند و مزد خوب دریافت میدارند .

اغلب تصنیف های قهرمانی و جنگی بزبان ترکی هستند که ظاهرا متناسب با این گونه موضوعات است . بهترین آوازه خوانهای باید استاد باشد و نیواد صدای های را که از درون سینه در میآید خوب بخوانند و بتوانند صدا را از یک مرحله به مرحله دیگر بعلطاسد . مردم این سرزمین اغلب صدای خوب . استوار و تمیز دارند و بسیار حرف است که آنرا بپوشش نمیدهند . رقصان میتوانند همه جا هنر خود را نمایش دهند اما زنان رقص احصیق دارند فقط در خانه های خصوصی بر قصد و آنها به برابر کسایی که مذهب دیگری دارند . رقص ها همیشه شبیه هم هستند ، اغلب تکرار میشوند و بزودی بدلیل به ناهمواریها و حرکات عنیفی میگردند که مستمر کنده است .

Schlagzitter همراه رقص ، دیگ و ستور میزند و دونفر آواره خوان سعره میکند و تصنیف های آنها متناسب با رقص است . یک سی لیک ساده با چند سوراخ و سیله تفریج جوانان اس و دهاتیها در عروسی ها و حشیاهی مخصوص با صدائی چیان بلد *Dudelsack* ایان میزند که آدم حرف خود تی رانمی شنودو باید مستظر و قدهای بود نایتوان گنسکوئی را ادامه داد . در سالهای اخیر مجتهد بزرگ اصفهان تمام رقصان را تحت نظر خود گرفته . بالایکه قبل از پیش او رفت و از او اجازه گرفته بودم . باز هم حق نداشتند پیش من بیانند که از آنها عکس بگیرم .

شود ، در این تمرین ها میل های بزرگ چویی نقش عمده را به عهده دارند . بعد فنون و حقه های کشتی گیری تمرین می شود . همه این تمرین ها به آهنگ مخصوصی اعمال میشود که یک دنبک و یانظیر آن ترتیب میدهد .

استادان این فنون را پهلوان مینامند و یک مرد زرنگ با آسانی چنین لقبی را میگیرد و بزودی سرشناس میشود و دیگران ازاو حساب میبرند . برای کسانی که اطلاع ندارند میخواهم حکایت ساده وزیبای شاعر ایرانی سعدی را نقل کنم . یکی از نوجوه ها وقتی تعلیماتش تمام شد از استادش پرسید که آیا کلیه فنون کشتی گیری را با او آموخته است یانه . پهلوان در جواب گفت : جز یک فن همه را آموختهام . نوچه میاهات میگرد و خوشبخت بود و همه جا موفق شد بطور یکه شرح و وصف او به گوش شاهنشاه ایران هم رسید و در جشن نوروز مانندیک ورزشکار آزموده میان پهلوانان سالخورد شرکت کرد . جوانمرد پشت همه کشتی گیران را برمیں زد و شکی نداشت که در اثر سیروی جوانیش بر اساس خود سیز چیره خواهد شد . اما وقتی استاد براو غلبه آورد ، تعجب کرد آنکه خوان رویه اساد کرد و گفت ، " این هنر را بمن یاد نداده بودی . شاهنشاه فوری توصیح خواست و استاد جواب داد : آنچه را که او میگوید صحیح است . این یک هنر را برای چنین روری نگه داشته بودم .

موسیقی دان ، رقص ، آوازه خوان و لوطنی

موسیقی و رقص مورد توجه عموم است ، اما آن را کار پستی می شمارد . واگر مردم صاحب مقام و معتبر خوب برقصدن ، پوزش میخواهند و میگویند ، عقلش سر جایش نبود . مختل و دیوانه بود . کسانی که عقلشان پاره سنگ میبرد و دیوانگان حق دارند همه حورکاری را بکنند ، و کاملا آزادند .

مطلب و رقصی جزو پست ترین قشرهای حامه هستند . معهداً اغلب آنها را می طلبند و خوب هم بهتان میرسند .

یکی از دلیل پست ترین وسائل موسیقی که بدل می شیند ، دنبک است با یک پوست یادو یوست . انگشت وسطی دنبک زنان سحنی شکل میشود و راستی باید بیست کار داشت نایتوان تمام شب دنبک رد . آوازه خوان را

شهربانی و مجازات

حفظ سistem شهر درو هله اول بعده حاکم است . کاهگاههای قراولخاهی ساخته اند که از دور آنها را متواتر بوسیله سربازی در حال دست فنگ دید کتمام فدروی دیواری نقش شده است . و این یک شیوه عملی برای کنترل مواردی است که سرباز کشیک در کشیک خانه حضور نداشته باشد . چند تپ اغلب در میدان مشق در میدان شاهزادی کسر در فصر حاکم وجود دارد و پادگان سربازان در همان نزدیکی است . وزیر در مقابل حاکم مسئولیت دارد و این شخص رئیس شهربانی و زیرستان اورا با موافقت مهم ترین شخصیت های شهر ، بخصوص شیوخ و محتدهن آنتخاب میکند .

زیرستان رئیس شهربانی در محله های مختلف پخش هستند . آنجا چند اطانک با زنجیرهای آهنی و طناب و فلك که تصورش غیر ممکن است وجود دارد ، محکومین را پایه فلك میگذارند و چوب میزنند . پک زندان دولتی تحت نظر حاکم و یک زندان شهری تحت نظر رئیس شهربانی و شهرداری هست . وقتی که حاکم در آخرین تابستان (۱۸۸۱) ارزشان هادین کرد ، در زندان دولتی فقط شش نفر زنجیری بسته به کنده بودند و در زندان شهری چند جوان بدون زنجیر دیده شدند . بنظر آمد که جالشان بدنیست . وقتی من از حاکم سوالی در این باره کردم ، با کمال تعجب پاسخ نمیدم که در ما های اخیر حد متوسط زندانیان در همین حدود بوده است . این اظهار را که بنظرم مشکوک آمد مقامات معتمد دیگر هم تصدیق کردند .

آنچه را که مربوط به امنیت عمومی میشود در اینجا هم مثل همه جای شرق زمین است . و تفاوتی با هم ندارند . امروز همه چیز آرام است فردا شاید عکش باشد . کلیه شواهد خارجی حاکی از این است که خانواده من از نظم و امنیت ممتازی برخوردار بوده است . ظل - السلطان حاکم اصفهان پسر ارشد شاه دستور داده بود که همه ساله چندین شب بازارها و دکانهای بازبمانند و هر کس دکان خود را می آمد همراه چند نفر ملازم هر ساعت شب حاکم خوش می آمد همراه چند نفر ملازم هر ساعت شب گشته بدها خل شهر بزید . هر گز نشده است که اروپائیان مقیم آنجاشکایتی داشته باشند و در این شب هادرزی

رفاصان ، آوازه خوانان ، موسیقی زنان حزوکسانی هستند که ملوطی نماید میشود و عبارتندار . حفمه بازان مسخره چیان ، میونداران و خرس داران ، ولگردان ، کسانی که بدرد هیچ کاری نمیخورند .

دوره گردان ، یاغیان و کسانی که هیچ دلیل نیز نمیشود و آشوب برپا میکند . سی چهل سال پیش زمانی بود که این لوطی ها در اصفهان بقدری قدرت داشتند که بر تمام اصفهان مسلط بودند . بالاخره کاربدانجا رسید که هیچ آدم حسابی نمیتوانست خود را در کوچه و یا بازار نشان دهد . آنها به خانه های مردم میریختند و با یک چاقوی دسته بلند هر چه لازم داشتند بروز از مردم میگرفتند . در رمان سلطنت شاه کنونی و در سالهای اخیر لوطی ها خاک بر سر شده اند و رفتارشان نسبتا آرام است .

گداتها

ما بین دار او فقیر چندان فاصله بزرگی نیست ، زیرا اغلب اتفاق میافتد که مردم در عرض چند ساعت ناگهان بکلی از هستی ساقط میشود و بروز سیاه میافسد . بر عکس هم ممکن است طی مدت کوتاهی گدائی به عالمترین مقام برسد . یک چیز گدا وضع موقری پیدا میکند و همه کس نا میتواند با مساعدت میماید . عده کسانی که شغلشان گدائی است زیاد است و چند ناز آنها کارشان راجه نان خوب بلدند که متمول هم میشود . بیش میآید که گدائی وقتی دید صدقه بر طبق مرادش نیست و با میزان بی حیائی او جور در نمیآید ، پس میدهد و با اینکه پرت میکند . بی حیاترین گداتها درویش ها هستند که بانواده صدقه دهنده نفرین میکنند .

در شهر ، گداهای اجهای مخصوصی دارند ، بخصوص در بازارها و در دروازه ها و در گورستانها تعدادشان زیاد است . میگویند زمان و رارت امیر کبیر ، یکی از مهمترین وزیران شاه ، در سرتاسر کشور کسی چیزی بزبان نمیآورد و با هیچ جا اتفاقی نمیافتد که رور بعد امیر در تهران از آن اطلاع سداشته باشد . امیر یک دستگاه مخابراتی به وسیله جاپار درست کرده بود و اقرار معلوم مهمترین گزارشگران او همین گداتها بوده اند .

شده باشد.

تعیین میکند. او میتواند در عالم خیال‌بافی مجازات‌های نازه‌ای کشف کند. بسته‌باين است که مجازات‌های قدیمی در نظرش معمولی و بی‌نتیجه‌باید. بدختانه تصور میکنم که دیگر مجازات‌نیست که کشف نکرده باشد. در نتیجه دخالت حکام اخیر اصفهان، بخصوص در نتیجه افادامات طل‌السلطان و شاه و مقامات روحانی در شهر اصفهان کسی اعدام نشده است و اگر کسی هم اعدام شده باشد بدون زجر و شکنجه و حشیانه بوده است. در صورتی که قاتل بیش از حد لزوم مورد عنایت قرار گیرد، بشرطی که خاوساده مقتول خون‌بهای نهیزند، آنوقت قاتل گرفتار انتقام جوئی می‌شود و ریختن خونش در نظرخانواده مقتولین خلال می‌آید و این کار بدختانه بسیار معمولی است.

شکار

شکار برای همه کس آزاد است و هر کس هم حق دارد هر نوع سلاحی که دلش بخواهد داشته باشد. تفنگ‌های نو ساخت اروپا مثل ته پر را مامورین دولتی بسیار طالب هستند، عموماً مردم تفنگ‌های سپربرابر کار می‌بینند، زیرا فشنگ همیشه موجود نیست و بموضع هم نمی‌رسد. بعلاوه هنوز هم از تفنگ‌های چخماقی نمی‌رسد. *Feuerschlosser* و تفنگ‌های بلند استفاده نمی‌شود، جون با آنها می‌توان از دور تیراندازی کرد، در اصفهان همه نوع تفنگ‌های یک فشری بالولد های پیچ در پیچ ولحیم تدهی خوب ساخته نمی‌شود، منتها بد دام آنهای می‌توان اعماد کرد. یک چنین سلاحی تحمل اعجارت باروت راندار دوگاهی ممکن است که آدم بخودش بیشتر صدمه بزند تا به شکار. تفنگ‌های بلند و معمولی ایران نمی‌شود. صاحب تفنگ با آن می‌تواند خوب تیراندازی کند. بدین طریق که خیط لوله را مورد مطالعه قرار میدهد و در موقع نشانه گیری بحساب مآورد. منتها وقتی هدف را در نظر می‌گیرد باید مدت زیادی صرف نشانه گیری کند. بعضی از این تفنگ‌ها در واقع تیر را طی زاویه‌ای به هدف میرسانند. باروت ایرانی مقدار زیادی خاکه در لوله باقی می‌گذارد و فقط مقدار هنگفتی از آن می‌تواند موثر باشد. هر وقت که باروت اروپا پی به قیمت ارزان در

مامور شهریانی معمولاً علامتی به کلاهش و یا به میله نیم تنها دارد و می‌تواند با آسانی کسی را توقيف کند، منتها باید چندین نفر شاهد داشته باشد. البته باید مقام و وضع توقيف شونده را رعایت کند، زیرا اگر نامیرده دوستانی از طبقات ذی نفوذ داشته باشد، همه جرخها بحرکت در می‌آیند تا آنکه وی مرخص شود. کاروچتی بسیار مشکل می‌شود که توقيف شونده وابسته به طبقه روحانیون و نوکاریاب باشد. مردم می‌که حامی و وسیله ندارند کارشان زود خاتمه می‌باید. با چند چوبی که به پای او در فلک می‌خورد تعادل برقرار می‌شود و تمام جریان مجازات بالغ‌عامی خاتمه می‌باید. در موارد دشوار تر خلاف کاران در اختیار روبر و شیخ گذاشته می‌شوند. آنوقت باید رحمت کشید، وقت صرف کرد و بی‌نهایت دوندگی کرد تا کار بپایان برسد.

موقعیت مامورین شهریانی چندان درخشنان نیست به ندرت می‌توانند مدت زیادی در این شغل باقی بمانند. اغلب آنها از مامورین جزء دولتی و آدم‌های مشکوک هستند. کسانی برای این کار برگزیده می‌شوند که قبلاً با همه حقه‌های حاکم آشنا شده‌اند. چون مواجب حسابی نمی‌گیرند، مجبور هستند در دورانی که نظام برقرار است چاکانه عمل کنند، تابت‌واند دوام بسیارند.

مامورین آگاهی مخفی استخدام نمی‌شوند، لازم هم نیستند زیرا روابط اجتماعی در این زمینه بسیار غم انگیز است. هیچکس بدیگری اعتماد ندارد. زیرا همه چیز راهمه بدیگران نقل می‌کنند و بزودی پس از اینکه اغراق شد بگوش مامور شهریانی میرسد. در مواردی که دزدی از مامورین شهریانی نمی‌توانند کشف بکنند، مردم از افسونگر و فالگیر استفاده می‌کنند. این‌ها حقه‌هایی بلند و بکار می‌برند که در اوضاع واحوال مناسب و در نتیجه پندو توصیه ممکن است نتیجه بخش باشد. در مورد کلیه امور دشوار می‌توانند با حرف سرطرف را گرم کنند و با حقه‌هایی که می‌زنند گلیم خود را از آب بپرون بکشند.

مجازات بدکاران و بزه کاران بحدی متنوع است که اگر می‌خواستیم بشرح آنها ببردازیم وقت زیادی لازم بود. قاضی، میزان و نوع مجازات را بر حسب رای خود

نژدیک شوندو بمحض اینکه این کار صورت گرفت، بدون آنکه سوء ظن آهوبرانگیخته شود، چشم‌های باز را که تابحال بسته است بازمیکنند. باز ارتفاع میگیرد، جهت را میباید و خود را بر سر حیوان میافکند. باز بامفارش آنقدر به سرو جشم‌های آهو میزند تا اینکه حیوان کیج میشود و سگها و سواران میرسند و اورا شکار میکنند.

میگویند که تغذیه‌ی بازار مفر سرآهوان است. و بدین طبق به بهترین وجه آموخته میشوند. انواع مختلف باز برای شکار هست. بهترین آنها نمونه‌های مجللی هستند که قیمت‌شان گران است و زیاده‌هم خرج بر می‌یدارند. آنها را باید دائم پروراند، به صحرابرد و آنها تغیریں کرد تا قابل استفاده باشند. بدین منظور باید یکنفر بازدارنگه داشت.

سرای شکار در کوهستان و صید قوچ و بزوحشی شکارچیان باید صبح سحر در موضع مناسب جا گیرند. اینجا چندان احتیاجی بکسانی که حیوانات را میرانند نیست - بر عکس جله - حیوانات را هسته بدون سرو صدا به منطقه موردنظر می‌ورند. این شکار بسیار دشوار است، زیرا در کوهستان جسمه فراوان نیست و باید آذوقه آب و چادر با خود ببرد و یا بزودی از شکار صرف نظر کرد. در غیر این صورت باید فوائل دوری را روی صخره‌های صاف و نشیط دار کوهستان طی کرد.

قوچ و بز وحشی بسیار ماهر هستند و میتوانند خود را در حقره‌های مابین سنگ‌های کوهستان بینهایان کنند. یعنی وقتی که در محاصره گرفتار آمدند و یا حسته شدند و دیگر راهی برای فرار نیافتد. برای خود من پیش آمد کرد که شکار - آوران قوچی را به تنگی از داشتند و دور فرق من نتوانست حیوان را بزند و قوچ روبین آورد و ناگهان بو برد و با پدیدشد. پس از اینکه از دنبال کردن شکاریم ساعتی گذشت، من آماده برای تیراندازی بطرف محل رفتم که بطور مستقیم جلوی سن بود و اما مقداری زیر پای من فاصله داشت.

من چندیں سنگ به پناهگاه حیوان از اینجا و آنجا امداختم، اما هیچ اثری سیاقتم و بالاخره به محلی که نشان کرده بودم رسیدم، همه گوش و گکار را گشتم و هیچ جز نیافتم. من هردو دوست و شکار آوران را به پیش خود خواندم، اما جستجوی دسته جمعی ماهم بی‌نتیجه ماند. در ضمن خورشید به حدی

دسترس باشد، از آن استفاده میشود و چاشنی اروپائی هم طالب فراوان دارد. چندیں سال است که بر حسب دستور اکیدشاه، شکار در فصل حمایت از حیوانات منوع است و مختلفین مجازات میشوند. مقصود این است که حیوانات شکاری که در سال قحطی داشتند نابود میشند بار دیگر روبه فزونی روند. این فرمان شاه اثرات خوبی داشته است.

در حومه نزدیک شهر اصفهان بخصوص آهو، خرگوش روباء، کبک، مرغ صحرائی و نوع بخصوصی کبک دیده میشود که بسیار لطیف و خوشمزه است. در همان نزدیکی تعداد هنگفتی کبوتران وحشی ذیده میشوند که در مجرای قنات‌های لاله دارند و هم چنین در بیرون های کبوتر که برای جمع آوری فضولات آنها ساخته میشود. در زمستان به محض اینکه کوههای مرتفع را برف فراگیرد انواع پرندگان شکاری و گاهی هم مرغابی وحشی پیدا میشود. چند میل در شرق اصفهان و در سواحل رودخانه گراز هست که گاهی تازدیکی شهر می‌آیند. ایرانیان آنها را نمی‌حظیر گوشت‌شان شکار میکنند، بلکه برای حفظ باعثه و مزارع خود آنها را میکشند. ایرانیان اصلاً به گوشت شکار چندان توجهی ندارند. آنها به همان گوسفند و برههای چرب دلیسته‌اند و میل دارند که هرگوشتی را به سینه بکشند و کباب کنند. خرگوش و مرغابی بنظر آنها خشک می‌ایدو از همه بیشتر کبک و کبوتر را دوست دارند.

در شمال اصفهان گورخر زیاد است، پوست آنها طالب فراوان دارد و در کوهستان نزدیک اصفهان گوسفند وحشی و بز وحشی هم پیدا میشود. فقط وقتی زمستان سخت باشد برای پیدا کردن خوراک و در تابستان گرم برای دسترسی به چشم جرات میکنند و به جله می‌اید، آن هم فقط صبح بسیار زود و یا هنگام غروب. شکار آهو وقتی نتیجه بخش است که دسته جمعی صورت گیرد. مردان چندیں ده باید آنها را از چندین جله طوری بتارانند که مجبور شوند حتی الاماکن از تنگه مابین دو جله عبور کنند. آنجا شکارچیان با سگها یا شان آماده هستند. بمحض اینکه چند حیوان رخمی شدند، سگها را رها میکنند.

یک طرز دیگر شکار آهو بوسیله بازهای تعلیم‌ساخته صورت میگیرد. شکارچیان میکوشند که به یک گله آهو

شگفت بودم . با اسب چهار نعل تاخت میکنند و از سمت راست و چپ خود را به زیر شکم اسب میاندازند ، در حالی که پای آنها در رکاب طرف مقابل قرار دارد . بهمین آسانی بار دیگر خود را روی رین می نشانند ، و بدین وسیله از خود در مقابل دشمن دفاع میکنند و با از زیر شکم اسب تیر میاندازند . دهاشان را بر از کلوله میکنند و یا با وصدمه میرسانند . دهاشان را بر از کلوله میکنند تفک را بسرعت تمام پر میکنند و اغلب درحال تاخت تیراندازی میکنند ، چون روش آنها این است که زود موقعيت حاصل کنند و در صورت مواجهه با مقاومت و یا درحال شکست و برخورد با قدرت عظیم بر باز هم بتوانند فرار کنند .

طبيعي است که آنها از جوای فقط به همین تمرین ها می پردازند ، اما آدم لذت میبرد از اینکه فرصت میابد ، مراقب عملیات آنها باشد . در زمستان به مرز های عرب و ترکان زدیک شوتستر و بصره میروند و آنجا بحلال و حرام بهترین مادی اسها را بدست می آورند . این مادیان هارا در بیغوله های کوهستان پنهان میکنند و بدیطريق تزاد متازی از اسب پرورش میدهند .

مدارس

همه مدارس ایرانی یک مطور دارد و آن یادگرفتن قرآن است و در سالهای اول فقط باین مقصود می پردازند . پس از آن خواندن بعضی کتب دیگر شروع میشود . وقتی شاگرد توانست نسبتاً کتابی را روان بخواند ، آنوقت باوسوس خطر را یاد میدهد و فقط با کسانی تمرین حط نویسی آغاز میشود که راستی پشت کار واستعداد دارد . تعلم احباری وجود ندارد و ماهیاته مدرسه بسیار نازل است . تعلم کودکان فقط چند ساعتی در روز است ، معهداً عده زیادی شاگرد باین مدارس میروند .

خروج اغلب این مدارس را ، علاوه بر آنها که وابسته به مساحده استند ، موقوفات مذهبی تامین میکند . معمولاً یک بادو معلم با ۲۵ نا ۵۰ پسر بچه ، اگر هوا خوب باشد ، در هوای آزاد و اگر هوا بدباشد در یکی از قسمتهای وامانده و کهنه عمارتی مشغول هستند بچه ها روی دوش کچه و پاروی فالیچه های دسته دسته با کمی ترتیب دو زانو نشسته اند . آنای معلم کتاب بزرگی جلوش باز است

بالا آمده بود که دوستانم جدا توصیه کردند به منزلی که چهار میل از آنجا فاصله داشت برگردیم . یکی از شکار چیان محلی بمن قول داد یک ساعت دیگر آن جا بماند . وی حیوان را همان بعد از ظهر برایم آورد . بعد امعلوم شد که حیوان در شکاف کوه ، همانجا که من بیهوده جستجو کرده بودم ، پنهان شده بود . در شکارهای دیگر هم چندین بار ناطراین ذکاوت و طرافت حیوان بوده ام . ایرانی که تنها و فقیر است و از شکار زندگی میکند ، از این راه موفق به شکار آهو میشود که راه سحرگاه گله را به چشم پیدا میکند . همانجا سوراخی باندازه بگ انسان در زمین چال میکند و بعد آنرا با چوب و بوته بیان میپوشاند . خودش در این سوراخ پنهان میشود و بخوبی نزدیک شدن گله را می شنود ، بطوريکه به موقع مناسب میتواند به آنها تیراندازی کند .

اما در زمستان میماند تا اینکه برف به قطر معینی زمین را پوشاند و قشری ازان بخ بزند . آنوقت حیوانات را با سگ شکاری و سوارا سب دنبال میکند . آهونهادر اثر فرورفتن پایشان در قشیر خسته میشوند و شکار چی میتواند آنها را در فاصله تیررس شکار کند .

حیوانات وحشی را شکار چیان منفرد از یک مخفی گاه نزدیک چشم مدرگه هستان میزند . بدین منظور شکارچی باید بیشتر کار و استقامات بخارج دهد . من در آخر تابستان این شکار چیان را با تبرهنان خشک و وسائل ضروری تیر اندازی دیده ام که به شکار میرفتند ، با یک رخت ساده تابستانی بعنوان و گوهه به پا . روزهای گرم و شبهای بسیار سرد را در گوهستان بسرمیبرند و پس از شش روز اغلب بادست خالی به خانه بر میگردند . حاکم کنونی اصفهان تیرانداز بسیار خوب و ماهر بیس . تفک های شکاری انگلیسی را دوست دارد و ملازمین او در شکار نیر دارای چین تفک های خوب اروپایی هستند . ظل السلطان سکه یک فرانکی را که یکی از نوکرهای پیش در فاصله مناسی به هوا پرتاب میکند ، تقریباً همیشه در هوا میزند . در زمان اخیر آنقدر کار اداری دارکه فرست نمیکند به شکار برود خودشان هم یک شکارچی قابلیست .

باید دکری هم از ایلات بختیاری کرد که در تابستان نزدیک اصفهان بسرمیبرند . در ضمن دیدن از اردوی آنها مکرر از مهارت آنها در تیراندازی و اسب سواری در

راهمه بلند دویا باید زودیاد بگیرند، زیرا این کار بسته که هر کس باید بتواند انجام دهد و در سفر حتماً لازم و ضروری است.

در خانواده‌های بزرگ نوکرهای ریز وجود دارند، یکنفر مبادر و سرپرست خدمت باشد ناظر، که پیش‌خدمت که بهمها نیز میرسد، یک آشیان و نوکرهای مختلف. در ادارات دولتی فراش هم جزو این عده اخیر محسوب می‌شود، از قبیل فلیان چاق کن، مهر، در بان و حتی الامکان برای هر کاری یک نوکر مخصوص. نظیر آنها کارکنان زن در حرم سرا هستند، منتها آنها به کارهای دیگری گمارده می‌شوند علاوه بر آنها باید در حانه‌ها ارجواج‌دها اسم برده که اغلب بحای غلام خردباری شده‌اند. خانواده‌های دولتمند علاقه‌فراوان دارند که تعدادی کاکاسیاه و دده سیاه داشته باشند. علامان و کنیزان حزا و فرادیک خانواده محسوب می‌شوند و رفتار با آنها بسیار خوب است.

نوکران بشرط اینکه با آنها جدی و از روی مهربانی رفتار شود، بخصوص در سفر چاک هستند و هرگز خسته نمی‌شوند. و در خانه نیز زرنگ و معید هستند. اما زاین گذشته جماعت بدی را تشکیل میدهند که هیچ نکری ندارند. جز اینکه جیب ارباب خود را خالی کنند. اغلب دیده می‌شود که برادر خدمت برادر را و پدر خدمت پسر را می‌کند عموماً مردم استعداد عجیبی دارند، خود را زودبا اوضاع واحوال وق دهنند. طبع فلسفی شان آنها را مواری این موضع اجتماعی قرار میدهد.

از آنجا که زندگی ارزان و راحت است و حاده‌های بد ناهموار بکار حمل و نقل محصول فراوان غله و میوه نمی‌خورد، نوکری که شعلش خدمت به ارباب است هیچ اهمیتی میدهد. باینکه مدتی ول بگردد و یا پیش از این دیگری بود. مطلب عده براي او اين است اربابي بيداکد که ازا موثر احیا کند تا او بتواند باتمام قوای خود کلاه سردیگران بگذارد و برد شمناش چیره شود. بهمین دلیل بیش آمد می‌کند که بزرگان وزورمندان عده‌ها محدودی نوکر دارند که بیشترشان مزدی در راست نمیدارند و حقوقی هم مطالبه می‌کنند.

و شاگرد باید با صدای بلند و حتی الامکان واضح هر کلمه و هر جمله را تکرار کند، در اغلب موارد همه حمله را همه شاگردان با هم تکرار می‌کنند، تا آنجا که خوب روانشان بشود. آنوقت این دسته را به همکارش که معلم است واگزار می‌کند و با دسته دیگر مشغول می‌شود.

■ اغلب، کتاب درس باندازه کافی موجود نیست، آنوقت بجهه‌ها باید بهم کم کند. چوب استاد هنوز تاثیر عظیمی دارد و بدون آن یک پیشرفت شایسته می‌رسد. گه گاه تنفسی داده می‌شود و هیچ خطری وجود ندارد که بچه‌های اداره‌خواسته و فرسوده شوند. درس خصوصی در خانه پدر و مادر مرسم نیست، اگرچه بعضی از خانواده‌ها مخصوصاً برعکس به معلم سر خانه علاقه دارند. برای یادگرفتن هر کاری جوانان مستعد زیاد وجود دارد و از همین جهت آدم تأسف می‌خورد که تعلیم و تربیت در مدرسه جدی گرفته نمی‌شود و بیشتر به آن نمی‌پردازد. خیلی کارها می‌شود. کرد.

آموزشگاه‌های عالی فقط مدارس مذهبی هستند، آن‌جا هم تدریس نامنظم است و جوانان بعلت طرور تعلیم خودمانی چیزی یاد نمی‌کنند و چیزی به آنها آموخته نمی‌شود. اینجا مرسم است که می‌گویند، معلمین (ملاها) گرسنه هستند و مردم کافی دریافت نمی‌کنند و شاگردان بیرون و تبلیل. هر قاعده‌ای بی استثناء نیست و من با معلمین بسیار ماهری آشنا شده‌ام که شاگردان خوب را آموخته و ترفی داده‌اند. اینها اغلب گرفتاریهای فراوان داشتند و می‌باشد در بر این تعلیمات بیجای پدر و مادرها و شاگردان استقامت بخراج دهند و فقط در اثر عنایت و حمایت دیگران می‌توانستند سر جای خود بمانند.

نوکران

هر کس و سعتش را داشته باشد نوکری استخدام می‌کند که برای مدت معینی با ماهیانه اجبر می‌شوند. شماره آساهار یاد است. اغلب آنها در خانه کار می‌کنند و از آنها هر کاری که مربوط به مردان خانواده باشد، خواسته می‌شود با استثنای کار در آشیز خانه که بانوی خانواده بکم خدمتکارها یاش انجام مدهد. یک سینه کتاب درست کردن، تخم مرغ سفت پختن و چای و فهوه دم کردن

در مدتی که خوارک حیوانات شبد و ساقه جو است
ناید از حیوانات برای مدت زیادی سواری گرفت و بار
سنگین روی آنها گذاشت ، بهترین است که آنها رادر
هوای آزاد گردش داد . در این صورت حیوانات سرخوش
و چالاک و چابک هستند والا باید آنها را غیرقابل علاج
دانست . چنین بظرمیاید کما ایرانیان در ایران طرز
پرورش حیوانات بفکر افتاده باشند همین رویه را در
باره خودشان اعمال کنند . بسیاری از مردم هستند که
در عرض ۳ تا ۴ هفته دست به هیچ کاری نمیزنند و تا
میتوانند مسهل میخورند . در این مدت حتی الامكان از
همه چیز برهیز میکنند تا بعد بی پروا شکم خودشان را
به کتاب بروه و میوه بینند .

شترها اغلب که کوهانه هستند و وقتی که بحد
رشد کامل برسند ، بسیار پر زورند . باری به سنگینی ۵۰
تا ۷۰ فوند را بر میدارند و یکسره ۱۵ تا ۱۲ فرسخ راه
را طی میکنند . یعنی دو منزل راه میروند . قاطرها
 فقط یک منزل راه میتوانند بروند ، یعنی روزانه ۵ تا ۷
فرسخ راه و اغلب به قصد اینکه از گرمای آفتاب مصون مانند
شبانه طی طریق میکشد . بار آنها در حدود ۲۰ تا ۲۵
فوند وزن دارد . باریک الاغ نصف بار یک قاطر است و
روزانه میتواند فقط یک منزل راه طی کند .

شتران یک کاروان زنگهایی برگردان دارند که صدای
زیری دارد ، زنگهای اسپها و قاطران مزین و صدای بم
دار و برگردان الاغها زنگوله می بینند . شتران را پشت
سر یکدیگر ردیف میکنند و در سفر رشته درازی را تشکیل
میدهند . سایر حیوانات دسته جمعی و باهم حرکت میکنند
مگر اینکه راه تنگ باشد و مجبور شوند تک تک بروند .

بسیاری از شتران در نزدیکی اصفهان پرورش میباشد
بهترین قاطرها و حیوانات باری دیگر متعلق به ایلات
است و آنها را از کوهستان چهار محال و فریدن می‌ورند .
بهترین الاغها مال شیراز است و بخصوص خرهای سفید
رنگ با گوشاهی دراز طالب فراوان دارد . یک حیوان
خوب ۵ تا ۶ ساله سیصد تا پانصد تومان قیمت دارد .
یک اسب سواری خوب ۱۲ تا ۱۵ تومان قیمت دارد .
در این صورت میتوان گفت که حیوانات بسیار عالی و
چابکی هستند که میتوانند مدعا شوند خون عربی در
عروق آنها جاری است . اسهای سواری عربی خالص

حالان حیوانات سواری و حیوانات باری
آنچه با حیوانات باری حمل و نقل نمیشود ، بوسیله
حالان انحصار میپذیرد . اغلب آنها مردان قوی با فدی
کوتاه هستند و برخی از آنها هیکل مردانه و زیبائی دارند .
صدوقهای بزرگ و بسته های سنگین را باطناب روی کول
میگیرند و بارهای کوچکتر و بسته بندی نشده را در طبق
میگارند و روی سرحمل میکنند . آنها را حمال و طبق کش
مینمانت . عده آنها در بازار زیاد است و تصویری از زندگی
شهر بدون آنها ناقص است .

بدون حیوانات سواری و باری کسب و تجارت مختلط
میماند و پیشرفته ندارد . در جله های دور اصفهان
هزاران شتر و قاطر و اسب والغ چوا میکنند . شترهای
همه بیشتر بوته های تیغ دار بیابانی را دوست دارند .
الاغ ها با هرجه بهشان بدنه داراضی اند . قاطران و
اسبها باید علف بخورند . اراسن جمیت باید آنها را
در بیهار به صحراء و در تابستان به کوهستان برد . در سفر
به شتران گلوله های بزرگی از آردجو میدهند . به حیوانات
دیگر همه وقت حتی الامكان صبح و غروب کاه تمیز و نرم
میخورانند و پس از آنکه استراحت کرده و آب خورده اند
آنها جو میدهند . شتران باید در تاستان بدلیل ایکه
پشم میریزند و پشم نو میآورند یک تاد و ماه در صحراء چرا
کنند ، سارکدن آنها در این موقع سال باعث مرگ شتران
میشود . اسبهای باری و قاطران را باید در بیهار ، بمحضر
اینکه سرف در کوهستان آب شد ، سه تا چهار هفته به
کوهستان فرستاد . علف های خوشمزه و هوای خوب آنها
را برای تمام سال تقویت میکند .

آدم های معمولی هم باید حتی الامكان اسب های
سواری خود را به کوهستان گسل دارند . اما چون سیتر
از عده ای کار برنمیایند با اسب و قاطر والغ رویه
دیگری پیش میگیرند .

بدین منظور سه روز تمام به حیوانات شبد نازه
میدهند ، تا هرچه که بتوانند بخورند و جو سه آنها نمیدهند
سپس در طول ۲ تا ۳ هفته ساقه های جو تاره که هنوز خوش
نیسته است میدهند ، سپس تازمانیکه علف سیز موجود
است ، باز کاه وجود را مخلوط میکنند و صبح و غروب مقدار
کمی جو به آنها میدهند . کسانی که بتوانند به آنها
مخلوطی ارعاف و کاه میدهند .

درستان از روی برف میگذرند و اگر راه محکم و یا کوب باشد حتی در سرمای شدیده میتوانند از سرکوه عبور کنند. قاطران و اسپهایی که دائما در جله سفرگردانند برای عبور از راههای شب دار و لند در کوهستان بدرد سمحورند. اگر بارشان کم باشد، میتوان آنها را عادت داد. برای شکار و مسافت اسپها و قاطرهای کوهستانی شوستر، بهمان و چهار محال طالب فراوان دارند.

از آنجا که آنها روزی دوم تبه یا دوم زل را پشت سرهم یعنی هشتاد و ۱۴ فرسخ راه را با بارستانگین چهار نعل باید طوکید، تعجبی بدارد که این حوانات بیچاره عمر در ازی نمیگذند. اسب دوایی در اصفهان مرسوم نیست. فقط شاه در سیران، همه ساله یک بار اسب دوانی مجللی بر تیپ میدهد. اسف انگیز است که اسپهای جوان در سالهای اول عمر بحدی آسیب می بینند و اغلب جنان بدعل بنده میشوند که پس از مدتی فاسد میگردند. پایشان کورک میکند، سمهایشان میترکد و آمسه رمیدارد و بهیماریهای دیگر گرفتار میشوند. دیده شده است که اغلب اسبها لب و دهاشان سفت و ترک خورده است زیرا ایرانیان کره اسب را سوار میشوند، تاخت میکند و ناگهان متوقف میشوند تا بد یوسیله خودی نشان بدهند. بعلاوه اغلب اسبها ار هرشیئی که در راه می بیسند، رم میکنند. علت این است که مردم زیر عبا و یا زیر پارچه ای و سطراه بقصد اسراحت در از میکشند و ناگهان پر صحیزند. اسپهایی که جبار بعل بدوند، حیلی کم هستند، زیرا ایرانیان این طرز اسب سواری را دوست ندارند و بندرت میتوانند اسبها را از روی جالمها و موانع به مریش وادارند.

سغاها

چون کشیدن آب از چاه دشوار است و از بسیاری از جاهها در اصفهان خوب نگهداری نمیشود و درنتیجه تمیز سیستد، سقا و آب فروش هنوز در بازارهای حساب خود میزند و بوسیله رامگیرند و سروته آن را محکم بهم میدوزند و با تسمهای بدوش میاندازند. پس از اینکه آدم مدت‌ها از این آب استفاده کرد، ته مزه آن ارسی میزود.

رازال بغداد و بصره میآورند و اسپهای ایرانی با خون اسب عربی مال شیراز شوستر و متعلق به ایلات بختباری و قشقائی است. اسپهای ترکمن و اسپهایی از نژاد قره میان مال تبریز وحومه، اینجا بسیار کم است. مادیان‌های نژاد عالی رانمیتوان بطور تقریبی هم قیمت گذاشت، ممکن است قیمت آنها به چندین هزار فرانک برسد. یک نوع اسب کوچک را با استخوان بندی محکم با اسم یابو میتوان با ۲۰۵ تا ۳۵۰ فرانک خرید. برای مسافت همراه کاروان این اسب بسیار مناسب است، زیرا چندان مواطنیتی لارم نداردو با وجود بار فراوان استقامی بسزا دارد.

کارمندان دولت و روسای روحانیون و توکان آنها اغلب سوار اسب میشوند. باز زگانان سوار فاطرنده‌ها و دهاتیها سوار الاغ. زنها هم مانند مردان سوار میشوند، منتها به آنها زین پهن تر و نرم بر میدهد، زنانیکه نمیتوانند سوار اسب شوند و یا اینکه از عده هدایت یک اسب بر سر می‌پند روی پالان باربری پشت زین می‌نشانند و زن حق دارد خودش را محکم بالا سوار نگه بدارد.

کسی کاما صلا سواری بلد نیست و یا بیمار است، باید در چهار پایه ای چوبی که دونای از آن روی دو طرف پالان حیوان محکم بسته میشود. در این چهار پایه یک نفر آدم چهار زانو جادارد. معمولا بالش‌های نرم در این چهار پایه میگذارند و چتری با پارچه آبی و سرخ روی آن می‌بندند تا مسافر از تابت آفتاب و بارش باران در امان باشد برای حمل و نقل دونفر آدم در دو گجاوه دو طرف حیوان لازم است که دو مسافر آرام باشند و همیشه تعادل را حفظ کنند و الامکن است در نیجه اخلال تعادل صدمه ببینند. تخت روان عبارت اسب از تختی ماده مال بند که هردو آنها از جلو و عقب حیوانی بسته میشود، وسط تخت یک صدق سریوشیده که حتی الامکان سبک ورن ساخته شده قرار دارد و در این صندوق مسافر روی دوشک و رختخواب بر احتی دراز کشیده است. هردو حیوان باید با هم مقدم گردند و راهنمایی داشته باشند. اسب و قاطر والاع نعلهای پهن و مسطح آهنی دارند که در رستان بخندان هم عوض نمیشوند. شتران

کسایی که عمامه سفید سر و یا سیاه برسر دارند.

میرزاها

کسی که بخواهد خوب فارسی بنویسد، باید از جوانی باین کار بپردازد. حتی برای انجام کارهای جزئی، خط خوب هری است که باید برای داشتن آن استعداد مخصوص بخرج داد. میرزاهاei که واععاً خوب هستند زود پیشرفت میکنند، منتها باید عقل سالم داشته و آدم موقع شناسی باشند. لقب میرزا را قبل از اسم شخصی میگذارد و اگر پس از اسم فقار گرفت، علامت این است که دارنده لقب جزو شاهزادگان است. میرزا اغلب مزد کمی میگیرد و کار پر زحمتی دارد. اما از آنجا که با اوضاع و احوال زود آشناei بهم میزند، فرصت‌های فراوان و مناسبی دارد که وجود و دخالت خود را در کاری ضروری قلمداد کند و از موارد ممتازی به سود پیشرفت خود استفاده برد. بسیار دشوار است که آدم بتواند یک میرزا را باوها و مطمئن و دهن فرمان استخدام کند.

پنجه زن‌ها

برای جدا کردن پنجه از پنجه‌دان از ماشین کوچکی استفاده میشود که عبارت از دو علטک نازک است. این علטک‌ها بوسیله دستک (دسته محور) و چرخی در جهت‌های مخالف چرخانده و محکم بیکدیگر قشار داده میشوند، طوری که پنجه بتواند از میان آنها بگذرد و پنجه دانها و پوست غنچه پنجه باقی ماند. قبل از اینکه پنجه برای بالش و دوشک بکار رود بایستی رشته‌های آن را از هم جدا کرد و این بوسیله آلتی انجام میگردد که شبیه به آلت موسیقی چنگ است. این چنگ بزرگ فقط یک ره دارد که سخت‌کشیده میشود این نار را با یک چکش چوبی که در دست راست نگه مدارند، محکم و منظم میزند، در ضمن دست جب دائماً پنجه را نزدیک نار مرتضی میزند. در نتیجه ارتعاش پنجه به پاره‌های کوچک تقسیم و نرم میشود.

کشاورزان

کشاورزان را صبح زود میتوان دید که با الاعها-

بازرگانان

بازرگانان باهمان نواری میکوشند در دوستان و بازرگانان دیگر ناشیر خوبی بافی بگذارند از این حبیت سعی میکنند که خانه‌خصوصی خوب و دلپسندی تهیه کنند و حسایی سلیقه بحرج میدهند. حجره‌ای بک یادواطاقه علاوه بر اینباری در کاروانسراei یاد خود بازارکرایه میکنند. آنچا مانند اسلام خودنمونه و سرمشق صرفه حوئی هستند در دفتر خود می‌نشینند، در ساعتی معین کار میکنند و غذای حتى الامکان ساده و ارزانی از بازار نزدیک خود را میدارند و فقط در روزهای گرم نابسازی بعد از طهر کمی می‌خوابند اما قلیان که وسیله عمده‌ی احرای معاملات خوب است باید حتماً وجود داشته باشد. بندر ب معامله‌ای مابین ایرانیان بدون چانه زدن و کار رابه تعویق اداحتن سر میگیرد. در بسیاری موارد تسبیح باید حکم قطعی صادر کند. هر یک از طرفین معامله میکوشند خود را اورشکست فلمنداد کنند. طرفین همه هنرهای بلاغت فوت و فن‌ها، حقدها، تملوها را بکار میبرند که سرطوف کلاه بگذارند. وقت هیچ ارزشی ندارد. و هنگامی که خیال میکنند معامله را انجام داده‌اند، روز بعد می‌بینند که اشکالات عیرقابل رفعی در راه گذاشته شده و یا ایکه اصلاً معامله سهم حورده است.

بیگانگان در وله‌اول یا ک دارد خود را داخلیک چنین ماجراهی نکند، اما پس از مدتی عادت میکنند و خود تان هم ماند آنها می‌شوند.

معاملات مهم تربو سیله فراردادهای کتبی و همه‌گونه شهود و بخصوص سایدگان مذهبی مصدق میشوند. در این صورت اگر شکاتی پیش آید رسیدگی پا آن سوسط عالیترین مقام قضائی، سرع انجام خواهد گرفت. در مورد کسانی که باعوض هستند و نروتند، این هم ضمانتی نیست اگر کسی مدیون شخصی داده شد باز هم درهای امکه مقدسه برای حمایت او باز است. از هر مسلمانی بدون استثناء، ارباب دین حمایت میکند و با وبا نهاده میدهد، بطوریکه هیچکس نمتواند معرض آنها گردد. برترین بازرگانان حزو طبقات علمی یا فتح هستند و با مهرمترین خاواه‌های محل خوبی دارند. لباس آنها ممتاز، سفید و با سلیقه است، مخصوصاً لباس

چند روز آن را در خیک برآ نقدر تکان میدهند تا کره از آن جدا شود. دوغ را می‌پزند و از قسمت‌های سفت آن کشک درست می‌کنند که بفروش میرسد. کشک سرای چاشنی زدن غذاهای مختلف مصرف دارد. بدینظریق اسفناج کدو و بادنجان را با کره و بیاز سرخ می‌کنند و با تشك سائیده و مقداری کره می‌خورند.

پنیر بدینظریق درست می‌شود که شیر را سکمیه گو dalle سفت می‌کنند و در کیسه می‌چیاسد و قسمتی را نازه و قسمتی رانمک زده می‌فروشنند. پنیر و نان و میوه آذوقه اصلی مردم فقیر است. گوشت گوسفند، جوجه، تخم مرغ سبزی و برنج جزو غذاهای بهتر و البته نه جزو غذاهای معمولی بشمار می‌رود.

در بهار فقیر و غنی مقدار زیادی کاهو باستحبین مخلوطی از قند و آب و کنی سرکه صرف می‌کنند. بعلاوه اسفناج، خیار، بادنجان، مردم عموماً بخصوص خربزه و هندوانه می‌خورند که تا ماه مارس هم میرسد. در زستان صرف مقداری کشمش و گرد و بادام و خشکبار پس غذائی مطبوعی است و برای وقت گذراندن آجیل هم هست. جیب‌های تمام زنها و بیچمه‌ها و گاهی مردان نیز پر از آجیل است. از برنج غذاهای مختلفی درست می‌کنند، باید خوب چرب باشد و بسیار خوشمزه درست می‌کنند. گوشت گوسفند و بخصوص کباب بره غدای سورجرانی است. فقط گوشت گاو پیر عرضه می‌شود و کسی به آن سوچه‌ی ندارد. گوشت حوك را دین اسلام حرام کرده است. جوجه کم چربی و خشک است و از همین جهت اغلب با حورش ترش و چرب و یا سرنج و تره‌هندی عرضه می‌شود. در رودخانه و ترעהهای سفابه فقط یک نوع ماهی سفید و حرجنگ دور پیدا می‌شود. ماهی‌های کوچک یک یاد دو ساله را می‌توان راحت با سفع خورد، اما سفع ماهی‌های تزرگ سعدی زیاد و تیز است که آدم را می‌زند و گرسنه از سر سفره پا می‌شود. در زستان ماهی‌های چند فویدی نمک سود از رشت به اصغان می‌آورند. آنها را می‌شود سرخ و یا با آرد پخت و خوشمزه هستند.

تمام غداها را یک جا سفره می‌آورند، فقط وقتی مهمانها روپائی باشند، استثناء جائز است. ایرانیان می‌توانند همیشه چای و قهوه بخورند، منتها در استکانهای

شان و گاری‌های بسته به گاو در راه هستند و رویه مزارع می‌روند. الاغ‌ها را برای حمل و نقل بهن و محصولی که باید به حانه برد، بکار می‌برند، گاهی نیز آنها را چشم بسته به ماشین‌های می‌بینند و با آن دوردازه کوچکی می‌گردند که گدم را بکونند و دامها را جدا کنند. غله را خشک می‌کنند و روی یک زمین مسطح و محکم روی هم توده می‌کنند. موقع کوفتن خرم می‌گدم رادر سزدیکی خرم دسته دسسه به قشراهای نازکی روی زمین می‌گذارند که باد مقدار زیاد از آن را پخش کند. برای جدا کردن دانه‌هاروی همین دسته‌های گندم چیزی مانند سورتمه حرکت می‌کند. دو طرف این سورتمه غلطک‌های چوبی تعییه کرده‌اند که روی چرخهای حلبي نوک تیز می‌چرخد. روی چارپایه سورتمه اغلب سچه‌ها نشسته‌اند، بدین منظور که وزن اضافی به خرم کوب تحمیل نشود. جدا کردن دانه از گاه بوسیله باد دادن و یا غربال‌های مختلف صورت می‌گیرد.

گاوهای را جلوی گاوهای خیش می‌بندند. همین گاوهای باید در ناستان آب از چاه بکشند. وقتی زمن محکم بود، آنوفت باید آنرا به فطر دو سر بیل، بیل رد. دشوارترین کارها در صورتیکه آب کمیاب باشد، آبیاری مزارع است. قبل از اینکه آب لازم را به مزارع رسانند خیلی باید رحمت کشند، باید دوندگی کرد و باین و آن جدال داشت. محصول اغلب خوش برکت است. این کشاورزان مردم ساده و صرفه‌جویی هستند و وضعشان از زمانیکه زراعت سریاک رسم شده، چندان بدست.

آذوقه، سوخت و گوزه‌گری

ار آتجائی که مردم زیاد گاو ندارند و عوضش گوسفند فراوان است، شیر گوسفند زیاد مصرف دارد. برای ایرانیان اگر شیر سخورند یک نوع دوا است، گاهی هم سارنج می‌پزند و می‌خورند ما جای و قبهه هرگز شیر می‌خورند. بجای آن بزرگ و کوچک در تمام سال ماسه مصرف می‌کنند همینکه شیر را دوشیدند، گرم می‌کنند و با کمی شیرترش مخلوط می‌کنند. همین شیر یکی دور رور بعد به ماست تبدیل می‌شود و قابل استفاده است.

برای کره‌گیری باز شیر را ترش می‌کنند و پس از

نژدیک شهر بخصوص گلدون نصرآباد و کلاهدان *Kelodun*

بسیاری از متولین اصفهان در این صفحه‌بستان و گلستان دارند . در کلاهدان حاکم کنوی اصفهان طل‌السلطان ویلائی دارد که بسیار با سلیقه‌به سبک جدید ساخته شده و هنوز نیمه تمام است ، باغهای وسع و مناطری مجلل در جهت مزارع سبزی‌بوده شمال‌که همه‌نوع میوه در این باعها بعمل می‌آید ، چون هرگز کم آبی وجود ندارد . همه مالکین این صفحات مشهدی و حاجی لقب دارند و همه بزیارت امکنه مقدسه مشرف شده‌اند .

درجاده طوبیل مابین اصفهان و کلودون چندین چنار بزرگ قدیمی وجود دارد که مورداً احترام مردم است . یک دسته درخت چنار که سایه‌بلند می‌افکدا مازاده عبدالله *Abaderi a* قدیمی و مخربه رامی‌آرایدکه در نزدیکی ده نصرآبادکار دوکانال قرار دارد . در کلاهدان عمارتی هست که موجب شگفتی‌همه‌مردم است . زرا وقتی دومنار طفین را جنبانیم ، تمام عمارت در دوچهت تاب می‌خورد . ساختمان وسط‌دارای طاق بلندیست و یک طرف آن بازار است . منارها دارای راه پله‌گردند هستند و قریب ۶ تا ۷ متر از وسط ساختمان بلندترند . ارتفاع آنها روی هم رفته ۱۲ تا ۱۸ متر است . انسانهای سرمهدین مضمون که تمام ساختمان از این جهت می‌جنبد که در ریز آن «امام عبدالله مژل» دارد . منارهارا آنقدر تکان دادند که قسمت بالای منار خراب شد و آنرا بار دیگر تعمیر کردند . وقتی منارهارا می‌جنبانیم می‌بینیم که قسمت پائین منارها از عمارت وسطی باندازه شکافی فاصله می‌گیرند ، در حالیکه آجرهای منارهای آخرهای ساختمان باهم بندوبست شده‌اند . تمام آجرهای منارها تا تالوده از آهک لای سنگ‌ها جدا شده‌اند . از پشت بام این منارهای نظره خوبی از یک ده خاص ایرانی بیداشت . به‌کمی از حانه‌ها بخصوص دو دودکش جالب هست که از بام روبروی آسمان قد علم کرده است . اینها هوکش هستند که سالات‌های پائین خانه‌میرون و در تابستان هوا را خنک و تازه می‌کنند .

کمی بالای کلاهدان کوه کله‌قندی شکل آتشگاه قرار دارد که خرابهای آن مرکب از آجرس یادگار دوران گیرهاست . این کله‌قند از سنگ آهک سفت است . این

کوچک‌آمابه تعداد زیاد . فاصله مابین یک چای تاچای دیگر خود بخود پیدا می‌شود ، زیرا سماور را باید گاه‌گاه با آب پر کرد و جوش آورد . ظرفهای قهوه کوچک هستند و قهوه را باید همیشه از نو دم کرد .

کاسه‌کوزه و ظروف دیگر راه‌مان‌طوریکه در کشورهای مامرسوم است در کوره‌های آجری درست می‌کنند . بهترین ظرفها را از شهرهای قم (از راه تهران) و از ابرقو (از راه شیراز و بزد) می‌آورند . آب در تابستان در این ظروف ، خوب‌خنک می‌ماند و آدم هیچ میل نمی‌کند آب را از ظروف دیگر بخورد . حتی متولین هم در تابستان آبخوری‌هایی از این قبیل دارند .

هیزم سال به سال کمتر و گران‌تر می‌شود ، چون درختهای کوههای نژدیک را می‌اندازند ، بدون اینکه بجای آن از نورخست بکارند . از زمانیکه زراعت ترباک و تنبک رواج یافته ، مواطبت از درختان با غهای میوه نیز رو به کاهش گذاشته است . در بهار چوب فراوان از طریق رودخانه به شهر آورده می‌شود ، اما چون آب ته نشین می‌کند ، مقداری که حمل و نقل می‌شود ، قابل توجه نیست . سوخت ارزان ، ذغال است که از چوب بادام جنگلی می‌گیرند . این چوب بار شتر از خراسان می‌آید . ذغال دیگری را که بدتر است از درخت بلد از لرستان می‌گیرند . از ازانترین و در عین حال زندگانترین سوخت پهنه است که همان پشكل خشک حیوانات است . پشكل راجع می‌کنند و هاکا و آب مخلوط می‌کنند و با پا آنرا می‌کوبند تا بدل به خمیری می‌شود . بعد از آن صفحه‌های دور مسطوحی می‌سازند و بدیوار می‌چسبانند تا در آفتاب خشک شود . در اصفهان یهودیان در محله خودشان کاروانسرایی دارند که کارخانه‌ایست و در آن این پهنه‌های آماده تولید می‌شود .

دهات اطراف

Tabarakh روبه‌شرق ، آنطرف قلعه تبرک چندین ده قدمی نژدیک یکدیگر قرار گرفته‌اند ، که کسی به آنها توجهی ندارد . در صورتیکه زمین زراعتی آنجا حاصلخیز است و بد بختانه در تابستان آب کافی ندارد . بر عکس دهات سمت غرب که در طول چندین میل در کنار رودخانه قرار دارند ، حاصلخیرند . از میان دهات

بخارخیارهایش در اوائل تابستان شهرت فراوان دارد. این دهداری یک چنار کم و محل است که تنها اصلی آن سامحبیط ع متر شکسته‌و ۸ تنه فرعی که جمعاً ۱۶ متر محیط آن هاست، گردهم جمع شده‌اند. درخت را بوسیله سکوئی که روی زمین ساخته‌اند، حفظ می‌کنند و مسافرین به آن دخیل می‌باشند و بدان احترام می‌گذارند. تعداد هنگفتی سار دراین درخت لانه کرده‌اند و دواز آین جهت نمی‌توان مدت مديدة دراین محل که خنک و مطبوع است استراحت کرد، کمی رو به سمت پائین رودخانه مابین پل مرnon و چهارباغ جنوی دهکده کوچک‌ارمنی‌ها با نام جلفا قرار دارد. چندین دهکده‌ایرانی که در کنار آن بوجود آمده‌اند، با جلفا یکی شده‌اند. از میان آنها بخصوص دهکده سیجان بخارخ سبزی‌کاریش شهرت یافته است. مابین دستگرد جلفا تا آن طرف جلفا و چهارباغ خرابه‌های فرح آباد گسترده شده. در انتهای آن گورستان ارامنه جلفا قرار دارد.

نیمه جنوی چهارباغ در سابق، به کوه صفوه Soffeh منتهی می‌شد، اما اکنون در جله هزار حربی کمالی از درخت است محو می‌شود، و در راه آن جزی که اسم چهارباغ روی آن باید گذاشت و درخت چناره‌م باید داشته باشد فقط به عمارتی میرسد که دروازه هزار حربی نامیده می‌شود. راههای ساحل‌چپ را که ادامه بدھیم به قصر هقدشت و آینه‌خانه و نمکدان میرسم که در نزدیکی پل خواجه‌قرار دارند، اگر از اینجا رو به حنوب درجهت حاده شیراز بروم به قبرستان ایرانی میرسم که برای خود شهری است. در جهت شرقی تا پل شهرستان خرابه‌های چندخانه قدیمی و کاروان‌سرا دیده می‌شود، علت این است که قسمتی از زمین سنگلاخ است و درنتجه کم آبی قابل زراعت نیست.

سه فرسخ دور از اصفهان رو به مغرب دهکده بزرگ و حاصل‌خیر سده قرار دارد که بواسطه تباکو و پرورش قاطر شهرت یافته است. رو به شمال در جاده تهران در چهار فرسخ فاصله دهکده گر و دهکده گرگاب قرار دارد که به واسطه خربزه‌های خوشمزه آن معروف شده است. می‌گویند که اصل و نسب اهالی ده گز از یهودیان است، منتها آنها مدت‌هاست که بدین اسلام در آمدند. و جمیع شخص مردم پی‌رسال دهان است که نوک‌زبانی حرف می‌زنند. باز دورتر

کوه‌چندان مرتفع نیست، اما چون راه سازی‌ری و ناهموار است بالا رفتن از آن دشوار است، بعلاوه چشم‌های هم ندارد. در قله آن اطاویکی است که در دوران اخیر ساخته شده‌واز آنجا تمام اطراف زیر نظر تماشگر است. جالب سنگهای بزرگ مرتع شکل و خشک هستند که نظری آنها را فقط در ساخته‌های قدیم می‌توان یافت. هر ضلع مرتع $\frac{1}{3}$ باست و قطر آن ۳ گره است جنس آن از خاک رس و یک تادو قشر ساقه برج میان آن است. نظری این سنگ‌ها را در قلعه کهنسی تبرک Tabarak دیدم.

روبو روآ نشگاه یکارشته کوه منفرد است که رودخانه را می‌جوری می‌کند، این حافی بوجود آورد و در انتهای رشته کوه صخره‌ای به شکل ابوالهول دیده می‌شود.

کمی جنوبی تراز آن بر قبه یک رشته کوه دیگر خرابه قلعه تخت رست قرار دارد. می‌گویند که این ساخته دزی بوده است، اما بنظر می‌آید که پاسگاهی بوده است زیرا این محل از طرف کوه محفوظ نیست، اما از آنجا می‌توان تمام رودخانه را زیر نظر داشت.

هیچ کتیبه‌قديمی و یا چهارچالب دیگری که قابل ذکر باشد، وجود ندارد، جز اینکه تمام عمارت مانند کام غارتگران بر قله نوک شیز کوهی بنظر می‌آید. پشت این قله وزیر آن غاری است که آنرا چشم سلطانی مینامند.

مابین آتشگاه و پل فوکانی مرnon (?) در ساحل چپ رودخانه تعدادی برج کوتوله وجود دارد. این برج‌های از کفاستوانه شکل رویه آسمان بنگردند. بر فراز آن طاقی زده و با یک برج بزرگتر در وسط و چند برج کوچکتر در اطراف آراسته‌اند. از میان حفره‌های تنگ آن کبوتران می‌توانند بداخل رخنه کنند. حواشی برج‌ها با کتیبه‌ای برنگ سرخ و سفید تزئین شده و بقیه ساده و از گل و کاه روپوشی شده‌اند. مصالح روی زمین از خشت‌های خشک و پاپخته است. داخل برج ۸ ستون کار گذاشته‌اند که در وسط کم قطر تر هستند. ستونها بدو قسمت تقسیم می‌شوند و در وسط و پر فراز آنها طاقه‌های زده‌اند. از وسط تابالا یک محل خالی که هواکش است باقی می‌ماند. هریک از گوشه‌های سطوح فرعی ستونها دارای طاقه‌هاییست که در آن کبوتران لانه می‌گذارند. فضولات آنها را بمقعده جمع آوری می‌کنند و بچای کود بکار می‌برند.

مهمنترین دهات این منطقه دستگرد است که بخصوص

رامعروول میکنند، اما معمولاً اسقف مدت مدیدی در مقام خود باقی میماند. همیشه و بخصوص در موقع سحرانی و نراع مابین مسیحیان و مسلمانان که بد بختانه چندان نادرهم نیست میتوان به شخصیت و قدرت غیرمستقیم اسقف و یانماینده اش اطمینان داشت، بخصوص باین دلیل که اسقف موفق شده است با یانماینده‌گان مسیحی در دربار تهران روابط حسن و توافق نظر حاصل کند.

دیر مردان دارای حجره‌های فراوان برای راهبین است و اینک فقط دو راهب در آن زندگی میکنند. آنها زندگی نسبتاً آزادی دارند و میتوانند بمحض اینکه از عنده‌های اتحان و آزمایش برآمدند از دیر خارج شوند، مهمان سیاوردند و مسافرت کنند.

خود دیر دارای زمین‌های وسیعی است، حلفاء ۲۵۰ جریب باغ و بوستان دارد که به اجاره فتهاند و سالیانه ۵۰۰ تا ۱۰۰ عدوکات نفع می‌ورند. مخارج کلیسا را خود اهالی جلفا و دهات اطراف فریدن و چهار محال تامین میکنند.

| دهات چهار محال عبارتندار، | احمدآباد با ۴۵ خانه |
|---------------------------|---------------------|
| سپرک با ۱۰۰ خانه | موکه (?) با ۵۰ خانه |
| بولاقین با ۴۰ خانه | مورای با ۷۰ خانه |
| سبوسکون با ۵۰ خانه | گیشه‌گون با ۵۰ خانه |

دهات فریدن در تابستان ۵۳۳ خانه دارند با ۲۸۹۵ جمعیت. قریب بیست کشیش با یکنوجه کشیش برای جلفا، ایران و هندوستان اینجا منزل دارند. کشیش‌های دهات ایران رامعمولاً خود مردم محل انتخاب میکنند، منتها باید مدتی به حلفا بپایند، تعلیم بگیرند و گسل شوند. یک کشیش ارمنی بایدا زدواج کرده باشد و الا گسیل نمیشود. بیچاره کشیش باید پس از مرگ زنش بار دیگر ازدواج کند و یا اینکه از شغلش دست بردارد. در دیر زنانه فقط دوشیزگان پذیرفته میشوند عده آنها نسبتاً زیاد است. ۱۶ نفر آنچه استند، در صورتی که چند سال قبل در حدود ۳۵ نفر بودند. علت تعداد

درجت شهر شمال دهکده هائی هست که چندان حال نیستند.

جلفا شهرک ارمنی

شهر باستانی فرج آباد موقعیتی مناسب ترو سالم تر از اصفهان دارد. بهترین آب هم مال جلغاست. این محل از یک طرف به ساحل چب رو دخانه منتهی میشود و در جلگه‌ای که ملا میل روبه فراز میروند ناکوه صهه گسترده میشود. چندین کلیسا با تپه‌های بلند و برج‌های ناقوس و همچنین یک نوع کاج‌های مخصوص از دور توحه آدم را جلب میکند. از آنجا که بیش از نیمی از محل مركب است از باغ و خیابان‌های مشجر و حیاط، از خود خانه‌ها در تابستان چیزی پیدا نیست.

اینچا از سالها پیش مقرا سقف ارمنی اجمیات زین است که کلیه ارمنی‌های قدیم کاتولیک اصفهان، رشت قزوین، تهران، جنوب ایران و هندوستان و یاتاویا از او تبعیت میکنند. از همین نظر مخصوص دیر ارمنی‌ها با کلیسا و خانه‌های شیش جالب است. کلیساها خوب مرمت شده‌اند و بخصوص از جهت بنای زیبا و تزئینات داخلی آن ممتاز هستند. خیابانها سایه‌دار و خنک هستند. مجراهای آب از دو طرف خیابان میگذرند و کنار آنها درختان زبان‌گیجشک، چنار و تبریزی کاشته‌اند. تعداد کوئی ارمنی‌های ساکن حلفا طبق سرشماری منظم سال ۱۸۸۰، ۲۶۵۸ نفر بوده که از این عده ۱۲۲۳ مرد و ۱۴۳۵ زن هستند و ۳۸۰ خانه دارند.

جلفا یک دیر مردانه، یک دیر زنانه، ۱۲ کلیسا، ۳ مدرسه و چهار حمام عمومی دارد. چند تن اروپائی و مسیحی فرق دیگر هم اینجا منزل موقتی خود را اختیار کرده‌اند. از این جهت از سال ۱۸۷۵ خط نتلگرافی ایران و اروپا در این محل وجود دارد، منتها فقط برای ترانزیت و سه برای داد و ستد و آمدوشد مردم محل.

اسقف، رئیس روحانی شرعی و عرفی کلیه ارمنی‌های مقیم اینجا و مناطق دیگر است که دولت ایران هم اورا بر سرمیت می‌شandasد. او بهمه جا که جو اعماق ارمنی وجود دارد کشیش‌های که خود و یا سلف او تعیین کرده، میفرستند مخارج زندگی این کشیشان و حقوق آنها را حفظ ارمنی در محل سامین میکنند. گاهی هم پیش آمد میکند که اسقف

به خرج پدر و مادر شان و یا با کمک خرجی که بآنها میرسانند
بموقع به هندوستان گسیل میشوند تا اینکه آنجا کسب و
کاری یاد بگیرند. علت این است که ایرانیان بطور غیر
مستقیم را مزندگی را بروی ارمنی‌ها از همه طرف مسدود
کردند. واژ حقوق بسیاری که قبل از آن برخوردار
میشدند بتدريج محروم میشوند.

آمدوشد با ایرانیان به نفعشان نیست و اغلب به
رسوای منجر میشود. از این جهت باید همیشه به حفظ و
حراست خود بپردازند. مجبور ندن ماینده یا نوکرا روپایی‌ها
شوند تا زیر چیزی آنها قرار گیرند و یا به کسب و تجارت
میزد از این که تابت‌توانند با بخور و نمیر امراض عاش کنند.

صورت زیر بطور کافی مشاغل عمدۀ آنها را شناسن

میدهد:

در جمله ۵ نفر تاجر

۱۰ نجار با ۵ شاگرد نجار

۱ آهنگر بی شاگرد وجود دارد.

بناندارند.

۱ سنگ تراش

۲ ساعت ساز

۸ زرگر با ۴ شاگرد

۱ جواهرساز

۱ حکاک

۵۰ کاسپ وجود دارد که اغلب بد هات ارمنی نشین
میروند.

۲ علاف

۸ کرباس باف با ۱۶ شاگرد

۲ خیاط مردانه با ۸ شاگرد

۸ نانوا با ۸ شاگرد

۶ بقال با ۴ شاگرد

۶ قصاب

۲۰ سمسار

۶ سلمانی

۴ حمامی با ۱۵ دلاک که اعلب زن هستند.

۲ بزار

۳ صابون ساز

۲ کفاش

۱۵ شراب ساز با ۵ شاگرد

کم زنان راهبه، مساعدۀ وهدیه‌های کمی است که عابد
دیر میشود و بدون آن دیر نمیتواند دوام بیاورد، چون از
خوده ملک زیادی ندارد. یک رئیسه‌که مابین پیرزنان از
همه لائقتر است، کدبانوست و مراقب نظم و ترتیب.
اسقف، رئیس و مشاور او در امور کلیساًیست. هیئتی
مرکب از محترمترین مردم شهر بولهای دارائی دیر را
اداره میکند. دوشیزگان میتوانند از دیر خارج شوند و با
اجازه رئیسه مهمان بپذیرند و همه جا مسافت کنند.
درجشنهای کلیساًی بالباس سفید کشیشی و روشن‌سفید
شرکت میکنند. از این گذشته لباس آنها ساده و سیاه است
درجشنهای خانوادگی به آنها محبت میشود. آنها دارای
کلیساًی مخصوص خودشان هستند و روزی چهار مرتبه باید
عبادت کنند. خود محل به چندین محله تقسیم شده و
هر محله‌ای یک کدخدا دارد. اینها همه تحت نظر رئیس
شهر باشی اصفهان است، محله‌های مختلف دروازه دارند
ومیشود دروازه را بست و خود جلفاهم چون دارای دیوارها
و خانه‌های بلند است، دروازه دارد و میتوان آنرا بست.
در سه مدرسه میباشد (کشیش‌ها نیز جزو آنها
هستند) و سیصد پسر بچه فقط به تعليمات ابتدائی
پرداخته میشود و آنها تعليمات مذهبی را نیز باید
اضافه کرد. دیر زنان یک مدرسه دخترانه دارد با ۱۵
دختر بچه، که جدی هستند و موقیت دارند و خواندن
نوشت و آواز و کارهای خانگی مانند سوزن زنی، دوخت
و دوز و بافتی یاد میگیرند.

در سالهای اخیر از طرف یک میسیونار انگلیسی مدرسه
ابتدائی دیگری فقط برای پسران و نه برای دختران
تأسیس شده است که در نتیجه وسائل مکاف و رفاقت، خدمات
بسیاری به تعليم و تربیت جماعت ارمنی کرده است. جامعه
جلفا اکنون با سعادت اسقف و نخستین راهب دست
دست به کار ساخته ام عمارت نو و بزرگ برای مدرسه شده
است. میخواهند هر سه مدرسه را با هم یکی کنند، تا هم
در مخارج صرفه جویی شود و هم در تعليم و تربیت نظام
جدیدی بوجود بیاید. برای آنها بسیار دشوار است از
ایران و هندوستان بول و وسائل برای اتمام این مدرسه
آماده کنند. برای اینکه به مقصود برسند، باز هم باید به
آنها کمک کرد.

پسران کسانی که در مدرسه استعداد بخراج میدهند

عده کمی از ارمنی‌ها از زراعت و گله‌داری زندگی می‌کنند. اغلب خانواده‌ها تلاش می‌کنند که زمینی با باغ میوه و باغ انگور بخوبی در ضمن اعمال شغلشان به باغ داری هم بپردازند. قریب ۵۰ خانواده با کمک خرجی که دوستان و پاکسان متول از هندوستان می‌فرستند، امرار عاش می‌کنند. زنان و دختران روز و شب حتی در ضمن گردش هم جوراب می‌باشند. و آنها را بقیمت خوب به دلال‌های ایرانی و ارمنی می‌فروشنند. جوراب‌ها سفید و پنبه‌ای هستند و پاشنه‌ای خصیمی دارند و در دور ترین نقاط کشور بفروش میرسند.

نجاران و در روپنجره سازان در سالهای اخیر زیاد کار داشتند، زیرا چند تن از ارمنی‌های هندوستان در اصفهان اقامت گزیده‌اند و اینها در فن مبل سازی بسیک اروپائی برای ایرانیان رجحان دارند و این اثاثه‌های مورد توجه ایرانیان نزولتند است. حالا ایرانیان هم این فن را آموخته‌اندو طولی نخواهد کشید که روزگار ارمنی‌ها داشتند. با این رشته صنعت هم تنگ خواهد شد. ارمنی‌ها بنآها و آهنگران خوبی هم داشتند و حیف است که صنعتگران ارمنی بکلی از کارافتاده‌اند. حتی کسب عمده آنها در دوران گذشته یعنی پارچه‌بافی نیز روبزوال گذاشتند. شراب سازی رونق شایان دارد و بدین ترتیب این را بلند نیستند. شراب خوب را طوری تهیه کنند که مدت مديدة دوام آور دو قابل حمل و نقل باشد.

کلیساهای کهن اجازه دارند، بمنظور دعوت به کلیسا ناقوس‌ها را به صدا در آورند، بدیزنان و چند کلیسا دیگر این حق داده نشده است. آنها اجازه دارند که تخته چوبی بدر آویزان کنند و بایک بادوجکش چوبی به آن بکویند. صدای این تخته کوئی بحد کافی دور نساست اما برای کسانی که در آن نزدیکی منزل دارند، صداناً موزون و مزاحم است. در تابستان که همه روی بام های میخواهند یک تادو ساعت قبل از طلوع آفتاب این صد آدم را از خواب بیدار می‌کند.

لباس مردان سالخورده عیناً مانند لباس ایرانیان است، اما لباس جوانان شبیه به مال اروپائیان و هندویان است. لباس زنان هم مانند لباس اروپائیان

است، با این فرق که پیر و جوان یک کمربند نقره‌ای مزین و سنجین برکمر دارند. زلفهایشان را بدو طرف شانه می‌کنند و وسط آن فرق بازمی‌کنند، منتها موهارا پشت سرنسی بندند، بلکه هم را می‌باشند و گیس هایشان آویزان است. روی بیشانی سورا باریک از محمل ویا بالبریشم که با نقش و نگار مزین شده، می‌بندند. دختران جوان سدره‌های تنگ و زنان سدره‌های گشاد و روپازمی‌پوشند. بسیاری از پیزنان هنوز هم لباس‌های صاف و بلند که روی آستین‌های آن دکمه‌های نقره‌ای فراوانی دوخته شده برتون دارند. روی سرشان مقدار زیادی سردستمال (لچک) می‌گذارند و آخرین سردستمال را بر گلو بالای سرپر و انوار گره می‌زنند بطوریکه روی سرچیزی شبیه به یک عمامه منتها بلند و مربع شکل نمایان می‌شود. مردان وزنان جوراب کوتاه با پاشنه‌های ضخم می‌پوشند. مردان کفش‌های کوتاه و یا گیوه کلفت بیادارند و زنها نعلین و پا کفش‌های مدل روسی.

موقع خروج از خانه زنها باید یک چادر بلند ساده و سفید که نامچ پایشان بر سر برسر کنند. جنس آن از پارچه پیراهنی است. روی دهان و سرینی خود پارچه سفید و سبکی می‌بندند. این یک حور و سیله‌ای است که آدم را رشت می‌کند، اما بسیار تمیز است. پارچه‌ای که روی دهان و سینی می‌بندند رسم شرق زمینیان است که می‌خواهند کسی آنها را نشناسد.

از آنجا که پیش از شان نیز اغلب چشم‌های بسیار درشت و زینده دلی مانند جوانان دارند، آدم چه بسا درسن آنها اشتباه می‌کند.

ارمنی‌های نیز مانند ایرانیان علافه دارند که به پسر بچه‌ها و دختر بچه‌ها شان زینت آلاتی از طلا و نقره و موارید بخصوص سکه طلا آویزان کنند و بر سر آنها کلاه‌های زر دوزی و نقره دوزی شده بگذارند. اساساً پارچه‌های رنگین و سرخ‌آتشی و سبز و آبی که شست و شو پذیر باشد موردن علاقه زنان است. اساساً با محیط شرق زمین دره‌های خشک و رنگ‌های نیم نما این گونه‌نگها مناسب و سودمند است.

اخلاق ارمنی‌های اصفهان

از اخلاق ارمنی‌های سایر نقاط چندان متفاوت نیست. آنها ملتی هستند زنده دل، فعال، کوشا و

از پیشانیشان می‌چکد ، اما هیچکن نمیخواهد قبل از دیگران بروز دهد که ضعف خستگی براو مستولی شده و نمیخواهد برقصدتاً یعنیکی از مسن‌ها ازحلقه خارج شود و نرقد و جای خودش را بدیگران و تازه نفسان و اگزار کند .

یک رقص ملی دیگر که دهاتی‌های ارمنی حفظ کرده و هنوز هم گاهی میرقصند رقص روپرور است . دونفری با هم میرقصند و عبارت است از همه جور حرکات و ادای‌های مناسب وظریف . راقسان گاهی بیک سو قدم بر میدارند و گاهی به جلو می‌روند و گاهی جاها بستان را با یکدیگر عرض می‌کنند . در ضمن چادرها نیز بکار می‌افتد . وزن آهنگ ابتدا آرام است و تدریجاً شدیدتر می‌شود و بالاخره به هیجان می‌انجامد .

این رقص‌ها در ملاعه عام بهنگام این عید اعمال می‌شود . از این گذشته در عروسی و در مراسم غسل تعمید در خانه‌های شخصی نیز مردم‌ها میرقصند . از دوران گذشته فراهم ساختن این بازی‌های عمومی و رقص‌های دین منظور بوده است که دختران و پسران با یکدیگر آسا بشوندو وسائل ازدواج را آماده سازند . عید مراجح سیح فقط یک روز جشن گرفته می‌شود و عدم مولود مسیح با شب سال نو خاتمه می‌یابد . بخلافه تعداد زیادی جشن‌های مذهبی بسیار حاوی از بزرگ‌کلیسا و بخاطر سران کلیسا و شهدای مذهبی وجود دارد . در جنین مواردی اسقف و کشیشان و راهبین در لباس تمام رسمی که برآز ابریشم دوزی است ظاهر می‌شوند ، برای پاشوئی و چلپا شوئی و هرای اعزام کشیش یارا بهی و راهبه‌ای به ماموریت دسته‌آواز خوان‌ها وارد معرفه می‌شوند و ظروف نقره‌ای مجلل شکوه و عظمت خود را برخ می‌کشند . کلیسا ارمنی سیار نرمش هرج میدهد و در حق همه مسیحیان اهل هر فرقه‌ای که باشد ، مراسم تشییع مذهبی را روا میدارد . حیف است که در کلیسا فقط به زبان ارمنی کهنه سحن گفته می‌شود که عده کمی آنرا سلدنده . زبان حدیدار مسیح هم اکنون مقداری لغات فارسی را پذیرفته است بطور یکدیگر از مسیحیان باشند و می‌توانند رسانی هموطن خود را که اهل اصفهان باشند درست نمی‌توانند بفهمد . کسب درسی خط ارمنی حلفا را چاچانه ارمنی درونیس فراهم می‌کنند .

از مدت‌ها پیش تحت حمایت فرانسویها یک کلیسا

با هوش که با پشت‌کار ، حوصله ، انعطاف ، جرات و دلبری مجهز شده‌اند . از طرف دیگر طبیعی است که اوضاع واحوال آنها را آماده کرده است که باشیطنت و زیرکی همیشه و هرحا که میسر باشد سود خود را تامین کند .

آنچه درباره فدوی‌الای مردان وزنان بخصوص زنان میتوان گفت این است که خوش هیکل‌هستند ، بلند بالا و خوش قد . در مقابل کوشش‌های فراوانی که می‌شود تا آنها بدین اسلام بگروند - و این تلاش‌ها افرادی هم هست ، ارامنه‌ایان منطقه‌واطراف آن بطور شگفت انگیزی ایستادگی کرده‌اند . و در این راه بسیاری شربت شهادت چشیده‌اند . شهر حلفا ساقاً وسیع ترازاین بود . دهات ارمنی نشین بیشتری هم در ولایات نزدیک وجود داشتند ، که حالا متوجه مانده و یا به ایرانیان واگزار شده‌اند .

عید عمداء ارمنی‌ها

عید فصح است که هشت روز تا مجامعت جشن گرفته می‌شود . چون مصادف با بهترین ایام بهار است ، همه از خانه‌های خود خارج می‌شوند . جوانان همراه پدر و مادر و پا خویشان سالخورده‌تر بعد از ظهر در میدان وسیعی و اغلب بدليل اینکه امنیت نیست در میدان جلوی کلیسا جمع می‌شوند و با بازی و رقص ، خوش می‌گذرانند ، پسران در یک طرف میدان و دختران در طرف دیگر قرار می‌گیرند مردان بازی می‌کنند و زنان میرقصند . بازی‌های جوانان مسن تر کمی خشن است . خوششان می‌آید که با ضرب مشت به یکدیگر حرب را بر زمین بیاندازند .

دختران جوان دسته جمع با سه ضرب میرقصند و می‌گویند این رقص ملی ارامنه است که حفظ کرده‌اند . دختران سه رعده‌ای که باشند دست پکدیگر را می‌گیرند و حلقوه‌وار می‌ایستند و آرام بطرف راست حرکت می‌کنند . دو قدم بزرگ بطرف راست بر میدارند و دو قدم کوچک به عقب ، دست‌هاشان را به جلو و عقب تاب میدهند . مهم این است که همه بیک آهنگ حرکت کنند ، در عین این صورت ، اگر کسی از ورن خارج شد ، تمام رقص را بر هم می‌زند . بانعلیں روی زمین سفت و چادر سفید و دهان بند میرقصند ، منتباها علاقه فراوان و مدام اوت آنها تعجب آور است . صورت راقسان سرخ می‌شود ، عرق

دروسط گورستان گور راهب بسیار مومنی وجود دارد که بر فراز آن معبدهای ساخته شده، میگویند که اوج دین معجزه کرده و از این گور به چندین دلیل زیارت میشود. آن را مقدس میشمارند، اما بیشتر از این جهت است که با این مرد احترام میگذارند و در کنار آن تسلی می‌جویند و طلب جرات و استقامت میکنند که بین خود استوار گرویده است. تشریفات دیگر در موارد مصیبت عظیم و بدختی طوفان دور تمام گورستان است. بیماران سخت و بیجارگان بیشتر در خانه میمانند و از قبول هرگونه پندی که هواز آزاد است نشایق کنند و حواس خود را متوجه امور دیگری سازند خودداری میکنند و وقتی از آنها میخواهند که سواره یا پیاده بگردش بروید و دور گورستان بگردند و یک ساعت هم شده در هواز آزاد بمانند تا آسایش خاطر برآنها مستولی شود و منظره عالی از این نقطه شهر و جلگه خوش نما و کوههای دندانه دار در عقب این منظره برای آنان شفابخش است، گوش نمیدهدند. گوشی سنگ قبرها را بریده اند. میگویند که این کار ایرانیان بر حسب فرمان شاهی در دوران گذشته است. یکروز در سهار و یکروز در پائیز مخصوص بزرگواری یاد بود مردمگان است. پیرو جوان صبح بسیار زود به مزارع میرون و هر کس میکشد مقداری صحابه با شراب و عرق همراه خود ببرد.

هنگام تشییع و تدفین پس از اجرای مراسم در کلیسا تابوت را که با پارچه سفید و سیاه پوشانده شده است دوستان مرده نام راه بر تخت روانی روی دوش میبرند. عزاداران را فقط مردان تشکیل میدهند پیشاپیش همچند کشیخ حرکت میکنند و در تمام راه دعا میکنند و آوازی خوانند. قبل از تدفین بازدیگر کشیش سر بر همه دعای مختصری میخواند. آنگاه تابوت را به گور میگذارند بطور یکسردر طرف مغرب و رو به مشرق باشد. پس از اینکه عزاداران کمی خاک به گور ریختند چاله را فوری بر میکنند و خاک را روی آن که میسازند. در حفره ای در انتهای عربی گور ذغال و صحن دود میکنند و با یک دعای دیگر کشیش مراسم خاتمه می‌پايد.

غسل تعمید

پس از تولد کودک هرجه زودتر از دو کشیش دعوت میشود که مادر و فرزند را مبارک باد بگوید. در این مراسم

نسبتاً زیبای کاتولیک هم با ۱ تا ۲ کشیش وجود دارد. ولی کاتولیکها هوای خواهان زیادی ندارند. کلیسای پیوسته و پیرانهای بیش نبود و چند سال پیش آوارهای آنرا جمع کردند. کشیش‌های کاتولیک تنها باز پنجه را پ اعظم هستند و گاهی گاه کشیشی که در کارهای پیشان نظارت دارد، از آنها دیدن میکند. بیشتر کشیشان، ارمنی‌های آسیا صافیه یا ترکیه‌وندرت اهل اروپا هستند. اینها یک مدرسه خوب ابتدایی برای کودکان تأسیس کرده‌اند. چندین گورستان با گورهای کهنه نیز هست. اغلب آنها بالای شهر در کنار کوه صفو در یک قطعه زمین خشک و سریاز قرار دارد که بوسیله تعداد فراوانی سنگهای چهار گوش مشخص هستند بدین منظور تخته سنگ‌های عظیمی را بدینجا آورده‌اند تا از نقل آسما جلوگیری شود و از نوبکار بردن آنها میسر نگردد. بالای سنگ‌ها و برخی نیز در ضلع های دراز ترداری کشیشهای هستند. گور یک آلمانی را که پروتستان و ساعت ساز بوده و بروایت شاردن به شهادت رسیده است، نتوانست پیدا کنم، اما چندین سنگ قبر متعلق به افراد شرکت هند شرقی هلندی را که دارای کشیه‌های خوش خطی هستند، پیدا کردم. آنها هنوز دست نخورده مانده‌اند. گورهای این اشخاص را دیدم.

*Francois Gastelyin, obiit 12 Januar 1697
Sarah Jacoba Six van Chaudier, obiit 9 Mey 1703*

El Haer Maltheus van Luples, obiit 12 November 1730

Frederick Bond Wijas, obiit 17 January 1671

Huybert Bufkeus, obiit 17 Ja

Huybert Bufkeus, obiit 25 December 1658

Willem Lok, obiit 12 Januar 1665

D. Marcus XIV Marez Gall obiit 31 May 1673

D. Jacobus Kemel Holland obiit 3 January 1670

Georgh Wilmson, obiit Maart 1675

William M.W.E.A.L.

Rudolf E.

میمانند. پس از آنکه کشیش هم به آنها ملحوظ شد، در طرفی که در آن بروزی ذغال، اسپند دودکردند، ابتدا بمنظر رعایت احترام کلاه های داما دوزن دیگرانش معطر میشوند و سپس ظرف آتش را جلوی هریک از مهمانان میگذارند و سپس به همه کلاب میباشند. بعد چای میدهند. قبل از اینکه داما دو مهمانها یعنی با سرو صدا وارد خانه شوند، مهمانهای پدر و مادر عروس حضور یافته و جمع شده اند. پدر عروس داما داش و پدر و مادر داما دو برادران و خواهران اورا صمیمانه میباشند. همه بهم سلام میکنند و همیگر را میباشند و مدتی طول میکشد تا اینکه جایگیرند و چای و شیرینی بخورند. آنگاه میباشند هدیه های عروس را که هنور زیر روپوش پنهان است و سطح اطاقی که مهمانها هستند، میآورند. کشیش خانواده بالباس تمام رسمی آنها را متبرک میکند و داما د و پدرش را به حرم را میبرد، عروس را هم مادر شویانزدیگر ترین خویشانش بدانجا آورده اند. عروس بی حجاب است، فقط یک پارچه بریشمی رنگی روی دسته ای او که بر سینه فرار دارد بسته اند. عروس باید خود را باتعظیمی به همه کسانی که شاهد عروس داما د هستند معرفی کند.

آنوقت پارچه روی سینی هدیه هارا بر میدارند. هدیه عبارت از یک کله قند اروپائیست که در زر ورق پیچانده اند و در رأس آن انگشتی با یک نگین جواهر قرار دارد که بهانگشت عروس میخورد. پس از آنکه صریحا عروس داما د با یک "بلی" موافقت خود را با ازدواج ابراز میدارند، کشیش دعائی میخواند. داما د به عروس انگشت را پیش کش میکند و کشیش انگشت را دست عروس میکند. آنوقت خویشان نزدیک، عروس داما د را میباشند و همه به آنها تبریک میگویند و زنان سال خورده خویشاوند عروس حبیب های عروس داما د را بر از کله قند میکند. آنگاه با سرو صدای فراوان و موسیقی که اعصاب آدم را خسته میکند صاحب خانه وزنش و تمام اهل خانه و کلعت و نوکراز مهمانان بامیوه و شراب و عرق پذیرایی میکند. آنگاه داما د و مهمانها پیش خدا حافظی میکنند و جمعیت همانطور یکه آمده بود، بر میگردد، منتها سک تو رو شادتر، سپس در خانه عروس هم یک چنین دسته ای به حرکت میآید و در آن پدر عروس بازدیدگر ترین

عده ای از دوستان و خویشان دعوت میشوند به آنها چاشت و چائی و شام میدهند، آواز، موسیقی و بازی بچه ها که بندرتازاین تفریح محروم میمانند. تمام جشن را جلا میدهند. چند هفته بعد غسل تعمید در کلیسا بعمل میآید. همان تشریفات تکرار میشود، منتها بمعیزان بزرگتری. برای غسل تعمید کودک را بکلی لخت میکنند و به کشیش میدهند، وی کودک را در طاسی که پر از آب متبرک است میگذارد و سرو قسمت هایی از بدی او را که در آب نیست، تر میکند. آنگاه مهمترین اعضای بدی بار دیگر بطور خاصی متبرک میشوند با این معنی که کشیش رونمای متبرک روی آنها میمالد. پدر تعمیدی که به ارمنی کا اور *Kallir* میگویند، با پدجه را در ضمن دعا، مکرر و مدت زیادی در دست نگهدارد شهود غسل یک شمع روش در دست دارد. دسته جمعی آواز نمیخوانند و چوبی که به آن زنگوله ای وصل است، صدا در میآید. پس از اتحام تشریفات که شادو فرح انجیز است، کودک را با ساز و آواز به حانه پدری میرسانند.

عروسوی

از آنجا که آداب و مراسم کهن عروسی ارمنی ها در شرف از بین رفتن هستند، لازم است که به تفصیل ذکر شوند. پس از اینکه روز نامزدی پسر و دختر جوان را پدر و مادر تعیین کرده اند، دوستان و شهود در خانه عروس جمع میشوند، البته پدران تعمیدی هم حضور دارند. به حضار شیرینی داده میشود.

بعض اینکه روز عروسی معلوم شد، موقع برای دوستان و خویشان دعوت نامه فرستاده میشود، هم از طرف خانواده عروس و هم از طرف خانواده داما د. بهر یکماز دعوت شدگان اطلاع داده میشود که باید برای صرف چاشت یا شام روز اول یا روز دوم بسیارد. روز اول به فراهم ساختن مراسم مذهبی و تبرک اختصاص دارد. طرفهای عصر داما د و مهمانها یعنی در حالی که ساز و طبل میزنند، به خانه عروس میروند. داما د برای عروس در یکسینی هدیه های میبرد که با پارچه لطیفی بو شانده شده است. پدر و مادر عروس دم دراز مهمانان پذیرایی میکند و به مهمانان جا تعارف میکند، زنان از مودان جدا

میگذارند که وسط سفره جای کافی برای آمدورفت آنها
بطرف هرمهانی خالی بماند.

غذاها معمولاً عبارتند از دونوع گوشت سرخ کرده
و سبزی و مرها و ترشی و بعد خورشت و پلو که حتماً باید
باشد و جوچه که با آن سورخانه می‌باشد. آنوقت ظرفها
را جمع میکنند و ظرفهای تازه می‌آورند با جنگال و کارد
برای صرف دسر که عبارت است از میوه تازه و حشک.

اول غذایک گیلاس عرق میدهند و سپس شراب می‌آورند
که همه با میل مینوشند، مردان باید یک گیلاس تمام
سرپیکشند.

هناکام غذاخوردن باید موسیقی وظیفه خود را النجام
دهد، بخصوص وقتی که میزبان سخاوت بخرج دهد و
شراب و عرق سبیل باشد. اینان موسیقی را میدهند و
طلبل و دنبک را طوری بلند میزنند که آدم حرف
همسایه‌اش را نمی‌فهمد. کسی که اعصاب سام‌عماش
ضعیف باشد، باید پنه بگوش به تپاند و یا اینکه خطر
کرشن را بپذیرد.. هر وقتی کسی به سلامتی خورد و یا
کسی نطق جالبی کرد باید موسیقی قطع شود.
وقتی مهمانان شام خوردن نوبت به کلفت و نوکر
میرسد. بجهها و جوانان شروع میکنند به رقصیدن و با
اینکه برای سالخوردگان رقص چندان مناسب نیست.
گاهی بپران رانیز برقص و امیدارند. شراب اینجا که
معمول‌آتشین و مردانکن است اثر خود را باقی میگذارد.
بطوریکه همان کسانی که قبل امروز و عما قورت داده بودند
و سخن‌نمیگفتند و خودداری میکردند، پس از شام حراف
و شاد میشوند. جدائی مردان ارزنان دیگر چندان رعایت
نمیشود. شوهر جائی در نزدیک زن و خانواده‌اش پیدا
میکند و یا بر عکس. فقط دوشیزگان باید بکوشند که خود
را از جوانان امیدوار در فاصله مجاز نگهداشند. تماشای
رقصی که دوشیزگان انجام میدهند، فقط برای مردان
سالخورد مودستان آنهم بطور استثناء برای احترام
گزاری مجاز است. در مقابل موسیقی واقعی عروسی
آوازهای جدی و شوخی همراه با سنتور مطبوع هستند.
هر کس که وسیله داشته باشد آتش بازی کوچکی هم
فرام میکند. این کار اغلب بعده ایرانیان مقیم
اصفهان است. این آتش بازی عبارت است از موشك
و گلوله‌های آتشین و طروف آهنی که آتش فشانی میکنند

۶۷

خویشان و دوستان و مهمانان با یک سینی هدیه عروسی
برای داماد به خانه آنها می‌رود. این هدیه هم عبارت
از یک کلمه‌قند زروری پوشی با یک انگشت طلا و چندین
کله قند دیگر دور آن است.

از این جمعیت هم پدر و پدر تعمیدی داماد، دم
در بالاحترام کامل پذیرایی میکنند. کشیش خانواده هدیه
رامبرک می‌سازد و پدر عروس آنرا به داماد میدهد، و
انگشت را بدستش میکند. سپس در خانواده داماد هر
آنچه در خانواده عروس شرح داده شد تکرار می‌شود و
همه دسته جمعی به خانه خود بر می‌گردند. هنوز وقت
شام نشده در خانه داماد یک سینی با هدیه اساسی عروسی
برای عروس در مهمناخانه گذارده می‌شود. و آن عبارت
است از یک لباس ابریشمی با سینه بند سبز ابریشمی زر
دوزی شده که بعداً قبل از مراسم عقد باید عروس به
سینه داماد ببندد، بعلاوه چند ظرف عطر و گلاب.
داماد و پدر تعمیدی اش در یک طرف سینی
می‌نشینند، طرف دیگر کشیش خانواده و چندین کشیش
دیگر که دعوت شده‌اند و راهبه‌ها در لباس تمام
رسمی در طرف دیگر جاگرفته‌اند. همه حضار که دور این
گروه جمع هستند حتی الامکان یک شمع روشن در دست
دارند. هدیه‌ها و داماد با آواز و سرودی که راهبان و
راهبه‌های دسته‌جمعی می‌خوانند، متبرک می‌شوند. انگشت
عروس و یک گیلاس شراب که جوهر خوشیختی را ذر بر
دارد، بعد از این دیگر توسط کشیش خانواده متبرک می‌شود
داماد باید جام شراب را سرکش و همه با او تبریک می‌گویند
و سعادتش را خواستار می‌شوند.

آنکاه مهمان هم در خانه عروس و هم در خانه
داماد بر حسب اشاره صاحبخانه و عیالش و یانماینده
آنها به محلی که قبل از برای شام تعیین شده می‌روند.
زنهای از مردها جدایمیانند و اگر کلفت و سوکر کافی برای
خدمتگزاری موجود نباشد که بتوانند شام هر دو دسته‌را
بدهند، ابتدا شام مردان و بعد شام زنان داده می‌شود.
یک سفره بزرگ سفید که اغلب شکل غالب اطاق‌ها مربوط
مستطیل است و سطح اطاق روی قالی پهنه می‌شود. مهمانها
مانند ایرانیان چهار زانو و بی کفش، اما جوراب بی‌اکنار
دیوار اطاق و اگر در هوای آزاد باشد دور سفره می‌نشینند
کلفت و نوکر ظروف و غذاها را طوری جلوی مهمانها

میافتد . رقامان و تقلید چیان با ادا و اطوار جلوی جمعیت در حرکتند .

تصنیفی که اینجا مردم دوست دارند ، یعنی تلالی یا تانیمان *Tamman Taluli* رامیخوانند با تنگ و تپانچه تبرد رمیکنند و حلاصه همه کاری صورت میگیرد که جمعیت سرحال باشد و توجه هموطنان به آنها جلب شود . درواقع تمام همسایهها در اثر داد و فریاد و سروصدای بیدار میشوند و از روی خوش خلقی خود را با نمایش‌های گستاخان بیخوابی کشیده و ادا و اطوار آنها تسلی میدهد .

.. دم در خانه از داماد ، همراه پدر تعمیدی و خویشان و مهمانان با گلاب پذیرایی میشود و در خانه به آنها چای و شیرینی تعارف میکنند . بزودی پس از آن سینی هدیه‌های عروسی را برای دامادیا پارچه‌ای که روی آن انداخته می‌آورند . هدیه عبارت است از پیش بند سبز ابریشمی که روی آن طبق یک نقشه قدیمی چندین حلقه زردوزی شده است و یک لباس کتانی یا ماهوت و یک شبکله و کیسه پول ، دستمال واشیا ، مفیدیگر . پس از اینکه کشیش خانواده هدیه را متبرک میسازد آنرا همراه آواز تلالی و ساز ، رقص کنان به داماد پیشکش میکنند . داماد باید ردایش را بکند و شال صورتی را بردارد و آنرا با پیش‌بند حدیدکه هم اکون با او بخشیده شده است عوض کند و بعد شال صورتی را روی آن ببندد . خواهر یا تزدیک‌ترین خویش عروس با شال سبز بسوی داماد میبرد ، شال راسه بار دور گردن او می‌بیجد و آنرا طوری روی سینه‌ها و گره میزنند که شال صورتی و پای قمزرا تقاطع کد . هدایای دیگر را در جیب او میگذارند . سایر خویشان عروس جیب‌های او را باقی‌فراآوان پرمیکنند .

در این ضمن عروس برداخویشان داماد برگ کرده‌اند و ایشان باید عروس را قائم کنند خانه پدری را ترک کند تا صیغه عقد در لباس خوانده شود . تمام چشم‌های از هیجان چشم براه خروج عروس هستند که سرانجام خویشان داماد اور اهمراء خود میبرند . عروس‌لباس جدیدی که داماد بخشیده است برتن دارد و با حجابی که تازی بر سینه‌ها میرسد ، مستور است . پدر ، برادر و بازدیکترین خویش ، عروس را بطرف داماد میبردو آنها را دست بدست میدهند و آنگاه جمعیت مهمانان بازار

و ترانسپارت . آوازهای بربان ترکی و فارسی همراه گهیار (چفور) توسط ارمنی‌های ده شین اهل چهار محال و فربیدن که در این گونه جشن‌ها اغلب به شهر می‌آیند ، اجرای می‌شود و نسبتاً خوب هم هست .

نزدیک نیمه‌شب طرفی بالگنی پراز مخلوط سفتی از حنا به اطاق مردان آورده میشود . آنرا به بهترین رقص از میان حصار میدهند که درست راست میگذارند و آن شروع بدرقصیدن میکند . بدین طریق که مکرر می‌چرخد و ظرف را با همه گونه حرکات طریف و حالم بدماشا - چیان‌شان میدهد . کسی که بتواند تند بچرخد ، شروع میکند به نمایش با طرف بدین طریق که ظرف حنا را روی دست می‌چرخاند بدون اینکه حنا از آن بریزد . آنگاه این طرف را به داماد میدهد و او تمام دستش را در مخلوط‌حاصمیرد و آنقدر در آن نگاه میدارد تا همه مهمانان انجشته باشند . آنگاه ظرف را به اطاق زنان میبرند ، آنها هم این را می‌برند . برای نشت و شوی دست آفتابه پراز گلاب ولگن می‌آورند . برای وقت گذراندن و برخواب غلبه کردن بازیهای ملی دیگری پیشنهاد میشود ، زیرا رسم براین است که امشب هر کس از عهده بر می‌آید نخوابد . کودکان و پیر مردان البته از عهده‌این مشکل بر نمی‌آیند و آنها نیمه‌شب بجانب خوابگاه‌های غیشان میزند . حتی برای بچه‌های کوچک هم گهواره و ننو آمده است و اگرچه آنها بدون گریه و فریاد خوابشان نمیبرند ، مانعی برای تغیریج عموم فراهم نمی‌شود چون که موزیک بزودی آغاز می‌شود و از فریاد دیگر چیزی بگوش نمی‌آید .

روز دوم و روز واقعی عروسی

بمحض اینکه صبح طلوع میکند مهمانان با داماد کاور *Kaur* (پدر تعمیدی) که مراقب آنهاست و وسط قرار میگیرد ، بالباس تمام مجلل و همراه با ساز خود را آمده کرده‌اند که به خانه داماد بروند . داماد شاد ، ابریشمی صورتی رنگی که زردوزی شده روی شانه و سینه آنداخته است . بعلاوه همراه جمعیت هدیه‌های را که قبل از متبرک شده و مخصوص عروس بود همراه خود می‌برد . پس از اینکه مادر پسرش را متبرک ساخت جمعیت آرام ، قدم زنان و گاهی توقف کنن ، در خیابانها به حرکت

وارد اطاق بزرگ پذیرائی میشود و آنجا کشیش برای آخرین بار عروس و داماد رامبرک میسازد بدینظریق که گاهی انجیل را روی سینه عروس و زمانی روی سینه داماد میگذارد. مراسم مذهبی بدینظریق خاتمه میباید که به سینه دامادیک صلیب کوچک نصب میشود و کشیش زنجیری را که قبلاً با وداده بود ازاو میگیرد. کشیش ها و مهمانهای خانه عروس از خانه داماد میروند و اگر دعوت داشته باشد شریک سورمه میشوند.

در خاتمه داماد به مهمانان جاشت مجللی شیوه به شب چرانی که قبلاً به تفصیل شرح داده شد میدهدند و رقص و موسیقی بخصوص موجب تفریح بچه ها و دختران جوان است. جوانان میتوانند مجلس را با ساز و آواز مشغول کنند، فلیا؛، هم مانند محفل ایرانیان دست بدست میگردند. داماد در این دو روز تکا هور *Takahur* یا شاه نامیده میشود. بعد از ظهر از جانب مهمانان و دوستان، حیوانات زنده مانند بره و گوسفند و خروس و جوجه بعنوان هدیه به خانه داماد فرستاده میشود. همه آنها را ضمن تشریفاتی ازدم تیغ میگذرانند و سرمه ایشان را میبرند. از خانه عروس هم باید یک خروس و یک مرغ بفرستند. در ضمن این تشریفات قربانی هم تلالی یا جانی به آواز خوانده میشود.

بعد از ظهر پدر عروس از خانه عروس و داماد دیدن میکند. چند تن از زنان خانه عروس هم پنهانی به خانه میخزند تا از عروس دیدنی کرده باشند، زیرا این بد بخت باید تمام روز لجک برسنندها در گوش یک اطاق کوچک بنشینند و آنجا چند تن از دوستان هم جنس او بیشتر مواطیش هستند تا مونش. شب باز هم سور است و به خصوص دسر، جالب است. پدر عروس و پدر تعمیدی او بدین منظور بشفاف پراز میوه تازه و میوه خشک میفرستند و آنها را مابین مهمانان تقسیم میکنند. صاحب خانه بهترین شراب را از انبارش بیرون میآورد و از خمره های کهنه شراب به جام هاریخته میشود. البته همه شاد هستند و سرو و صدا میکنند و اغلب این حشن با آتش بازی پایان می یابد. وقتی که همه مهمانها به خانه های خود برگشتند، عروس در اطاقی که برای زن و شوهر آماده شده است، هدایت میشود. روز سوم معمولاً فقط نزدیکترین کسان و دوستان هردو خانواده دعوت میشوند، که بار

زنان که در راس جمعیت قرار گرفته اند از خانه خارج میشوند و رویه کلیسا حرکت میکنند. اما این حرکت رو به کلیسا بدون دغدغه و بموضع، یعنی در زمانی که لازم است انجام نمیگیرد. عروس در راه مکرر توقف میکند و بخصوص در آستانه خانه بدری مدت مديدة میباشد و دسته آواز خواه ای خدا حافظی تصنیف " هللی آقا جان من " را سار دیگر بحال غم انگیزی برای عروس و داماد میخوانند.

دوستان عروس اور ادر راه تشویق میکنند تا عروس و داماد به کلیسا برسند و جلوی محراب باشند. آنجا کشیش که داماد انتخاب کرده صیغه عقد را جاری میکند. عروس و داماد در تمام مدت تشریفات دست بسینه جلوی کشیش میباشند. پس از اینکه هر دو آنها باین سؤال که میخواهند با هم ازدواج کنند، صریحاً جواب مثبت دادند، کشیش حجاب عروس را روی سر داماد میکشد بطوریکه عروس و داماد هر دو زیر یک سرپوش مستور هستند. کاولر *Kaur* صلیب کوچک نقره ای که باین منظور ساخته شده و نیز یک انجیل از کشیش دریافت میکند. این صلیب و کتاب مقدس را کا اولر *Kaur* در طی تمام این تشریفات روی سر عروس و داماد نگه میدارد. میگویند در قدیم رسم براین بوده است که در این مراسم عروس بداماد و داماد به عروس یک جبهه قند میداده است. سپس حجاب را زریوی سر داماد برمیدارد و باو زنجیری یا مهری از موم پاشمع که علامت عصمت عروس است، میدهد. این زنجیر را باید داماد در مقابل هدیه ای به کلیسا پس بدهد. سابقاً داماد یکتا سه روز وقت داشت و حالا باید همان روز پس بدهد.

سرانجام جمعیت بار دیگر به خانه داماد میروند. جلوی آنها کشیش ها در بیان تمام رسمی حرکت میکنند و سروهای مذهبی میخوانند. در آستانه در حیاط از عروس و داماد و مهمانها با گلاب پذیرائی میشود و اگر میسر باشد جلوی پای آنها گوسفند و یا خروس سرمه برند. به علاوه بشقابی پرازنقل روی سر عروس و داماد ریخته میشود و بشقاب را زیر پای داماد میگارند که آنرا خرد کند. هنگام ورود سعمارت، عروس و داماد را پدر و مادر داماد میسوند. بر فراز در خانه یک صلیب و کتبیه های دیگر حاکی از خوش آمد گوئی نصب شده است. جمعیت

آخر کار پدر و مادر عروس نوکری بخصوص برای زن و شوهر جوان خویشان تازه‌اش به خانه آنها می‌فرستند. این امری ضروری است. یک رسم عجیب که هنوز هم رعایت می‌شود این است که طی مدتی معین—سابقاً چندین سال طول می‌کشد—زن جوان حق نداشت با خویشان شوهرش که همه مسن ترازاو بودند، یک کلمه ردوبدل کرد. او میتوانست دست بالا، سری تکان بدهد و یا با علامت واشاره منظور خود را بیان کند و با واسطه می‌شد بوسیله شخص ثالثی با آنها گفتگورد.

استف محمل نفوس از مردمی را در سال ۱۸۸۵ سرشماری کرد. صورت نقاط زیر یقیناً کفايت می‌کند تا و سیله مقایسه‌ای باشد برای نشان دادن این حقیقت که جمعیت ارامنه از دوران رونق و شکوهشان در زمان شاه عباس دوم چقدر کاهش یافته است.

جشن بگیرند. برخی یک هفته تمام جشن می‌گیرند. پس از یک هفته خویشان جدیده دوستان شوهر جوان را پدر و مادر زن حوان به ناها ر دعوت می‌کند، به آنها هدیه میدهند و پس از آن به خانه شان روانه می‌کنند. در این مهمنان فقط شوهر جوان که شب را در خانه می‌گذراند دعوت می‌شود، در حالی که زن جوان با مادر و خواهران شوهرش نباشد در این مهمنان شرکت کرد. پس از چند روز حباز عروس را از خانه پدر و مادرش همراه چندین زن می‌آورند. در این مورد هر دو خانواده بهم هدیه میدهند. شوهر جوان و کسان او از جمله یک کله قندر ریافت می‌کنند. لباس‌های مختلف که جزو جهاز است به همه مهمنان نشان داده می‌شود. آنگاه زن جوان باید یکی از لباس‌های را بپوشد. همه نوع شیرینی، چای و میوه عرضه می‌شود، تا اینکه این مهمنان هم باشامی پایان یابد. این بار خویشان عروس هم شرکت دارند.

| منطقه | خانواده | مرد | زن | جمع |
|----------------------|---------|------|------|------|
| سرخس | ۱۱۷۰ | ۲۶۰۱ | ۳۰۵۴ | ۶۶۵۳ |
| چهارمحال | ۵۳۳ | ۱۴۷۷ | ۱۴۱۸ | ۲۸۹۵ |
| فریدن | ۱۰۳۷ | ۳۵۱۶ | ۳۰۷۳ | ۶۵۲۲ |
| جلفا | ۴۰۳ | ۱۲۲۳ | ۱۴۳۵ | ۲۶۵۸ |
| تهران | ۱۷۱ | ۴۴۶ | ۴۱۸ | ۸۶۴ |
| دهکده نگانزدیک تهران | ۲۴ | ۳۷ | ۴۹ | ۱۰۶ |
| دهکده گروس | ۱۸ | ۳۸ | ۴۰ | ۷۹ |
| دهکده خوردین | ۷ | ۲۲ | ۱۱ | ۲۳ |
| دهکده بومین | ۷ | ۱۹ | ۱۴ | ۳۳ |
| دهکده یوسف آباد | ۱۳ | ۲۹ | ۳ | ۶۲ |

ارامنه از دوران رونق روزگارشان در زمان شاه عباس اول و دوم.

با وجود حمت زیادی که تحمل کردم نتوانستم از بسیاری نقاط دیگر تعدادشان را بدست آورم. این صورت کفايت می‌کند تا وسیله مقایسه‌ای باشد برای کاهش جمعیت

ارنست هولتسر در یادداشت‌های جداگانه برای بعضی از عکسها به آلمانی و انگلیسی
شرح نوشته است که عیناً می‌آوریم.

ملاها

بعد از شیخ از لحاظ مقام و رتبه مجتهدین می‌آیند یعنی روحانیوی که از نظر فضل و اعمال فضیلت حائز اهمیت‌هستند. سپس نوبت به وعاظ می‌رسد که احمد (؟) نامیده می‌شوند و آنگاه ملاها می‌آیند که درس قرآن می‌خوانند وعظهم می‌کنند و دارای حیثیت و آبرو هستند. شاگردان مدرسه طلبه نامیده می‌شوند. اکنون شماره‌ی آنها ۲۵۰۰ نفر است و با بعقیده‌ی بزرگانشان نیمی از آنها لامذهب هستند.

ظل‌السلطان با پرسش

این نخستین و من ترین فرزند شاه است. حاکمی است بسیار با استعداد و باهوش - سند خود حیله‌گروه‌افکر سر حرف خودش می‌ایستد و حتی الامکان مستقل عمل می‌کند. ناچند سال بیش نیمی از ایران زیر سلطه‌ی او بود و بسیار جدبیت بخراج دادتا ارتشم کوچکی مرکب از سربازان لایق بوجود بیاورد. امتر تیمی پیش‌آمد که به کوشش‌های او پادشاه ناماسبی دادند دیگران براو حسد برداشتند و از قدرت او وحشت کردند.

بختیاریها

"باید دکری هم از ایلات کرد که در تابستان نزدیک اصفهان بسر می‌برند. در ضمن تعماشی اردویشان مکرر از مهارت آنها در تیراندازی و اسب سواری در شگفت‌ماندم."

با اسب چهار نعل تاخت می‌کنند و از سمت راست و چپ خود را زیر شکم اسب می‌اندازند و در حالی که پای آنها در رکاب طرف مقابل قرار دارد بهمیں آسای بار دیگر خود را روی زمین می‌اندازند و بدینوسیله‌ی از خود در مقابل دشمن دفاع می‌کنند و به جانب او از زیر شکم اسب تیر می‌اندازند و دچار وحشت‌ش می‌کنند و یا به او صدمه می‌رسانند. دهانشان را پر از گلوله می‌کنند و تفنگها را پر می‌کنند با سرعت تمام و اغلب در همان حال تاخت تیراندازی هم می‌کنند روش آنها این است که زود موقوفیت حاصل کند و در صورت مواجهه با مقاومت ویا در حال شکست و برخورد با قدرت عظیم تر باز هم بتوانند فرار کنند. طبیعی است که آنها از جوانی فقط به همین تعریف می‌پردازند. آدم لدت می‌برد از ایکه فرصت تعماشی عطیات آنها را پیدا کند.

اجرا کنندگان تعزیه

"در ماه عزای محرم مراسم عزاداری علی پیغمبر (؟) بیزما سد سابق بر پا می‌گردد. در زیر چادرهای بزرگ با صرف مخارج هنگفت تعربه می‌خوانند. ایرانیان استعداد بسیار شایان توجهی در تجسم و تقریر نشر و شعر دارند. تعماشگران بیشتر از جمله زنان هستند که در ضمن تعماشی سایش مشت به سیمه می‌کنند و های‌های با صدای بلند می‌گرینند. اوایل شب می‌توان دسته‌هایی از مردها را دید که حلقه وار قدم به جلو و عقب بر میدارند و در فواصل معینی بر سینه زنان و یا سنگبرستگ زنان فرباد "حس، حسین" (اسامی فرزندان امام علی) و با علی "بر می‌اورند"

اجرا کنندگان تعزیه

"تآثر عمومی و مجالسی از این قبیل دراینجا وجود ندارد ایام محرم (سوکواری در مرگ علی پیغمبر؟) سوعی تآثر عزاداری در چادرهای بزرگ در قسمتهای مختلف شهر نشان داده میشود تا مرگ علی پیغمبر (؟) را بصورتی زنده تر مجسم سازند"

درویشها

چندین دسته درایران وجود دارند . دستهای که دکان و یا محل ثابتی دارند . دستهای که دور میگردند و شعر و آواز میخوانند . دستهای که بلند میگردند و گدائی میکنند . دستهای که کشکولی برداشت و پوستینی سر دوش به نقاط دور نزدیک سفر میکنند . دستهای که درگوش عزلت تریاک و چرس میکشند . دستهای که همه دندانهای خود را میکشد و به مال و مثال دنیا علاقهای ندارند هیچ مذهبی را میپذیرند و درسیابانها و حنگلهای سر میکنند رئیس درویشها اینجا نقیب نام دارد که حق و قدرت این را دارد سقاها و نان فروشها و روش خوانها را که مدح لطم و پیغمبر را میگویند تعیین کد"

وزیر

اینجا چهار دسته ای مختلف وجود دارد که برابر هم ایستاده‌اند .
دستهای که از طرف حکومت منصوب شده‌اند و حاکم هستند و با مأموریں و سربازهایشان بعد وزیر شروتمندشیار از که خیلی میل دارد ادای حاکم را دربیاورد .
بعد قوام که شروتمندش مالک شیار است و یادمانی فارس که از خود شاه دراین منطقه بیشتر نفوذ دارد .
و بعد هم خان ایلات که فرماده‌ی قبیله ایست و راهها را نامن میسازد دو هر روز جائی چادر میزد و غالباً اعلام فرمانبری نسبت به شاه اعراض دارد .
و در آخرین فروشندگان و صنعتگران هستند اگر آنها را بحال خود بگذارند راضی خواهد بود اغلب باستی به طبقات سامیرده بالا رشوه بدهد و دوشیده شوند .
روحانیون اینجا حرف زیادی برای گفتش ندارند مگر هنگامی که قوام سخاهمد .

سرتیپ و مردم

شاه مبلغ ۲۴۰۰۰ تومان و ۵۰۰۰ خرو رگیدم (هر خروار برابر ۵۰۰۰ فورد) برای مساعدت به عده‌ی زیبادی که وظیعه خور نامده می‌شوند میپردازند که انواع مختلف طبقات میانشان وجود دارد . آخوند ، سید ، شاعر ، زنان شاهزاده ، زنان و مردان خدمتکار
هر سرباز عادی باید ۷۵ قران سقد درسال و روراه سه فوند و نیم علاوه ۱۵۵ قران از ساکین خانه‌های محله اش دریافت کد . وکیل باشی ۱۵۰ قران سقد درسال و ۷ موند نان و ۳۵۰ قران از محله‌اش سگرد . صاحمنصب سلطان ۱۰۰ قران و ۱۴ فوندو نان سرتیپ (زنرال) ۱۰۰۰۰ قران و ۱۴۰ فوند نان . اگر سرباری سعیرد باید محله‌اش بجای او سربار دیگری بگمارد .

اسقف گریگوریوس

"در شهر ارمی سنتین کوچک جلفا از سالها پیش اسقف ارمی اچمیاتزین مفردادرد که کلیه ارمی‌های قدیم کاتولیک - اصفهان رشت - قزوین - تهران - جنوب ایران و هندوستان نا باتا ویا از او تبعیت میکنند . اسقف رئیس روحانی ترعی و عرفی کلیه ارمی‌های اینجا و مناطق دیگر است که دولت ایران هم او را بر سمت میشناسد او به همه مناطقی که جوامع وجود دارد کشیش‌هایی که او و یا سلف او تعیین کرده است میفرستد

مخارج زندگی این کشیشان و حقوق آنها را جوامع ارمنی در محل نامیں میکنند . گاهی هم پیش میآید که اسقف را معزول میکنند اما معمولاً "اسقف مدت مذیدی در مقام خود باقی میماند .

خانواده ارمنی در جلفا

"اخلاق ارمنی‌های جلفا از اخلاق ارمنی‌های سایر نقاط چندان متفاوت نیست . اینها ملتی هستند زنده‌دل ، فعال ، کوشان و با هوش که با پشتکار - حوصله - انعطاف و نرم - جرئت و دلیری مجهر شده‌اند . از طرف دیگر طبیعی است که اوضاع و احوال آنها را آماده کرده است که با زیبرگی و مکاری همیشه و هر جا که میسر باشد سود خودرا نامیں کنند . آنجه درباره‌ی قد وبالای مردان و زنان - بخصوص زنان میتوان گفت این است که خوش هیکل بلند بالا و زیبا اندام هستند . در قبال کوشش‌های فراوانی که میشود تا آنها به دین اسلام بگروند - و این تلاشها و کوششها افراطی هم هست - ارامنه‌ی این منطقه و اطراف آن پیغورتی شگفت‌انگیز استادگی کرده‌اند و در این راه بسیاری از آنها شربت شهادت نوشیده‌اند .

مدرسه مسیونرهای انگلیسی میش راید در جلفا

"زنهای شب و روز جوراب می‌باگند حتی هنگام گردش . جورا بهای که دلالان ارمنی و ایرانی بخوبی و بسرعت از آنها میخوردند . جورا بهای سفید کوناه که نا دور دستهای مملکت فرستاده میشود .

ظل السلطان با تفنگ لوله بلندش هنگام هدف گیری یک سکه

"او تیزاند از خوبی است . ایام فراغت را حتی الامکان مشکار بزوختی و توج و آهو و پلنگ میگذراند و خرسهای بسیار درنده و بزرگ را در کوههای از برف پوشیده فریدن کشته است . تعداد زیادی شاخ بزکوهی در کاخهای او و ملازمتش در اصفهان دیده میشود . او میتواند یک سکه مسی را به اندازه‌ی یک فرانک کمبوسیله یکی از نوکرانش پهلوانی میشود با گلوله‌ی تفنگ بزند .

خانواده خواجه گلستان در جلفا

لباس مردان سالخوردۀ عینا مانند لباس ایرانیان است اما لباس جوانان شبیه اروپائیان و هندیان است . لباس زنان هم مانند لباس اروپائیان است با این تفاوت که پیر و جوان یک کمر بند نقره‌ای مزین و سنگین برکمر دارد . زلفهایشان را به دو طرف شانه میکنند و سطآن فرق است - منتهی موها را پشت سر نمی‌بندند بلکه همه را می‌باغند و گیس هایشان آویران است روی پیشانی نوار باریکی از محمل و یا ابریشم که با غش و نگار مزین شده - می‌بندند . دختران جوان سدره‌های تنگ وزنان سدره‌های گشاد و رو باز می‌بپوشند . بسیاری از پیرزنان هیوز هم لباسهای صاف و بلند که روی آستین آن دکمه‌های نقره فراوان دوخته شده برتین دارند . روی سرشان مقدار زیادی روسی (لچک) میگذارند و آخرین روسی را زیر گلو و بالای سر بروانه وار گره می‌زنند طوریکه روی سر چیزی شبیه به یک عمامه منتهی بلند و مربع شکل نمایان میشود . مردان و زنان جوراب کوتاه با پاشنه‌های ضحیم می‌بپوشند . مردان کفش‌های کوتاه و یا گیوه‌ی کلفت و زنها نعلین و یا کفشهای مدل روسی .

عروس و داماد ارمنی قبل از رفتن به کلیسا

"همه میهمانان با هیجان چشم برآه خروج عروس هستند که بالآخره خویشان داماد همراه خود میبرند. عروسها لباس تازه‌ای که دامادها بخشیده است و با حجابی که تازیر سینه او مرسد مستور است... دوستان و خویشان عروس بایدا و راقانع کند خانه پدری را ترک کند تا صیغه‌ی عقد در کلیسا خوانده شود. آنها را در راه تشویق میکنند تا عروس و داماد به کلیسا برسند و جلوی محرب باشند. آنچاکشی که داماد انتخاب کرده صیغه عقد را جاری میکند. عروس و داماد در تمام مدت تشریفات دست بسینه جلوی کشیش می‌باشند. پس از ایکه هر دوی آنها باین سؤال که میخواهند با هم ازدواج کنند صریحاً جواب دادند کشیش حجاب عروس را روی سر داماد میکشد بطوری که عروس و داماد هر دو ریز یک سر پوش مستور هستند.

سپس جمعیت به خانه‌ی داماد می‌رود. در آستانه‌ی درجیات از عروس و داماد و میهمانها با گلاب پدیرائی می‌شود چند تن از زنان خانه عروس هم پنهانی به خانه می‌خرازند تا از عروس دیدن کرده باشند زیرا این بدیخت باید تمام روز لچک بسر تنهای در گوشیک اطاق کوچک سشنند و آنها خنده‌خنده از دوستان هم جنس را ویژتر مواظبیش هستند تا مونش.

سه دختر ارنست هولتسر، لینا - مارتا - الیزه

ارنست هولتسر در ناماگی بتاریخ ۲۴/۲/۱۸۶۷ می‌نویسد.

"... اسف اعظم به من توصیه می‌کند که از میان زیباییان ارمنی یکی را بزنی بگیرم ... ارنست هولتسر پس از این توصیه با یک دختر ارمنی در جلغه‌ی اصفهان ازدواج می‌کند و همانجا اقامت می‌گزیند او علاوه بر سه دختر دو پسر نیز از این زن ارمنی دارد.

زنان ایرانی در جلفا

"هنگام غذا خوردن باید موسیقی وظیفه‌ی خود را انجام دهد. بخصوص وقتی که میزبان سخاوت بخرج دهد و شراب و عرق سبیل باشد. اینان موسیقی را میدند و طبل و دمکرا طوری بلند میزند که آدم حرف پهلو دستی خود رانمی‌فهمد و کسی که اعصاب سامع‌ماش ضعیف می‌باشد یا باید پنبه در گوش بگدارد و یا اینکه خطر کر شدن را پذیرا شود.

سپس میهمانان بالشاره‌ی آقای خانه و یا همسر او و یا نماینده‌اش به حاهای مخصوص هدایت می‌شوند و می‌شنینند نا شب خوشی را آغاز کنند. زنها از مردها جدا می‌شنینند.

غذا معمولاً "روی سفره" صرف می‌شود. یک سفره‌ی بزرگ که اغلب بر حسب شکل اطاق مربع مستطیل است و سطح اطاق روی قالی پهنه می‌شود.

غذاها عبارتند از نوع گوشت سرخ کرده و سبزی و مربا و ترشی و بعد خورشت و پلو که حتماً باید باشد و جوجه که با آن سور و میهمانی حاتمه می‌یابد.

میوه‌های اصفهان فراوان و گوناگون و ارزان است. و این نکته درباره‌ای صدق می‌کند که فقیر و غنی با مان و عسل میخورند.

شال بافان ایرانی

"این نوع دستگاه شال بافی همان است که هزاران سال پیش مرسوم بوده است. جنس پارچه‌ی بافته شده پشم، پنبه و ابریشم است. بافنده در چاله‌ای که معمولاً در زمین کده اندمی‌شنیند."

مدرسه ایرانی

تعلیم در مدرسه‌ی ایرانی اغلب عبارت است از اینکه خواندن و نوشت - بخصوص خواندن و نوشت فرآ آموخته

شود . از این جهت ملاها با آخوندها به بچه هادرس میدهند . چون هوا در ایران بسیار گرم و خشک است اغلب دیده میشود که بچه ها و معلمین در هوای آزاد دور هم جمع میشوند و فقط در ماههای زمستان به اطاقی میروند .

سفره‌ی پر از میوه مشیرالملک در اصفهان

"در فصل میوه در اصفهان که با گیلاس در ماه مه شروع و با سبب زمستانی و خربزه و هندوانه (از اول ماه مارس) خاتمه می‌پابد . مشیرالملک همه روزه سفره‌ای برای میهمانان که به دیدن او میآیند پهنه میکند .

نوکر

"هر کس امکانش را داشته باشد نوکری استخدام میکند که برای مدت معینی یا ماههای اجیر میشوند . شماره‌ی آنها زیاد است . اغلب آنها در خانه کار میکنند و از آنها هر کاری که مربوط به مردان خانواده باشد خواسته میشود با استثنای کار در آشیزخانه که بانوی خانواده با کمک کلفت‌انجام می‌دهد یک سینخ کتاب درست کردن - تخم مرغ سفت و پختن و چای و قهوه دم کردن را همه بلهند و یا باید زود پاد بگیرند زیرا بین کاری است که هر کس باید بتواند انجام دهد و در سفر حتماً لازم و ضروری است .

در خانواده‌های بزرگ نوکرهای زیر وجود دارند :

یک نفر میاشر و سر پیشخدمت با اسم ناظر - یک پیشخدمت که به میهمانان نیز میرسد - یک آشیز و نوکرهای مختلف . در ادارات دولتی فراش هم جزو این عده‌ی اجیر محسوب میشود از قبیل قلیان چاق کن - مهمتر - دربان و حتی الامکان برای هر کاری یک نوکر مخصوص " .

راهبها در جلفا

" فقط در اینجا در تفلیس دیرهای براز زنان تارک دنیا هست . دیرا بین محل فقط برای ۲۵ نفر جا داشته است " وعده‌ی آنها اکنون به ده نفر رسیده است . اینها یک کلیسا کوچک و تمیز برای خودشان دارند و یک دوکشیش در روزهای مخصوص برای اجرای مراسم عبادت در ایام متبرک شرکت میکنند زنها تارک دنیا معمولاً لباس سیاه بر تن دارند و وقتی از دیر خارج میشوند یک ردای منتش بمردادی مردان دیر نشین و اسقف هایه تن میکنند و سر دسته آنها عصای بزرگی با سر عصای سیمین در دست دارد . زنان تارک دنیا در مراسم عبادت لباس سفید می‌پوشند با یک کمریند گلدوزی شده ، آنها میتوانند به هر کلیسا ای بروند . از این دیر و از این زنها غالباً کسانی از کشور هندوستان پشتیبانی میکنند . آنان املاکی هم از قبیل باغ و مزرعه دارند که معمولاً اجاره میدهند .

مراسم نامگذاری بوسیله‌ی اسقف گریگوریوس دست طلائی

" بعلاوه تعداد زیادی جشن‌های مذهبی بیاندحوادث بزرگ کلیسا و بخاراط سران کلیسا و شهدای مذهبی وجود دارد . در چنین مواردی اسقف و کشیشان و راهبان در لباس تمام رسمی که پر از ابرایشم دوزی است ظاهر میشوند برای پاشوئی و چلیبا شوئی و برای اعزام کشیش یا راهبی و راهبها به ماوریت دسته‌ی آواز خوانها وارد معركه میشوند و ظروف نقره‌ای مجلل شکوه و عظمت خود را برح میکشند .

نمد مالی

نمدمالی‌های اصفهان عالی تر از مال بزد است که سابقاً بهترین نمد را تهیه میکرد . این نمدها باندازه مختلف و به نقشه‌ای زیبا فراهم می‌آیند . هر چه نمدها همچن تر و درازتر باشد برای بافت آن کارگر بیشتر بکار

گرفته میشود . مقداری تعریف لازم است تا آدم بتواند با دقت کار کند . فقط در این صورت است که نمود صاف و راست می‌پستد . خوبی سعد به خوبی جنس پشمی است که در بافت آن بکار می‌رود .

کتان شویان

از بالای هله چهاریاغ دیدار این کتان شویان که از بستر رودخانه تا میان آن بدون وقفه و خستگی نایدیم
کتان‌ها را می‌شویند و می‌فشارند تحسین انگیز است . کنایها بر سرگهای آسیاب که در بیانشان سوراخی است
آنقدر می‌زنند و می‌فشارند تا خشک شود . آدم بی وقفه صدای این ضربات را در زمستان و نابستان می‌شنود . کتان
شویان بهنگام کار دشوارشان با پاهای بر همه تا زانو در آب هستند و بازو انشان بر همه است و یک پیراهن سبک
و شلواری نازک به تن دارند . اینها در گرمای شدید نابستان و سرمای آزار دهنده‌ی زمستان میان آب‌ایستاده‌اند
و کار می‌کنند . من قادر نیستم حوصله و تحمل این انجمنها را به اندازه‌ی کافی تحسین کنم .

ابوالهول اصفهان

این یک صخره‌ی منفردی است برجسته – بیرون جلگه ما بین دو رشته کوه قریب دو میل فاصله از پل بالادر
جاده‌ی اصلی که به دهکده‌های لنجان و چهارمحال منتهی می‌شود . از دور که نگاه می‌کنیم شبیه به ابوالهول است
بهخصوص اگر کلمی او را از آنسوی جلعا و یا از شرق به غرب بنگیریم .

اُصفہان

پل خواجو

تصور میشود بهترین پلی است که دور زمان شاه عباس در ایران ساخته شده است ۱۴۷ متر طول و ۸ متر عرض و ۲۶ طاق دارد و آب میتواند بارتفاع نزد ها بگذرد و راه عبور و مرور روی پل را حفظ کند . در مرکز شاه نشینی ساخته اندو پایین تر در مخرج آب و یاد رست شرق معبری است برای مردم - این معبر از آب رودخانه دور نیست بشرط اینکه ارتفاع آب زیاد نباشد . مردم میتوانند از هواخنک آن نیز استفاده کنند . از این معبر در طول تمام پل، راه پلکانی است که از سنگ های محکم خوش ساز به مسیل رودخانه منتهی میشود .

﴿ ایراد این فورم مانند دو پل دیگر روی رود خانه، تنگی طاقها با پایه های پهن آن است در بهار وقتی آب فراوان است و مقدار هنگفتی بشدت سرازیر می شود، نمیتواند بدون مانع بگذرد و سطح آب بالا میابد و پل را فرامیگیرد بطور که هیچکس تا جند روز قادر نیست از رودخانه بگذرد ﴾

طاق‌ها و پایه‌ها با سلیقه کاشی کاری شده‌اند، شالوده از قطعه سنگ‌های بزرگ تشکیل شده و پایه‌ها در طرف مغرب باریکتر می‌شوند، بدین منظور که کمتر در مقابل فشار آب مقاومت کنند وقتیکه سطح آب پائین است آب فقط از میان مجراهای تنگی که زیر طاق‌ها قرار گرفته می‌گذرد این آب را می‌توان توسط تخته‌های قوی سد کرد و در نتیجه سطح آب بالا می‌آید و دریاچه وسیعی ناکاخ هفت دشت تشکیل می‌دهد. طبق آنچه Chartric گفته اینجا بهترین شاهان عباسی سکونت داشتند (اکنون فقط مزارع باقی مانده‌اند و نمکدان که ظاهرأ یکی از وسائل تزئینی این باغ در همین نزدیکی بوده و همین سال گذشته خراب شد) این پل به جاده شیراز منتهی می‌شود و اهالی اصفهان اغلب از آن عبور می‌کنند و جنازه‌های اموات را به قبرستانی که کنار جاده است می‌برند و هر سال هر وقت که بهانه‌ای پیدا می‌کنند بزیارت می‌روند (خصوصا زنها و آخوندها به‌قصد خواندن دعا برای اموات در روزهای خاصی، که نظیر آنها فراوان است).

پل چهار باغ که قبلاً پل اللمور دیخان نامیده میشد، بنا به همان خوبی پل سابق است. از پل اولی طویل تر است (مقصود پل خواجو است) بطول ۳۰۰ متر بدوں ابتدای آن از دوطرف وعرض ۱۸ متر- با طارمی طاقتدار مرتفع اما بدون شاه نشین . قریب سی طاق برای عبور آب رودخانه درنظر گرفته شده . هر طرف چهار برج دارد بر جهای رو به شهر میتوانند مستحکم بشوند (سنگ بندی بشوند) و یک دروازه محکم میتوانند راه عبور به پل را بینند. از سال ۱۸۶۴ خط تلگراف هند و اروپا از این پل میگذرد . این پل هر دو قسمت چهار باغ را بهم متصل میسازد و محل عبور مردم بآنطرف رودخانه است. راه جلفا نیز از این پل میگذرد . عبور و مرور از این پل بیشتر از پلهای دیگر است بعلاوه همیشه عده زیادی مرد و بجهه کنار و وسط رودخانه متغول قلمکاری هستند. کارخانه است که نایستان و زستان به آنها رجوع میشود.

پل شهرستان

قریب سه میل زیر پل خواجو قرار دارد. این پل دو قسمت پائین اصفهان که اغلب ویران است مورد استفاده دهانی‌های بخش‌های قسمت سفلای رودخانه‌که شهریار نامیده میشود قرار نمیگیرد نه طولی است ونه عریض بر زمین مرتفع و سنگی قرار گرفته و طاقهای مرتفع دارد. پایه‌های کوچک و کم قطر هستند. آب میتواند از زیر پل بدون مانع بگذرد و تمام سطح زیر پل را فرا نمیگیرد. نزدیک پل در دو طرف آن حانه‌های خراب زیاد وجود دارد و ونشانه‌آن است که جمعیت فراوانی در این قسمت زندگی میکنند. این حاشمت چپ رودخانه یک چاه خبلی قدیمی قرار دارد و منابع‌های کم‌آکاشی تعبیر شده‌اند. همین تدبیر دیگر قصه آینه‌خانه قرار داشت که از اصفهان بدانجا

منتقل کرده بودند و بعدا بر گرداندند و بار دیگر نزدیک پل خواجو و هفت دشت بر پا کردند و هنوز هم انجا وجود دارد.

مسجد شاه

با ابهت ترین مسجد اصفهان است، به وسعت مسجد امام جمعه نیست اما ساختمان آن حتماً بیشتر است شالوده آن را شاه عباس بزرگ ریخته و اخلاق او این بنای عظیم را به همان نحو که نقشهاش را طرح کرده بودند ادامه دادند و بیمهایان رساندند. دروازه عمدۀ رو به میدان است. از هر حیث مجلل و مرغوب است. همه دیوارها و تالارها از داخل باکاشی روپوشی شده است و نقشهای بسیار تزئینی را تشکیل میدهدند با رنگهای بسیار عالی و مجموعه آن بسیار خوش نماست. دروازه‌های اصلی را چهار مناره مزین میکنند. دو مناره در داخل و دو مناره در خارج حیاطها. تالارهای وسیعی باستونهای متعدد که تزئین‌های فراوان دارند. قسمت داخلی این بنارت تشکیل میدهدند که در آن غیر مسلمان اجازه ورود ندارد. حیاط نخستین ذرع طول و ۶۲ ذرع عرض دارد. با حوضی وسیعی به عرض و طول ۱۶×۲۱ ذرع و مهتابی مرتفع.

یکی از تالارها ۳۲ ذرع طول و ۱۸ ذرع عرض دارد، بأسی ستون. تالار دیگری نظری آن چهل ستون دارد. قطعات بزرگ مرمر روی کاشی کاری‌ها و بالای آن قطعات فارسی که اغلب از قرآن اخذ شده داخل مسجد و ساختمان‌های عمدۀ را مزین میکنند.

سال ۱۵۳۶ و ۱۵۴۰ در چندین ساختمان بر سرگ حکشده اند و نشان میدهدند که کی ساختمان انجام یافته. گبد بزرگ داخل مسجد یک دسترنج هنری دشوار و عظیمی است. گبد خوب شکل گرفته و پوشیده از کاشی کاری‌های خوش نماست که دارای نقش خوش سلیقه ایست. همین نکته در باره چهار مناره صدق میکند. یکی از مدخل‌های تالار وسیع داخلی دری دارد که از یک پارچه نقره بسیار مزین درست شده.

بسیاری از کاشیها ریخته‌اند و معلوم میشود که سالها در تعمیر این بنا کوتاهی شده است. حیف است که این زیست عالی شهر دارد خراب میشود در صورتیکه محکم کردن و یا کارگذاشتن کاشی جدید قبل از اینکه تمام کاشی‌ها بریزد و نقش‌ها از بین بروند. بسیار آسان و ارزان است.

چهار باغ

این خیابان وسیع با راه آبی در وسط و چندین حوض پراکنده و خانه‌ها و باغهای در دو طرف در بدوارم از شهر نا رودخانه باسم دو دروازه و از پل نا کوه صفه Soffeh همیشه در جهت جنوب (تقریباً بخط مستقیم تا شهر) امتداد داشت و به باغ هزار جریب (یا حصار جریب) منتهی میشد. دو تقسیم بندی دیگر دارای چنارهای بلند زیبا را من در ۱۸۶۴ دیدم که در فاصله‌های منظم از یکدیگر (یکوییم ۸ یارд ایرانی) و همه در طول راه آب و راههای فرعی کنار دیوارهای باغ قرار داشتند و همه با هم چهار ردیف درخت را تشکیل میدادند و میان آنها گل کاری‌های بودند و منظره‌ای بسیاری داشتند. اما پس از سال ۱۸۶۹ درختهای کهن از بین رفتند و جای آنها درخت نازهای نکاشتند. آب مرتب به آنها داده نمیشد. بالاخره اغلب درختها و گل کاری ها خشک شدند و از بین رفتند و اکنون چند درخت نزدیک شهر باقی مانده‌اند. خانه‌ها (یا حوض‌های قدیمی) هم خراب شده‌اند و مصالح آنها را میبرند بطوریکه آن قسمت از پل نا کوه صفه آدم را به یاد بیابان آن سمت باغ هایاندازد. در طول چهار باغ از شهر نا رودخانه یا پل کمی در حدود هزار یارد ایرانی- از پل نا انتهای هزار جریب... یارد ایرانی ... عرض در حدود ۳۵ یارد ...

راه آب مرکزی به عرض یک ذرع و نیم یا سنگهای بزرگی در تمام طول گذرگاه‌ها در دو طرف آن محصور شده هر یک از گذرگاه‌ها ۳ ذرع عرض دارد و گذرگاه‌ها در طول دیوارهای دو طرف هر کدام به عرض ۳ ذرع و نیم هستند

درختهای چنار باید با توجه کامل در بدو امر غرس شده و زمین مناسب داشته باشند و الا زود خشک میشوند اینجا شهرت دارد که شاه عباس یک اشرفی (تومان طلا) قبل از اینکه درخت کاشته شود در جاله محل نشاندن درخت میگذشت و میگفت اگر درخت سبز نشود سرمدی که درخت را کاشته است از تن جدا میکم . یقیناً حقیقتی در این هست . ظاهرا قرار میگذاشت برای کشت هر درختی یک تومان طلا بدهد (واين در آن زمان مبلغ هنگفتی بود) . در اين صورت یقين داشت که مردم تمام هم خود را بدکار خواهد برد تا حفره عمیقی در زمین سخت حفر کند و بجای آن خاک مناسب بپریزد و بهترین درخت را انتخاب کندو منظم در طی چندین سال به آن آب بدهد تا اینکه خوب ريشه بدواشد . اگر بی توجهی در کشت بکار میرفت اغلب آنها خشک میشند و زیبائی ونظم چهار باغ هرگز تامین نمیشد . در سالهای اخیر مکرر درخت کاشته‌اندو همه خشک شده اند باين جهت که اشرفی در کار نبود و یا بدلیل اینکه مردمی که درخت را میکاشت مزد کافی دریافت نمیکرد .

مدرسه شاه را شاه عباس کبیر بمنظور تعلیم و تربیت روحانیون ساخته‌نانست . ساختمان بزرگی است با مسجدی که در قسمت چهار باغ در نزدیکترین نقطه شهر قرار دارد . مدخل رو به چهار باغ است و شبیه به مسجد شاه منتہا کمی کوچکتر . نیز با صفحه‌های سیمین که با سلیقه تزئین و ماهرانه سر آن کارشده ، روپوش شده است . این نقش‌ها را شاخه‌های گل و آیات قرآن تشکیل میدهند .

حياط مدرسه با تخته سنگ‌های بزرگ آن هزار ذرع در ۴۸ ذرع است با حوض بزرگی بعرض ۶ ذرع و در آن چندین درخت چنار زیبا و بزرگ قرار دارند که تمام سال سایه میاندازد .

در جنوب مسجد بزرگ و مجلل قرار دارد شبیه به مسجد شاه که همه باکاشیهای زیبا روکاری شده‌اندو دور تا دور آیات قرآن بر آنها نقش شده است .

دو گلdestه و یک گنبد بزرگ (هم هست) همه مستور از کاشی‌های که ماهرانه و عالی مزین هستند .

رو به شمال مسجد کوچکی برای مومنین است . در چهار گوش آن چهار حیاط با اطاوهای در طبقه اول و دوم وجود دارد که مختص طلاق و روحانیون است . کلیه دیوار ها از داخل وخارج کاشی کاری هستند با نقشهای زیبا و گوناگون که در بنای آنها مهارت به کارفته و در هر کسی این اثر را باقی میگذارد که مردمی با ایمان و سخاوتمند و با سلیقه این بنایها را طرح کرده و اجرا کرده اند . بخصوص گنبد و قسمتهای خارج درولازه احتیاج به تعمیر دارند . اغلب کاشیها ریخته‌اند .

قلعه تبرک Taburak

دری کهن که اکنون رو به ویرانی می‌رود . باید قدیمی‌تر از اغلب قسمتهای شهر باشد ، در کنار شهر و در نزدیکی قسمت شرقی این قرار دارد . دیوارهای گلی دورتا دور به شکل مربع مستطیلی به عرض ۳۵۰ و طول ۲۵۰ متر در ایرانی است . رو بدرورون طاقهای در حدود ۷ یارد عرض و ۱۶ یارد ارتفاع حصار را نگه میدارند بطوریکه میتوان دورتا دور دز گردش کرد . خندقی به عمق ۱۵ یارد که چشم خوبی روزی به آن آب می‌رساند اطراف دز بود . که امروز اعظم آن پر شده است . دروازه دز بوسیله اطاوهای خوب محافظت میشده است در مرکز محوطه داخلی دز دیگری بوده است که در آن بقول عموم شاهنشام خزانه خود را نگه میداشته برای این دز هم وسیله دفاع خوبی وجود داشته است . چند خشت بزرگ در بعضی از دیوارهای داخلی دیده میشود که در فاصله‌آنها کاه گذاشته‌اند . این کارگرهای دوران قدیم است . نظیر این خشت‌ها فقط در خرابهای باستانی مانند آتشگاه و یا تپه گپرها دیده میشود . اکنون این دز بی صاحب مانده و از گل خانه‌ها بجای کود در مزارع استفاده میشود . اما سالها طول میکشد تا داخل دز خالی از این خانه بشود .

امامزاده اسماعیل کهنه

محدوده بسیار قدیمی پرازخانه و مسجد واقع در محله شرقی شهر نزدیک میدان . یک درخت چنار قدیمی به قطر ۵ متر نزدیک قبرستان قدیمی و مقبره امام تمام این محدوده را می آراید . ساختمان امام زاده دارای گلسته و گنبدیست به قطر ۸ یارد . سنگ قبر عبارت است از یک قطعه سنگ مرمر بزرگ . دروازه بزرگی به حیاط وسیعی با دیوارهای بلند منتهی میشود . یک راهرو طویل به طول ۱۱ یارد و عرض $\frac{1}{3}$ یاردهم آدم را به زیر طاقی های دوگور میبرد که با تصویرهای ۴ (شاید ۱۱) درویش نقاشی شده‌اند . راهرو دیگری به طول ۱۱ یارد به ساختمان بزرگی که کلاه فرنگی نامیده میشود منتهی میگردد . یک دالان دیگر به طول ۸ ذرع به اطاقی میرود که در آن شمعدانی از چوب تراشیده است . روی چوب بخط فارسی قدیم مطالبی حک شده در نزدیکی محدوده بازاری کهنه و خوش ساخت که با آجر بنا شده دیده میشود و گنبد نیز دارد .

آتشگاه

تپه گیرها ، مخروطی شکل و دور افتداده است . نه چندان مرتفع قریب یک فرسخ دور از شهر نزدیک رودخانه با دیوارهای خراب قدیمی اندکی دور از راس تپه عمارتی بالای تپه بنامده که ازان میتوان تمام اطراف را تماشا کرد . بعضی از این دیوارها باخته هایی که هر ضلع آن یک و نیم پا طول دارد و ۳ گره قطر از گل و با یک نا دو لایه ساقه‌های بلند برنج ساخته شده اند .

چهل ستون

کاخ چهل ستون در واقع فقط بیست ستون دارد . بقیه ستون هارا فقط وقتی میتوان دید که حوض مقابل پر از آب باشد و آفتاب ستونهای واقعی را منعکس کند . مشرق زمینی‌ها در حساب چندان دقیق نیستند و دوست دارند آنچه را که باب طبع و مورد احترام آنهاست به نفع کشورشان زیباتر و مهم تر جلوه دهند . این کاخ نزدیک انتهای شهر قرار دارد . حوض به طول و عرض 17×112 یارده است و به عمق $\frac{1}{3}$ یارده . تمام ساختمان به عرض و طول 6×42 یارده است و یک یاره از سطح زمین بلندتر است . تالار وسیع به عرض $\frac{1}{3} \times 38$ ذرع بسیار مجلل است ، آینه‌های ونیسی و نقاشیهای قدیمی دیوارهای عقب را آرایش میدهند ، درهای چوب چنارها هستند ، با دقت بهم پیوسته شده‌اند و نقشهای عالی ترتیب میدهند . در مدخل تالاری است به عرض و طول $\frac{1}{3} \times 7$ ذرع . سقف دو اطاق داخلی و اطاق داخلی و اطاق بزرگ عقبی را دوستون کوچکتر نگه میدارند ، زیرا کف این اطاقها بالاتر از کف تالار است . اینجا مقدار هنگفتی طلاکاری و گچ کاری ، همه جور نقاشی و صفحه‌های مرمر دیده میشود . از جمله نقاشیهای تصویر یک جوان انگلیسی است که همراه نخستین سفير انگلیس به ایران آمده . صورت زیبا و خوش او طاها سخت مورد تحسین ایرانیان قرار گرفته بوده است .

اطاق وسیع عقی اطاق دلپسند و دربار شاهان عباسی بوده و بعضی از نقاشیهای بزرگ و رنگ روغنی در دیوارهای دو طرف تشریفات و زندگی شاهان را توصیف میکند . این روزها نقاشهای کنونی مکرر از روی این تصویرها نقاشی میکنند و نمونه و سرمشق برای نقاشهای دیگر میشوند . چند سال پیش یک قالی ابریشمی کهنه با نقشهای زیبا و روش تمام کف اطاق را فرش میکرد . سقف با سخاوت فراوان طلاکاری شده و اغلب زمینه آسی است و این بهترین و زیباترین چیزی است که اینجا دیده میشود . درستهای کم عرض‌تر فقط دو پنجه موجود است ، اما چندین در رو به ایوان و پلکان رو به باخ باز میشود . باخ دارای خیابان‌ها و چمنزارهای بسیاری است که در حواشی آنها درختهای چنار قرار دارند .

بالای دروازه‌های مقابله اطاقهای پهلوانی فقط دو بالاخانه است . اگر از پلکان که به بام و به سقف تالار میرود بالا برویم چشم انداز خوبی از ترکیب عجیب الوارهای طویل و ضخیم چوب چنار که برای ہوش و استحکام

عمارت در مقابل باد و طوفان بکار رفته، خواهیم داشت.

چهلستون بنای محکمی است که برای ساختن آن در تجربه‌اندوزی و مخارج صرف‌جوئی نشده، از زمانی‌که من این بادداشت‌های را روی کاغذ آورده‌ام تغییرات مهمی بدست حضرت اجل ظل‌السلطان صورت گرفته تمام این عمارت را تعمیر و ترمیز و آماده برای استفاده کرده است. اما ستونها و دیوارها دیگر آینه‌کاری ندارند (اغلب آنها شکسته و نابوده شده‌بودند). همه آنها با استثنای نقاشی‌های بزرگ سفیدکاری شده‌اند. تالار بزرگ و همچنین تمام جلوه چهلستون عوض شده است. حضرت اجل آن را تبدیل به تالار پذیرایی کرده، باغهای اطراف نیز از نو درخت‌کاری شده‌اند و راهها که سابقًا اغلب خراب بودند، اکنون تعمیر شده‌اند.

آینه‌خانه

این کاخ کهن از حیث سبک شباht بسیار به چهلستون دارد، منتها کمی کوچکتر است و یا اینکه هنگام جابجا کردن از محل به محل دیگر کوچکتر شده و اکنون نزدیک رودخانه مابین کاخ هفت دشت و پل خواجه قرار دارد. تالار وسیع آن سرپوشیده است. سقف روی ۱۶ ستون قرار دارد، خود عمارت اکنون مناسب با سرسرای بیست و عمارت از مربعی به طول ۱۶ ذرع است که یک تالار بزرگ و چند اطاق کوچک دور آن گنجانده شده‌اند تالار و دیوارهای نزدیک سرسرای با آینه هاوطلای و نقاشی‌های مرمر منقش و به همان سبک چهلستون تزئین شده‌اند.

عالی قاپو

مرتفع ترین عمارت با یک سرسرای سرپوشیده در مرکز وصلع غربی میدان شاه بناسده و دروازه مرکزی و معتبر عدهه کلیه قصرهای قدیمی را تشکیل میدهد. یک زنجیر سنگین آهی معمولاً در برابر آن آویزان است تا راه همه‌کس را بیندد. این زنجیر را فقط به اجازه حاکم بر میدارند. سایرها بدین منظور بکار میرفت که احترام و اطاعت از شاه رعایت شود. هر مسافری مسیایست از زیر زنجیر بگذرد و قبل از ورود به کاخها کمر خم کند و اگرکسی این قاعده را رعایت نمیکرد و از روی زنجیر میگذشت، طولی نمیکشد که اعدام میشد .

از یک حیاط کوچک که برای عبور راحت و عریض بود بلکانی دارای ۱۵ پله هریک بارتفاع یک پا به طبقات مختلف منتهی میشد. اغلب طبقات دارای اطاق‌های کوچک بودند با استثنای قسمت مرکزی با یک سرسرای وسیع . سرسرای بوسیله ستونهای از درخت چنار به سبکی نظیر به چهلستون و سایر کاخها بوده میشد . از اینجا میشد به همه میدان چشم انداخت و شاهان از همیجا افواج خود را بررسی میکردند و خود رادر موارد مختلف به مردم نشان میدادند و یا اینکه از مردم پذیرایی میکردند. از بالای سام میتوان تمام اطراف شهر و زمینهای اطراف آن را مشاهده کرد .

تمام عمارت اساسی ساخته شده و بسیار عالی در مقابل طوفانهای سالهای زیاد استقامت کرده است. در حفظ و حراست این عمارت هم اهمال شده و باید تعمیر شود . بخصوص سرسرای آن .

نمکدان

نزدیک اینه‌خانه یا هشت قرار دارد و نوعی حوضخانه است با یک اطاق مرکزی و چند اطاق فرعی و یک ایوان سرپوشیده دورتا دور آن . ظاهرا اسم نمکدان را به جهت شکل هشت شلی خود دارد، چهار هشتی که از اطاق مرکزی منشعب میشوند و راه آبی که از چند حوض میگذرد و دور میزند، هوای تازه و خنکی دارند. هر یک از اصلاح هشتی‌های هشت ضلعی ۱۶ ذرع است و دو سرستن میان اطاق‌ها از اینجا افواج شش ذرع سقف را نگه میدارند. عمارت اساسی طرح شده و خوب پیاده شده اما در تعمیر اهمال شده است. تمام عمارت در سال ۱۸۸۹ با جاره ظل‌السلطان ظاهرا در اثر بدخواهی همراهان و یا خدمتگزاران او بنان‌الطفوک (؟) با خاک یکسان شد .

نقاره خانه

عمارتی مرتفع با یک بالاخانه سرپوشیده در مرکز وضلع غربی میدان وسیع . طاق مرکزی زیرین مدخل و متوجه بازار قدیمی را تشکیل میدهد که قیصریه نامیده میشود . سقف و اطراف این طاق تما از همه طرف منقوش است و از این بالاخانه که بطرز ناجوری تعمیر شده همه روزه صدای خشن و ناراحت کننده آلات موسیقی ایرانی مرکب از طبل و شیبورهای دراز برنجی هنگام طلوع و غروب آفتاب شنیده میشود که از ازمنه قدیم از زمانیکه مذهب اسلام رواج پیدا کرد مرسوم است از بالای این بالاخانه هم ، منظره‌ای عالی از تمام شهر روز مینها اطراف آن بچشم میاید

منار جنبان

این ساختمان با دو مسار کوچک امامزاده ایستاده دهدکه گلدون - نزدیک آتشگاه ، در مغرب شهر اصفهان هرگاه منار را از راس آن بجنایند ، قسمت مرکزی ساختمان و منار دیگر هم میجنبد و بر حسب سنت نقل میشود که این جنبش بر حسب اجازه امامی است که مقبره او زیر طاق مرکزی قرار دارد . این منار را آنقدر نکان داده اند که به تعمیر احتیاج دارد ولی باز هم در حال جنبش است . اما ایرانیان این را به همه بیگانگان نشان میدهند و آنرا جزو برگترین عجایب دنیا معرفی میکنند و هر انعامی را که زورشان بر سر از آنها میگیرند به حیب میزنند .

هشت بهشت

یکی از قصرهاییست که بهنگام اقامت فتح علی شاه در اصفهان ساخته شده . باغ وسیعی است با موقعیت خوب در طول چهار باغ نزدیک میدان مدرسه شاه یا نزدیک شهر . عمارت مربع شکلی است که گوئی چهار گوشه آن را بریده اند و حالا هشت ضلعی هستند و هشت ضلعی نامیده میشود . دور هشتی مرکزی چندین اطاق کوچک بخصوص دیر طبقه دوم بنایده . دونقاشی بزرگ از فتحعلی شاه دیوارهای مدخل اساسی هشتی را که دارای دو ستون است ، آرایش میدهد . قبل این باغ بر از درختهای چنار و مرتفع بود . اخیرا همه آنها را بریده و بجای آن درخت میوه کاشته اند ظواهر چنین نشان میدهد که عمارت محل بیلاقی بوده و خوب بکار اندرون شاه مسحورده که تعداد قابل ملاحظه ای زن داشت .

کفترخانه

این برج‌ها مخصوصا برای پرورش و نگهداری تعداد حتی الامکان زیادی کیوت‌تر ساخته شده تا از فضولات آنها بجای کوت مزارع بخصوص خیار و خربزه استفاده شود . بیست سال پیش تعداد زیادی از آنها وجود داشتند ، اما بسیاری از آنها در اثر اهمال کاری در هم ریختند . خرابشان کردید مخصوصا پس از قحطی سال ۱۸۶۹/۱۸۷۰ که عده زیادی از کیوت‌ها کشته و یا هر آنکه شدند . بلکه حکام و خدمتگزاران آنها بیش از دیگران مزاحم کیوت‌ها شدند و دهقانان و مالکین برج‌ها دیگر قادر نبودند جلوی ترازدازی آنها را بگیرند . سایقا تیر اندازی به کیوت‌ران در این حوالی طبق قانون قدغن بود . بعلاوه تفنگهای قدیمی هم باندازه تفنگهایی که از اروپا وارد میکنند صدمه نمیرساند .

حیف که اکنون فقط چندتا از این برج‌ها باقی مانده‌اند ، چون دیگر ساخته نمیشوند اینها آرایشی بودند برای صحرا و مزارع که بخصوص پس از برچیدن حاصل منظره یک واختی دارند .

مسجد امام جمعه

این مسجد قدیمی عظیم و وسیع با چندین (کلمه ناخوانا) و عمارت که در زمانهای مختلف ساخته شده در مرکز شهر کهن نزدیک میدان سابق که مرکز خرید و فروش بوده قرار دارد . این مسجدی است که در آن امام جمعه وعظ میکند . مسجد ۱۵۵ یارد مربع عرض و طول دارد . گنبد و دو مناره آن بسیار قدیمی است . اما این گنبد و گنبد های دیگر کاشیکاری نیستند ، بلکه با آجر ساخته شده‌اند . تالارهایی با ستون‌های فراوان با شکال گوناگون به صورت معبره‌هایی برای گذشتن از یک حیاط به حیاط دیگر در می‌آیند . یکی از این حیاط ۶۰×۷۰ یارد وسعت دارد و حوض آن ۹ ذرع

مرکز شهر کهن نزدیک میدان سابق که مرکز خرید و فروش بوده قرار دارد. این مسجدی است که در آن امام جمعه وعظ میکند. مسجد ۱۵۰ متر مربع عرض و طول دارد. گبده و دو مناره آن سیار قدیمی است. اما این گلبد و گلبد های دیگر کاشیکاری نیستند، بلکه با آجر ساخته شده‌اند. تالارهای باستانی های فراوان با شکال گوشاگون به صورت معبره‌هایی برای گذشتن از یک حیاط به حیاط دیگر در می‌باشد. یکی از این حیاط ۶۰×۲۷ متر وسعت دارد و حوض آن ۹ ذرع مربع است. اغلب قسمتهای ساختمان از آجر و سنگ بنا شده. دیوارها محکم و ضخیم هستند و بعضی از آنها با مرمرکاشی مزین شده‌اند.

هفت دست

این کاخ سیلاقی شاهکه قسمتی قدیمی و قسمتی تازه است نزدیک رودخانه بالای پل خواجه قرار دارد. شالوده آن کنار رودخانه محکم شده (کلمه ناخوانا) از سنگهای بزرگ. ۴ تا ۵ متر دور یک حیاط وسیع مربع شکل و یا باغ اغلب آنها وسیع و بلند، درهای آنها را بهم مربوط می‌کنند - درهای و پنجه‌های زیاد های فراوان فراهم می‌آورند یک اروسی بزرگ (مقصود اطاقیست با پنجه‌های بلند و عریض) در مرکز قسمت غربی عمارت خوب ساخته شده سخاوتمندانه نقاشی و طلاکاری شده است.

چند سال قبل این قصر محل گوش نشینی و یا گریز اشخاصی بود که از نظر شاه افتاده بودند و در این قصر بعثایه زندانی و یا تبعیدی بسرمیبردند. (مقصود شاه کنونی در تهران است) معمولاً بجای کاخ سیلاقی حکام برای مدت کمی از آن استفاده می‌شود.

دیوارهای خارجی باندازه‌ای محکم و بلند هستند که چند سال پیش یکی از حکام همراه چند تن از سربازان و فادارش (اغلب آنها از ارمنی های بودند) توانست چندین روز از خود دفاع کند و جلوی اهالی اصفهان و مردم مجاور را بگیرد تا قوای امدادی برای اواز تهران برسد. یک درخت میوه کهن سالم با قیمانده، اغلب درختهای چنار را برپهاد است، پل کوچکی بروی رودخانه ساخته شده

باغ زرشک

این بزرگترین خانه چهار باغ است با منظره‌ای رو به پل، به رودخانه و قسمت جنوبی شهر به همان بلندی مدرسه شاه مسجد شاه و عالی قابو هنکام افتتاح تلگرافخانه هند و اروپائی ادارات تلگراف ایران و انگلیس ابتدا پنجا شروع بکار کردند و عمارت خوب تعمیر شد، اما بعد از آن دست برداشتند و تبدیل به چایخانه ای شد برای انواع مهمانان - بعدها هیئت اعزامی آلمانی با اسم *Venus* در آن منزل کردند.

از آن زمان بعد بدی در تعمیر آن اهمال کردند که بزودی نابود خواهد شد و یا به تپه‌ای خاک تبدیل خواهد گشت باغ وسیعی نظیر خانه‌های دیگر چهار باغ به این عمارت پیوسته است. درختهای توت این باغ و باغهای دیگر نزدیک آن که مورد علاقه هستند، نیز برپهاد و ریشه کن شده‌اند از بوته‌های زرشک اصلاً خبری نیست.

تخت رستم

قلعه خراب کوچکی است که باز حالت زیاد بالای نقطه‌ی بر جسته تپه‌ای رو به مغرب اصفهان ساخته شده نا از راه باریکی در این سمت شهر علیه هرگونه دشمنی که بخواهد به شهر نزدیک شود، مدافعته کند. نزدیک شدن بدین راه دشوار و دفاع از آن آسان است، زیرا تپه شیب دار و صاف ولیز است. دریک زیر طاقی طبیعی پشت تپه مقداری آب جمع می‌شود که از سقف می‌چکد و این آب کافی است که چند نفر با آن زندگی کنند. اما مردم می‌گویند که دز چاهی داشته است که در صخره برای تهیه آب حفر شده بود. یقین نیست که رستم واقعی وجود داشته و یا اینجا آمده، اما من حدس می‌زنم که بهترین و قویترین مردان برای نگهبانی این دز معین می‌شدند و در نتیجه بعضی

از داستانهای مربوط از اینجا برخاسته و تکرار شده‌اند.

چنار گلدون

گلدون یکی از دهکده‌های نزدیک اصفهان سر راه گلدون و آتشکاه است که جزو حومه شهر حساب می‌شود زیرا اغلب باعث و مزارع متعلق به اهالی شهر است. اینجا چند مسجد خراب وجود دارد با درختهای کهن و زیبا. چنار گلدون یکی از بهترین آنهاست با مسجد کوچکی که آباد مانده است. شاخه‌ی اغلب درختهای چنار را می‌بریده‌اند تا با اطراف خود زیادسایه نیافرند (چون هیچ چیز آنجام نمی‌روید) اما بعضی از درختهای چنار سر راه اصفهان به گلدون را گذاشته‌اند بطور طبیعی نمو کند، زیرا آنها را مقدس می‌شمارند و یا اینکه در این اعتقاد به خرافات مردم خواصی برای درختهای قابل احترام قائل هستند. مخصوصاً ایلات و دهاتی‌ها هر وقت از کنار این درخت می‌گذرند تکه غیرقابل اهمیتی از پیراهن و یا لباس خود پاره می‌کنند، به شاخه‌های آن می‌پندند و نذر می‌کنند اغلب بدین منظور که علت یا ناخوشی از خودشان و یا اقوامشان بدور شود ...

آسیای پل ورغان

پل ورغان در سه فرسخی اصفهان کنار رودخانه قرار گرفته و شبیه به همه پل‌هاییست که معمولاً در ایران دیده می‌شود، نزدیک پل چندین آسیا کار می‌کند. پل ورغان از انواع خوب این قبیل پل‌هاییست که اینجا دیده می‌شود. بلند است و مساعد بحال مسافرینی که اغلب از این راه می‌گذرند. این راه منتهی می‌شود به ولایت لنجان با دهات بسیار آن در طول رودخانه و کمی دورتر به چهار محال که از این جهت معروف است که بهلاق خانه‌ای بختیاری و ایلات آنهاست.

ارسی در خانه ایرانیان

هرخانه قدیمی در ایران که نسبتاً با اهمیت باشد یک یا چند اطاق با پنجه‌های بزرگ دارد که ضلع عقبی و یا مقدم حیاط را فرامیگیرد. این اطاقها سه‌بیشتر در دارند که رو به بالا باز می‌شوند و تمام یک ضلع اطاق را تشکیل می‌هند. قسمت بالائی درها ثابت است و خود درها نقش‌هایی مشکل از شیشه‌های رنگین ترین شده. این‌ها از این‌جا که اروپائیها خانه‌هایی برای خودشان ساخته‌اند این ارسی‌ها که اگر خوب ساخته شوند گران تمام می‌شوند جای خود را به در و پنجه به سبک اروپائی داده‌اند.

بیزد خواست

این دهکده روی یک صخره منفردی در یک تنگو یا دره باریکی سر شاهراه اصفهان به شیراز قرار گرفته، بیشتر خانه‌ها که روی لبه صخره ساخته شده‌اند پنجه و بالکن (بالاخانه) و میال دارند. ساختن پنجه در مقایسه با سایر محل‌های محصور (خانه و حیاط) پیشرفته‌تر بشرم می‌رود، منتهی میال‌ها را می‌شدو سیله تعبیه راه آب‌های تعبو شده‌دار در جهت قسمت پائین کوه که درنتیجه همه جایش کثیف است، اصلاح کرد، چاهی عمیق که در کوه کنده شده آب این محل را در صورت احتیاج و موضعی که در محاصره قرار گرفته باشد، تامین می‌کند. از روی پلی باید گذشت تا باین محل رسید. در سالهای اخیر باین خانه‌ها توجهی نشده و دارند رو به فنا می‌روند، نه چندان دور از صخره کمی بالاتر روی زمین مسطحی دارند ده تازه‌ای می‌سازند.

تخت رستم

دز کهنه‌است که در بالای تپه‌ای مقابل صخره ابوالهول ساخته شده و سابقاً پادگانی داشته تا عبور هر کس را که از شهر باشی سمت نزدیک می‌شده است، مراقب باشد. شاید مراقب عبور بختیاری‌ها از چهارمحال بوده‌اند.

بالا رفتن از این صخره نیز از هر سمتی که بخواهند دشوار است. چاهی در این صخره مرکب از سنگ آهک سخت برای تهیه آب کنده بودند. شاید هم رستم این کار مهم را انجام داده است یا چند رستم دیگر و یا اینکه رستم این محل زیبارا بجای منزل خود اختیار کرده و میتوانسته است هر سنتی را به هر اندازه‌ای که باشد روی دشمنانی که میخواسته اند از این راه بگذرند بغلطاند.

پشت تههار از زیرزمین وسیعی که در آن آب قطره قطره میچکد عده زیادی از مردم بخصوص ارمنی‌ها دیدن میکنند آنها منبع آب کوچکی برای آب آشامیدنی خود ساخته‌اند.

کاروانسرای مادر شاه

چند نمونه‌ای از کاروانسراهایی که در زمان سلطنت شاهان عباسی و خانواده‌های آنها ساخته شده‌اند - راستی حیف است که به هیچ وجه به آن توجیه نمیکنند و دارد پاچاک پکسان میشود، چونکه تمام سنگ‌ها و آجرهای آن را میبرند.

چهار باغ

کشت و کار این باغ را ابراهیم صدر (?) در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه فراهم آورده و طبق‌همان نقشه چهار باغ کهن است، اما به آن بزرگی نیست و طرف چهار شهر سر راهی که به پل پائین و قبرستان بزرگ ایرانیان در جاده شیراز به اسم تخت فولاد منتهی میشود، قرا دارد. فقط درختان چنار که از طرف شهر دیده میشوند. هنوز وجود دارند و آنها ایکه کنار رودخانه قرار گرفته بوده‌اند خشک شده‌اند.

کلیسا ارمنی‌ها در جلفا

با ساعدت شاه عباس بناد، داخل آن مزین است. دیوارها رانقاشیهای بمسک قدیمی اروپائی و کاشیکاری پوشانده‌اند و طاقها و نیم طاق‌ها به بهترین سبک قصرهای عباسی باشان و برگ‌های طلائی بر زمینه آبی منقش هستند. برج ساعت را عیناً از روی برج جلفا در ارمنستان که خراب شده ساخته‌اند.

گورستان ارمنی‌ها در جلفا

این گورستان پر از تعداد زیادی سنگ‌های عظیم است دارای کتابت بخط ارمنی. عمارتی (که مقابایی چند عمارت دیگر بوده است) قبرزاده‌ی (دیرنشینی) را می‌شاند. از گورهای بسیاری از اروپائیان که در دوره شکوه شاه عباسیه خاک‌سپرده شده‌اند هنوز چند سنگ باقی‌مانده است. یکی از آنها را در لفکه بخاطر ایمان خود به مسیحیت شهید شده است زیرا خودداری کرد از اینکه مسلمان بشود و جان خود را نجات دهد او در ضمن نزاعی مسلمانی را کشته بود. اروپائیان دیگری که در سالهای اخیر اینجا گرفت کرده‌اند، در این قبرستان بخاک‌سپرده شده‌اند. در زمان سلطنت شاه حسین، آخرین سلطانی که در اصفهان بر تخت نشسته بود، گوشه‌های تمام سنگ‌های قبر را شکستند تا مقابر مسیحیان را ملوث کنند. منظره جلفا و اصفهان از اینجا بسیار عالی است.

قادص انگلیسی

مدتها قبل از آنکه دستگاه منظم پستی دائم شود، گوریه (Courrier) انگلیسی مابین تهران و قسمت‌های دیگر ایران تنها نامه‌بر مطمئن بود و ورود او با علاوه وانتظار عموم مواجه نمی‌شد. او اکنون نامه‌ها و بسته‌های دولتی را میبردو نمونه کلیه‌کسانی است که باید با اسبهای پستی مانند چاپار سفر کنند، مردی که پشت سرایتاده‌فران پستخانه است، او باید اسبها را برگرداند و مراقب باشد که خسته نشوند و به آنها آزاری نرسد.

یخچال در اصفهان

در اصفهان چالهای بعمق هناء پارده کنار دیوار بلندی کدها ندکه از تابش آفتاب جلوگیری می‌کند. در زمستان می‌گذارند که آب در زمینی کنار این چاله‌ها ضخامتی حتی الامکان بیشتریغ بیند. بعداً صبح سیار روز این بخ‌هارا می‌شکند و آنها را بوسیله چنگکی به چاله‌می‌کشند و آب روی آن میریزند و در نتیجه تمام قطعات بخ یک پارچه می‌شوندو این عمل را حتی الامکان هر روز تکرار می‌کنند تا چاله پر شود و بعد آرا با قشر ضخیمی از کاه برنج می‌پوشانند. سوراخ عمیقی زیر چاله هست که از آن بخهای آب شده در تابستان خارج می‌شود. موقعیکه می‌خواهند بخ‌ها را تدریجاً بفروشند به قطعاتی تقسیم می‌کنند و آنها را بوسیله طنابی می‌بندند و بارالاغ می‌کنند و در بازار می‌فروشنند. مقدار کمی بخ در تابستان آب می‌شود و اغلب قسمتی از آن برای سال بعد باقی می‌ماند. در کاشان بخ باید با یک بام گلتفتی مرکب از آجرهای خشک سریوشیده بماند و این محفظه باید در داشته باشد والا هوای گرم بخ را آب خواهد گرد.

آب کشیدن از چاه

در ماههای تابستان رودخانه اصفهان تقریباً خشک است. دهات بالا دست برنج می‌کارند، آب را می‌بندند و قسمت عده‌ای آب را مصرف می‌کنند. اما همیشه آب زیر زمین به عمق ناهفت پاره است. آب را از چاه سوزویک گاو نر (اخته) در زمین نشیداری می‌کنند و مردی طرفی را به گنجایش سه تا ۴ سطل آب خالی می‌کند. یک چرخ آب دیگری هم که بوسیله شتر آب می‌کشد، اینجا هست. اما تابحال نلمبه دیده نشده است.

حکاکی روی برنج و آهن

معمولًا تعداد زیادی از مردم در بازارهای اصفهان با این کار می‌پردازند. فقط چند مته فولادی سفت و چکش کوچک ابزار کار آنهاست. نقش‌ها، گوناگون وزیبا و دلپذیحه‌هستند. اغلب این کارهای دستی به اروپا، هندوستان و آسیا می‌روند.

حلاج

یک کمان ایرانی و یک چکش ابزار کار مردی است که حللاج نامیده می‌شود، با این چکش تار کمان را مرتعش می‌سازد و پنهانی را که کنار نگه میدارد از هم پاره می‌کند.

قلمکارسازی

عدد زیادی از مردم اصفهان به چاپ قلمکار می‌پردازند. شبیه آنچه در هندوستان تولید می‌شود. این بزرگترین و مهم‌ترین رشته صنعت اصفهان است. بیشتر کتانی که روی آن چاپ زده می‌شود اکون ازانگلستان می‌آید. نقش‌ها دلپذیحه هستند و بیشتر محصول آنها به ایالات دیگر و به آسیا و جنوب روسیه می‌روند. از آنجاییکه برای چاپ قلمکار مقدار فراوانی آب لازم است، شست و شو در مسیر رودخانه نزدیک پل مرکزی هنگام زمستان و تابستان بعمل می‌آید.

گلیم بافی در اصفهان

گلیم را غالب زنها می‌افند، بطرز خیلی ساده، بادست، جنس آنها از نخ‌های پشمی و پنهانی است. گلیم، سبک محکم و نرم است. بعضی نقش‌های بسیار زیبا و زیگهای خوب دارند.

ورزش

تقریباً هر شهری چندین زورخانه (محل‌هایی که مخصوصاً برای ورزش بدنی و برای تعلیم کشتی‌گیری است) دارد . این یک سیستمی است که خوب برپاشده و با تمرین کلیه قسمت‌های بدن آغاز می‌شود ، مقصود تقویت و تحکیم تدریجی عضلات است . مردی دنک‌میزند و آهنگ همه حرکات بدن را تعیین می‌کند . صفحه‌های عریض سنگین و میل و زنجیر ابزار اساسی ورزش را تشکیل میدهند . شوارهای کوتاه گاهی گلدوزی‌های فراوان دارند و یک کشتی‌گیر خوب آینه‌هایی به زانوها پیش بسته است تا نشان دهد که آنها نشکسته‌اند و هیچکس نتوانسته است اورا بزمین بزند .

شاهان و مردان متند این ورزش‌هارا تشویق می‌کنند و به کشتی‌گیران خوب جایزه میدهند . در این باره می‌توان داستان خوبی در کتاب سعدی خواند . رستم ظاهرا یکی از باهوش‌ترین وبالاستعدادترین مردانی بوده که در زورخانه ورزش می‌گردد اند .

پل مارنو

پل بالای اصفهان تزدیک دهکده *Marnon* - وسیله عبور و مروز برای مردمی بوده است که از سمت غرب می‌آمدند . این یکی از قدیمترین پلهای سه‌گانه است و عاصمه‌ی آن از هر راهی که بخواهد از دو پل دیگر قسمت سعلای رودخانه زیاد است . رودخانه تدریجاً دور این پل می‌گذرد و در بهار ظرف چند روز عبور از آن را غیر میسر می‌سازد .



Ernst Höltzer

اَرْنُسْتُ هُولْتِزِر



Ernst Höltzer mit Frau–Djolfa

ارنست هولتزر با همسرش – جلفا



دختران هولتسر : لینا الیزه مارتا - اصفهان

Höltzers Töchter:Lina, Elise, Martha-Esfahan



Die drei Töchter Ernst Höltzer:Lina, Martha, Elise—Djolfa

سه دختر ارنست هولتسر . لینا — مارتا — الیزه — جلعا



Höltzers Familie im Jahre 1896–Djolfa

خانواده‌ی هولتسر بسال ۱۸۹۶—جلعا



Höltzers Familie im Jahre 1896 – Esfahan

خانواده‌ی هولتسر سال ۱۸۹۶ – اصفهان



Hölzner Familie – Djolfa

خانواده هولتسنر - حلبا



Höltzers Haus, Esfahan 1894

خانه‌ی هولتسر – اصفهان اوت ۱۸۹۴



Hölzters Familie beim Traubenwiegen-Djolfa

خانواده‌ی هولتسر بهنگام وزن کردن انگور — جلفا



Höltzers Haus—Esfahan

خانه‌ی هولتسر — اصفهان



خانه‌ی هولتسر — اصفهان

Höltzers Haus—Esfahan



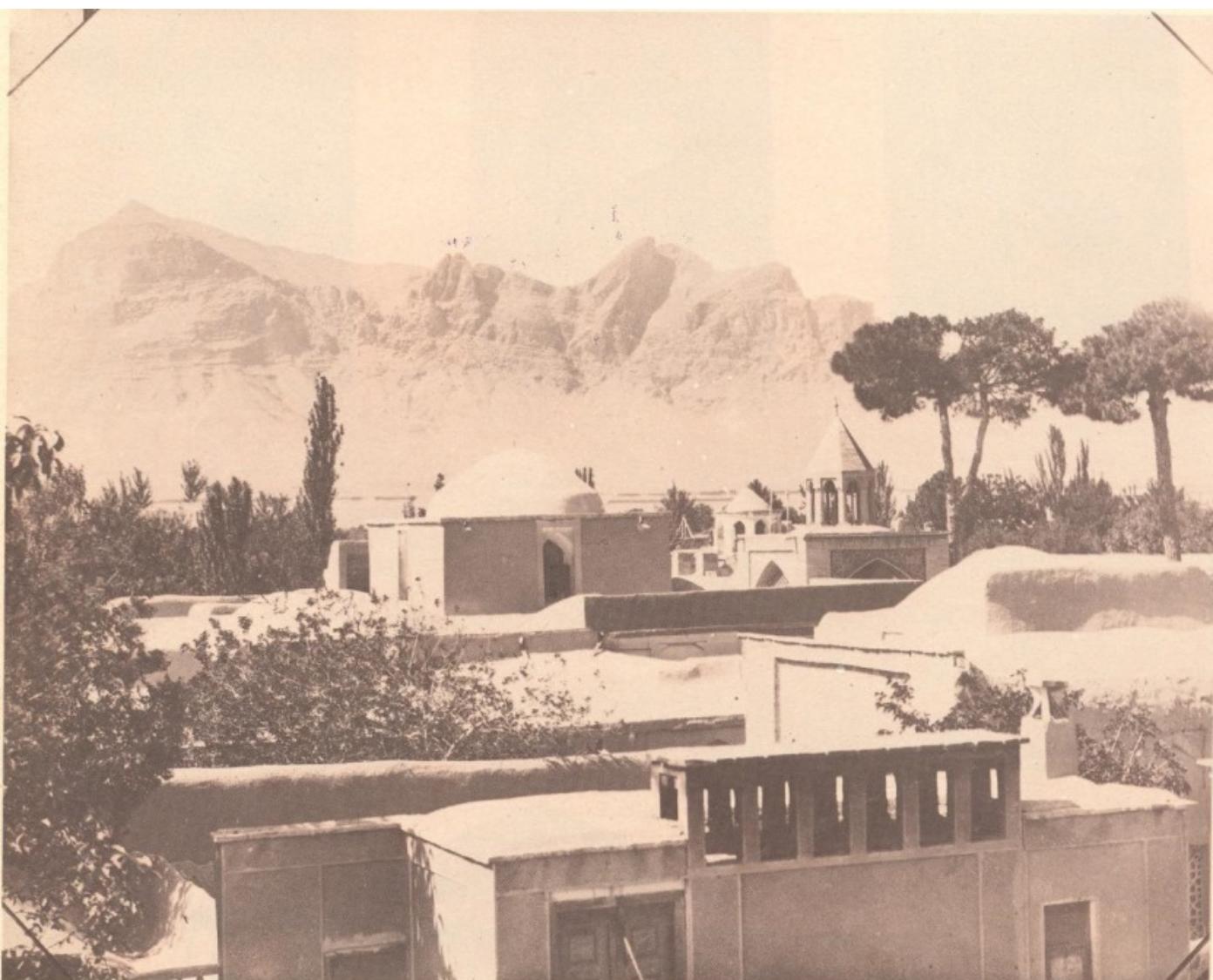
Höltzers Haus, Esfahan, 1894

خانه‌ی هولتسر - اصفهان اوت ۱۸۹۴



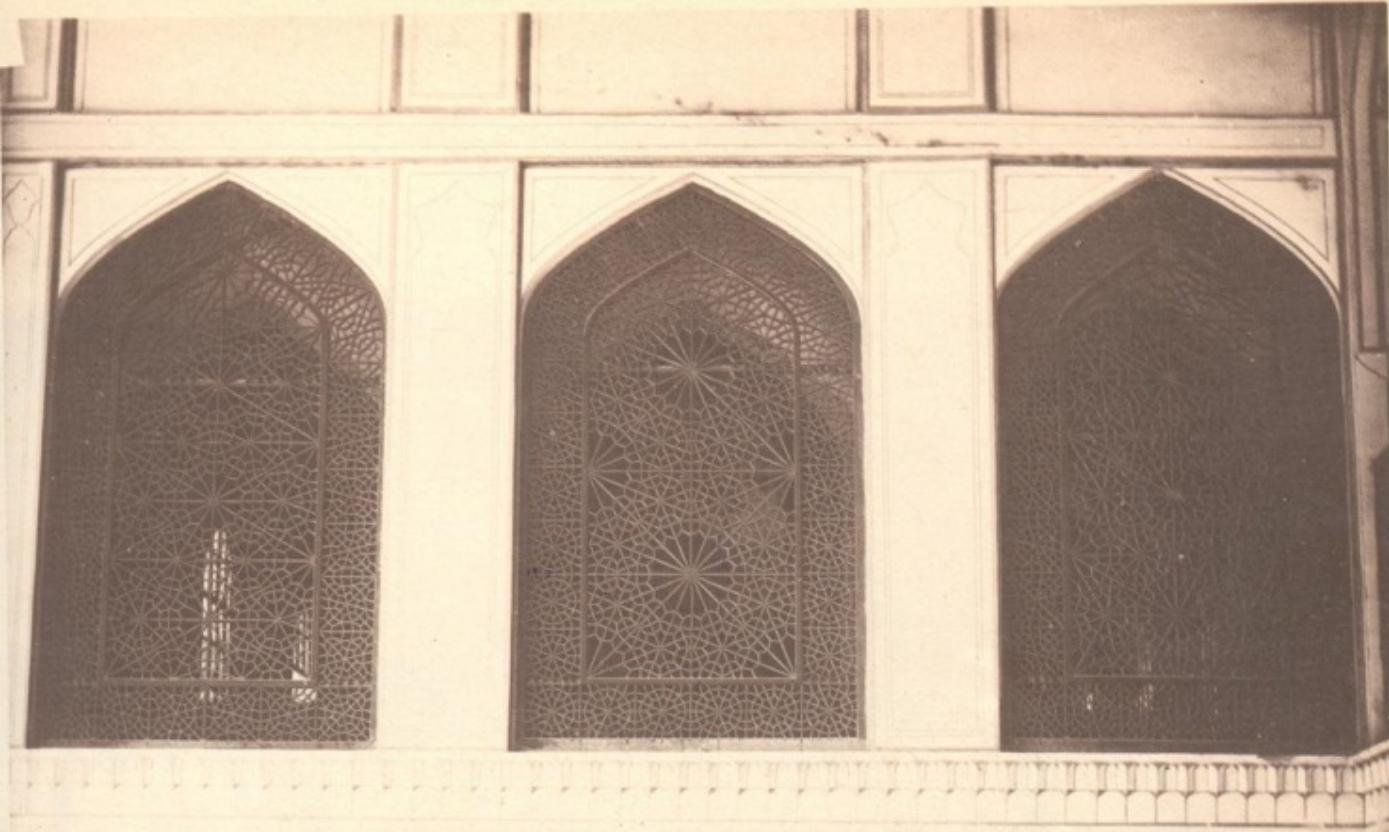
Höltzers Haus—Esfahan

خانه هولتس - اصفهان



منظره‌ای از جلفا، از خانه‌ی هولتسر، کوه صفه و کلیسای راهبان

Aussicht von Djolfa vom Höltzers Haus, Kuh soffeh, Nonnenkirche

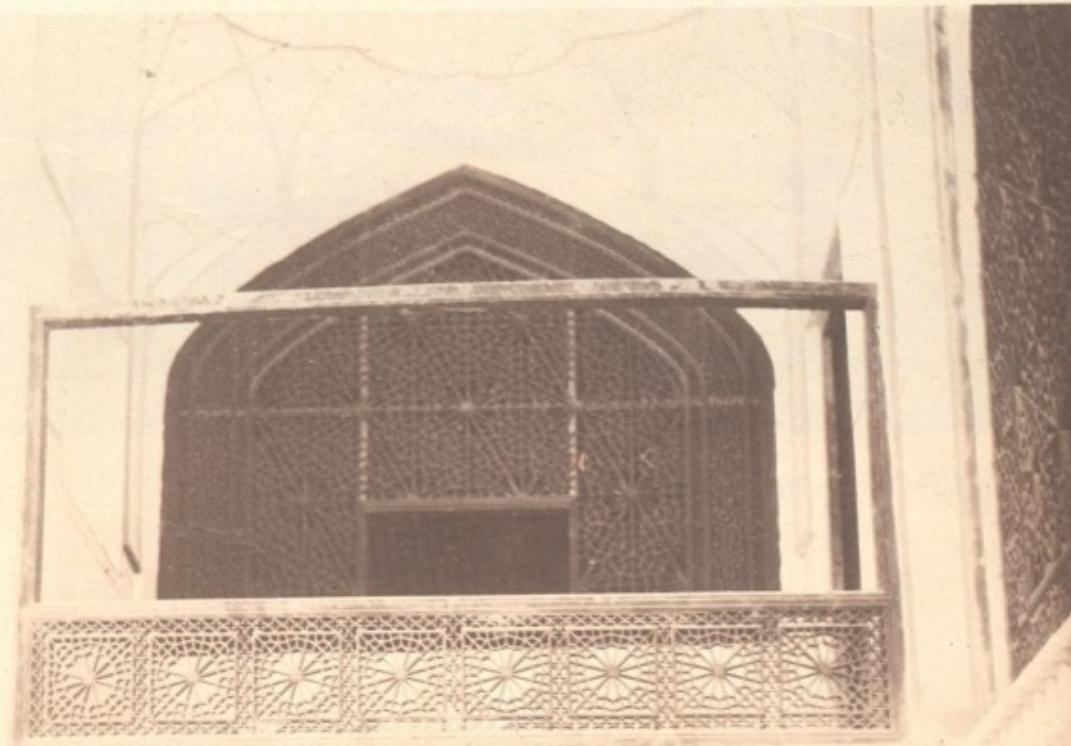


Altes Fenster in Höltzers Haus—Esfahan

Altes Fenster in Höltzers Haus—Esfahan

پنجره‌ی قدیمی در خانه‌ی هولتسر — اصفهان

پنجره‌ی قدیمی در خانه‌ی هولتسر — اصفهان





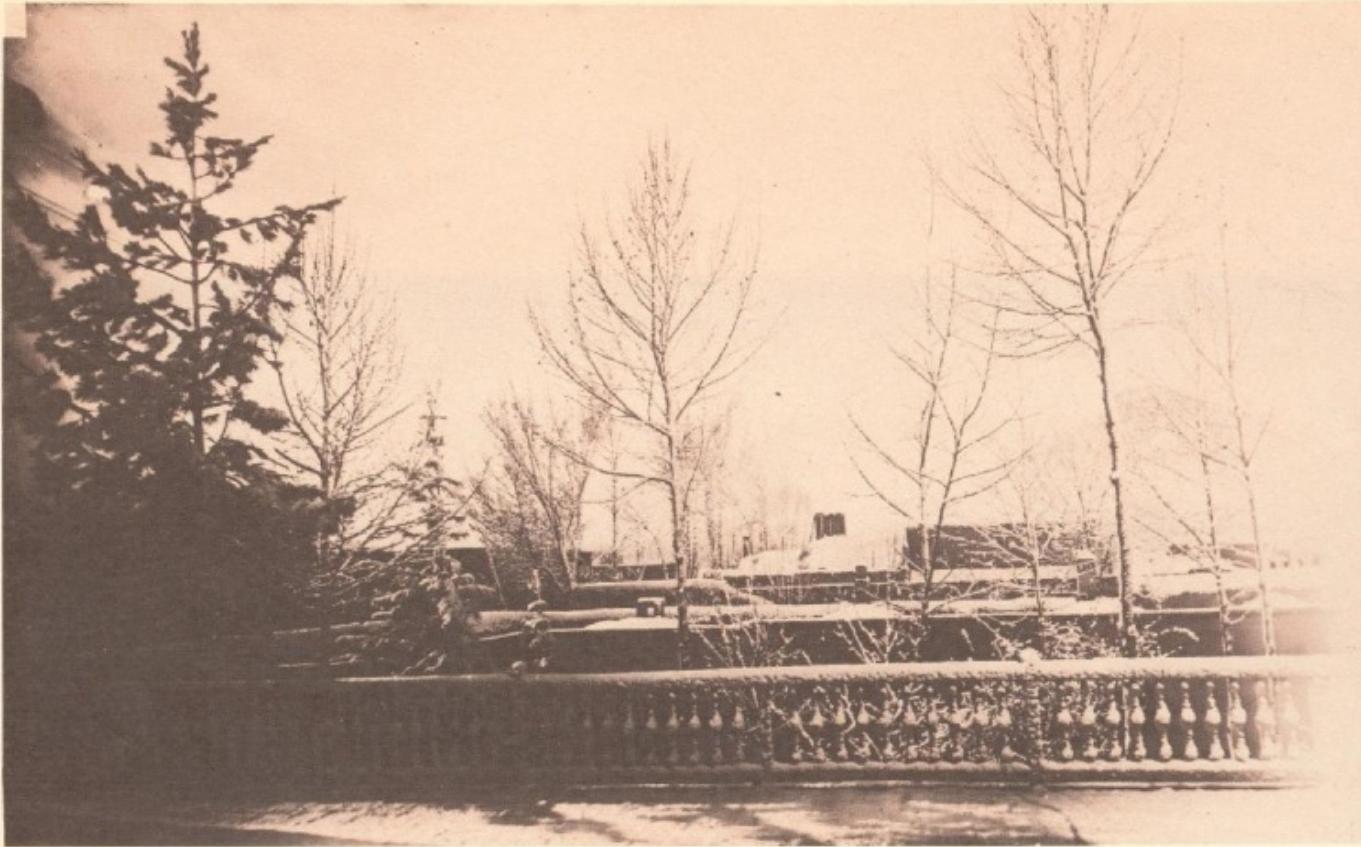
Blick auf die Dastgerd Hügel von Höltzers Haus—Esfahan

تکاهی به تپه‌ی دستگرد از خانه‌ی هولتسر—اصفهان



Hölzters Haus, Esfahan 1894

خانه‌ی هولستر - اصفهان اوت ۱۸۹۴

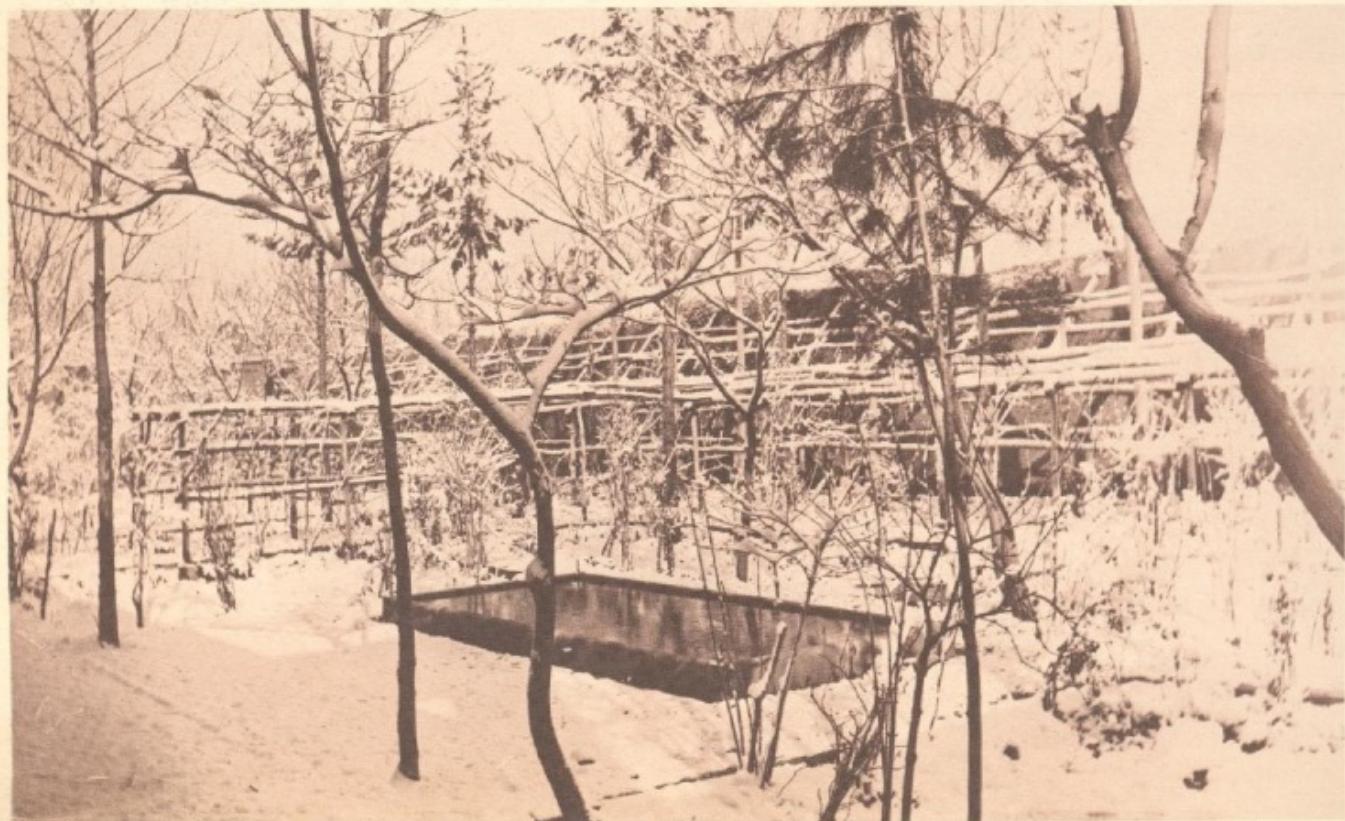


Höltzers Haus im Winter—Djolfa

خانه‌ی هولتسر در زمستان — جلفا

Höltzers Garten im Winter—Djolfa

باغ هولتسر در زمستان — جلفا



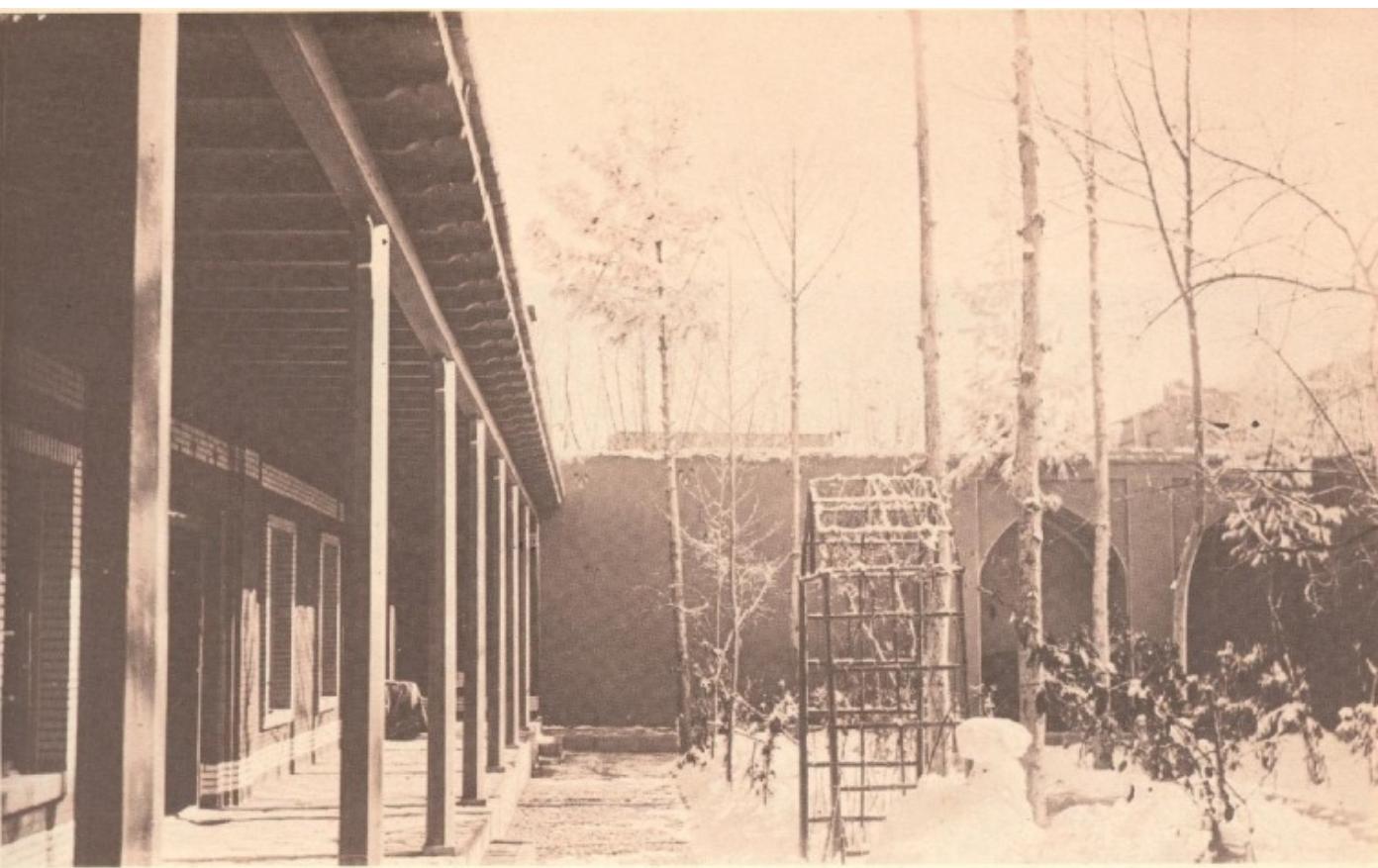


Höltzers Garten im Winter—Djolfa

باغ هولتس درزمستان — جلفا



خانه‌ی هولتسر ، نگاهی از چناری پروکین — اصفهان Holtzers Haus, Blick vom grossen Tchenarbaum(Platane)—Esfahan



Höltzers Haus im Winter—Djolfa

خانه‌ی هولتسر درزمستان — جلفا

Höltzers Garten—Esfahan

باغ هولتسر — اصفهان





Schneefall auf dem Höltzers Garten—Djolfa, November 1896

برف برروری باغ هولتسر - جلفا نوامبر ۱۸۹۶



Höltzers Garten—Esfahan

باغ هولتسر - اصفهان





Höltzers Haus in Djolfa

خانه‌ی هولتسر در جلفا



Hölzters Haus—Esfahan

خانه هولتس - اصفهان



Arbeiter vor dem Höltzers Neuen Haus
im Jahre 1892—Esfahan

کارگران در برابر خانه‌ی جدید هولتسر بسال ۱۸۹۲—اصفهان



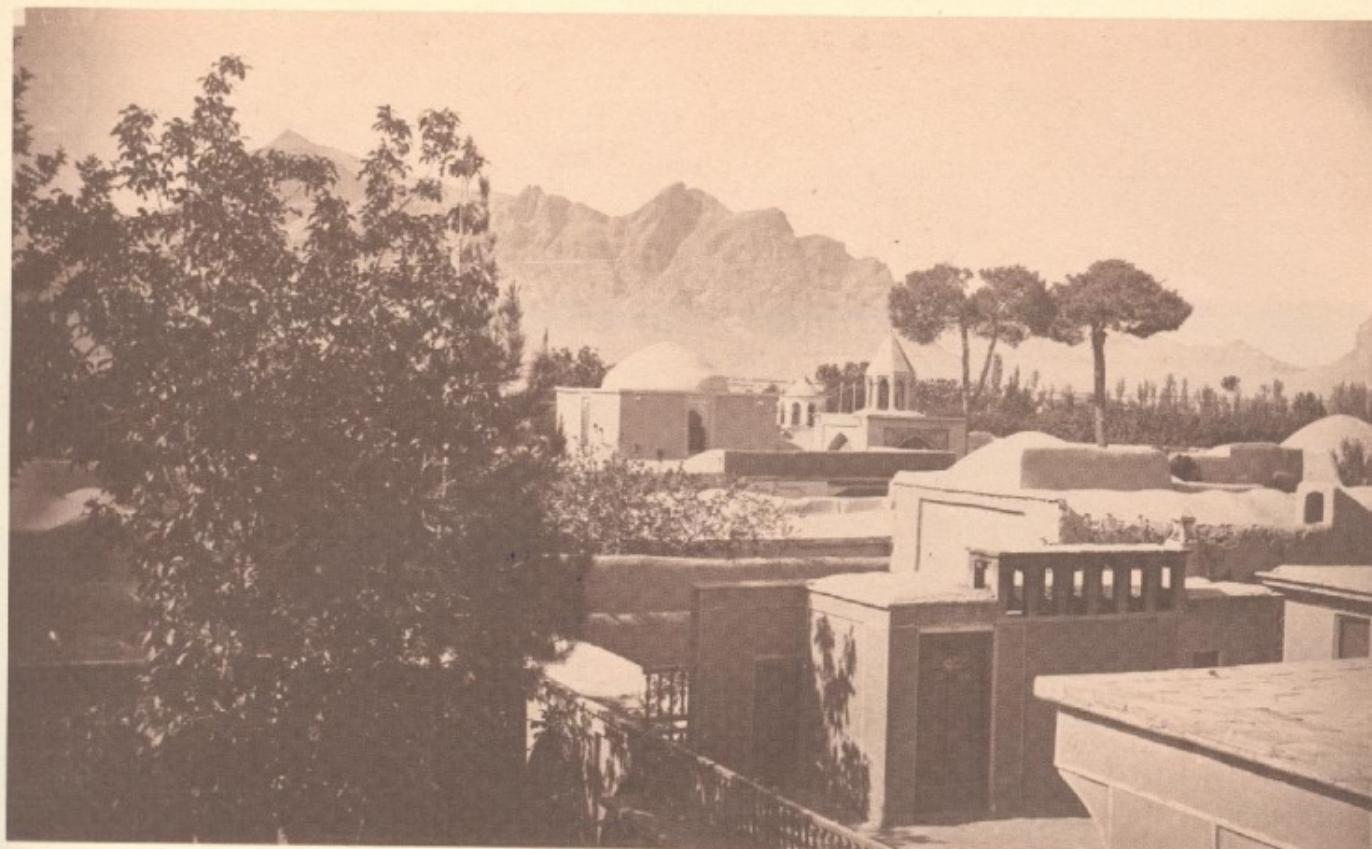
Sechs Facharbeiter vor dem Höltzers
Neuen Haus – Esfahan

شش استادکار در برابر خانه‌ی جدید هولتسر – اصفهان بسال ۱۸۹۲



Telegrafenstation in Djolfa

اداره تلگراف جلفا



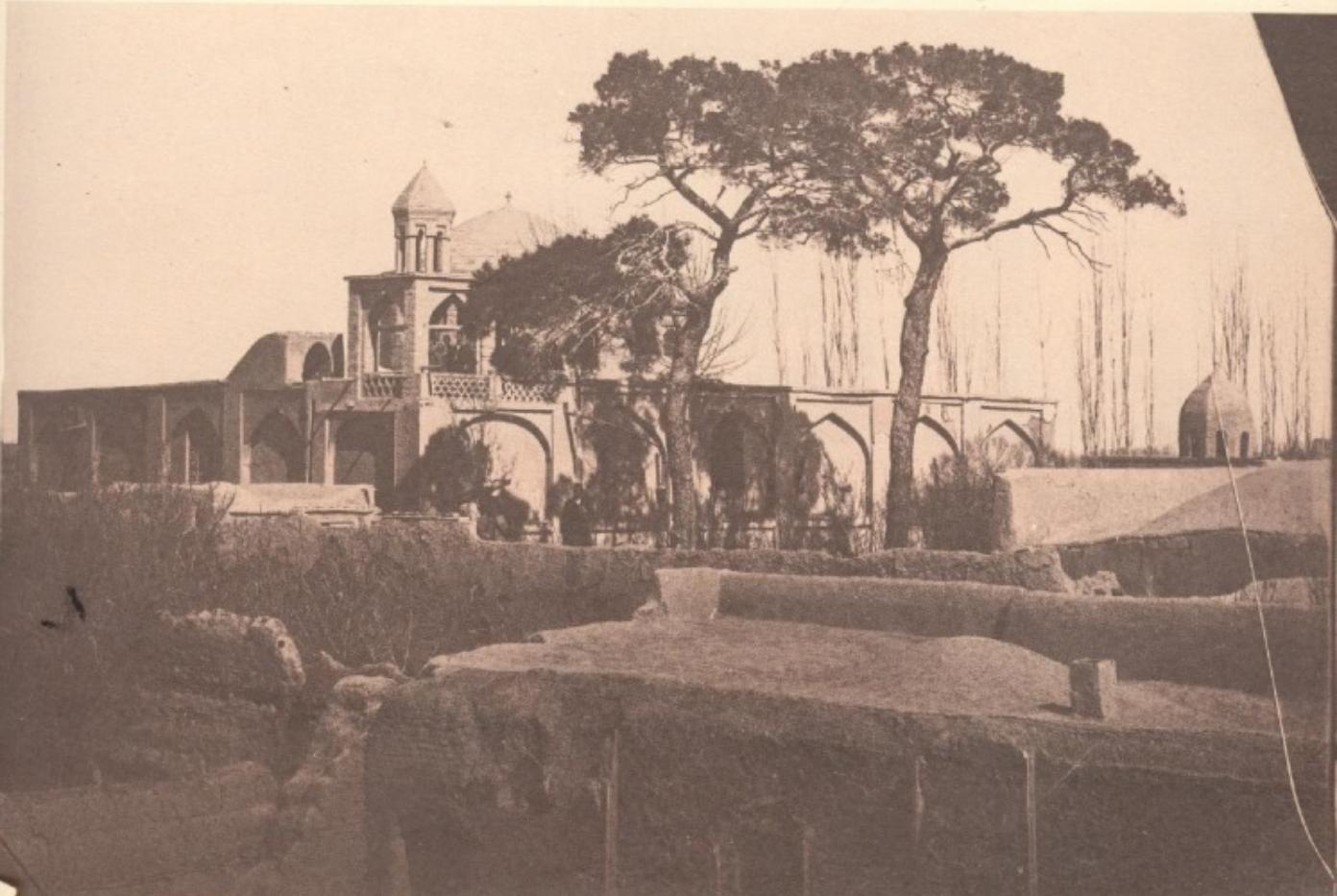
Djolfa, Ortsaussicht

Armenische Kirche in Djolfa

جلفا

منظره‌ای از جلفا

کلیسای ارمنی در جلفا





کلیسای ارمنه با برجهای ناقوس دار – جلفا

Armenische Kathedrale mit Glockenturm – Djolfa

Djolfa, Ortsaussicht

منظرهای از جلفا





Kirche in Djolfa

کلیساي جلفا



Armenische Kirche Sub Stefanoussi in Djolfa

کلیسا ارمنی "سوب استفانوسی" در جلفا



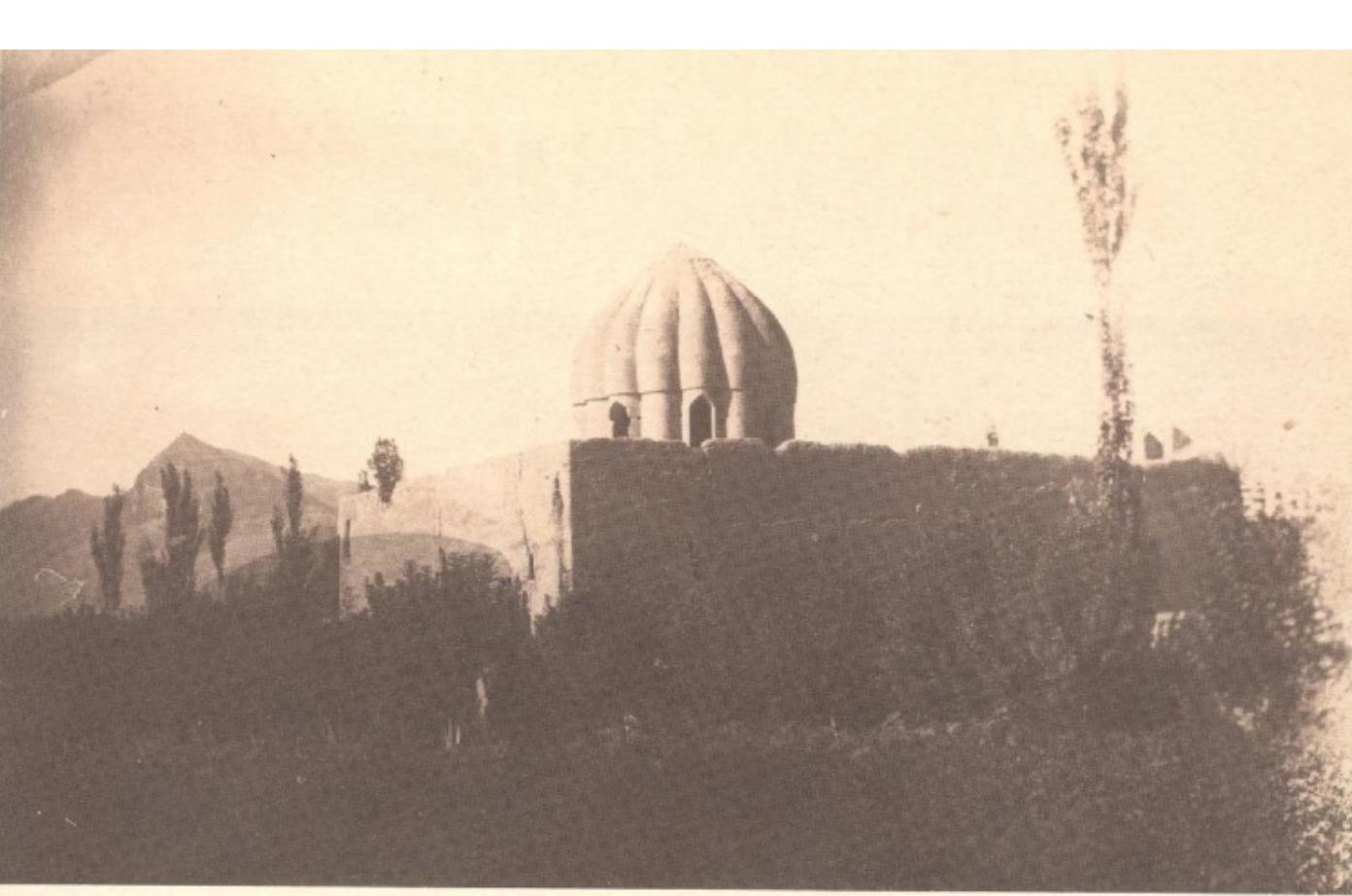
Armenisches Haus von Khadjeh Jussef, Südseite,
Djolfa 1892

خانهی خواجه یوسف ارمنی، جهت جنوبی بسال ۱۸۹۲ - جلفا



Westaussicht von Djolfa

منظراتی از سمت غربی جلفا



Djolfa, Ortsaussicht mit Moscheekuppel

منظره‌ای از جلفا با گنبد یک مسجد

Kirche in Djolfa

کلیسای جلفا





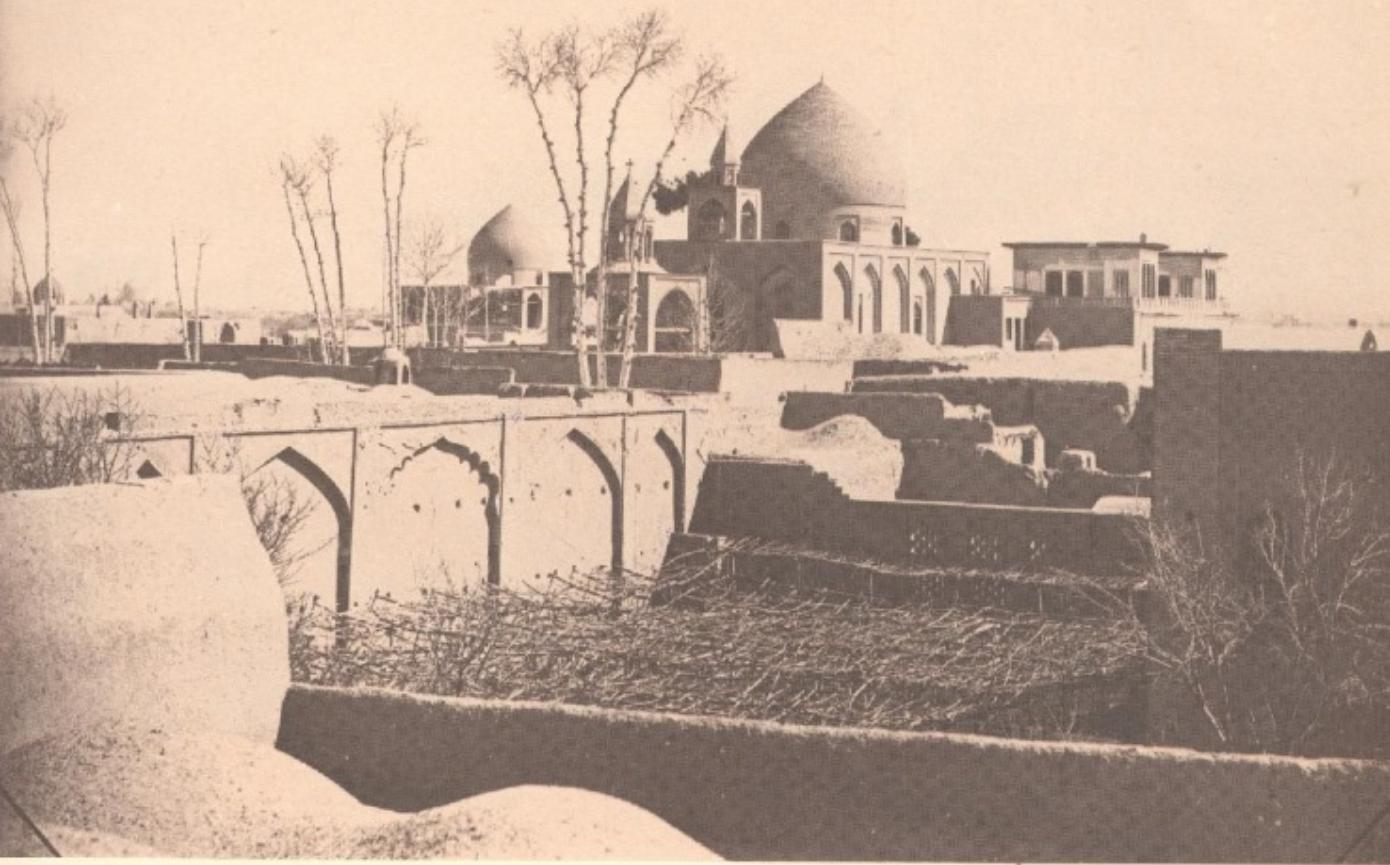
Kirche in Djolfa

کلیسای جلفا

Atles armenisches Haus-Djolfa

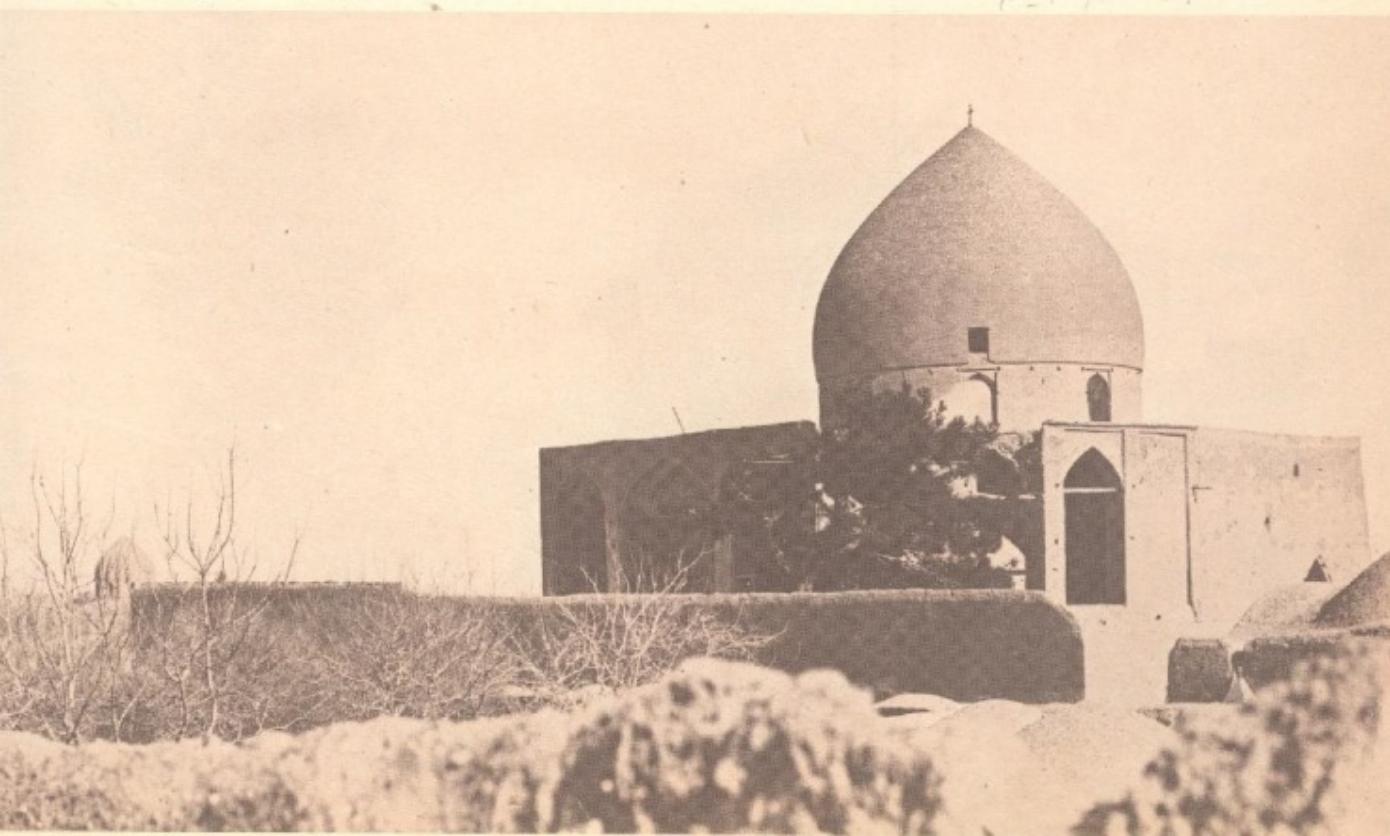
خانه‌ی قدیمی ارمنی - جلفا

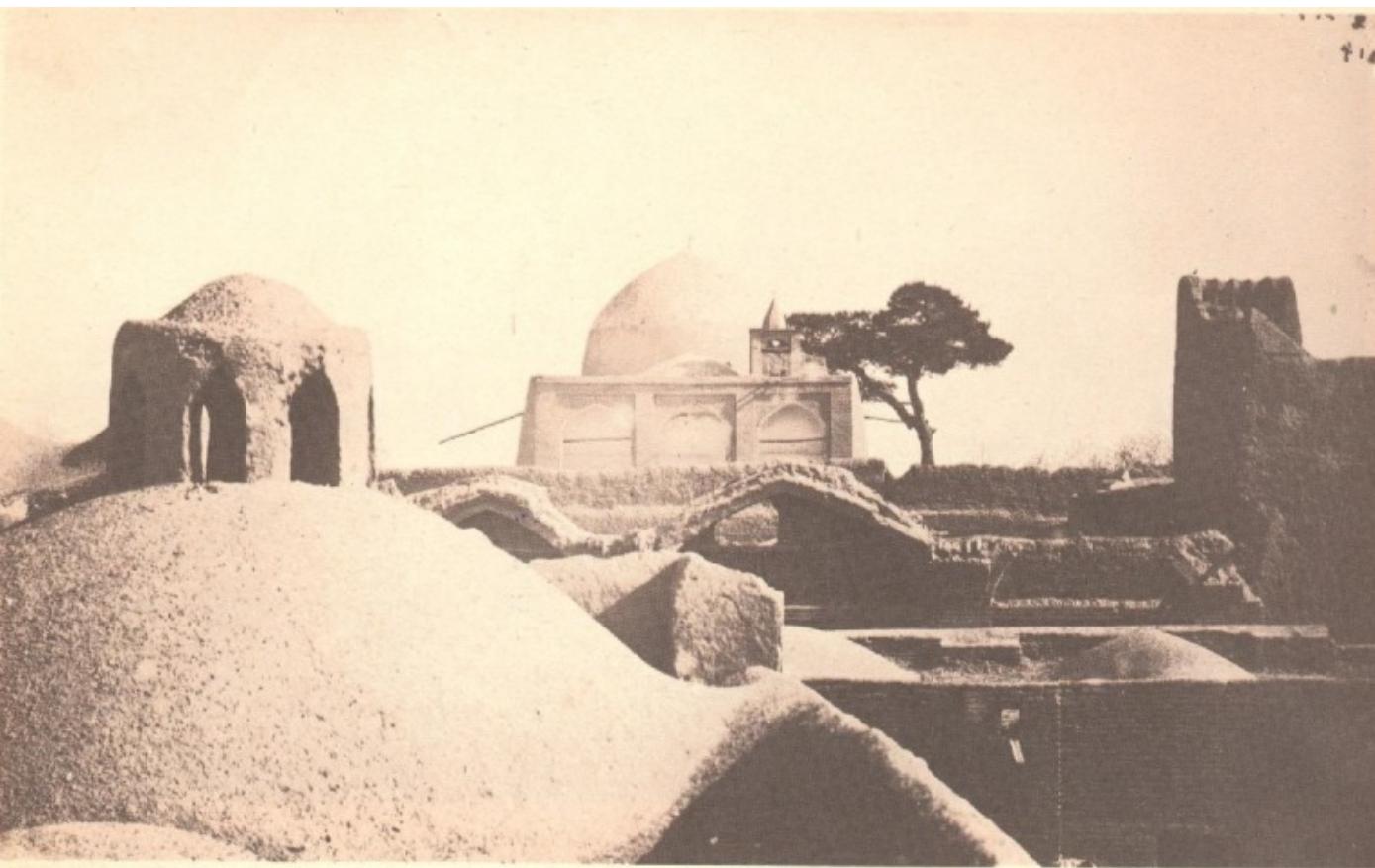




Armenische Kirche—Djolfa
Kirche in Djolfa

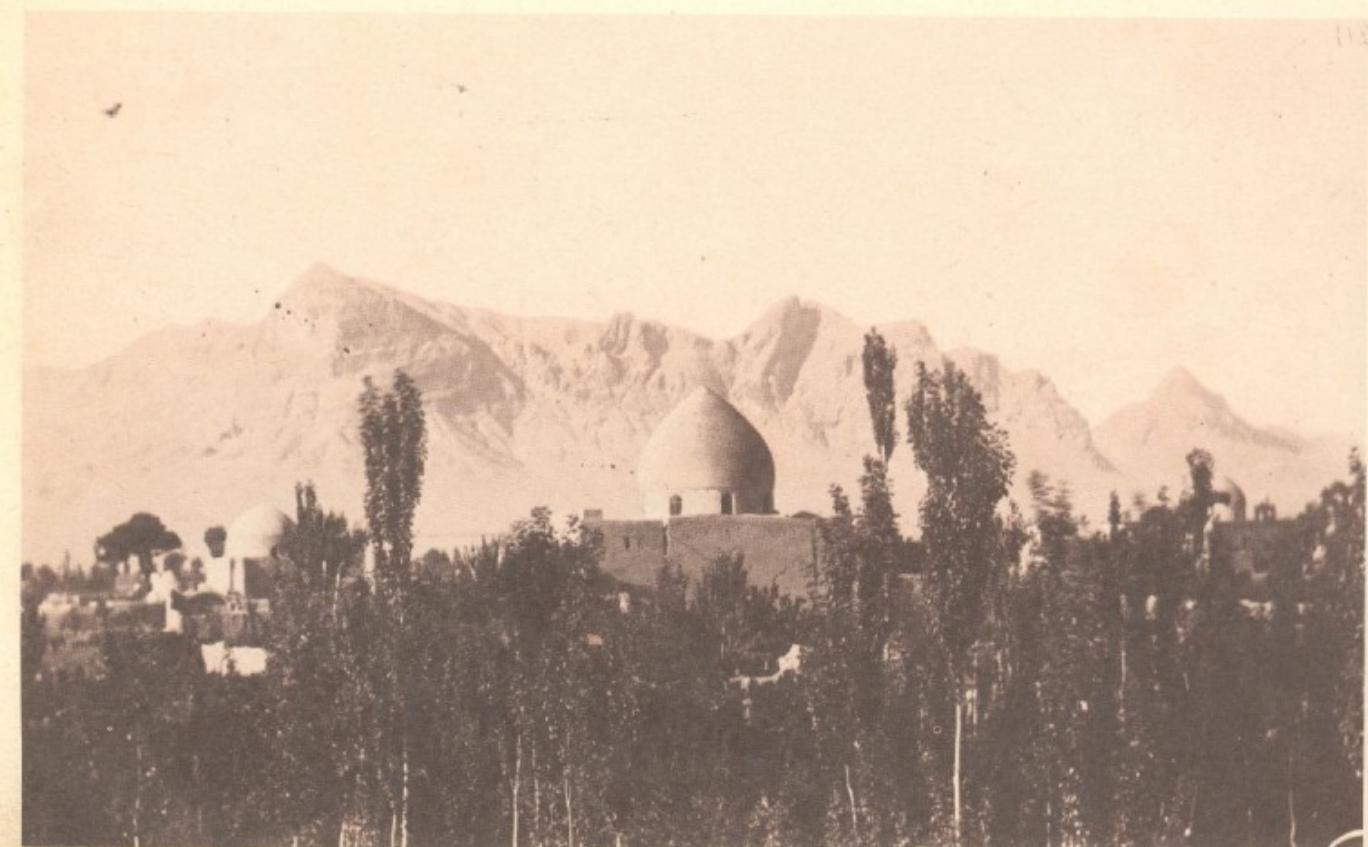
کلیسای ارمنه - جلفا مازندران سال ۱۳۰۷ خورشیدی
کلیسای جلفا سال ۱۳۰۷ - ۱۹۲۸





Djolfa, Ortsaussicht

منظره‌ای از جلفا





Ortsaussicht von der alten Kathedrale aus-Djolfa

منظره‌ی جلغه‌ی زباله‌ی کلیسا

Kirche in Djolfa

کلیسای جلغه





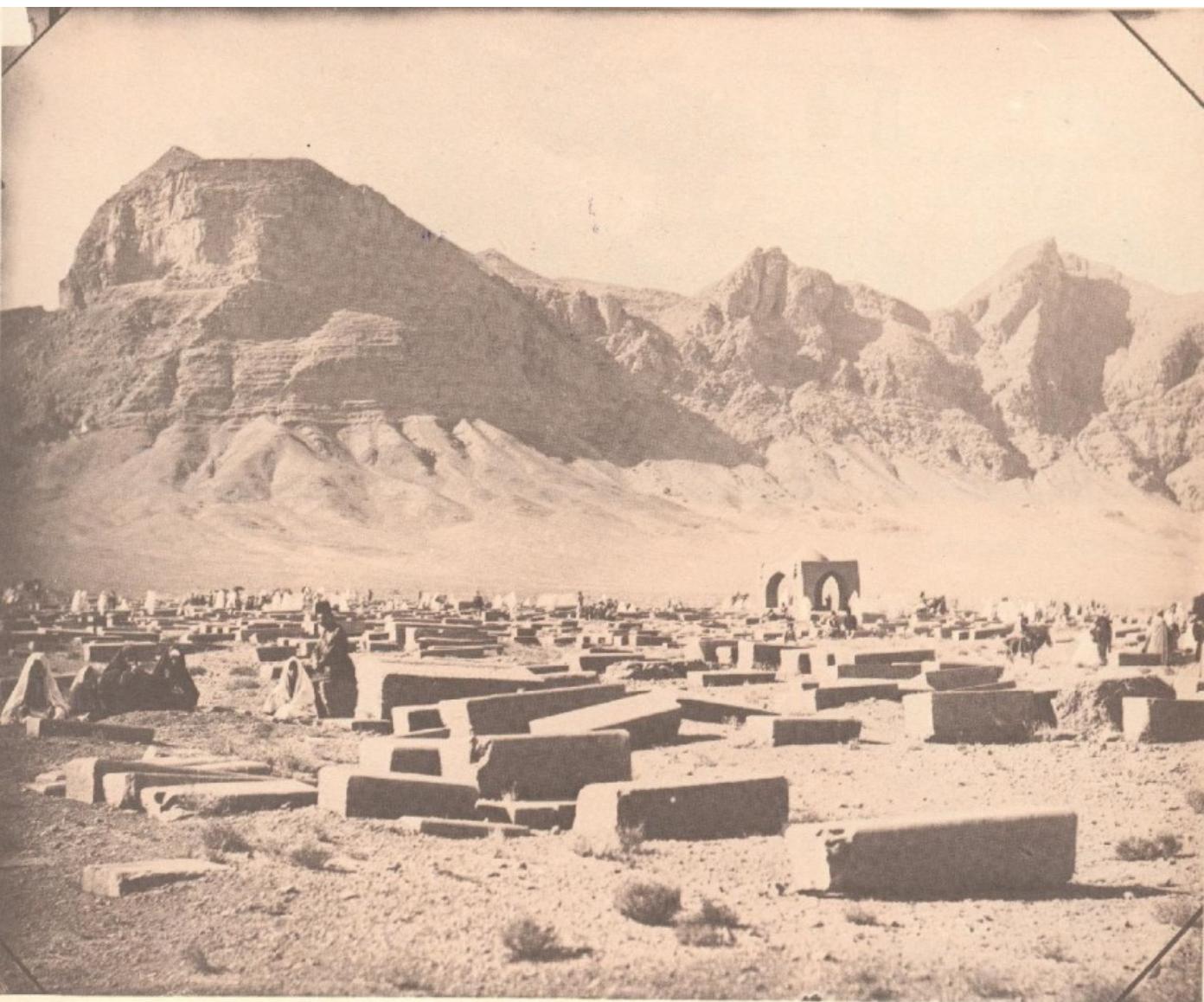
Armenische Kirche in Djolfa

کلیسای ارمنی در جلفا

Armenische Friedhof—Djolfa

قبرستان ارامنه — جلفا





Armenischr Friedhof (Kuhe Soffeh)—Esfahan

گورستان ارامنه (کوه صفه) — اصفهان



Winter—Esfahan

زمستان—اصفهان



Briefträger im Schnee-Djolfa

نامه رسان دربرف - جلفا



Eiskeller in Esfahan

بخار - اصفهان



Eiskeller in Esfahan

یخچال - اصفهان



Eiskeller in Djolfa

بچال در جلفا





Strasse im Schnee-Djolfa

خیابانی در برف - جلفا

Schneeraumung-Djolfa

برف رویی - جلفا





Armenische Zimmerleute in Djolfa

تجاران ارمنی - جلفا



Markt in Djolfa, Eier und Baumwolle

بازار جلفا تخم مرغ و پشم

Opiumfeld in Djolfa

مزرعه‌ی خشکاش در جلفا





Weintrauben—Djolfa

تاكستان در جلفا





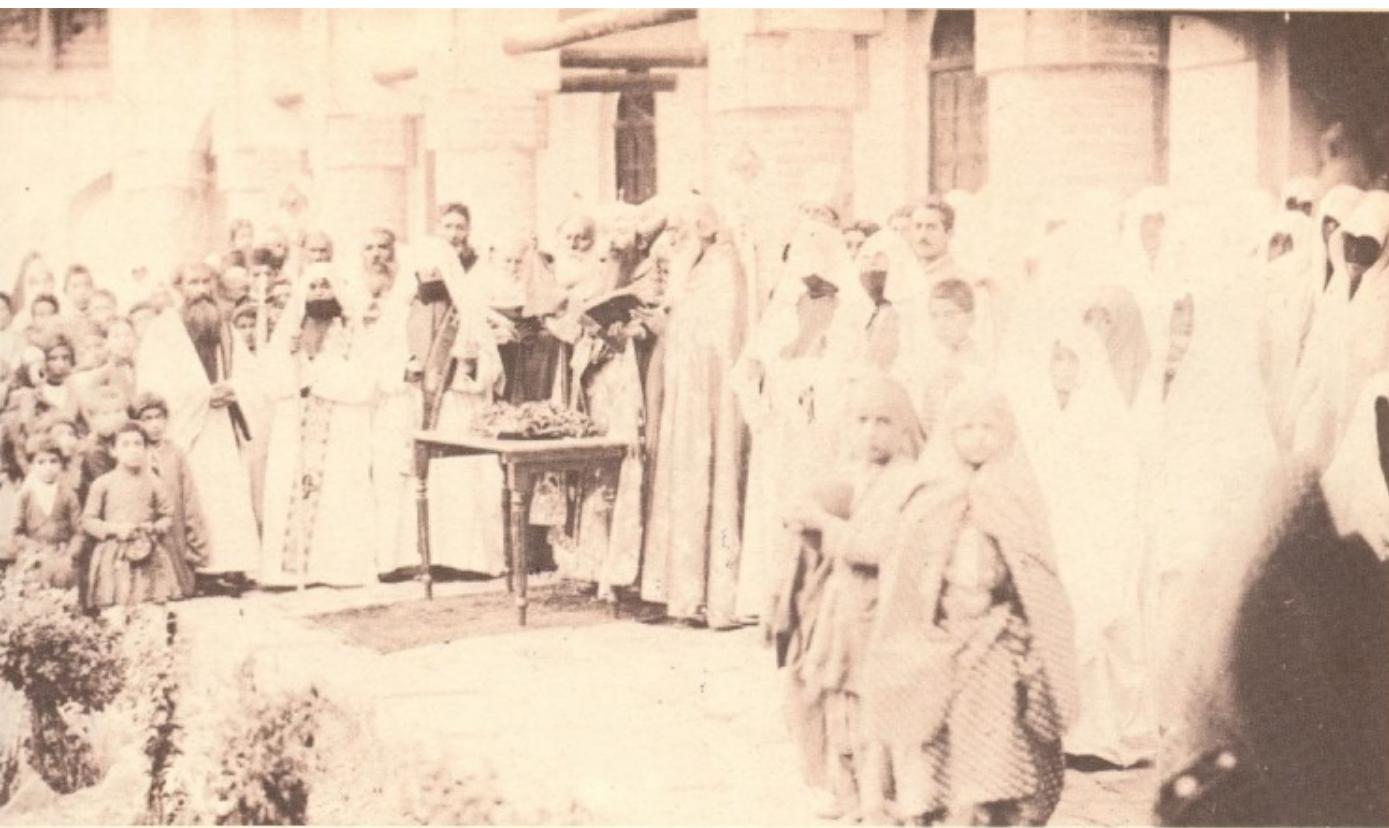
Blick in den Weingarten von Djolfa mit Weinpresse

نگاهی به تاکستان در جلفا و دستگاه فشاری شراب سازی



Armenische Kirche (Innen) – Djolfa

نمای داخلی کلیسای ارامنه – جلفا

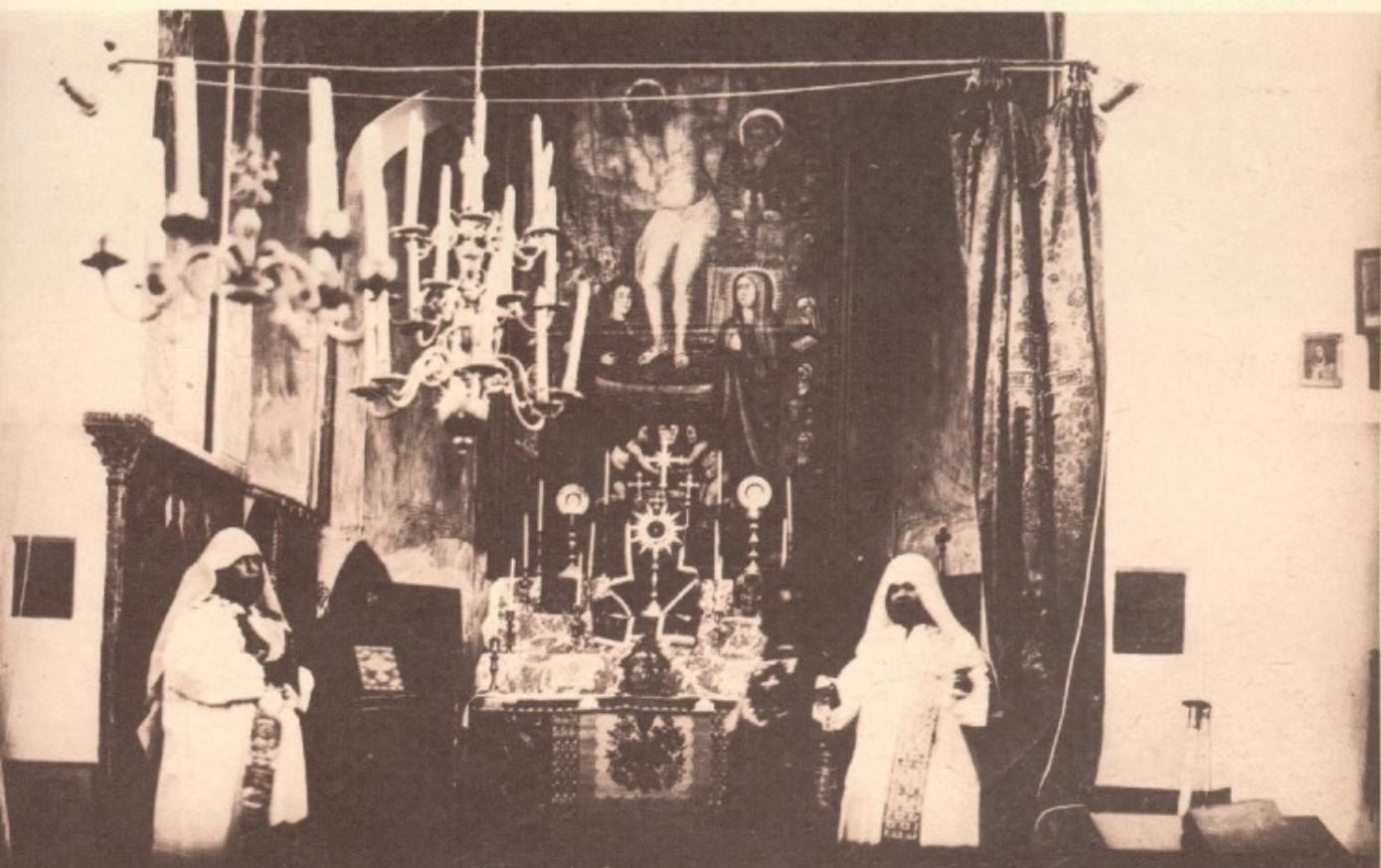


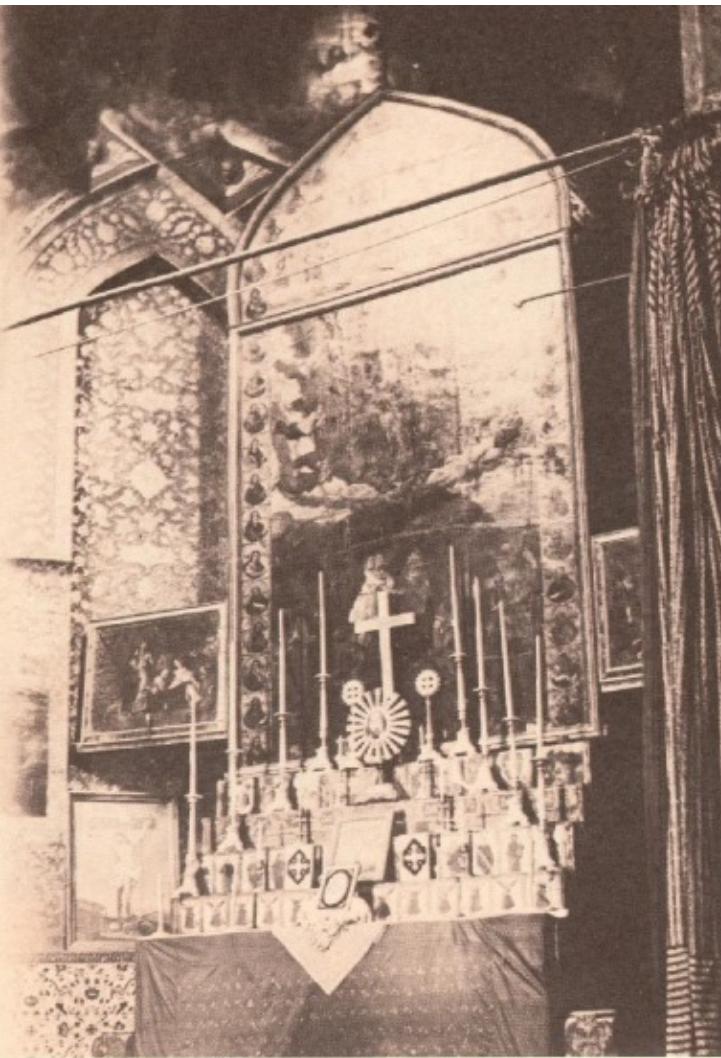
Bischof Gregorius bei der Segnung-Djolfa

اسقف گریگوریوس بهنگام غسل تعمید - جلفا

Nonnen Kathedrale, Altar-Djolfa

محراب کلیسای راهبه‌ها - جلفا





Nonnen Kathedrale-Djolfa

محراب کلیسای قدیمی - جلفا

Altar der alten Kathedrale-Djolfa

کلیسای راهبین - جلفا





Bischof Gregorius bei der Prosession mit der
goldenen Hand in Djolfa

اسقف گریگوریوس در مراسمی بادست طلائی - جلفا

Armenische Verlobung-Djolfa

نامزدی ارامنه - جلفا





Bischof Gregorius bei der Segnung-Djolfa

اسقف گریگوریوس سهندگام غسل تعمید - جلعا

Nonnen und Priester vor dem Gottesdienst-Djolfa

راهبه‌ها و کشیش قبل از مراسم عبادت - جلفا





Bischof Gregorius in Djolfa

اسقف گریگوریوس در حلفا



Prozession mit der goldenen Hand zum Namenstag
der Kathedrale, Bischof

مراسم جشن نامگذاری بوسیله‌ی اسقف گریگوریوس بادست طلائی .
وی سای کلیسا رامبرک میسازد— حلغا



Bischof Gregorius in Djolfa

اسقف گریگوریوس در جلفا



Armenische Nonnen—Djolfa

راهب‌های ارمنی در جلفا



Armenische Nonnen—Djolfa

راهب‌های ارمنی در جلفا



راهبه ویک زن و دختر ارمنی - جلفا

Nonne, Armenierin und Kind-Djolfa



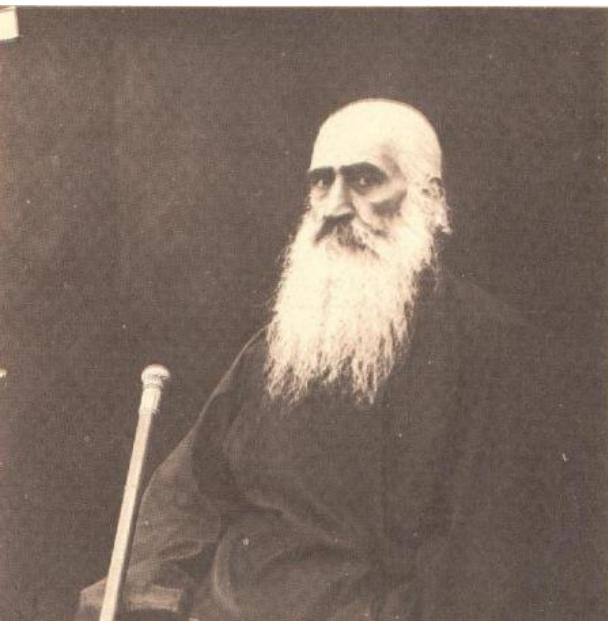
Nonnen in Djolfa

راهیه‌ها در جلفا

Armenische Nonnen in Djolfa, ein Brett als Glocke benutzend

جلفا





ویکار سومرتیروس — جلغا ١٨٨٧ — Djolfa 1887



Bischof Gregorius-Djolfa

اسقف گریگوریوس — جلغا



Armenische Nonne-Djolfa

راهبهی ارمنی - جلفا



Priester-Djolfa

پدر روحانی - جلفا



Priester-Djolfa

پدر روحانی - جلفا



Heilige Vater, Passkal-Djolfa پا سکال پدر روحانی – جلفا



Armenischer Mönch–Djolfa

کشیش ارمنی – جلفا



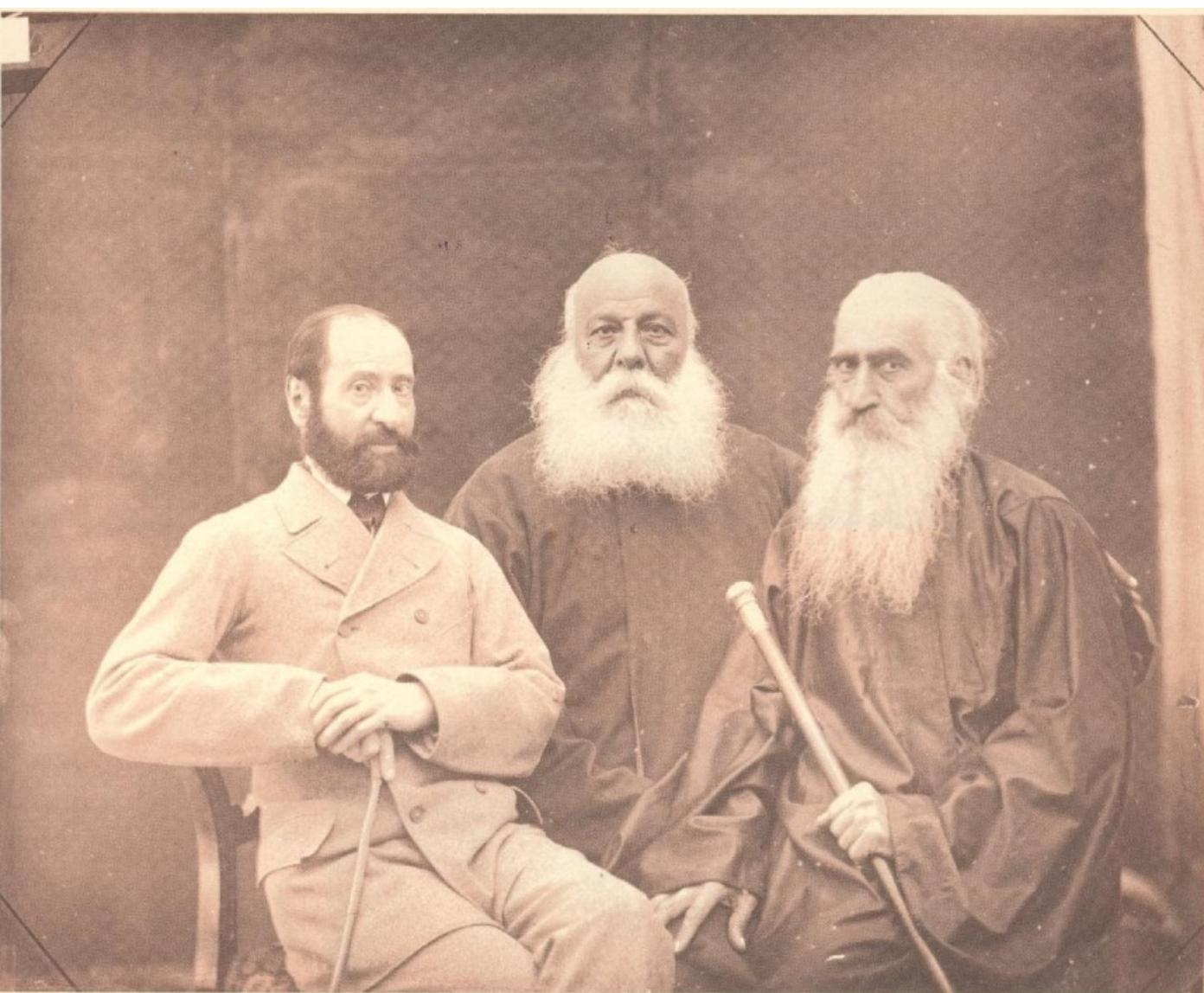
Bischof Gregorius-Djolfa

اسقف گریگوریوس—جلفا



Priester Tominas-Djolfa

تومیناس کشیش — جلفا



Aganoor und zwei armenische Priester – Djolfa

آگانور بادو روحانی ارمنی – جلفا



Armenische Mädchen in der Schule – Djolfa

دختران ارمنی در مدرسه — جلفا



Miss Reids englische Missionarschule in Djolfa

مدرسه میسیونرها ای انگلیسی میس راید در جلفا



Armenisches Mädchen bei Filigranstickerei
in der Nonnenschule-Djolfa

دختران ملیله دوز ارمن در مدرسه راهبه ها - جلفا





Jungenschule Bruck-Djolfa

مدرسه بروک - جلفا



Armenische Schule von Innen–Djolfa

نمای داخلی مدرسه ارامنه – جلفا



Armenische Verlobung

نامزدی ارامنه — جلفا

Tennis, Dr'Hornle Clubs in Djolfa

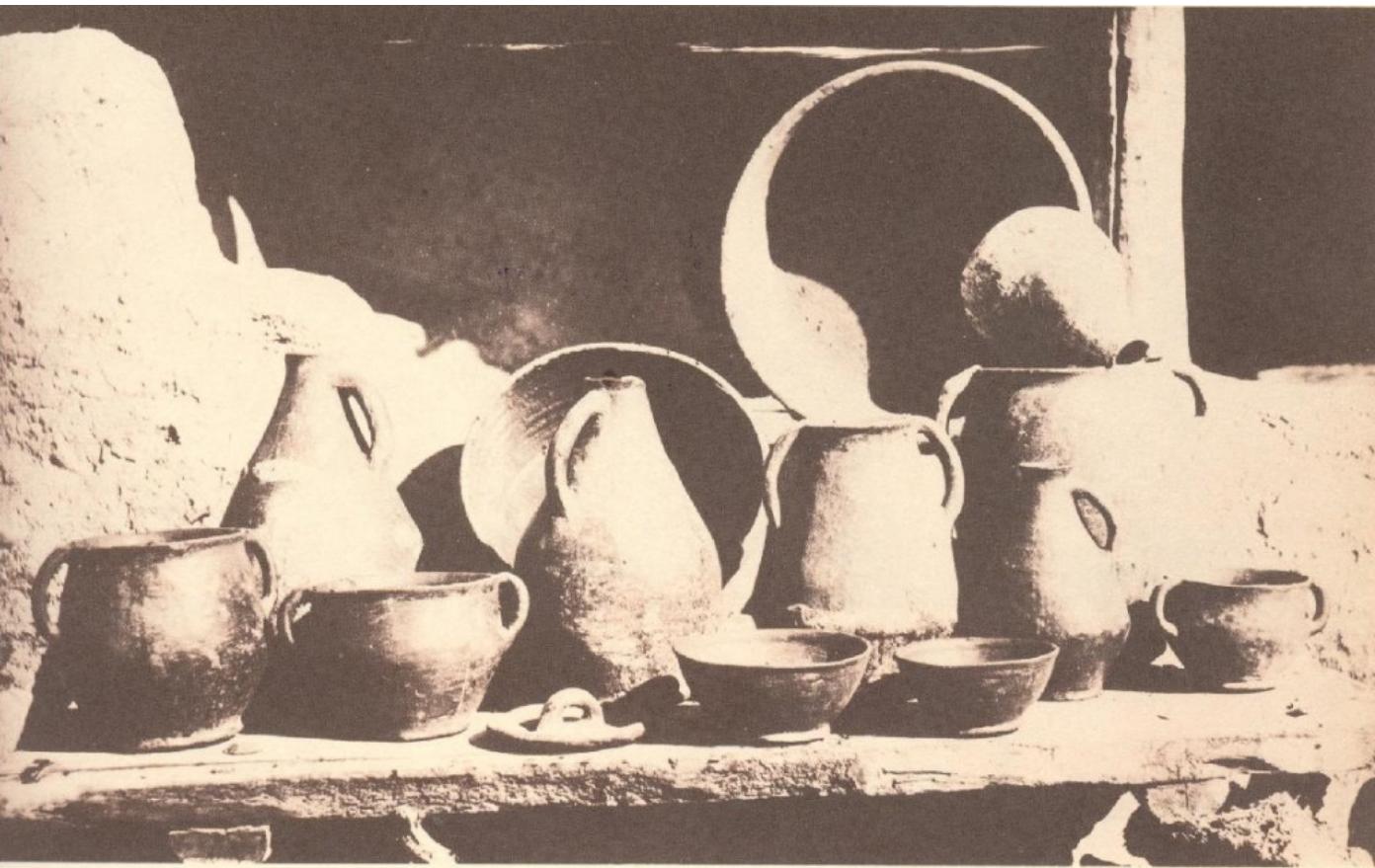
کلوب تنیس دکترهورنله — جلفا





Billiardclub in Djolfa, gegründet 1888

کلوب بیلیارد در جلفا - بسال ۱۸۸۸ تاسیس شده است .



Armenische Bauerntöpfe, alter Stil—Djolfa

کاسه کوزه‌های دهاتی ارمنی به شیوه‌ی قدیم—جلفا



• Nanadjan-Djolfa

ناناجان - جلفا



Armenische Braut—Djolfa

عروس ارمنی—جلفا



Armenische Braut—Djolfa

عروس ارمنی—جلفا



Armenische Braut—Djolfa

عروس ارمنی—جلفا



Lehrende Armenierin—Djolfa

معلمهی ارمنی — جلفا



Armenische Braut-Djolfa

عروس ارمنی - جلفا



Armenische Braut-Djolfa

عروس ارمنی - جلفا



Armenische Braut-Djolfa

عروس ارمنی—جلفا



Armenische Braut—Djolfa

عروس ارمنی—جلفا



دوzen دهقان ارمنی - جلفا Zwei armenische Landfrauen - Djolfa



Armenisches Mädchen beim Ostertanz-Djolfa

دختران ارمنی در رقص عید پاک – جلفا

Armenische Frauen beim Ostertanz-Djolfa

زنان ارمنی بهنگام رقص عیدپاک – جلفا





Armenische Hochzeitstanz-Djolfa

رقص عروسی ارامنه - جلفا

Armenisches Mädchen beim Ostertanz-Djolfa

دختران ارمن در رقص عید پاک - جلفا





Armenische Hochzeit – Djolfa

عروس ارمنی – جلفا



Von Rykoms Hochzeit in Djolfa, Juli 1894

عروسي فون ريكومس در جلفا - زوئيه سال ۱۸۹۴



Armenische Verlobung-Djolfa

نامزدی ارامنه - جلفا





Armenisches Brautpaar vor dem Kirchgang – Djolfa

عروس و داماد ارمنی قبل از رفتن به کلیسا — جلفا



Khadjeh Golestans Familie—Djolfa

خانواده‌ی خواجہ گلستان در جلفا



Aganoors Familie – Djolfa

خانواده آگانور – جلفا



Aganoors Familie—Djolfa

خانواده‌ی آگانور—جلفا



Armenische Familie in Djolfa

خانواده‌ی ارمنی در جلفا



Armenische Frau—Djolfa

زن ارمنی—جلفا



Nanadjans Tochter-Djolfa

دختر ناجان — جلفا



Armenierin—Djolfa

زن ارمنی - جلفا

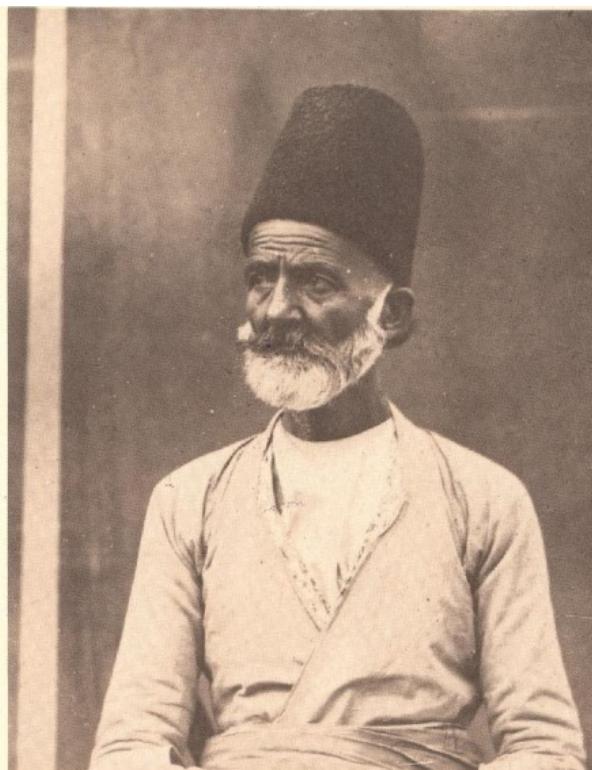


Mädchen aus Djolfa

دختری از جلفا



دختر لکی تورک ارمنی - جلفا
Tochter des Lecki Turk-Djolfa



لکی تورک ارمنی پیر - جلفا
Lecki Turk ein alter Armenier-Djolfa

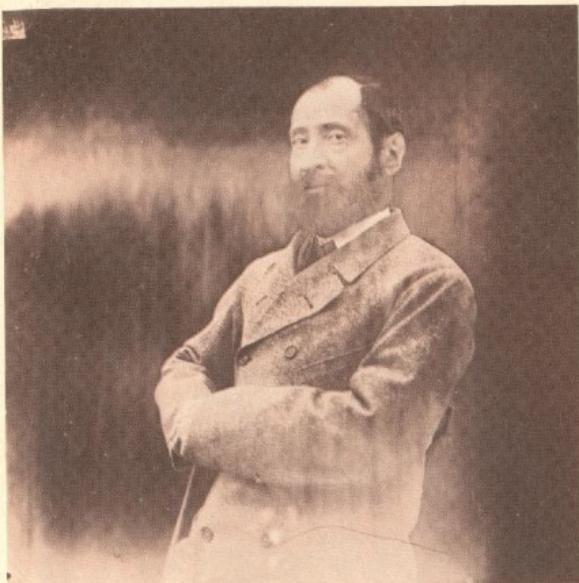


سه خواهر ارمنی—جلفا



Armenische Frau-Djolfa

زن ارمی—جلفا



Mr' Aganoor-Djolfa 1887

مستر آگانور - جلفا ١٨٨٧



بنچ زن ارمنی - جلفا

Fünf armenische Frauen-Djolfa



◇

مارتیروس سرکیس و همسرش سال ۱۸۹۱ در جلفا

Brautpaar Martyros Sarkis im Jahre 1891 in Djolfa



کشیش دهکده‌ی ارمنی جلفا
Armenischer Dorfpriester—Djolfa



Europäisches Paar in Esfahan

زوج اروپائی در اصفهان



Atles Tchaharbagh

چهارباغ کهنه - اصفهان



Haftdascht—Esfahan

هفت دشت اصفهان

Aussicht von Tchaharbagh—Bruckenede—Esfahan

منظره‌ای از چهارباغ — انتهای پل — اصفهان





Ortsaussicht von Malgard, Friedan—Esfahan

Aussicht von Esfahan

مالگرد فریدن منظره‌ای از محل – اصفهان

منظره‌ای از اصفهان



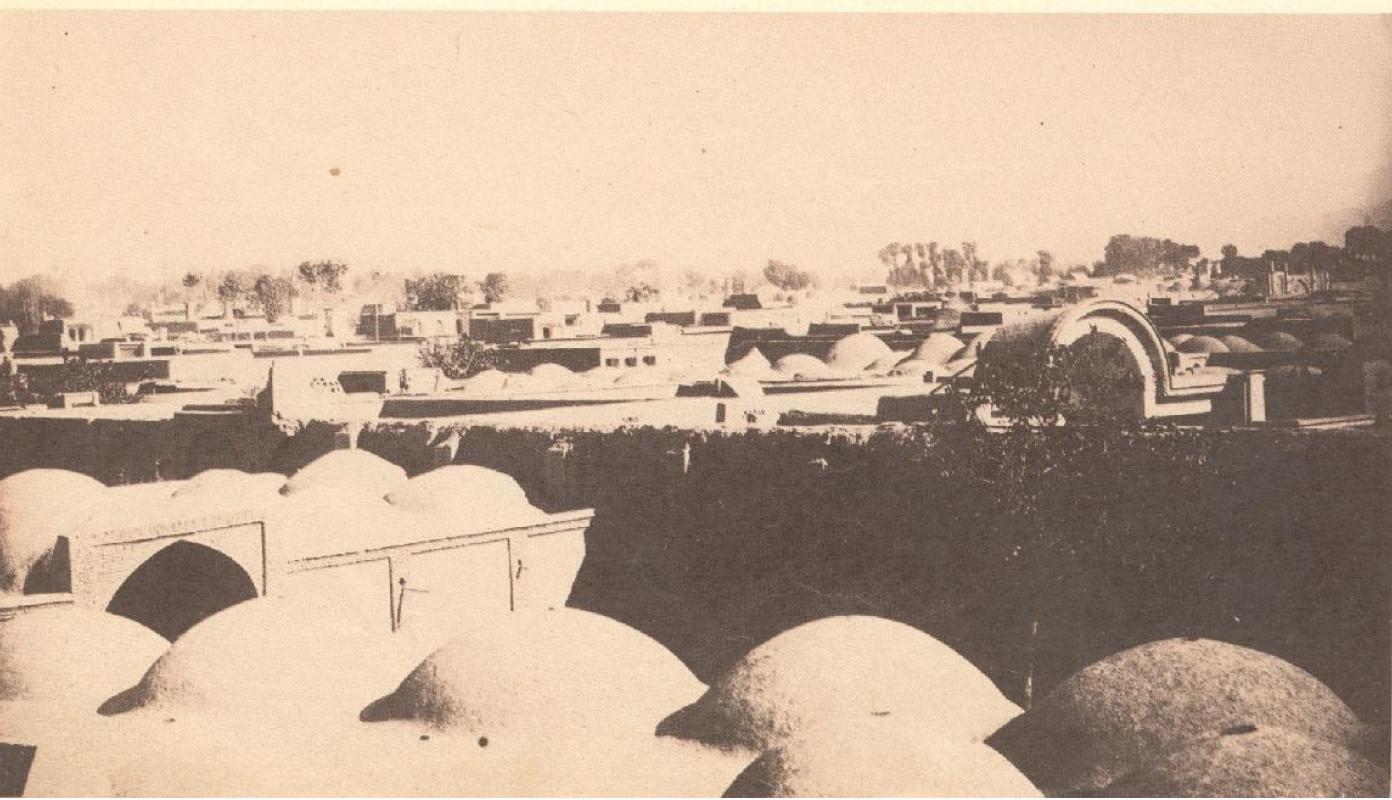


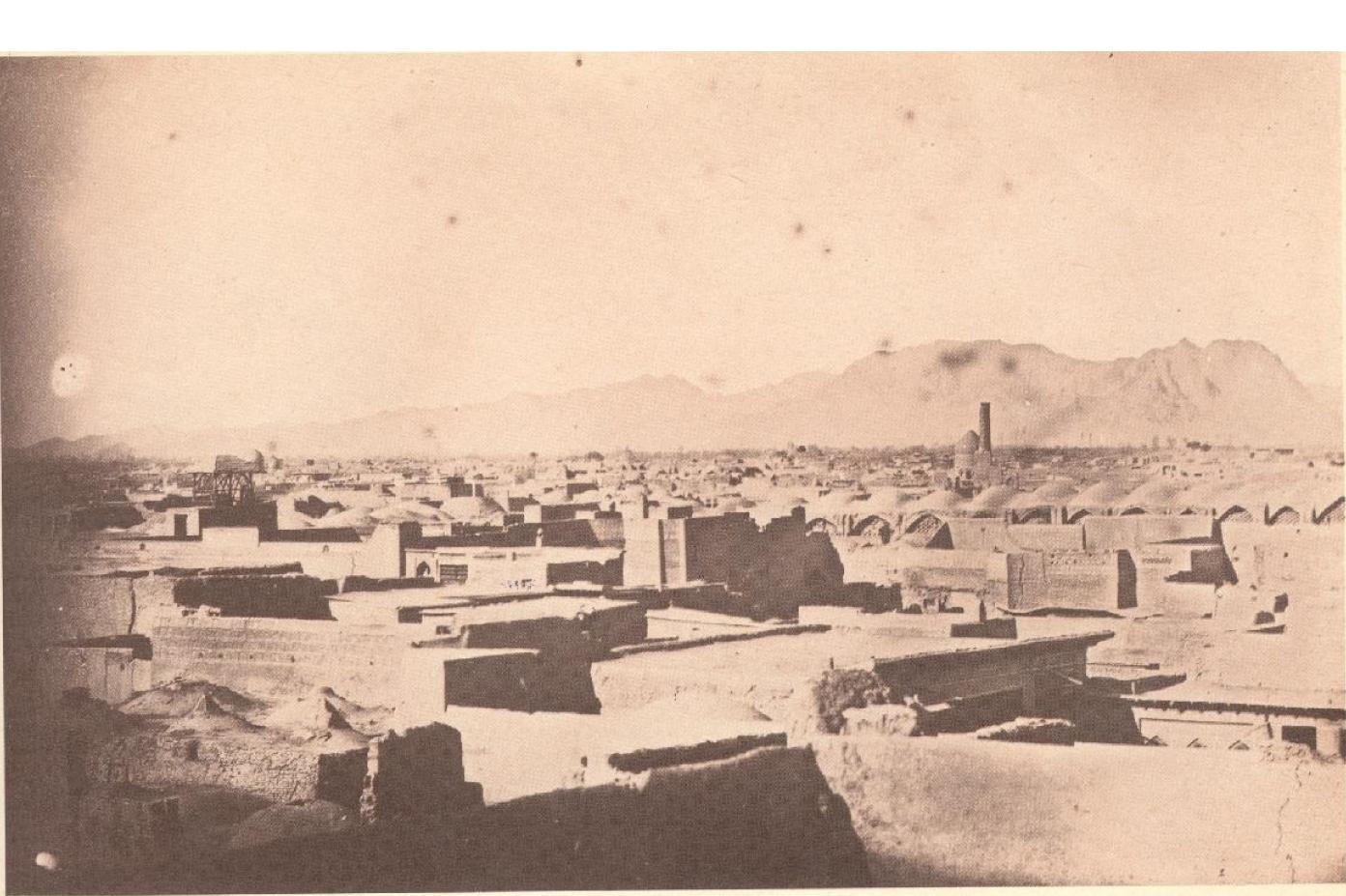
Dastgard—Esfahan

دستگرد—اصفهان

Aussicht von Esfahan

منظره‌ای از اصفهان





Blick über die Dächer von Esfahan

نگاهی بر بامهای اصفهان

Aussicht von Esfahan

منظره‌ای از اصفهان





چهارباغ - اصفهان

Tchaharbagh - Esfahan

Aussicht der Stadt Esfahan

منظرهای از شهر اصفهان





Alter Tchaharbagh—Esfahan

چهارباغ کهنہ—اصفہان



Aussicht der Stadt Esfahan

Akhoreh, unterer Ortsteil—Esfahan

منظره‌ای از شهر اصفهان

آخوره ده پائین—اصفهان





Mühle Warposcht—Esfahan

آسیاب وارپشت — اصفهان

Dorfaussicht von Malgard—Esfahan

منظره‌ای ازدهکده‌ی مالگرد — اصفهان



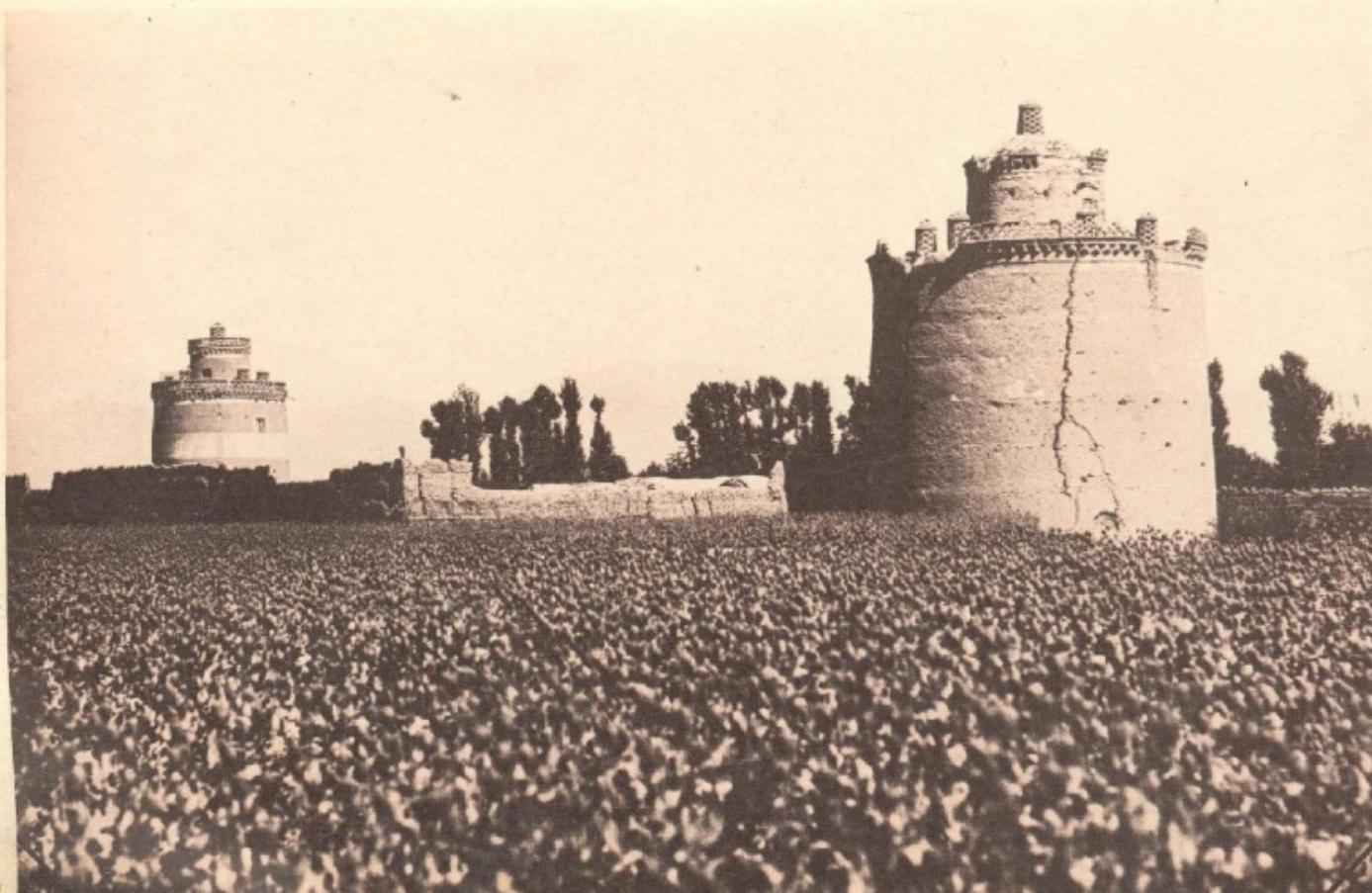


Dorfaußicht Firoun—Esfahan

منظره‌ای از دهکده‌ی فیرون—اصفهان

Zwei Taubentürmen bei Djolfa

دوقترخانه در بز دیکی جلفا





Winter—Esfahan

زمستان—اصفهان

Landschaft bei Marnoon-Brücke—Esfahan

منظره نزدیک پل مارنون—اصفهان





Taubenturm (Kaftarkhaneh) – Esfahan

کفترخانه - اصفهان

Tchaharbagh – Esfahan

چهارباغ - اصفهان





Tchaharbagh—Esfahan

چهارباغ—اصفهان



Blick auf Esfahan—alter oberer Tchaharbagh
Aussicht des Dorfes Khoroud in Winter—Esfahan

نگاهی به اصفهان—بالای چهارباغ کهنه
منظرهی دهکدهی خروه درزمستان — اصفهان





Zayandeh Roud (Fluss)—Esfahan

زاینده‌رود—اصفهان





Ateschgah (Feuertempel)—Esfahan

آتشگاه—اصفهان

Blick auf Esfahan—alter oberer Tchaharbagh

نمایی به اصفهان—بالای چهارباغ کهنه





Djolfa, Blick von Höltzers Haus in Winter

جلفا – نگاهی از خانه‌ی هولتسر در زمستان

Landschaft – Esfahan

مزارع – اصفهان





Marnon Brücke—Esfahan

پل مارنون - اصفهان ← من ۱۴-





Marnoon Brücke—Esfahan

پل مارنون—اصفهان

Scharestan Brücke—Esfahan

پل شهرستان—اصفهان





Schahrestan Brücke—Esfahan

پل شهرستان—اصفهان

Marnoon-Brücke—Esfahan

پل مارنون—اصفهان





Khadjou Brücke—Esfahan

پل خواجو—اصفهان



Khadjou Brücke—Esfahan

پل خواجو—اصفهان





Khdjou Brücke—Esfahan

پل خواجو—اصفهان





Khadjou Brücke—Esfahan

پل خواجو - اصفهان



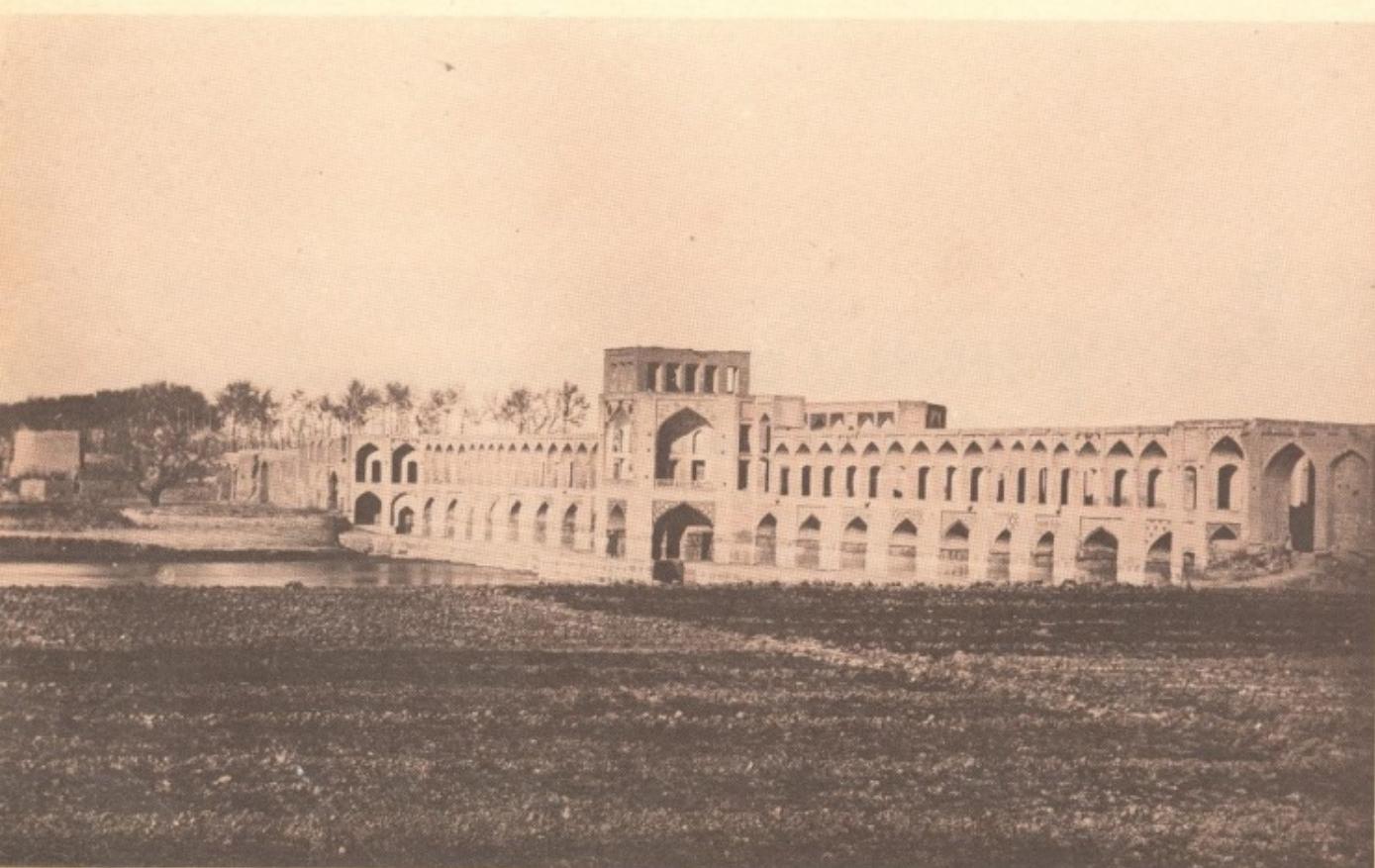
Khadjou Brücke—Esfahan

پل خواجه—اصفهان



Khadjou Brücke –Esfahan

پل خواجهو- اصفهان





Tchaharbagh Brücke—Esfahan

پل چهارباغ - اصفهان





Tchaharbagh Brücke—Esfahan

پل چهارباغ - اصفهان





Lorkham Brücke—Esfahan

Armenischr Friedhof beim Kuhe soffeh—Esfahan

پل بلور خام — اصفهان

گورستان ارمنی نزدیک کوه صفه — اصفهان





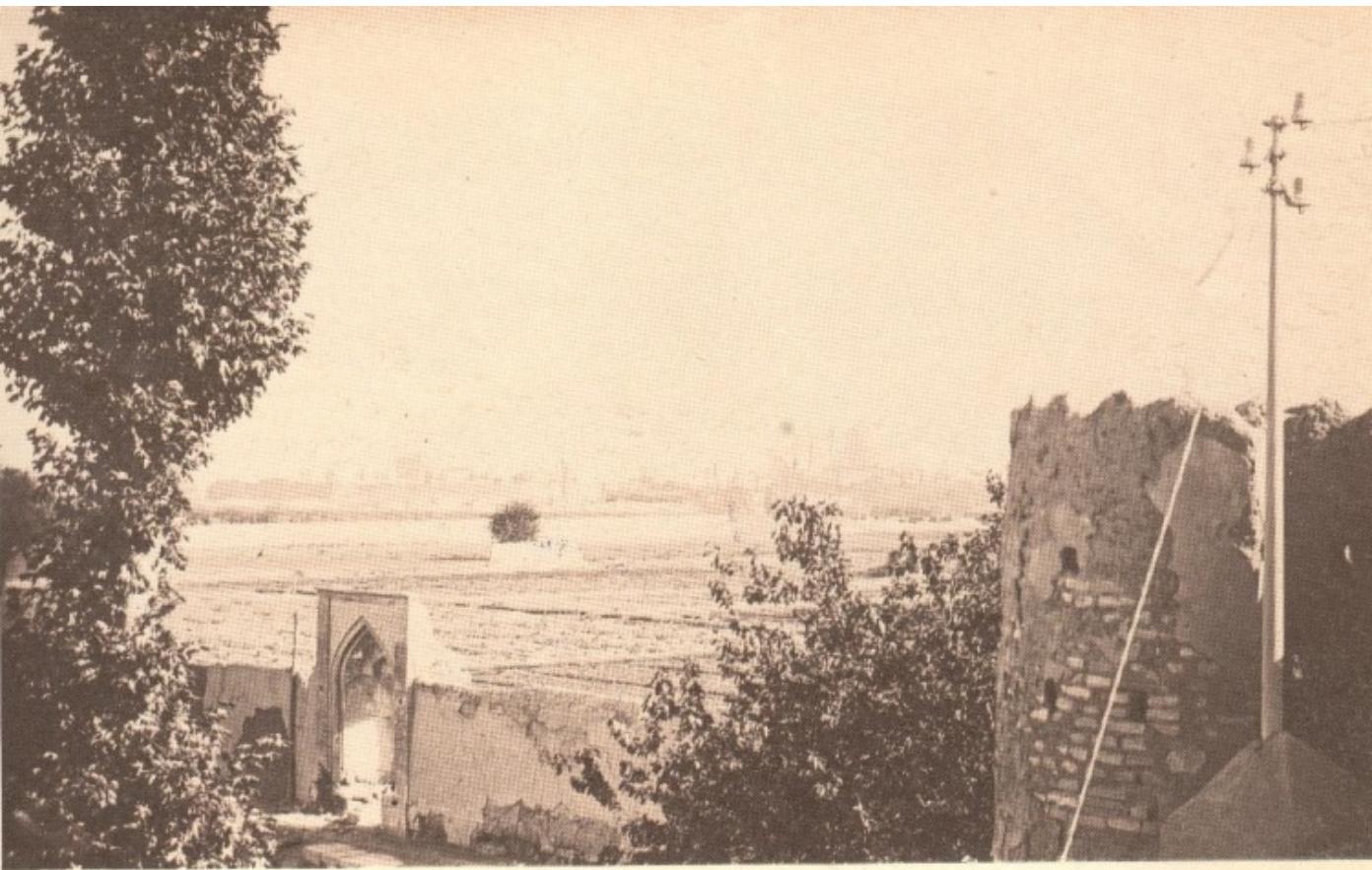
Esfahans Abolhol (Sphinx)

ابوالبول اصفهان

Ghaleh (Festung) Tabarak—Esfahan

قلعه‌ی تبرک (طاهرخ - شاهرخ) - اصفهان



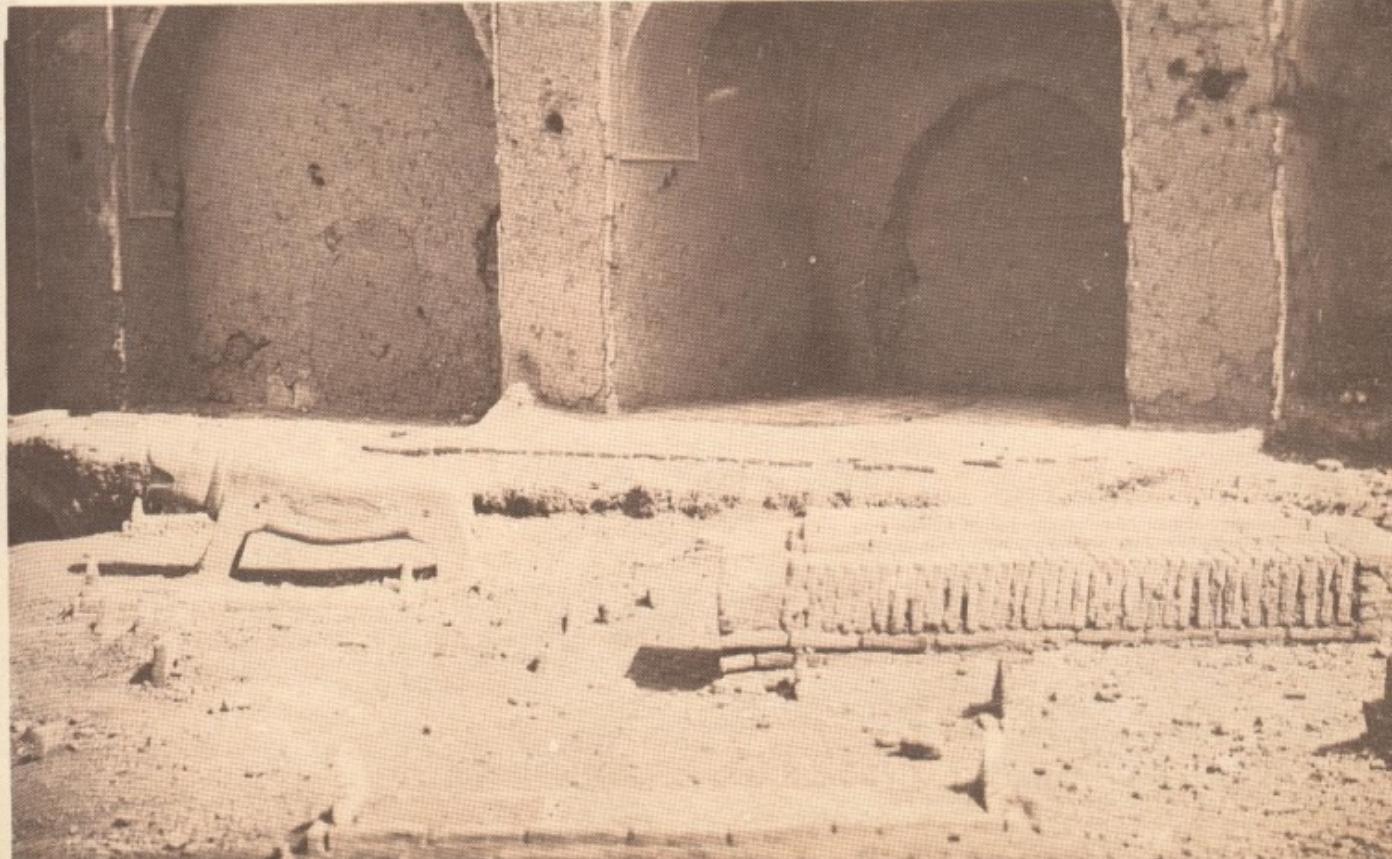


Aussicht von Tchaharbagh—Bruckenende—Esfahan

منظرهای از چهارباغ — انتهای پل اصفهان

Friedhof—Esfahan

قبرستان—اصفهان





Friedhof—Esfahan

قبرستان—اصفهان

Scharestan Minarett—Esfahan

منار شهرستان—اصفهان





Ghaleh (Festung) Tabarak—Esfahan

قلعه‌ی تبرک (طاهرخ—شاخرخ) — اصفهان





Ateschgah (Feuertempel)–Esfahan

Bei Marnoon—Brücke—Esfahan

آتشگاه—اصفهان
نرديكى پل مارنون—اصفهان





Yazd Khast—Esfahan

بزدخواست — اصفهان



Takhte Rosstam—Esfahan

تخت رستم - اصفهان



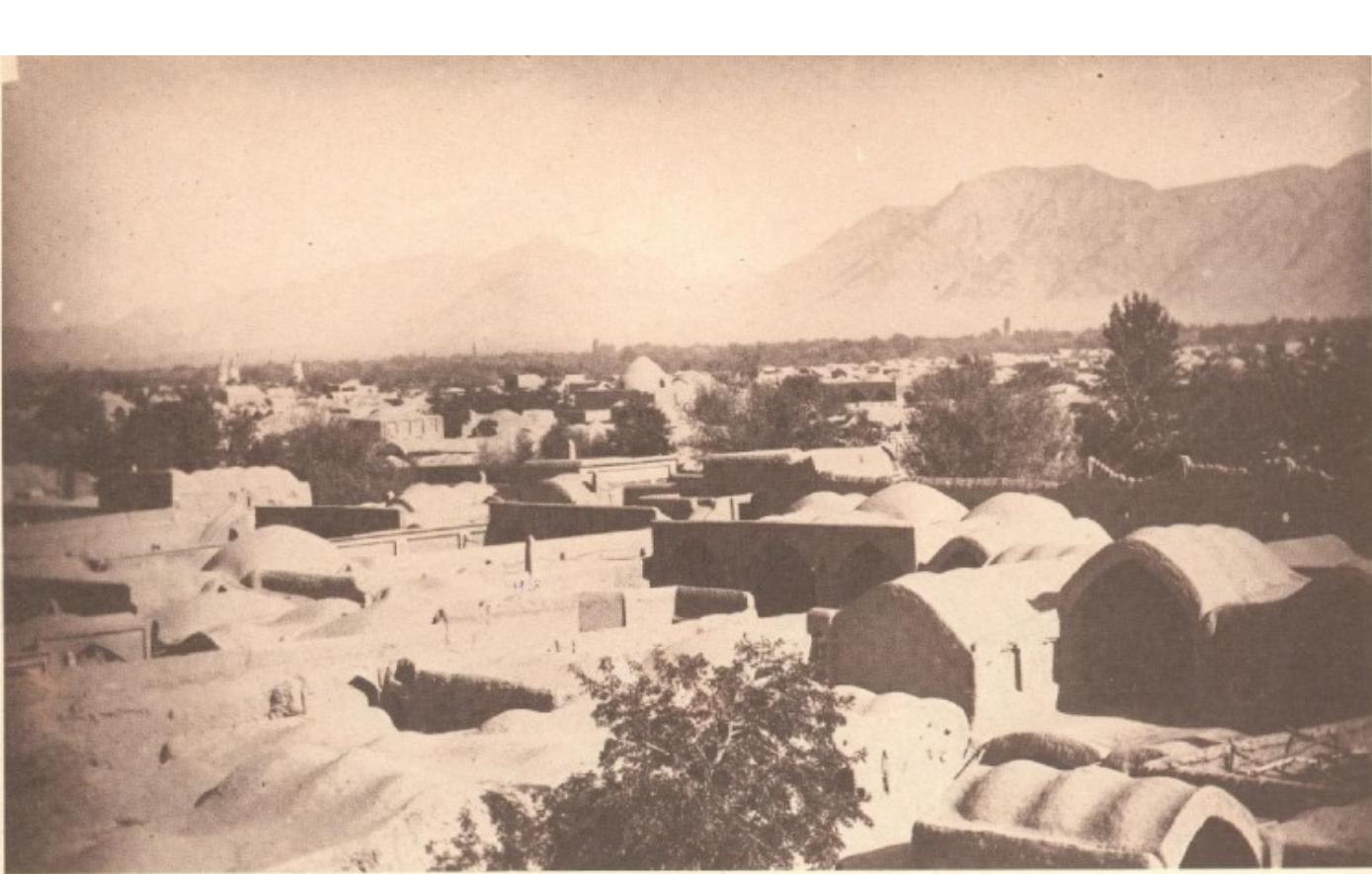
Dorf, Nemagard, 1892

Dorfaussicht von Dombineh—Esfahan

د ه ک د ه ن م ا گ ر د ب س ا ل ۱۸۹۲

م ن ز ره ای از د ه ک د ه د و م ب ن ه — ا ص ف ه ان





Nadjafabad, Stadtaussicht—Esfahan

منظرهای ازنجف آباد—اصفهان

Dorfaussicht Mareschgar —Esfahan

منظرهای ازدهکدهی مارشگر—اصفهان





Hügellandschaft—Esfahan

تپه‌ماهور—اصفهان

Zayandeh Roud (Fluss)—Esfahan

زاینده رود—اصفهان





Mühle und Häuser bei der Wargoon-Brücke—Esfahan

Mühle am Fluss—Esfahan

آسیاب و خانه‌های کناریل وارگون—اصفهان

آسیابی کنار رودخانه—اصفهان





Marnoon Strasse—Esfahan

جاده‌ی مارنون—اصفهان

Wachhaus auf der Strasse von Esfahan nach Golsoon

قرالخانه در جاده‌ی اصفهان به گلدون





Ghaleh (Festung) Tabarak—Esfahan

قلعه تبرک—اصفهان





Ateschgah (Feuertempel) – Esfahan

آتشگاه – اصفهان

Taubenturm – Esfahan

برج کبوتران – اصفهان





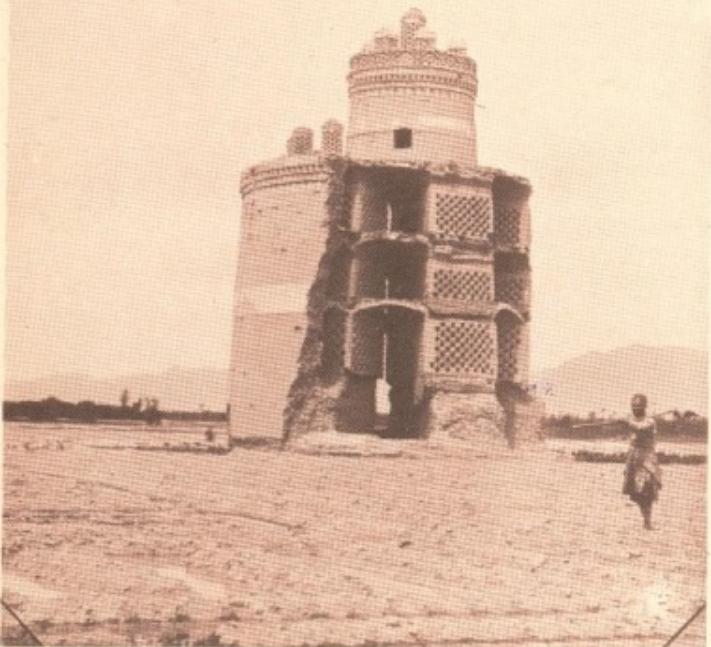
Alte Taubenturm – Esfahan

برج کنه‌ی کوتران – اصفهان



Taubenturm von Hezardjerib im Jahre 1892—Esfahan

کفترخانه از هزار جریب بسال ۱۸۹۲—اصفهان



کفترخانه - اصفهان

Taubenturm (Kaftarkhaneh)-Esfahan

Ateschgah (Feuertempel)-Esfahan

آتشگاه - اصفهان





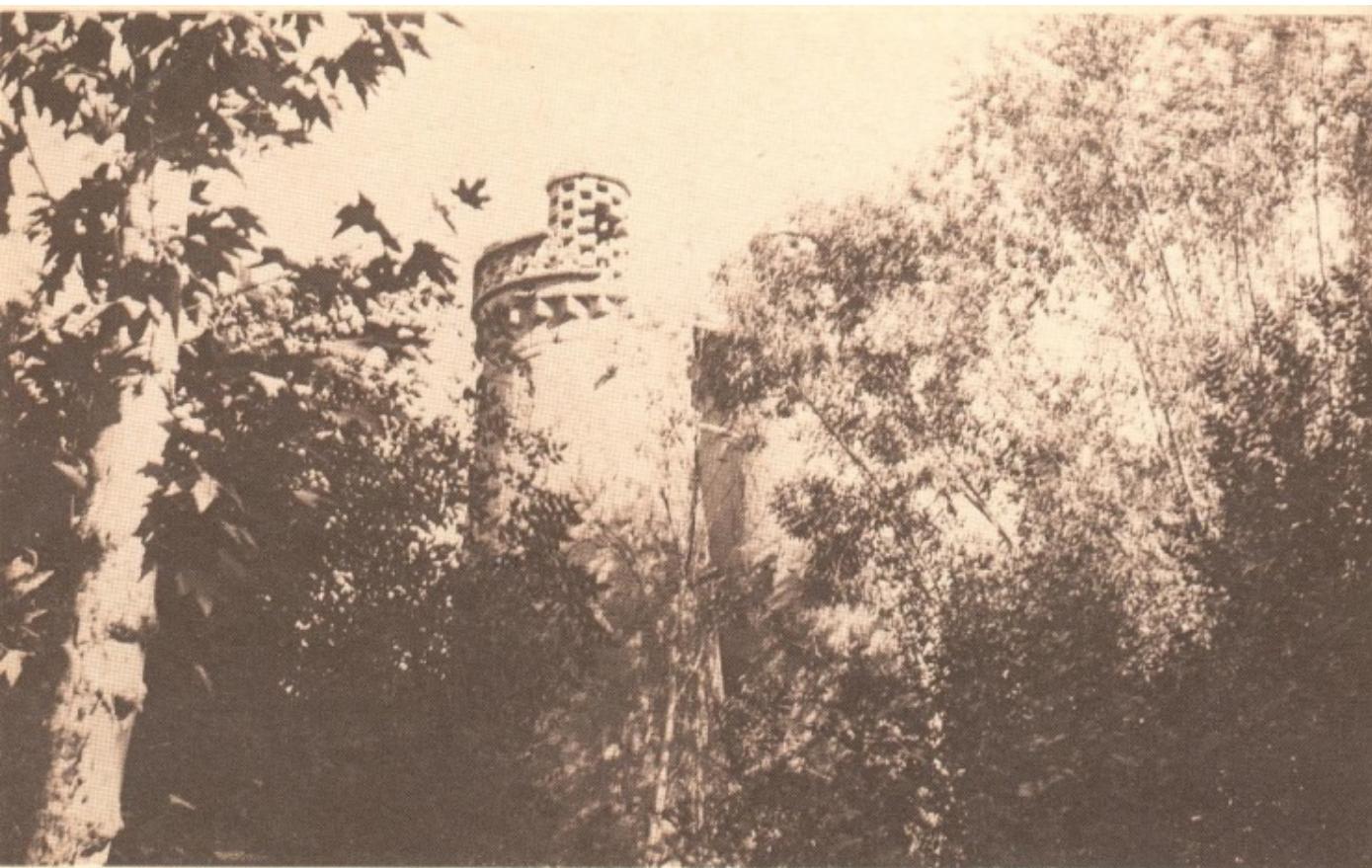
Taubenturm mit Sendjedaumen—Esfahan

برج کبوتر در میان درختان سنجد—اصفهان

Bei Marnoon—Brücke—Esfahan

نزدیکی پل مارنوون—اصفهان



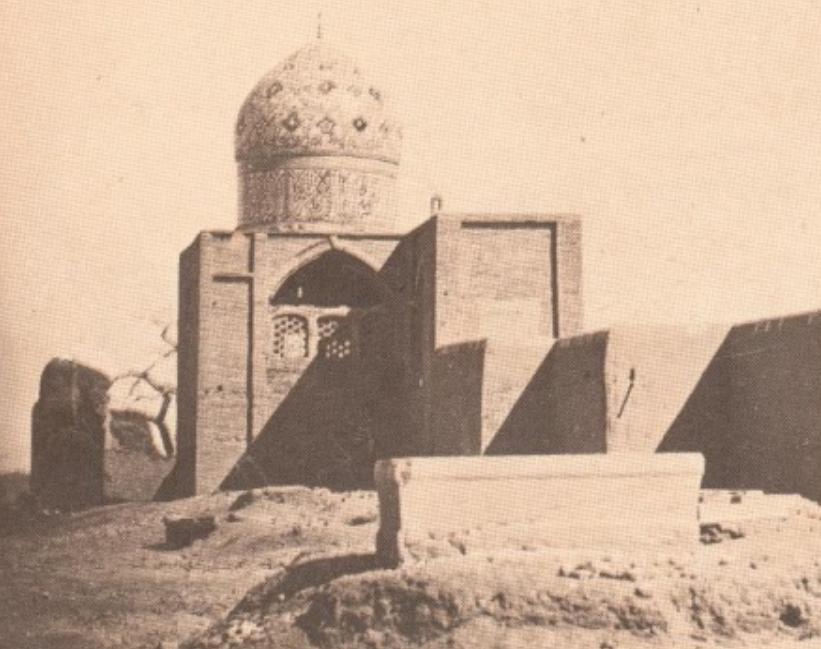


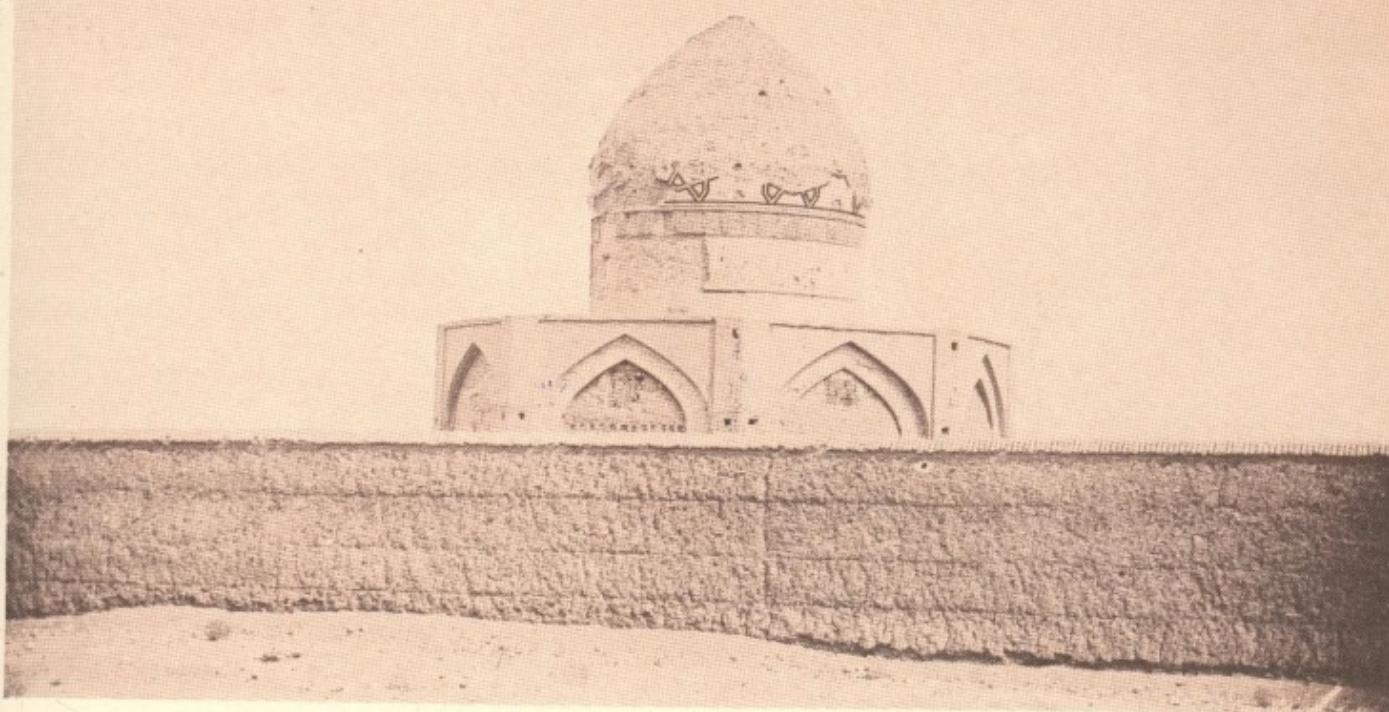
Taubenturm—Esfahan

برج کبوتر—اصفهان

Khadjous Denkmal

آرامگاه خواجه—اصفهان





Khadjous Denkmal

Altes Dichterdenkmal, Khadjous Friedhofs—Esfahan

آرامگاه خواجو—اصفهان

مقبره‌ی پادبود—قبرستان خواجو—اصفهان





Khadjous Denkmal

آرامگاه خواجه - اصفهان

Ghaleh (Festung) Tabarak—Esfahan

قلعه‌ی تبرک - اصفهان





Aussicht der Stadt Esfahan

منظرهای از شهر اصفهان - میدان نقش جهان



Aussicht der Stadt Esfahan

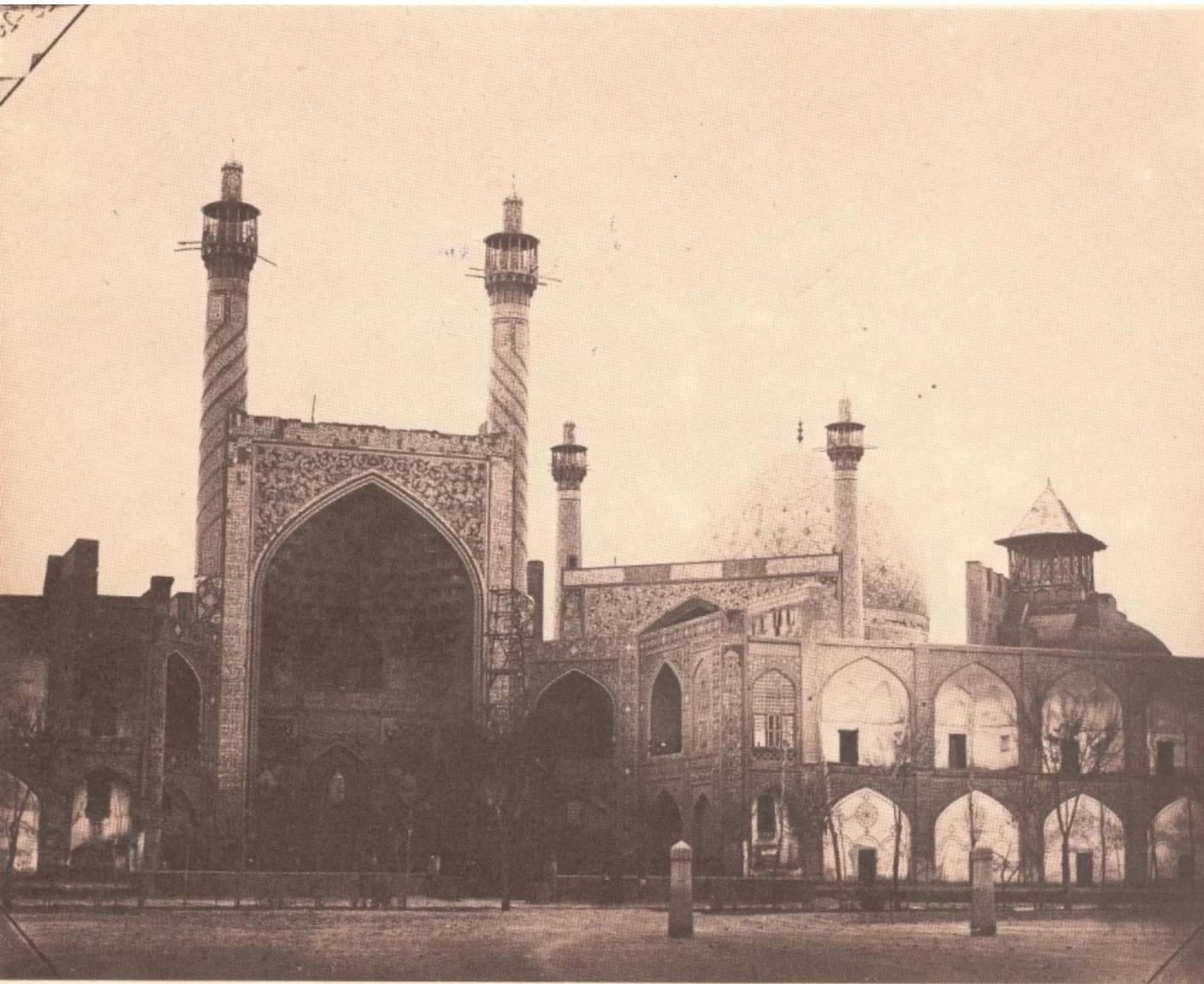
منظرهای از شهر اصفهان - میدان نقش جهان



Naghareh Khaneh(Musikhalle)—Esfahan

نقاره خانه - اصفهان





Schah Moschee, Nordseite—Esfahan

نمای شمالی مسجد شاه — اصفهان



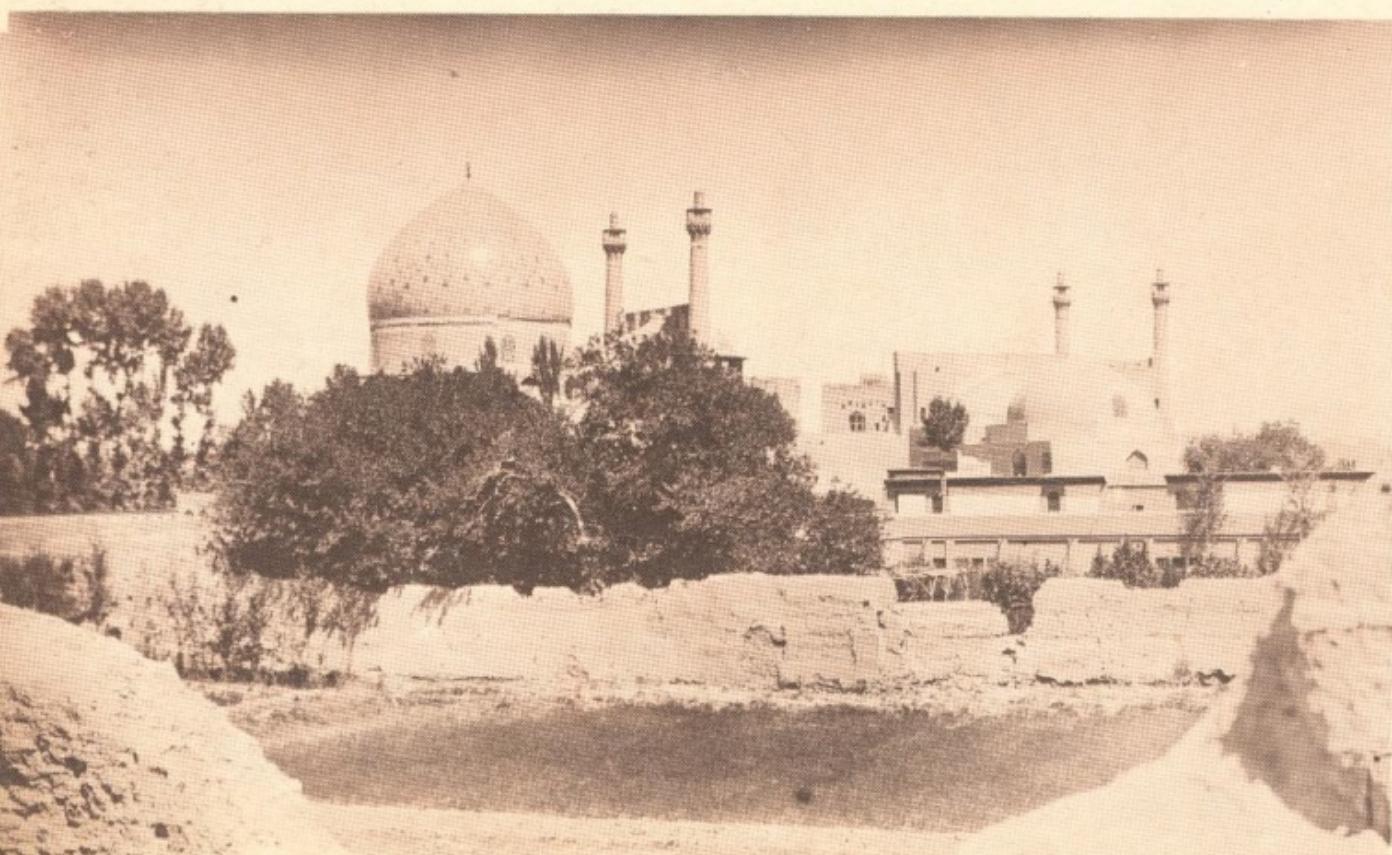
Schah Moschee—Esfahan

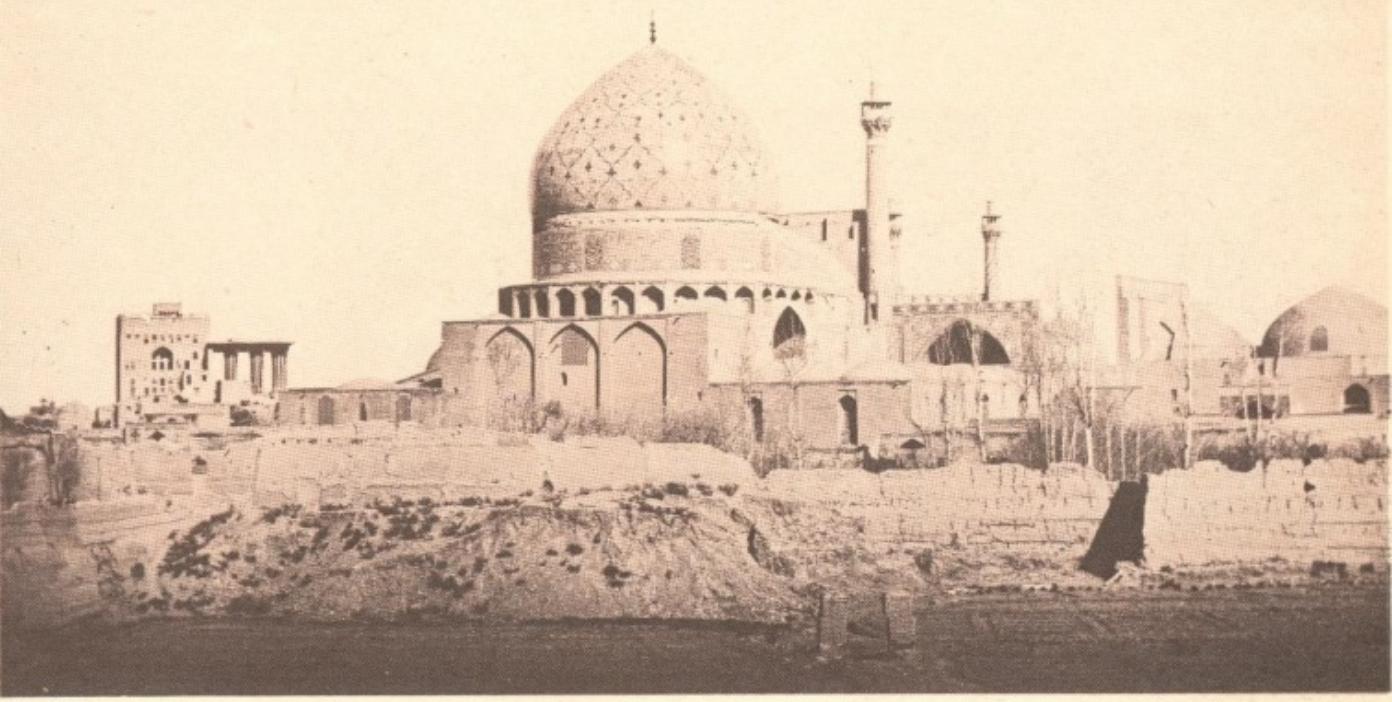
مسجد شاه — اصفهان



Schah Moschee, Sudseite—Esfahan

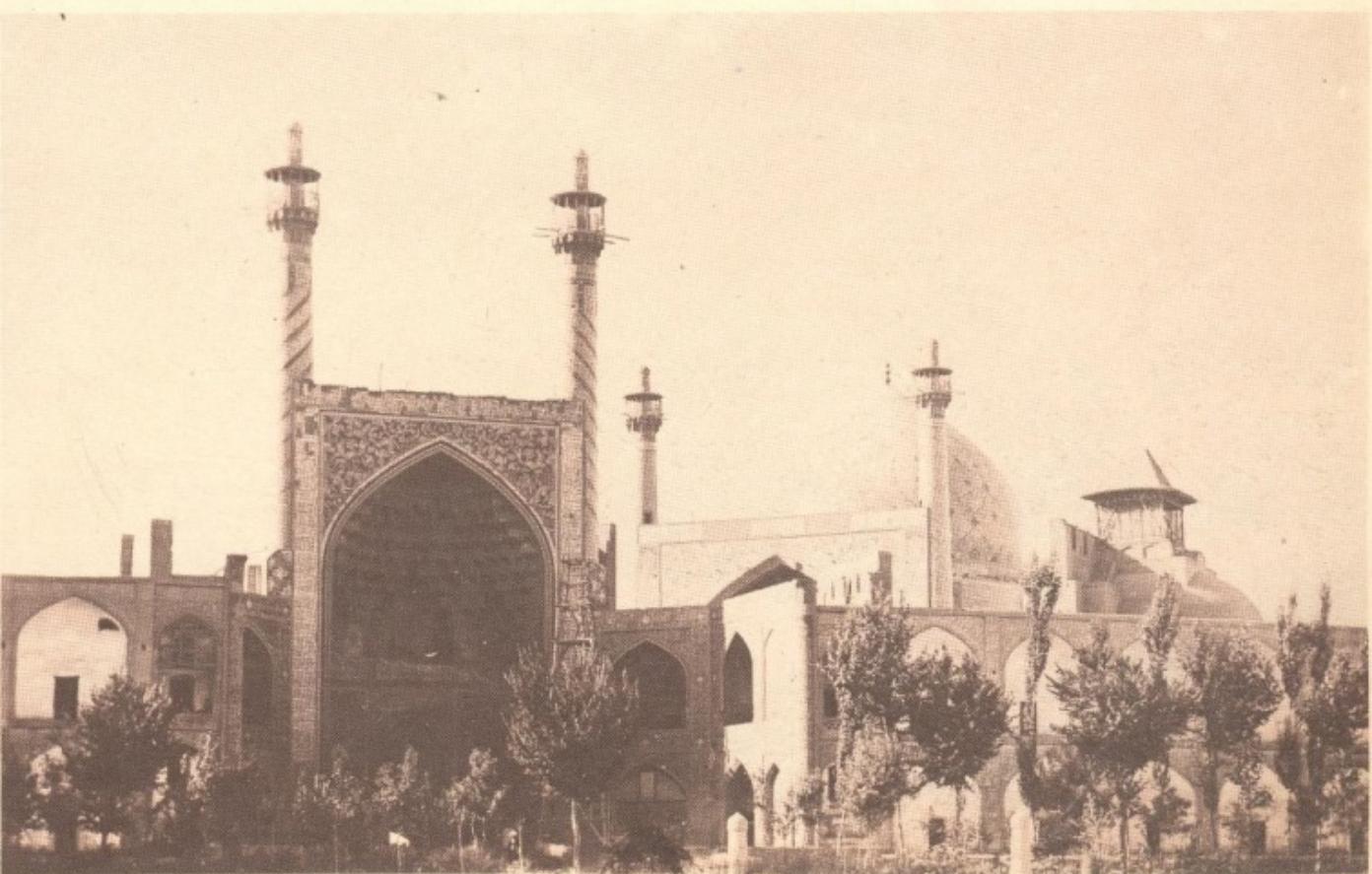
نمای جنوبی مسجد شاه — اصفهان





Schah Moschee, Sudseite—Esfahan

نمای جنوبی مسجد شاه — اصفهان



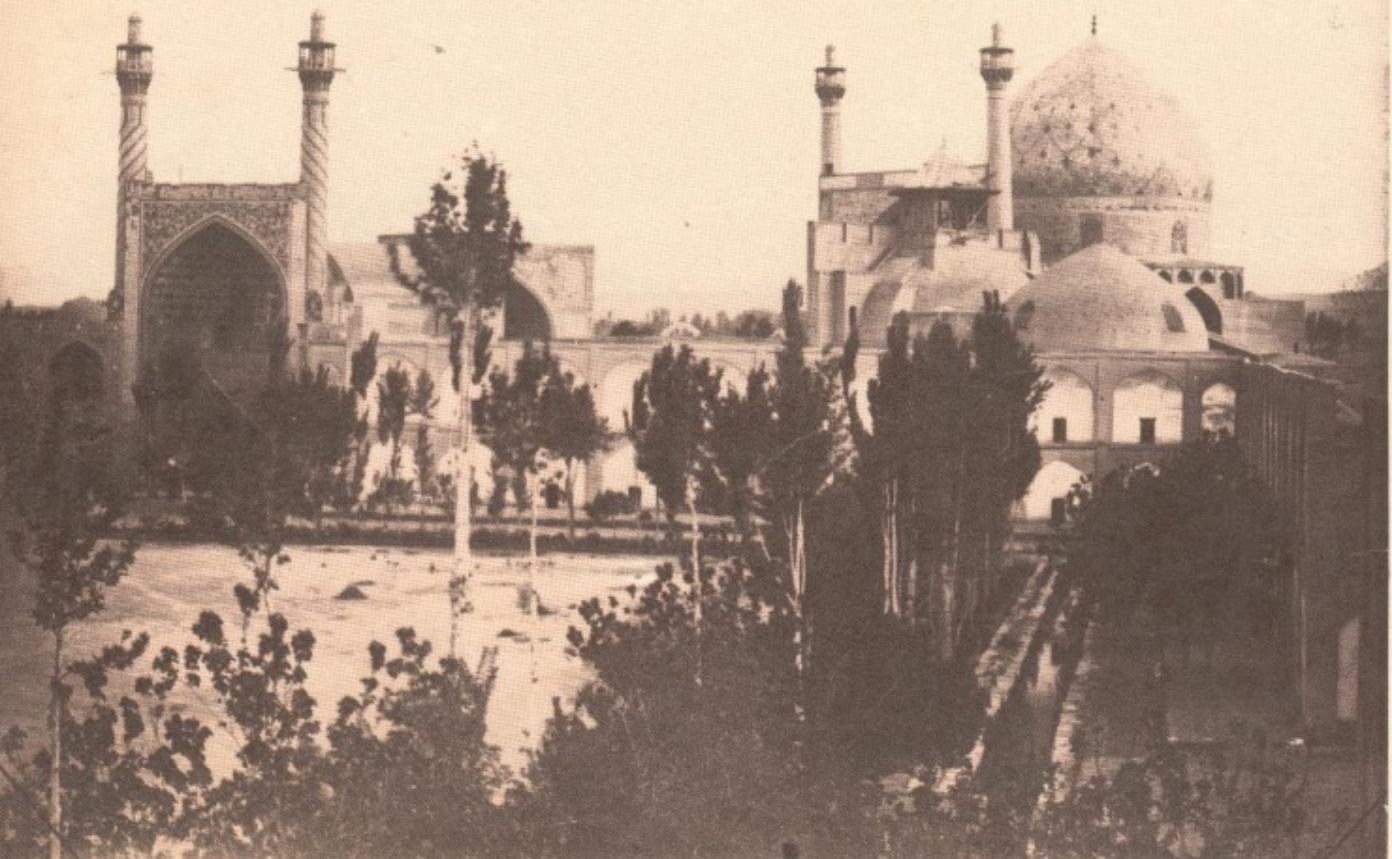


Schah Moschee, Ostseite—Esfahan

نمای شرقی مسجد شاه—اصفهان

Schah Moschee, gesamtaussicht —Esfahan

مسجد شاه ، منظره‌ی عمومی—اصفهان





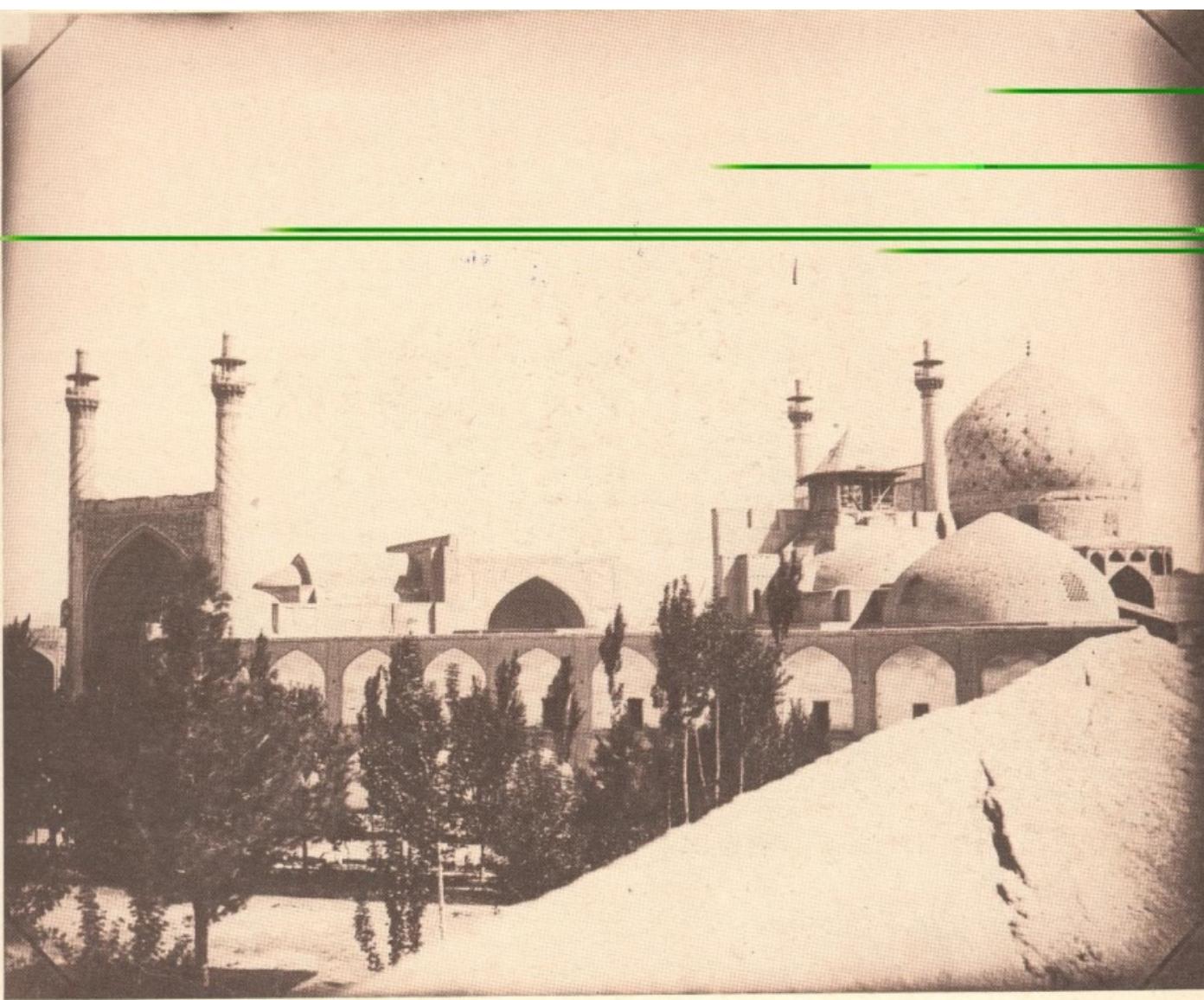
Schah Moschee, Südseite—Esfahan

مسجد شاه ، جهت جنوبی - اصفهان



Schah Moschee, Vordereingang—Esfahan

Digitized by Google



Schah Moschee von Ali Ghapu aus—Esfahan

مسجد شاه از عالی قاپو — اصفهان